

ژوندون

اظہارِ عقیدت اور کلمہ نور

A-P

77-938031



T5521/0271yoo

Ketabton.com

پنجشنبہ ۷ حمل ۱۳۵۹

۲۷ مارچ ۱۹۸۰

سال سی و دوم

شماره اول

عرض تبریک

کارکنان مجله هفتگی ژوندون فرا رسیدن سال نو را به هیأت رهبری حزب و دولت، اردوی- دلیر و آزاد یبخش و هموطنان شریف و زحمتکش کشور مبارکباد گفته سعادت و پیروزی هر چه بیشتر شانرا در روشنی مرحله نوین تکامل انقلاب شکر و همند ثور خواهند.

حضرت علی کرم الله وجهه در شهر مزار شریف مرکز ولایت بلخ ضمن مراسم بسا شکوه و مجللی روز اول حمل افراشته شد و تمام به آن میله عنعنوی و باستانی گل سرخ آغاز گردید.

هنگام افراشتن علم مبارک حضرت شاه - ولایتآب هزاران نفر از مردم شریف، نجیب و مسلمان ماکه از اطراف واکتاف کشور جمع شده بودند ترقی و تعالی کشور، صحت و سلامت مردم افغانستان، پیروزی های هر چه بیشتر انقلاب نور، زعامت حزب و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان را از خداوند متعال آرزو بردند.

...

بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان عصر روز (۵) حمل با خان - عبدالغفار خان زعيم بزرگ پشتون در مقر شورای انقلابی (ارگ) ملاقات توديعی بعمل آوردند.

...

روز ۲۱ مارچ ۱۹۸۰ مطابق اول حمل ۱۳۵۹ مصادف باروز بين المللی امحای تبعيض نژادی بوده و به این مناسبت از طرف بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان پیامی صادر گردید که شام جمعه اول حمل ۱۳۵۹ توسط مجید سر بلند وزیر اطلاعات و کلتور از طریق رادیو و تلویزیون جمهوری دموکراتیک افغانستان قرائت گردید.

...

نحت ریاست بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان، شورای وزیران شام سوم حمل در مقر شورای انقلابی (ارگ) جلسه نمود.

شورای وزیران با بناس پیشنهاد وزارت آب و برق تخفیف و تنزیل پنجاه پول در فی کیلووات برق مشترکین انفرادی ولایت بلخ را تصویب و هدایت صادر نمود که از شروع سال ۱۳۵۹ تطبیق گردد.

بنی صدر رئیس جمهور جمهوری اسلامی ایران به مناسبت عید فوروژ به تهران مخابره گردیده است.

علم مبارک روضه مطهر شاه ولایتآب

کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان پیامی تبریکه عنوانی حضرت امام آیت الله روح الله خمینی رهبر ملت برادر ایران و ابوالحسن

اختصار وقایع مهم

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد از جانب بیرک کارمل منشی عمومی



بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان موقعیکه باخان عبدالغفار خان زعيم بزرگ پشتون ملاقات توديعی بعمل آوردند.



بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلاب و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان هنگام ایراد بیانیه شان بنسبت سال نو.

احیای اعتماد و اطمینان مردم عذاب دیده ما، سال التیام زخمها و آلام خلق ما باشد، با آمدن بهار، سال نو یکبار دیگر از مایه خواهد که با او، پیمان همگام شدن ببندیم و در راه آزادی و آبادی وطن خود گامهای بلند قاطع و جندی برداریم.

سالی که گذشت از یک طرف سال درج های بیکران برای توده های میلیونی وطن ما بود ولی از جانب دیگر سالی بود که اراده پیکار جویانه توده های رنج دیده و زحمتکش کشور مادر مبارزه خونین علیه امپریالیزم، ارتجاع سیاه داخلی و منطقه و دست یاران داخلی

آنها حفیظ الله امین و امینی ها به حقیقت پیوست و انقلاب طغر آفرین نور در مسیر اصولی خود، وارد مرحله دوم از تکامل خود گشت.

در طول سال گذشته، ترور و اختناق حاکم بر کشور ما، خشکسالی و کم حاصلی ناشی از آن، رکود معاملات تجاری و اقتصادی ناشی از جنگ های خانمان سوز و تحریکات خارجی که در نتیجه سیاست نادرست، غیر علمی، ضد ملی، ضد دموکراتیک و خائنه نه دور از ما مداری امین براه افتاده بود، مردم

آزاد و صادق ما پرداختند. در اثر این بر خورد های سبب دیستی و ماجرا جو یانه وطن ما در پر تگاه بحران عمیق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی فساد معنوی و اخلاقی قرار گرفت.

آنها خواستند مقاومست و مبارزه آزادگان کشور ما را در هم شکنند و قهرمانان انقلابی را با شکنجه های ضد انسانی جسم و معنای خرد و ذلیل کنند، تا باین ترتیب امید آنها را به پیروزی حق آزادی، حقیقت و عدالت

به یاس و نومیدی مبتدل سازند اما آنها که نه بر اساس بصیرت سیاسی یعنی اعمال سیاست ملی و دموکراتیک بلکه بر مبنای تعهد خائنه خدمت گذاری به با داران امر یکا یسی و انگلیسی خود عمل میکردند نمیدانستند که خلقها، هر چند باتن خونین از شکنجه ستمگران و با دل غمگین از شهادت همروزمان، ولی سرانجام به حقیقت و آزادی حق و عدالت دست خواهند یافت، قیام ششم جلدی سر آغاز مرحله نوین انقلاب نور، یک نیرومند این فر دای آزاد بود و دور نمای وسیع و انقباضی نوی را در جهت آزادی و خوشبختی مردم ما باز کرد و زمینه های لازم را برای آزادی خلق و رشد سریع اقتصادی و اجتماعی کشور بوجود آورد.

مردمان آزاد و رزمجوی کشور ما و در پیشا پیش آنها حزب دموکراتیک خلق افغانستان این حزب شهیدان و سر سپردگان، این حزب قهرمانان پاکباز و دلیر، در فتنه مبارزه را همچنان برافراشته و برافراشته تر نگهداشتند، و عده های ستمگران آنها را فریب نداد شکنجه های وحشیانه جلادان سفاک دست و دل شانرا سست نکرد و حکم اعدام، به اعتقاد ایمان و اراده شان هیچگونه خدشه ای وارد نداشت.

لطف ورق بزنید

صفحه ۳

سال ۱۳۵۹ سال پیروزی بزرگ مردم ما در راه ترقی و دموکراسی خواهد بود

متن بیانیه رادیو تلویزیونی بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان به مناسبت سال نو که، شب نوروز از طریق رادیو و تلویزیون جمهوری دموکراتیک افغانستان ایراد کردند.

بسم الله الرحمن الرحيم

هموطنان گرامی!

خواهران و برادران شهری و دهاتی!

دوستان و رفقا!

سال نو، جشن نوروز باستانی، روز دهقان، جشن کشت و زرع، روز یادبود تاریخ چار هزار ساله وطن کهن سال ما جشن گلپای سرخ مزار شریف و میله سخی، جشن غلبه زندگی و امید و

روشنایی بر نوبدی و تاریکی را بشما از صمیم قلب تبریک و شادباش می گویم. باشد که سال ۱۳۵۹ سال شکوفایی، برکت و فراوانی، سال امر دمی شکوفه های مبارزه و امید تمام زحمتکشان ما، سال پیروزی های بزرگ مردمان کشور ما، در راه صلح ترقی، دموکراسی و عدالت اجتماعی گردد. سرانجام سال سعادت و خوشبختی، آرامش و امنیت، آشتی و دوستی، سال آزادی و

ما را در برابر عذاب ها و شکنجه های وحشیانه قرار داد.

در سالی که گذشت، امین و امینی های سفاک در زیر نقاب نعره زدن های عوام فریبانه و لفاظی های دروغین انقلابی در برابر حزب، خلق انقلاب و دولت خیانت ورزیدند به جنگ های خونین، تعقیب ها، آزار ها، شکنجه ها و اعدام های وطن پرستان توهین ها، بی احترامی ها و تجاوز به نوا میس و مقدسات دینی، معتقدات مذهبی و تعلقات قومی مردم مو من،

اگر گل سرخ ز ندگی هزاران تن از هموطنان همزم ما این مبارزان راستین راه آزادی و عدالت پر شده است، گل ها ییکه نشانه مقاومت مبارزه و مظهر شرف و آزادگیست و جاویدان است همیشه شگوفان است زیرا که خلق سرچشمه مقاومت، مبارزه، شرف و آزادگی است.

سیاست ضد ملی، ضد دموکراتیک و ضد انسانی امین این ناامین نه تنها در جهت پامال نمودن حیثیت، شرف، ناموس و سعادت مردم ما بلکه در جهت تحریک دشمنان بر علیه منافع حیاتی کشور مانیز عمل میکرد و در مسیر تحریک، تشویق و تهییج روز افزون گروه های سیاه کار ضد انقلاب وابسته به امپریالیزم و توجیه اعمال خرابکارانه آنان در حرکت بود.

در نتیجه این سیاست گروه های معینی از مردم ماکه بصورت عینی، دارای منافع رشته ها و وجوه مشترک فراوان و استوار به انقلاب هستند فریب دشمنان انقلاب را خوردند و ناآگاهانه در صف دشمنان خود و انقلاب خود ایستادند.

هموطنان رنج دیده!

دولت انقلابی شما، تمام کوشش و امکانات را بکار خواهد برد تا مرز بندی میان عناصر ضد انقلاب و هموطنان پاک، بی آلت و ساده دلی که ناآگاهانه فریب خورده اند هر چه بیشتر مشخص تر و روشن تر شود، و هموطنان صادق و فریب خورده ما جای اصلی خود را در میان سپاهیان انقلاب و پاسداران وطن باز یابند و گروه های تعلیم داده شده دزدان، او باشند کانگستر ها، قطاع الطریقان و ضد انقلابیون حرفه ای، در انزوا به تنها بی خودبمیرند و بپوسند.

هموطنان!

میراث رژیمهای سابق کوه های از فجایع، بدبختی ها و بحرانی ها را برای ما باقی گذاشته اند برای ما کشوری ویران شده، مردم عذاب دیده، اقتصاد ناتوان و در هم شکسته مشکلات و مسایل عظیم و پیچیده، قومی، قبیله ای، ملی و مذهبی را بجا مانده اند.

اما با جرئت میتوان گفت که کشور ما، از امکانات استغاده نشده و وسیع رشد اقتصادی، اجتماعی از قبیل قوای بشری کافی منابع طبیعی فراوان، موجودیت فضای سیاسی مساعد بین المللی برخوردار است که تنها و تنها در صورت موجودیت فضای صلح آمیز و آرام است که میتوان از آن استفاده همه جانبه برد و از تمام کوه های مشکلات

افغانستان نوین است که ما در راه تشکّل، تکامل و گسترش اصولی هر چه بیشتر آن گام به گام به پیش میرویم. در طول سال نو ۱۳۵۹ مردم کشور ما حزب و دولت، وظایف بسی بزرگی را باید انجام دهند، باید بخاطر رشد موزون و سالم اقتصادی و اجتماعی کشور حجم تولیدات زراعتی و صنعتی را بر اساس پلان علما تنظیم شده باندازه قابل ملاحظه افزایش داد، رشد هر چه بیشتر امور و تجهیزات فرتنگی و طبی را تضمین نمود و شرایط تامین احتیاجات اولیه و ضروری مسکن و رفاه هموطنان را آماده ساخت.

هموطنان، دوستان، رفقا!

اینجا نیز باید برای اعمار جامعه نوین، برای گسترش و تحکیم دست آورد های

اگر گل های سرخ زندگی هزاران تن از هموطنان

همزم ما این مبارزان راستین راه آزادی و عدالت

پر، پر شده است گل هاییکه نشانه مقاومت مبارزه و

مظهر شرف و آزادگیست و جاویدان است همیشه

شگوفان است.

انقلاب ثور، باید با همان قهرمانی، خردمندان و واقع بینانه نبرد را با نیروی صد چندان ادامه داد نبرد که باید قهرمانی را با واقع بینانی همه جانبه سیاسی با هشیاری و شرافت انقلابی و انسانی توأم ساخت. دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در هم آهنگی کامل با سیاست قاطع و انقلابی داخلی خود خواهان سیاست اصولی صلحجویانه در روابط خود با کشور های جهان است و به حیث یک کشور غیر متعهد بوده است و خواهد بود، ما از اصول عدم تعهد مثبت، فعال و همزیستی مسالمت آمیز و از سیاست تشنج زدایی یعنی دیتانت و خلع سلاح

شجاعانه عبور کرد و تمام مسایل ملی و اجتماعی ما م وطن را حل کرد. ایمان راسخ داریم که به اتکال خداوند بزرگ و نیروی بازوی توانای خلق کشور، اتحاد و همبستگی نیرومند و عمیق تمام عناصر ملی و دموکراتیک تمام اقوام و ملیت های وطن ما افغانستان شگوفان و سر بلند، پیشرفته، نیرومند ایجاد میگردد. هم اکنون افغانستان با وقار و با اعتبار انقلابی در عرصه جهان قهرمان دوران کنونی ماست.

ایجاد جنبه وسیع ملی پدر وطن که تمام نیرو های ملی، دموکراتیک و ترقی خواه را در خود جمع خواهد نمود سلاح نیرومند سیاسی ایجاد

عام و تمام بصورت عمیق و فعالانه پشتیبانی خواهیم کرد و بانبرو های صلح دوست، دریک جنبه وسیع جهانی علیه جنگ و جنگ طلبان علیه استعمار کهن و استعمار نو، علیه امپریالیزم و صهیونیسم علیه فاشیسم و راسیسم علیه نژاد پرستی و اپارتاید خواهیم رزمید. دوستی عنعنوی افغانستان با اتحاد شوروی که مظهر اراده آزاد مستقل و ترقی خواهانه خلق افغانستان است اینک وارد مرحله کیفی و طراز نوین خود شده است و با گذشت زمان چون کوه مستحکم و پایدار با قی خواهد ماند و هیچ قدرت طاغوتی و شیطان درجهان نمیتواند به آن جزیی ترین خدشه وارد کند.

کملک های گسترده، متنوع بی قید و شرط و مفید اقتصادی، سیاسی و نظامی اتحاد شوروی به صورت قطع در جهت خوش بختی و رفاه مردم مسلمان افغانستان و ضامن قانونی اصولی و شرعی، حفظ امنیت، استقلال و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور محبوب ما ن افغانستان میباشد.

خلق قهرمان افغانستان از اهمیت عظیم و مقادیر رگ این دوستی و برادری عمیق آگاهی داشته به هیچ نیرویی اجازه نه خواهد داد که باین پیوند هالطه ای وارد کند.

قطعات محدود قوای مسلح اتحاد شوروی که به تقاضای قانونی دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان برای دفع و طرد تجاوزات خارجی مسلحانه و حفظ استقلال، حاکمیت و تمامیت ارضی کشور ما به افغانستان آمده اند بصورت قطع، تا زمانی درینجا خواهند ماند که کوچکترین

اثر تحریکات مداخلات و تجاوزات خارجی علیه افغانستان از بین و بسنج و نابود گردد و تضمین واقعی و معتبر برای قطع تمام تحریکات، مداخلات و تجاوزات تا مین شود. امپریالیزم جهانی، در رأس امپریالیزم امریکا، ارتجاع منطقه و جهانی و توسعه طلبان چینی، که نقشه های پلید خود را در اثر مبارزات پیگیر خلق افغانستان و موجودیت موقتی قطعاعات محدود قوای مسلح اتحاد شوروی نقش بر آب دیدند، از يك طرف تبلیغات زهر آلود، هستریک دروغین و جنون آمیز را در برابر انقلاب ما برآه انداخته اند و

تاریخ سیاهکاری های خود را در منطقه و وطن ما، به فراموشی سپارند، عوام فریبا نه و دسیسه کارانه، از مطالب به اصطلاح نیوترال ساختن افغانستان، بیطرفی دایمی افغانستان، تضمین بیطرفی افغانستان، قوای حفظ صلح، قوای پاسدار مرزی و غیره و غیره خاینا نه صحبت میکنند. این سیاست های محیلا نه و موزیانه در واقعیت امر همان سیاست کهنه کار قدیم یعنی سیاست اداره استعمار، فرنگی های انگلیس است که از زمان امیر عبدالرحمن خان تا استرداد استقلال کشور، با چند صد هزار کشته افغانستان را مورد تجزیه

پیوند های برادری اسلامی با کشور برادران
ایجاب میکند که هر دو کشور مسلمان در فضای برادری
و حسن تفاهم زیست کرده و مرزهای بین دو کشور مرز
های صلح، برادری و دوستی باشد.

از جانب دیگر پاکستان را به مثابه پایگاه فعالیت های تجاوزکارانه و تخریبی علیه افغانستان استعمال مینمایند و افراد اجیر، خراب کار، رهن و جنایت کار را در پاکستان تربیه کرده برای قتل و غارت، آتش سوزی و ویران کاری به افغانستان میفرستند. باید به همگان روشن باشد که حزب، دولت و قوای مسلح و امنیتی کشور ما به هیچکس اجازه نخواهد داد که بجان مال، ناموس و شرف وطن محبوب ما ن افغانستان زیر هر گونه بهانه ای که باشد دست خونین خود را دراز کند.

هموطنان!

از مدتی باینسو، محافل امپریالست های امریکایی و انگلیسی و وابستگان ارتجاعی و عظمت طلب آنها میخواهند

به واقعیتهای انکارناپذیر بدل گردیده که بدون در نظر گرفتن آن حل نهایی و بنیادی هیچ مسأله مهم ملی ما ممکن نیست.

این فقط و فقط مردم افغانستان و دولت افغانستان است که حق دارند راجع به مسایل کشور خود تصمیمی اتخاذ کنند و بس، نه امریکایی ها، انگلیس ها، چینی ها، اسرائیلی ها و غیره دشمنان افغانستان که ماسک دروغین و عوام فریبانه دفاع از دین مقدس اسلام را به چهره های سیاه خود زده اند و تحت نام بسه اصطلاح (کنفرانس و کنگره اسلامی) در پاکستان علیه خلقهای مسلمان افغانستان و صد ها میلیون خلقهای زحمتکش مسلمان جهان و علیه دین مقدس اسلام توطئه و دسیسه میکنند و میلیون ها خلق قهرمان عرب فلسطین و مقدسات اسلام را سرکوب و پایمال مینمایند، از هم اکنون به تمام وابستگان امپریالیزم و ارتجاع در پاکستان اخطار داده میشود که هرگونه تصمیم فتنه گرانه علیه افغانستان مسلمانان انقلابی با عکس العمل شدید سراسر خلق قهرمانان افغانستان و جهانی ترقی خواه خواه خواهد شد و تمام عواقب ناشی از آن به دوش مقامات ارتجاعی پاکستان، امپریالیزم امریکا، انگلیس، توسعه طلبان چینی و دست یاران، دست نشانده گان و جنگ افروزان منطقه خواهد بود.

ما اخطار میدهیم که: هیچگونه راه حل سیاسی دوا مدار و دارای محتوی بدون از بین بردن علت واقعی تشنج که مداخله و تجاوز مسلحانه خارجی، عمدتاً از پاکستان به کشور ماست، ممکن و عملی نخواهد بود هم اکنون شواهدی در دست است که نشان میدهد افراد اجیر مسلح با پول

و اسلحه و مهمات جنگی و مربیان امریکایی، انگلیسی، چینی، پاکستانی، اسرائیلی و مصری در یمن کشورها تربیه میشوند و بصورت منظم به خاک افغانستان، تجاوز مسلحانه میکنند، این باند ها و عناصر اجیر هم اکنون در پنجاه مرکز و کمپ در پاکستان تربیه میشوند و به افغانستان صادر می گردند، به هیچکس پوشیده نیست که قوت های امپریالستی و عظمت طلب مزورانه در تلاشند تا از پاکستان به عنوان پایگاه تعرضی بر علیه همسایگانش استفاده کنند.

اما، ما بنام ارا ده خلل ناپذیر و قاطع خلقهای افغانستان می گوئیم که دیگر این توطئه ها و دسیس در اثر مبارزات دلیرانه مردم ما در همبستگی عمیق با دوستان استقلال کشور ما و در پیشا پیش آنها کشور بزرگ شوراها نقش بر آب خواهد شد.

راه حل فوری، دوا مدار و اجتناب ناپذیر این اوضاع متشنج را باید در قطع و توقف فوری، کامل و بدون قید و شرط تمام اشکال مداخلات خارجی، بخصوص در قطع کامل تجاوزات مسلحانه خارجی در افغانستان جستجو کرد.

تضمین آهین باید برای این مطلب ارا نه گردد و عملی شود که دیگر اینگونه مداخلات و تجاوزات هرگز در خاک مقدس افغانستان صورت نخواهد گرفت.

فقط در آن صورت و نه حتی يك روز پیش از آن شرایط لازم برای بیرون رفتن قطعاعات محدود قوای مسلح اتحاد شوروی از افغانستان ایجا نخواهد گردید.

پس در فرجام باید گفت که تاریخ خارج شدن قوای مسلح اتحاد شوروی از لظا و رق بزنید

افغانستان در قدم اول به روش آنها پی تعلق دارد که در امور داخلی ما با شکال مختلف مداخله می نمایند. مردم شجاع افغانستان به هیچ قدرتی در جهان حق مداخله در امور کشور خود را نمیدهند و در برابر هر گونه تجاوزات و مداخلات خارجی با مشت آهنین جواب دندان شکن و هلاکتبار خواهند داد.

ما از مبارزات قهرمانانه خلق فلسطین پشتیبانی کامل نمودیم، امید داریم خلق پیکارجوی فلسطین، با وجود تمام دسایس امپریالیسم امریکا، صهیونیسم و ارتجاع با کمک و حمایت کشورهای صلح دوست و مترقی جهان

هر چه زودتر در راه حصول آزادی های مقدس خود پیروز گردد. خلق مسلمان افغانستان برادر تمام خلقهای مسلمان عرب و جهان است. جمهوری دموکراتیک افغانستان با تمام صداقت و صمیمیت آرزو مند بهترین روابط دوستانه با تمام کشورهای جهان، به خصوص کشورهای منطقه و همسایه بر اساس اصول برابری حقوق احترام به حاکمیت و عدم مداخله در امور یکدیگر است و برای نورمال شدن وضع و تأمین صلح، دوستی و امنیت دایمی با کشورهای برادر همجوار در منطقه که استقلال ملی، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور ما را بصورت مطلق و بدون قید و شرط تضمین کند، آماده است.

پیوند های برادری اسلامی با کشور برادر ایران ایجاب میکند که هر دو کشور مسلمان در فضای برادری و حسن تفاهم زیست کرد و مرزهای بین دو کشور مرزهای صلح، برادری و دوستی باشد.

با پاکستان نیز که با

خلقهای شریف آن پیوند های عمیق تاریخی، فرهنگی و اسلامی داریم، خواهان روابط دوستانه هستیم. ولی راهی که مقام حاکم پاکستان یعنی راه تشدد و تشنجیات در افغانستان را انتخاب کرده است به معنی راهی است که خاتمه خوب ندارد و انتخاب این راه انگلیسی فقط و فقط خطر واقعی برای پاکستان خواهد بود نه برای افغانستان. انقلابی قهرمان و مسلمان زندگی کردن در پهلوی هم دیگر در فضای مملو از تفاهم و صلح و صفا این است راه صراط المستقیم. اینست منافع و تمنیات خلقهای هر دو کشور و خواست مصرانه امنیت و ثبات در منطقه.

به نظر ما نفوذ امپریالیسم در پاکستان و استفاده از آن کشور بحیث پایگاه تجاوز بر ضد همسایگان به نفع امنیت این کشور نیست بلکه امنیت پاکستان بسته به تحکیم و گسترش روابط دوستانه و صلح جو یانه اش با افغانستان و دیگر همسایگانش خواهد بود. روابط ما با کشور پهنای هند، خوشبختانه پیوسته دوستانه بوده است، این روابط که ریشه های عمیق تاریخی دارد و متکی بر ثبات و تمنیات خلقهای هر دو کشور دوستانه است هر چه بیشتر توسعه مییابد.

هموطنان، برادران، خواهران، دوستان و رفقا! اینک مادر آستانه سالنوی قرار داریم.

فقط نیروی زوال ناپذیر شماست که راه بسوی پیش بسوی فردا های روشن بسوی پیروزیهای عظیم بسوی صلح و آشتی و آزادی، ترقی و عدالت بسوی برادری و برابری میگذراید.

کامیاب و سربلندی برای همیشه از افغانستان خاتمه یافته است، دیگر از فردا

نترسید، برای آینده ای آسوده، آزاد و آباد پیکار کنید و آماده باشید، از هموطنان عزیز یکدیگر در اثر ظلم و ستم امین جبار متواری و یسار در مهاجرت هستند بخاطر سال نوسوزندگی نو برادرانه دعوت میگرد که با اعتماد و اطمینان کامل با غرور و سر بلندی اسلامی و افغانی خود بخانه های تان نزد خانوادها ی عزیزتان، نزد فرزندان و اقوامتان برگردید تمام زندگی و حیثیت و قار و شرف و آینده شما از لحاظ مادی و معنوی تضمین میگردد.

دوباره به مساجد و تکیه خانه های تان برگردید و صدای الله اکبر را با صلح و امنیت آشتی و دوستی با نیات پاک واقعاً اسلامی و افغانی در وطن تان برای هموطنان تان آزادانه بلند کنید و بکار

خلقی که متحد و بیدار است قهرمانان کار و پیکار میکند و در نبرد پیگیری دارد، علی الرغم تمام دشواریها پیروز میشود.

صلح آمیز به کشت و کار و تولید پیدا زید و اجاره ندهید که دشمنان آزادی و استقلال وطن تان تحت کلمه مقدس الله اکبر برادران و خواهران، فرزندان پدران و مادران تان را قتل عام کنند و خلق افغانستان را اسیر و برده خود سازند.

درین روزهای زیبا و فرخنده بهاری که به کشت و کار، زندگی و پیکار مشغولید، بشما اطمینان میدهم که دولت انقلابی شما توانایی و اراده خلل ناپذیر آنرا دارد که از شرف، ناموس شایستگی، مقام انسانی و اسلامی، ملکیت و خانوادها شما قاطعانه دفاع نماید، بکار پر حوصله آبادانی وطن ادامه دهید، تولید نعمات مادی را افزایش دهید.

حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان از تمام دهقانان زحمتکش کشور که در اثر اصلاحات ارضی زمین بدست آورده اند میطلبد تا با اطمینان کامل و اعتماد به آینده سعادت مند خویش زمین های دست داشته خود را کشت و زرع کنند، سطح حاصلات و تولید زراعتی را ارتقا دهند طوریکه قبلاً اعلام شده است به زودترین وقت اسناد اصولی مالکیت زمین توزیع خواهد شد تا حق مالکیت دهقانان و زمینداران به زمین های شان قانوناً تثبیت گردد.

هموطنان روز منده!

در هر جا نیکه هستید، از انقلاب تان که ضامن زندگی سعادت مند آینده تان است در برابر دشمنان،

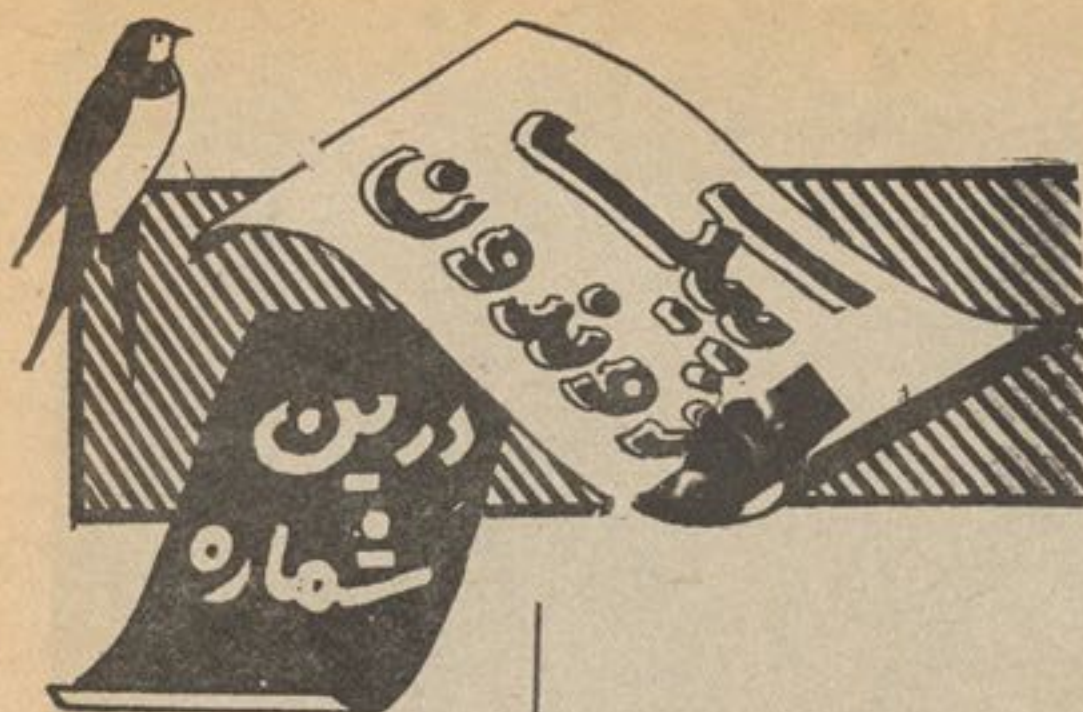
خلقی که متحد و بیدار است قهرمانان کار و پیکار

میکند و در نبرد پیگیری دارد، علی الرغم تمام دشواریها پیروز میشود.

با سختی و دلیری دفاع نمائید، فتنه انگیزان آدمکشان، نوکران و غلامان بیگانه و جاسوسان را از خود برانید و سرکوب نمائید صلح و امنیت را در وطن ایجاد و نیایگان تان افغانستان مسلمان، قهرمان و انقلابی پیش از پیش استحکام بخشید تا فرزندان و نسلهای آینده ما در آغوش پدر وطن خود خوشبخت و سعادت مند، آرام و مرفه زندگی کنند.

در راه حفظ فضایی دموکراتیک کنونی، و دست آورد های انقلاب، در راه تحکیم اتحاد میان توده های مردم بکوشید، فریب دشمنان تانرا نخورید، عمل و برخورد دولت تانرا معیار قضاوت قرار دهید.

بقیه در صفحه ۵۸



د پسرلی په را تلو سره نوی کالیو محل بیاله مو خوشه غو اړی
چې له هغه سره دیووالی تړون وکړو او د خپل وطن د آزادی
او آبادی په لاره کی غوڅ او کلک گامونه واخلو.

March 27, 1980 No. 1

نجشبیہ ۷ حمل ۱۳۵۹

باید بهار و طن را
از گزند خزان نگه داشت

سال نو چنانکه از نامش پیداست
باغلبه نو بر کهنه و با قدم بهار زند
گی بخشش و نشاط آورش نه تنها
روح خسته و ملال طبیعت را جان
تازه و دو باره می بخشد بلکه انسان
رزمنده و پیکار جورا با بیداری و
احای مجدد طبیعت تاب و توان آنرا

این جا نیاں تا ریخ و آد مکشان
قرن بیست با آنکه به ستمد ید گی
ملت رنجده یده ما ابدان نه رحمد ندو
خون هزا ران وطنیر ست بیکنه ما
راریختند ، نتوانستند ندای آزادی
رادر گلوها بخشکند و به آرمان خبیث
شان که سر به نیست نمودن خلق
آزاد منش ما بود بر ستمد .

از اینجا ست که خلق غذا بدیده
وبلا کشیده‌ی ما این بهار را از رش
دوگانه قا یلند ، یکی بهار آزا دی از
قید اسارت واستبداد امین وامینی
های خو نخوار ودیگری هم بهار بر
فیض وشکو فانیکه طبیعت برایشان
ارزانی داشته است .

بدست خود تخم آنها را در هر بیشه و کنار می باشد و در بها ران دیگر از يك گل سرخ صد ها وهزا ران گل سرخ دیگر میرو ید . که این خود نمایا نگر آنست که طبیعت تندو ستم پیشه غا صبان آزا دی انسان، هرگز شهفتگان راه آزا دی را نمی توانند نیست و نا بود کنند. ستم پیشگان گر چه بز عم خودشان وحشت واستبداد را راه پیرو زی خود ونا بودی عدا لت پسندان ید-

از تجاع و امیر یا لیزم با بهانه قرار دادن این و آن و دراز ای خون «سیاه» امینا بکار، خون هزاران هموطن معصوم و بیگناه مارا بو سیله چا - کران و اجیران حلقه بگو شش شان بر یزند. سر سبزی و شا دا بی وطن محبوب ما را که خار چشمشان است صدمه زنند، سر مایه های ملی را به آتش کشند و بالاخره زنجیر های اسارت را به دست و پای مردم آزاده مامندند.

همو طنان آزا ده وشرا فتمند!

این وطن پرشکوه و زیبای شما
میراث پدران فدا کار و قهر مان شما
است . شادابی دره های سر سبز و
دشت های پر از گل آن ، از خون قر-
بانیان و شهدای راه آزاد دی و نجات
وطن سر سبز و گلگونست ، شهیدان
تاترا از یاد نبرید ، در میله ها و گلگشت
هایتان خاطرات آنها را که در راه
آزادی شما قربان شده اند زنده
نگه دارید ، گل های سرخ لاله وار غوان
را که از خون های پاک شهدای آز دی
رنک گرفته است بوسه زنید و سو-
گند یاد کنید که مشعل فرو زان راه
آزادی را جودان نگه میدا رید تا روان
شاد شان شاد تر گردد و گمان نبرند
را هیرا که بر گزیده اند بی پاسبان
است .

بیانیه ببرک کارمل منشی عمومی کمیته
مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس
شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک
افغانستان بهاسبت حلول سال نو.

• • •

یکهزار شصت و نه در سال دوهزار

• • •
در محکمه فامیلی چه خبر است ؟

• • •

نامزدی چیست؟

• • •
ژوندون درېوتی نقد وانتقاد

• • •

تحفة انقلاب برای زنان

• •

در جستجوی مرد سالخورده

اهمیت تحکیم و پیوند روابط میان نیروهای
بشرو جهان

انسانها و دستها

• • •

اليوم هنرمندان کشور

• • •

مار های آبی

• •

ودھہا مطلب ارزندہ دیگر

• •

در مورد البوم هنرمندان که در متن مجله بچاپ
رسیده است باید یادآور شد که باتوجه و تلاش زیاد
تا آخرین دقایق چاپ مجله تنها موفق به دریافت
همین چند قطعه عکس گردیدیم که بدینوسیله
تقدیم هنر دوستان شد.

ازین به بعد تاحد توان درسر سیر
این کا نون علم و معرفت رسید
بتوا نیم .

به این منظور در نظر داریم در
عقب کتا بخا نه پوهنتون در حد
دو هزارو پنجمصد نهال مثمر و غیر
مثمر ، و در چها گوشه و کنار
هر قد سید جمال الدین -
افغان که از سا لیا بدینسو
خشک و خا ره نگهدا شته شده یک
هزارو هفتصد نهال زینتی و درغنب
لیلیم هر کز که آنهم از سا لیا
دراز دست نواز شگر سبز چمن را
ندیده در حدودیکهزارو پنجمصد نهال
زینتی ، مثمر و غیر مثمر غر سس
نماییم ، همچنان در این روز ها
بجای نهال ها بیکه در اثر خشک آبی
و وضع نا مسا عد آب و هوا به زندگی
نپرداخته اند ، نهال های دیگری غر-
س کرده ایم که تابیشتر این ساحه را از
سبزی و شا دا بی مستور بسا زیم .

تا مبرده اضافه کرد : چون ساحه
پوهنتون یک مر کز علمی است و شا-
گردان زیا دی در اینجامشغول تحصیل
می باشند . از اینرو ضروریست که به
سر سبزی آن بگو شیم تا شا گردان
در اوقات فارغ از در س رفع
خستگی نمایند و چند لحظه را در سایه
در ختان کنار گل ها و روی سبزه
هابنشینند و هوا ی تازه و خوشگوار
استنشاق نمایند .

او گفت :

در گلخانه پوهنتون کا بل در
حدود چهار هزار گلدان گل تر بیه
نموده ایم که شا مل گلهای جریبن ،
قیف گل ، گل های سایگی به رنگ ها
و انواع مختلف ، گلهای خوشبو و شمبو
سینل ، گو شوا ره ، گل انار و اقسام
گلبرک ها و غیره می باشد .

تا مبرده افزود : از ابتدای تهداب
گذا ری پوهنتون کا بل تا حال
باغبان و پرو رش کشته سبزه و گل
این مر کز علمی می باشم که در سا-
ختن چمن های سبز گرد های گل و
غرس نهال هیچ مهندسی و یا مامور
زراعتی را احتیاج نشده ایم و روز به
روز از کار های خود ، کار بهتر
آموخته ام .

نهال های پرا که تا حال غر س
نموده اید و یا بعد ازین می نشانیید
از وزا رت زراعت و آبپا ری بدست
میاورید و یا خود تر بیه کرده اید؟
- باید بگو یم که تا حال هر قدر
نهالیکه در ین ساحه غر س گردیده
یکی هم از جای دیگر بدست نیامده
بلکه همه تحت نظر خودم در همینجا

ژوندون



گلخانه پوهنتون کابل که مزین با هر نوع گل می باشد .



محمد اسلم باغبان سابقه دار که
در اثر کار مداوم مبتلا به مرض
ریماتیزم شده است .

برآورده شده و یا پیروزی مر حله
نو ین و تکامل انقلاب ظفر آفرین
ثور ، امین و با ند خرا بکا روی از
سر راه همه وطنداران و وطنپرستان
دور گردید امیدوا ریم به پیشوا ز بهار
تاحد امکان نهال بشا نیم و اطراف
این مر کز آمو رش علم و دانش را
سر سبز و خوش شما تر گردانیم .
قسمیکه جا های آمو رش تعلیم
و تربیه و مرا کز علمی با ید سر سبز
باشد ساحه پوهنتون کا بل
آنقدر ها سبز نیست ، امید وا ریم

دست نو از شگر بهار زندگی را رنگ و زینت خاصی میدهد

کنج و کنار وطن نهال شانی و کشت
تخم بهاری شروع میشود قد می به
کشتزار های می زنم و با دها قینیکه
مصرف نهال شانی و فعالیست
های بهاری اند به گفتگو می پردازم .
در ساحه پوهنتون کابل چند نفر
را مصرف غر س نمودن نهال می
بینم ، نزد یک ایشان رفته بعد از
احوال پرسشی خود را معرفی میکنم .
جوان خوش اندام و خوش قه-
قه

متیکه گرم نهال شانی است میگوید:
مه با غبا نباشی پوهنتون کا بل
هستم و از چند روز به این سو به
همکاری دیگر با غبا نها در کنج
و کنار پوهنتون نهال های تازه و نو
می نشانیم .

با غبا نباشی پوهنتون که خود
رامحمد کاظم کشتیار معرفی می
کند از کار بازمی ماند و با من به
بای صحبت می نشیند و میگوید:
در این بهار که همه آروز ها و
امید های مردم ستم دیده وطن ما

بهار ، با آروز ها و امید های نو
فرا رسید ، بهار یک بهار پیروزی
مر حله نو ین و تکامل انقلاب شکو-
همند ثور همه چشم به راه آن بود .
بهار یک قطره های برف و یا ران
زمستان گذشته ، به کام زمین تشنه
لبیکه از چند سال به این سو سیراب
نگردیده بود فرو رفته و تشنگی های
چندین ساله اش را جبران کرده
است و به دهقاقین و با غداران وطن
نوید حاصلات پر فیض را میدهد ،
بهار یک عاری از آدم خوران و آد-
مکشان قرن بیست یعنی امین و بانده
جیلادش است .

در ین هنگام که همه دها قین و با-
غداران با آرزو ها و آروز های نو
مصرف کشت و کار هستند ، خبر-
نگار مجله با چند تن از ایشان که در
سر سبزی کشور ما رول بس عمده
و مهم دارند گفت و شنود های نموده
که یاد داشتی از آنرا بدست
چاپ میسپاریم .

با فرا رسیدن بهار که در همه

توبه می شود. چنانچه درخت های زینتی را که قبلا نام گرفته همه کشت می شوند که بعد از سه الی چهار سال قابل انتقال به جای دیگر می گردند. در پهلوی آن به درختی که رو بروی دفتر ریاست پوهنتون بود اشا ره نموده گفت: این درخت بنام درخت سرب یاد میشود این درخت هم در اثر زحمات و تجارب چند ساله خودم کشت گردیده و ثمره خوب داده است. البته نظیر این درخت خیلی ها تادرو که باب می باشد که در پهلوی دیگر درختان زینتی تحت یک آب و هوا کشت و تربیه می شود. در پهلوی نهال ها نی کدام جا های پوهنتون را مزین به گل می نمایند؟

چنانچه خود می بینید که دفقای باغها نم همه مصروف ساختن کرد های گل می باشند، در نظر داریم تا حد امکان ساحه گل کاری خود را افزایش و گسترش دهیم.

نهال های پیرا که غرس می کنید از کدام منبع آبیا ری می شوند؟ در ساحه های قبل جویی بود که از قلعه جواد به اینطرف سرا زیر می شد و اکثر از آن استفا ده به عمل می آمد اما درین اواخر چون ساحه مذکور که بنام خوشحال مینه یاد میشود تعمیرات زیاده اعمار گردیده که جوی مذکور نیز از بین رفته است و آب آن به ساحه پوهنتون نمیرسد، ریاست پوهنتون کابل در نظر دارد با کمک ریاست آبرسانی چاه های عمیق حفر نماید که از آن در ساحه آبیا ری پوهنتون استفا ده بعمل آید.

در همین لحظه چشم به باغها نی می خورد که مشغول جمع کردن سبزه های خشکیده از بالای بته های گل مرسل می باشد، نزد یکش می روم و خود را چنین معرفی می کند:

نام محمد اسلم است و مدت هجده سال از ساحه کارم درین ساحه می گذرد، تا مبرده چنان ضعیف و

نحیف به نظر می خورد گوئی از مرضی محرکه برخاسته باشد، انگشتان دستها شش همه کج شده و از ناحیه پا ها هم تکلیف دارد میگویم:

درین مدت هجده سال هم روز سرو کارم با نمو سبزه های نمدار بوده و

مدتی هم گلدان کار بودم که در اثر آن مرض ریوماتیزم گرفتار شده ام. وی گفت: از ساحه لیان دراز به این سو باغها نی این باغ را می کنم و از معاشی که بدستم می آید صرف همیقدر می شود که لقمه نان بخور و نمیری برای فامیلم تهیه کنم، ولی گاهی همکارانم در باره من میان شان بچ می کنند که نظر به اینکه تابوتوا نش را مر یضی برده است شاید از ادامه کار شش معذرت خواسته شود که این بچ ها نهال ها نی ناراحت می سازد، زیرا دیگر کدام حیل و آمیدی برای تهیه غذا بی بخور و نمیر فامیلم سراغ ندارم. و تنها همه امید من و خانواده ام را همین معاش با غوانی تشکیل میدهند و پس.

رسمی ای که سرو کار با نهال شانی و زراعت دارند اینست که در امر سر سبزی کشور محبوب ما افغانستانستان تاپای جان بکوشند، به نظر من اگر به عوض نهال های بی ثمر نهال های مثمری در همه جا غرس کردد بهتر خواهد بود بخاطر اینکه زحمات شان به هدر نرفته از یک سو وطن سر سبز گردد و از سوی دیگر از میوه آن همه کس استفا ده نماید البته چاه های تفریحی مثلا پارکها چاه های استثنایسی هستند که نمیشود در آنجا نهال های مثمر غرس شود مثلا در شاهراه ها، اگر دیده باشید در شاهراه کابل، پروان همه درختان توت غرس گردیده بود عا برین میتوانستند از اتوت آن مستفید شوند البته این

گرفته گرفته می گوید: (بلی برا در دهقان هستیم وای چند جریب زمین پیش ما اجاره اس، حالیکه بهار رسید ما هم دیکه به کار های خود شروع کردیم بیینیسم خدا چی می کند. شما در اثر اصلاحات از ضی صاحب زمین نشدید؟ - آگه راستش بگویم خود ما غفلت کردیم و عریضه ندا دیم آگه نی خوزمین میگر فتم. شما به غیر از ترکاری گندم هم کشته اید و یا نه؟ - بیا در جان چار جریب زمین پیش ما اجاره اس که تما مشه تر. کاری کشتیم چایی نماده که گندم میکا شتیم. - برای تقویه بیشتر کشت خود



باغبانهای پوهنتون کابل مصروف بیل زدن کرد ها دیده می شوند.

از کود کیمیا وی استفا ده می کنید و نظر من می باشد. حال گذری به زمین های زراعتی می کنیم آنطرف پل آر تل در پهلوی سرک چهل ستون چند تن از دهان قین را مصروف کار میا یم، از جمله دو نفر ایشان در نزدیکی من قرار دارند که بالای یک کرد کاری کنند، یکی جویچه می کشد و دیگری شش در آنجو پیچ ریشه نعنا فرش می کند. یکی آن که قدری مسن به نظر میرسد میگوید:

با ما کاری داشتی؟ میگویم بلی! خود را معرفی می کنم. گاه به من و گاهی به زمین دیده

ناتمام

وظایف اساسی و اهمیت سرسبزی منطقه در حیات روزمره انسانها

سر سبزی میباشد پیشنهادیم:

پیچیده

۲- تأثیرات حفظ الصبی :

- تقلیل بخشیدن گرد و خاک و آلودگی برودن ذرات کوچک دود و خاک که برای تنفس مضر میباشد.

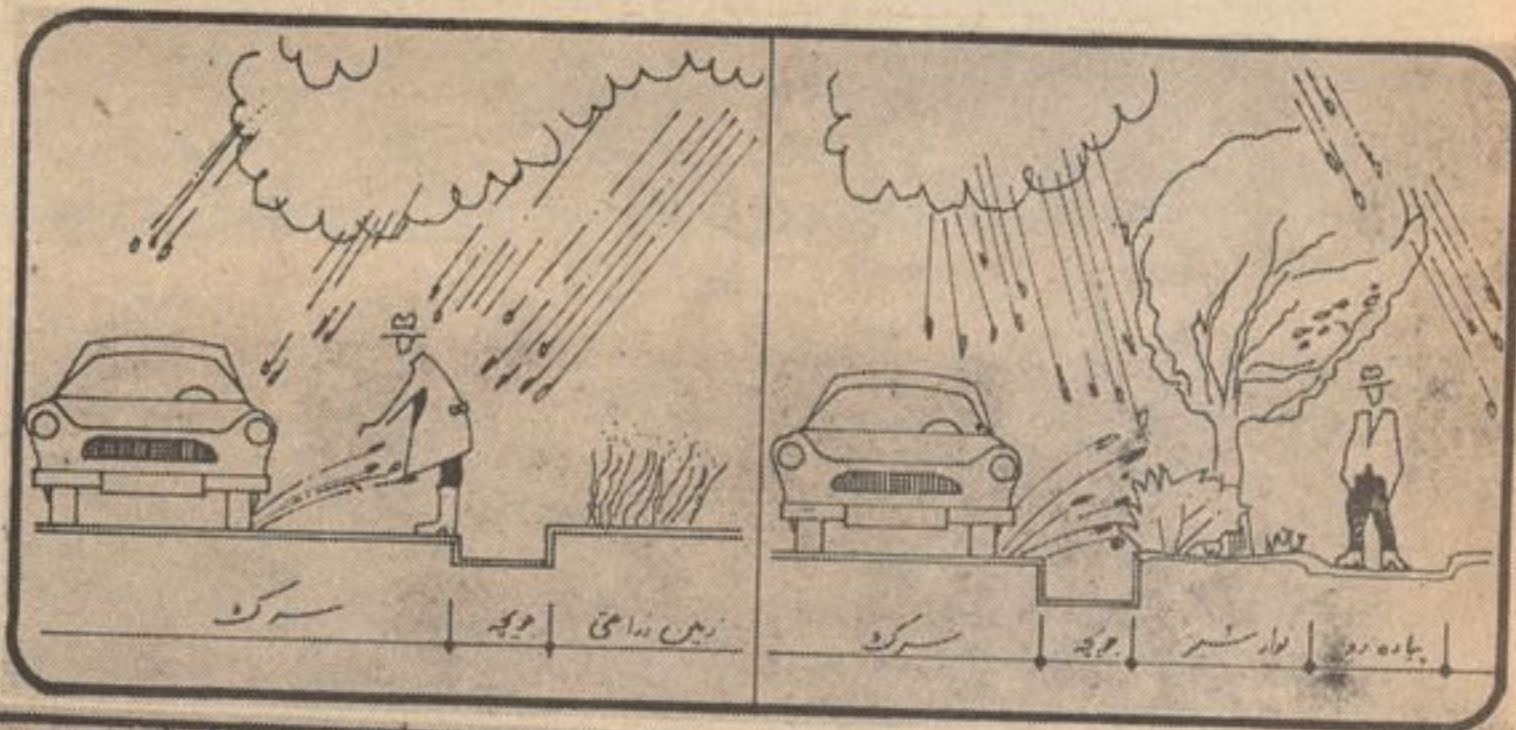
۱- تأثیرات بیوالوژی سر سبزی :

- تعدیل و تعدیل و باین تکدانشن در جات حرارت
- مرطوب و ملایم تکدانشن هوا
- ملایمت و تعین نمودن سمت وزش باد
- تصفیه و پاک تکدانشن هوای مناطق

تفریحی وساحه کار که انسان اکثر وقت خود را در آنجا سپری مینماید مضایقه نموده و سپیم گردند.

علاوه بر وظایف ابتدائی و استحصال آکسیجن مورد ضرورت که از سر سبزی بدست می آید بعید نخواهد بود تا نظری به یک سلسله تأثیرات و مزایائی دیگری که منشاء اصلی آن

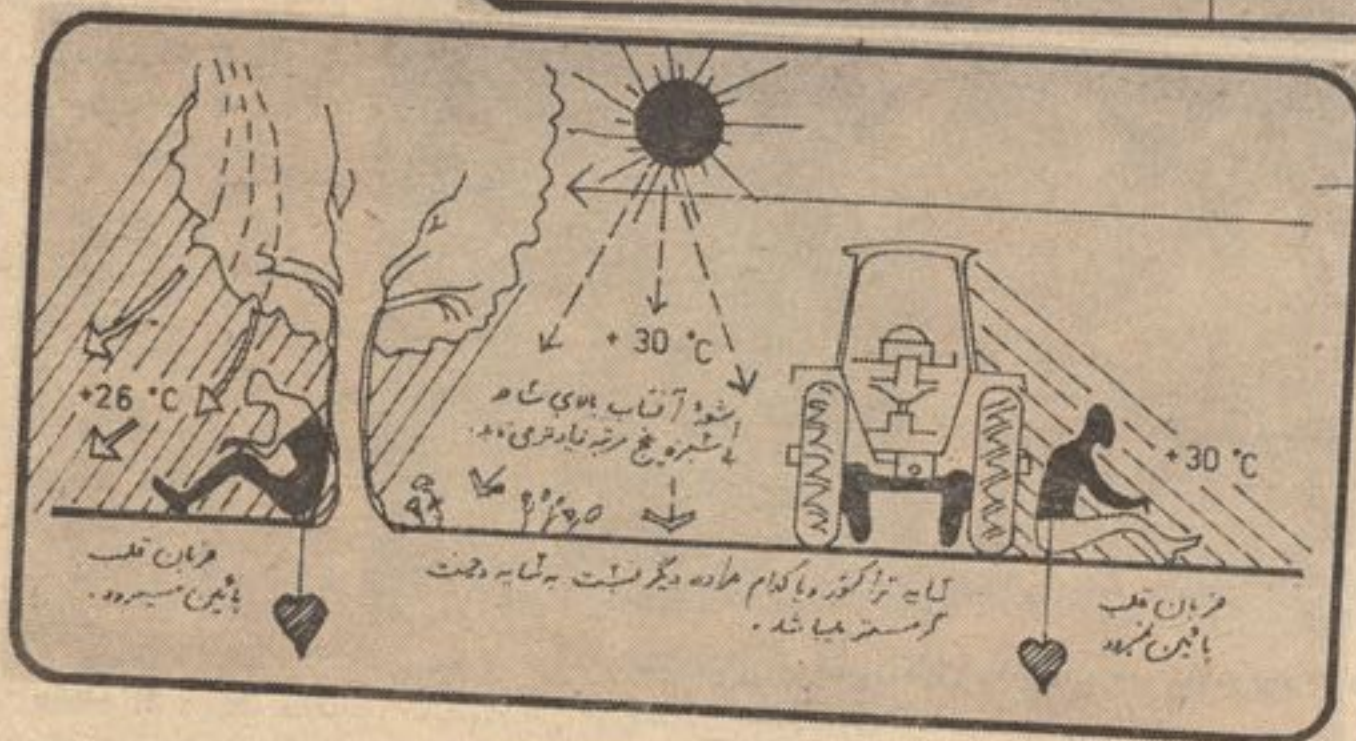
هوا که آراسته روزه تنفس و از آن استفاده مینمائیم یکی از بخش های عمده زندگی روزمره موجودات زنده و افراد يك جامعه را تشکیل میدهد. و به همین قسم ناکفته نباید گذاشت که هوادر زنده تکدانشن طبیعت نیز رول مهمی را بازی میکند. انسان میتواند بدون آب و غذا مدتی را تحمل نماید.



- وسیله آفر جاز حشرات و موجودات زنده
- بسیار خورد در فضای جاز اطراف ما.
- دفع و تقلیل بخشیدن صوت و غالمقال های ناگوار.

- در توان تکدانشن فشار های الکتریک
- ستائیکی که این عمل اعصاب انسان را راحت نگه میدارد.

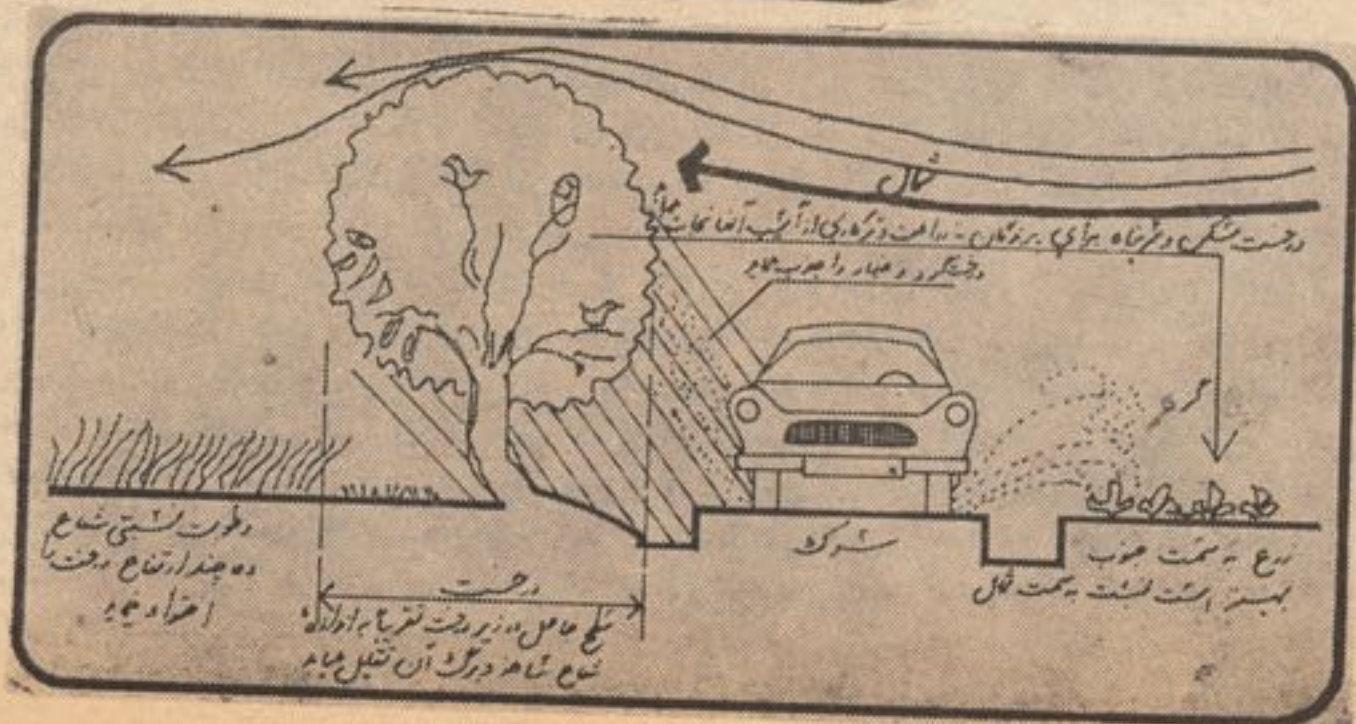
- ۳- اهمیت سر سبزی از نگاه روانشناسی:
- تسکین دهنده اعصاب
- زنده و مجسم نمودن جامعه هائیکه در زمانهای ماقبل در آن رشد و تکامل نموده اند.



اما بدون موجودیت هوای مورد ضرورت يك سلسله تکالیف صبی را سرد جاز میشود. و در صورت عدم موجودیت هوای مورد ضرورت نمیتوان حتی دقیقه را تحمل کرد. پس باین نظر داشت صفات هوا که فوق از آن تذکر رفت و به ما از آن به صورت رایگان استفاده مینمائیم پس بر هر يك از افراد جامعه ما لازم

است تا در حفظ و نگهداشت بارک ها- سبزه های اطراف جاده ها- جنبها و ساحات سبز تعمیرات رهايشی سعی به خرج دهند و همچنین با استفاده از فصل مناسب بهار در غرس کردن اشجار و به عای تزئیناتی در کوچه ها- مقابل دکانها- جاهای

- ساز نقطه نظر حاصلات سالانه و همانقسم
- فواید و مزایائی بیولوژیکی آن ها.
- فراغم نمودن سهولت برای ساختن لانه های پرند گان که اینهم بذات خود اعصاب را تسکین مبخشد.
- سبزه پرند گان و شربلر گهای درختان- به ها- عطر و هوای مواد ای اطراف آن از نگاه روانشناسی بالای اعصاب انسان خیلی مفید و موثر میباشد.





مزایای سر سبزی از نگاه بیواقلیم:
- درجه حرارت ساحه سبزی نسبت به جای
- اسفلت شده و بدون سرسبزی ۶ الی ۹ درجه
- سانتیگرید پایین و سرد تر میباشد.
- درجه حرارت پارکها و جنگلها در اوقات
تابستان نسبت به مناطق بدون سر سبزی
و جنگل ۱۲ الی ۱۴ درجه سانتیگرید پایینتر
میباشد.

- به هر پیمانه که سر سبزی غلوه ساحه
بزرگی را احتواء کرده باشد به همان پیمانه
درجه حرارت اطراف آن به شعاع (۱۰۰-۱۵۰
متر) از (۱-۵) درجه سانتیگرید فرق داشته
از جانب دیگر سبزه و جنگل بکمقدار زیاد
میباشد.

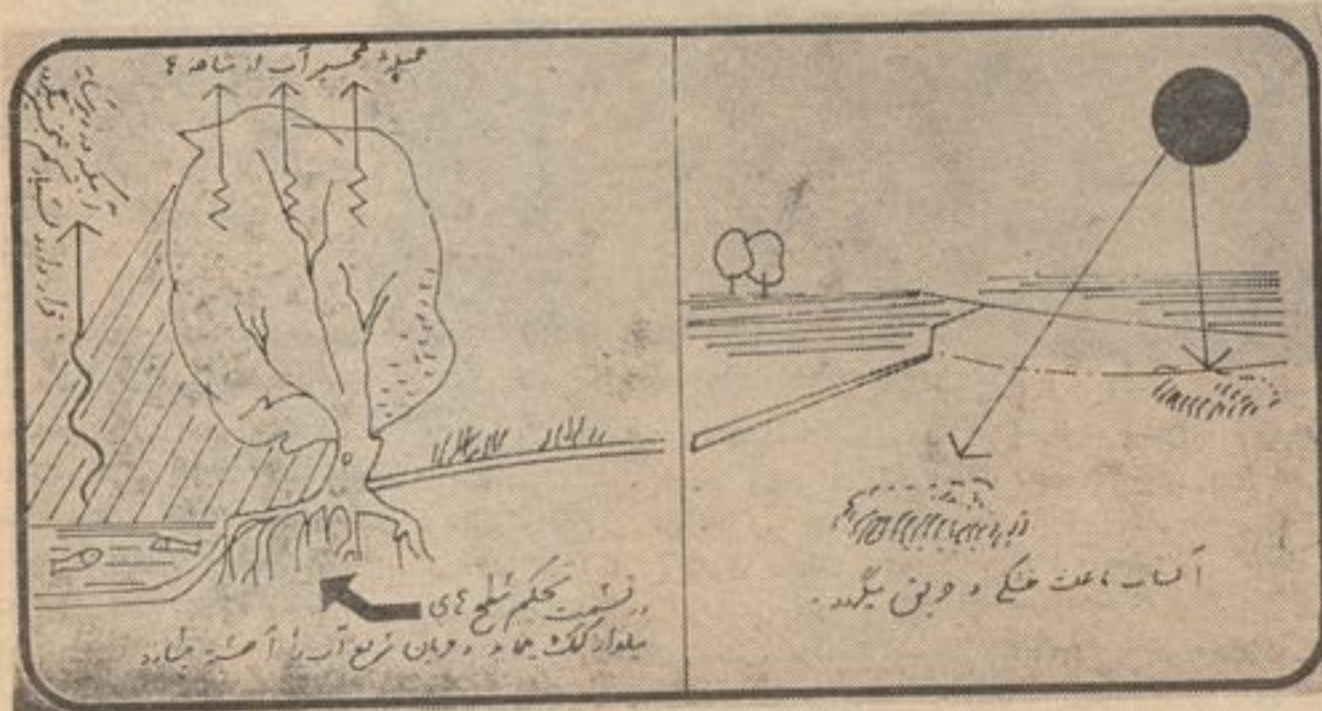
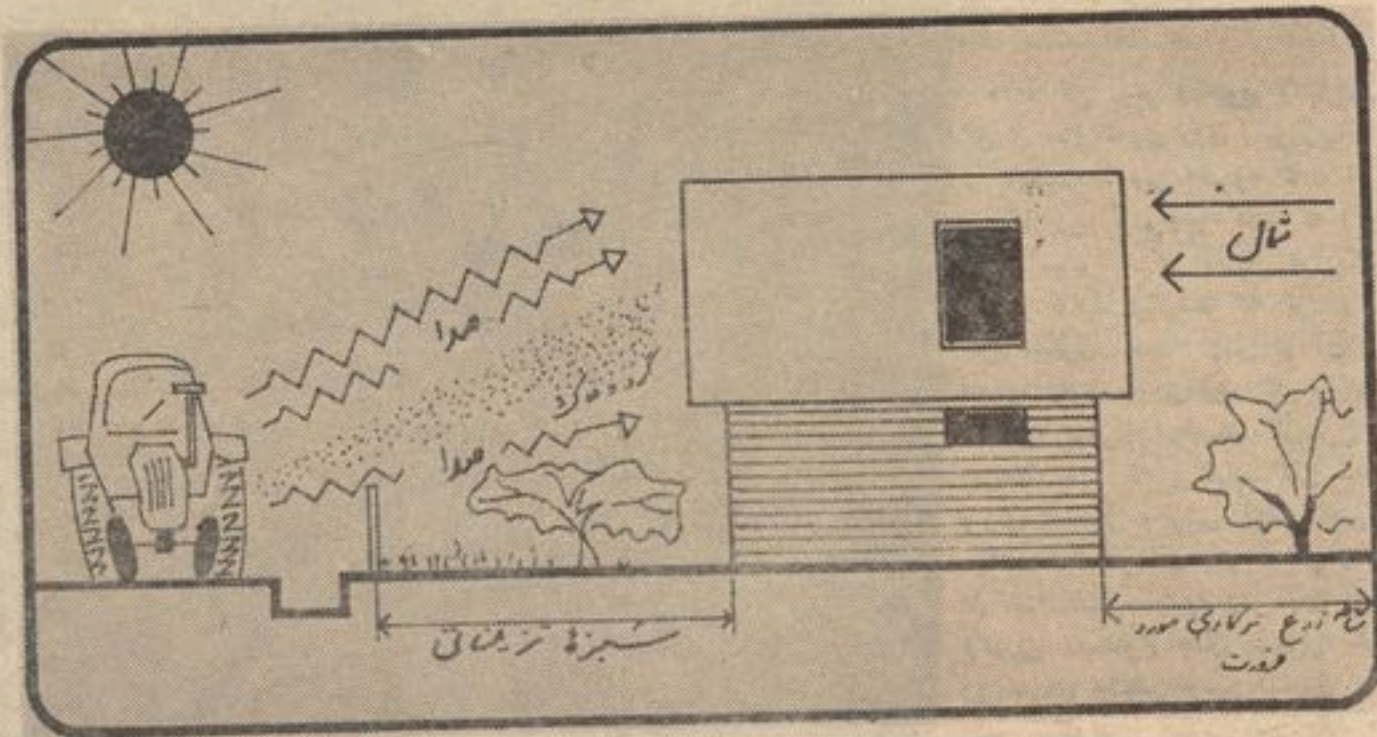
علم مهندسی رابطه نزدیک و مستقیمی داشته
و از طرف دیگر در بر جستگی و مقبولی تعمیرات
اهمیت فراوانی دارد و از همین جاست که امروز
مهندسی پارکسازی لذات خود یک محبت جدا
گانه علم مهندسی را تشکیل میدهد.

آب رابه هوا تبخیر مینماید و چنانچه در فوق
تذکر داده شد که در تقابل و یا این نگهداشتن
درجات حرارت نیز رول بسزائی را دارا میباشد
بطور مثال یک درخت که دارای ساقه و شاخچه
های بزرگ باشد در یک روز بطور اوسط (۶۰)

ترانسپورت ثقیل در مناطق رهائشی-مکاتب
و شفاخانه ها.
- در فراهم نمودن شرایط جهت ساختن
سر پناه و لانه های پرندگان.

پرنسپالیکه در دیزاین و طرح ساحه های
سبز که در منطقه های رهائشی از آن استفاده
بعمل می آید جزء عمده بلان های شهری و بلان
های بزرگتر از آن محسوب گردیده و جهت عملی
و تطبیق نمودن این منکوره برای اینکه زنب

می روزمره مابکلی شکل طبیعی را بخود اختیار
نماید لازمست بادر نظر داشتن دیگر وظایف
بالخاصه وظایف ستائیکی و محافظتوی آن برای
هر ناحیه و منطقه رهائشی ساحه سبزی در نظر
گرفته و در تحکیم بخشیدن این مدعا که سرسبزی وطن



لیتر آب را به هوا تبخیر مینماید. که البته عملیه
تبخیر و یا آب دادن نباتات به هوا در بلند نگهداشتن
رطوبت نسبتی که در اطراف (۱۸-۲۲) فیصد
میباشد نیز که که نموده یابه عباره دیگر رطوبت
ساحه سبزی یک تناسب مستقیم با ارتفاع درختان
داشته، یعنی هر قدر ارتفاع درخت زیاد
باشد به همان اندازه تناسب رطوبت زیاد
میباشد. و قرار یکه دانشمندان اوزیایی نموده
اند این تناسب (۱۰-۱۲) برابر ارتفاع
درخت را احتوا مینماید.

در موقع بلند رفتن رطوبت نسبتی هوا انسان
احساس راحت نموده و در صورت بلند رفتن
رطوبت نسبتی هوا باندازه (۱۵) فیصد بدن
انسان آثرا به (۳۵) درجه حرارت سانتیگرید
حسن مینماید.

اهمیت سر سبزی از نگاه زیبایی:
سبزه و درختان از نقطه نظر زیبایی خود به

در اینجا میخواهیم نظریه سرسبزی بپردازیم:
۱- وظایف محافظتوی سر سبزی منطقه:
- در تحکیم بخشیدن سطح های میل دارو
تپه زار ها رول بسزائی داشته و از عجز شدن
و تخریب آن ها که اکثرآ در اثر وزش باد
های قوی و یا سرازیر شدن آب های باران
صورت گرفته جلو گیری مینماید.

جلو گیری از آلودگی و خناسا و گناکانات
در منابع آبهای ذخیره شده و تریه گاه های
ماهی.
- جلو گیری از وسعت و بسط یافتن حریق
های بزرگ و خانها نسوز.
- سوظیفه عایق و طرد نمودن صوت و صدا های

بقیه در صفحه ۵۸

در آغوش

گل های

سرخ

و آتشین

در پیشروی طبیعت خیال انگیز جهان بی پنهانی هستی. شمار انواع گلها از نظر رنگ و بو، خاصیت و نحوه استفاده از هر کدامش گونه گونه و دلایز و دلپذیرنده است، چه این طرز استفاده ها از نظر تزیین و پیرایش و آرایشی در صنایع بدیع و مستطرفة باشد و چه در ساحه صنعت و چه از لحاظ ثوق پروری، هر يك بجای خود حرفها و كلام مشخص دارد که ما طی این بحث در مقدم ورود بهاران و در جلوه های اندیشه پرداز آن مصرف پیرامون گلهای «آتش» و «سرخ» بصورت موجز و فشرده، نکات پراکنده و چیده های گیرنده را در محضر «گلستان» خوش سلیمه پیشکش میداریم تا از تجلیات نقش رنگار طبیعت بفتح ناز کنیالان و ادب دوستان حرفی را باز گو کرده باشیم.

در حقیقت «گل آتش» گل سرخ و گل سوری را گویند بطوریکه در کتب معتبر راجع به فاهیم «گل آتش» و «گل سرخ» سخنان متنوع و مطالب زیادی دستیاب میتواند شد. بطور مثال:

یکی آنرا نشانه «عشق سوزان» و محبت آتشین «خوانده دیگری آنرا مظهر «سر خرویی» و علامه «سوز و گداز» نیز گفته است. چنانچه یکی از صاحب نظران پر فوق و اندیشمند در قاموس «مفهوم و معانی گلها» راجع به «گل آتش» چنین تعبیری را استنتاج نموده و از زبان آن بدین عبارت حکایتگر است: «محبت من تند و سوزنده است، اگر بامن مهر نوری از اثر محبت من خواهی سوخت». علا و تا از زبان «گل آتش» اینک شکسته ساق باشد نوشته اند که: «محبت سوزان من نسبت به تو تمام شد، دیگر ترا دوست ندارم، ولی هر شب ترا بخواب میبینم». جای دیگر «گل آفتابی قرمز» را نیز در ردیف «گل های سرخ» قرار داده و از دل آن چنین حرفهای را تراوش داده اند که: «از کثرت محبت فوق العاده مایل بدیدارت هستم، و سیمه

فراهم کن». بدینسان «برگ گل سرخ» هم با چنین عبارتی چهره نمایی کرده است: «ولی هر چه میفرمایید صحیح است، اعتراف دارم که حق با شما است». از حرفهای «شاخه گل سرخ بر برگ» این جمله را بر زبان آورده اند: «محض خواهشیکه از من میکنی، من از تو میگذرم. اما بدان که قلبم میسکند و هیچ علاجی جز آشنایی با تو ندارم».

در فرهنگهای ادبی «گل سرخ» را اینطور معرفی کرده اند: یکی از معروفترین گلها، یکه اقسام مختلف دارد. بر رنگهای سرخ پر رنگ یا کم رنگ، پر پر و کمپر و انواع گل سرخ عبارت است از: گل سرخ صد پر یا صد برگ، گل سرخ چابانی و گل جای که پر برگ و ولی رنگ آن زرد است اما در ردیف گل های پر پر آمده است. گل گلاب اصل یا «گل محمدي» نیز یکی از اقسام گل سرخ است اما کمپر و کم دوام میباشد و غالباً سایر اقسام گل سرخ را به

«بیلیس» شاعره معروف عشق پیشه و زنده دل یونانی که بیش از (۳۶۰۰) سال قبل در جزیره افسانوی و باستانی کرت میزیسته است به «گل سرخ» فریفتگی و عشق فراوانی داشته است. چنانچه در قبال ذوق بسدیع خود مکتوبات صمیمی را تحت عنوان «گل های سرخ» چنین ابراز کرده است: «هنگامیکه شب فرا میرسد، دنیا مال ما و ... است.

من و لیکاس با پای برهنه از میان مزارع یکنار چشمه زار ها و از درون جنگلهای تاریک بسوی چمنزار ها میرویم و بیم آنکه کسی ما را ببیند، نداریم. اختران زیبا در آسمان نیلگون بدرخشش در میابند تاراه مارا روشن کنند. گاه نیز زیر شاخه های کوتاه درختان، غزالان نیم خفته بصدای پای ما بیدار میشوند و میگریزند ولی از همه جا دلپذیر تر گوشه ای از جنگل است که تنها من و او، آنرا میشناسیم. در آنجا همیشه بوته گل سرخی مشغول عطر فشانی است. من از عطر این



گل سرمست میشوم، زیرا هیچ چیزی در روی زمین، آسمانی تر از عطر گلها بهنگام شب نیست. ولی راستی چرا شبهاییکه تنها بودم، مستی عطر گل های سرخ راجعین احساس نمیکردم».

«بیلیس» همین سخنرای پر آوازه سر زمین اساطیری کرانه مدیترانه، با بار چهل انگیز «دسته گل» خود جای دیگر در مورد «گل سرخ» چنین بدیهه سرایی میکند: «پریان جنگل، امروز بدیدار شما آمده ام. چرا روی از من نهان میکنید؟ آخر لختی بکمکم بیایید. زیرا از بسکه گل چیده ام، خسته شده ام. میخواهم یکی از درختان جنگل را بر گزینم و گیسوان سبز رنگش را باز با ترین گل سرخی که چیده ام، یارایم».

ببینید! آنقدر گل چیده ام که اگر آنها را دسته نکنید، بار خود را بخانه نمیتوانم برد. از این خواهش من سر باز نزنید و گرنه: دیروز یکی از شما را که گیسوان طلایی دارد، در آغوش یکی از دیوان جنگل خفته دیدم. امروز نامش را بر سر هر کوی و بر زنی خواهیم گفت».

در منابع اسطوره یی شرق و غرب راجع به زیندگی و فریادیهای «گل سرخ» حکایات متعددی را مندرج کرده اند. از آنجمله در لایلهای گفتار حکایتی هندیان قدیمی آورده اند که: در یکی از آخرین روز های موسم بهاران و در مقدم حلول ایام گرمای موسمی، جایکه شمیم عطر آگین گلها از حرارت روز های فصل آگهی میداد، «فشنو» یکی از ارباب انواع مردم هندوستان، میان رهبر خاچه شنا میکرد، یکمربله گل «لوتس» را دید که بروی آب ظاهر میشود. بر گهای گل باز گردید و از میان آن آلبه «براهما» بیرون میاید. در آنحال الهه «براهما» به رب النوع «فشنو» چنین گفت:

«آیا گل عزیز و محبوبم را دیدی؟! این گل از تمام گل های روی زمین زیباتر و خوشبو تر میباشد. ولی «فشنو» گفت: «در باغچه من گل زیبا تری وجود دارد که (گل سرخ) نامیده میشود. در آلمان هر یکی از این دو نفر تاکید میکردند که گل او زیبا تر از گل دیگری است. پس از آن باغچه «فشنو» رفتند تا «براهما» گل سرخ را ببیند و وقتی که یکی از درختهای گل سرخ رسیدند، «براهما» دید که بر گهای گلی شاداب میشود و برای استقبال و خوش آمدن گفتن باو سر میکشد و به اثر آن بوی خوش و مست کننده در فضا منتشر میشود و از میان آن گل، «کشمی» رب النوع جمال و زیبایی خارج میگردد و با صدای دلکنی و مهر انگیزی به «فشنو» چنین میگوید: «سرور بزرگوارم ... چقدر من خوشبخت و مسعادتمندم که گلها از میان خود مرا انتخاب کردند تا دوست و همسر شما باشم و واقعاً شما بهترین دوستان و همسران هستید ...». آنگاه «فشنو» بر روی «کشمی» زیبا و لریگر خم شده و دست سفید و نرم او را در دست گرفت و بلبان گرم خود نزدیک نموده و مشتاقانه آنرا بوسید. در اینجا «براهما» دوست «فشنو» بوی چنین گفت: «بلون شک تو خوشنخترین رب النوعی میباشی ... باغچه و گل هاییکه در آن برایت میروند همیشه جاوید باشد».

از آنجا که سخن پردازان روشن ضمیر از هر گوشه و کنار پدمان «گل های سرخ» بار با چنگ زان گلچینی ها کرده اند، و دامن دامن گل چیده اند. درین میان «لامارتین» به امید گل های سرخ با مدادی، سر سخن را باد داده اش چنین باز کرده است: «با مدادان بیاغ رفتم تا برایت دامن گل سرخ را ارمغان آورم، اما آنقدر گل در دامنم انباشتم که بند فشردن آن تاب نیاورد و گسست. نسد دامنم گسست و گلها همه بادست باد راه دریا را به پیش گرفتند. همراه آب رفتند و دیگر باز نگشتند. فقط موج آب برنگ قرمز درآمد، بقیه در صفحه ۵۴

یک هزار شکسپیر در

سال دو هزار

مصاحبه ای با داکتر ایگارد

دانشمند یکه در علوم اجتماعی

پیشگویی میکند

خوب، آیا ممکن است کسه وظیفه و چگونگی ادبیات را در آینده پیشگویی کنیم؟

اگر چه پیشگویی کردن وظیفه سیانسی است اما بنظر من بزرگی یک نویسنده را با دید آزرده دور اندیشی وی سنجید همچنان هر اندازه ای که در ادبیات دور اندیشی بیشتر صورت بگیرد به همان اندازه ادبیات روبه ارتقا میگذارد.

اگر نویسندگان آینده بیشتر از نویسندگان امروز دور اندیش و متفکر باشند ادبیات آینده بهتر و پیاپی دار تر از امروز خواهد بود و در غیر آن آثار از زنده و جاودانی وجود نخواهد آمد.

به نظر شما آیا تولستوی و شکسپیر مسایل آینده را پیشگویی نکرده بودند؟

بعقیده من در آثار آنان این موضوع در نظر گرفته شده زیرا اگر چنین نبود آثار او شان تنها امروز از زش و اهمیت خود را حفظ نموده نمیتوانست.

وقتیکه ما سخن از پیشگویی میزنیم غرض ما از پیشگویی ها و پیشبینی ها نیست که در آثار برخی از نویسندگان در باره سیانسی بعمل آمده است.

های مختلف دوره های طلایی و در خشنا نی از آرت و هنر وجود داشته و در آینده نیز بوجود خواهد آمد امروز مشکلات و پرو بلم های تازه برای نگهداشت کتب بوجود آمده و شما را جمع بسته کتابخانه های آینده چه فکر میکنید؟

از شخصیت تا هشتاد فیصد کتابخانه های بزرگ جهان بیاد فراموشی رفته و احدى از مردم تقاضای کتاب نمیکند اما قرار احصایه ای که بدست آمده تقریبا نصف این کتب از طرف نویسندگان مختلف پیروی گردیده است.

داکتر تیبت پیشگویی نموده که در آینده سیستم جدیدی برای نگهداشت کتب و تقدیم و انتشار معلومات بوجود خواهد آمد و سیستم مذکور جای کتابخانه ها را نیز خواهد گرفت و سهولت خیلی زیادی در بدسترس شدن کتب و معلومات برای مردم فراهم خواهد شد. یک عنصر الکترونی به اندازه شخصیت فیصد در آینده خواهد توانست تمام کتابها را که در رشته ادبیات در تمام اتحاد شوروی وجود دارد حفظ و نگهداری نماید.

داشته باشد در سال دو هزار جهان یکپوشش شکسپیر خواهد داشت.

یکی از نویسندگان پولندی چنین اظهار عقیده مینماید که وقتی دنیا بیش از امروز ماشینی شود و مصرفیت ها و احتیاجات بشر فزونی گیرد و تعداد نویسندگان زیاد و زیادتر گردد نویسندگان بزرگی که شهکارهای بی مثلی را به وجود آورده اند خیلی بدتر بنده خواهند شد شما در این باره چه فکر میکنید؟

من بمفکوره دلچسپ او احترام میگذارم، اما موافق نیستم، من عقیده دارم که در هر دوره ای از تاریخ زندگانی بشر شکسپیری داشته باشد. وجود خواهد داشت.

بهر صورت آيا شما عقیده دارید که کیفیت و چگونگی آرت و هنر قرن بقرن بیشتر فت خواهد کرد و قوس صعودی خودش را خواهد پیمود؟

خوب احترام به هنرمندان گذشته نسبت به هنرمندان معاصر زیاد تر است. شاید از این موضوع اطلاع داشته باشید که امروز نسبت به دیروز در جهان نویسندگان زیادی وجود دارد.

نویسنده ای که ما آنرا شکسپیر بنا مییم و چون شکسپیر بیندیشد و چیز بنویسد وجود ندارد زیرا زمان

نویسنده امروز با زمان شکسپیر انگلیسی، فرق داشته و ایجابات و مقتضیات عصری که مادر آن زندگی داریم با زمان آن نویسنده نامدار تفاوت فاحش دارد. بر علاوه تاریخ ثقافت جهان نشان میدهد که در تمدن

چه کشفیات و ابتکارات تازه آینده صورت خواهد گرفت؟

اگر جواب این سوال شما را دانستم و در باره کشفیات و ابتکارات آینده معلوماتی تقدیم داشته باشم در آن صورت کشفیات و ابتکارات آینده وجود نمیداشت زیرا چه را انسان ابتکار کند و کشف نماید دیگر از آن برای آینده چیزی نمی ماند. یک دانشمند میگوید که چگونگی و پیشرفت ادبیات در آینده طرح نماید اما در باره اکتشافات و ابتکارات نمی تواند.

در بیست سال آینده شعر چه ولی را خواهد پذیرفت و چه شکلی اختیار خواهد کرد؟

در باره اشعار یکه بیست سال توسط گویندگان نامعلوم سروده خواهد شد نمیتوان به صورت صحیح پیشگویی کرد. اگر جواب این سوال را بدرستی پرسیده باشید توانستم پس همین اکنون اشعار، مبر و دم که شکل و فرم اشعار بیست سال بعد را میداشت و خون همان در حروف و کلماتش موج

خوب پس بفرمائید بگویند که در ادبیات چه پیشگویی کرده تواند؟

در سال دو هزار، نفوس جهان چه خواهد شد و همزمان با آن نویسندگان از یاد خواهد رفت و اگر امروز پنجصد نویسنده که چون شکسپیر فکر نمایند و بزرگ نویسندگان در جهان وجود





عبد الحمید نصیر رئیس محکمه فامیلی در حال صحبت زن وشوهریکه در اثر موضوعات عادی می خواهند از هم جدا شوند .

در محکمه فامیلی چه خبر است؟

نگاه میکرد و حرکتها را با دادن سر تصدیق می کرد من پرسیدم که فعلا چه احساس دارید گفت: طبیعا احساس خوشحالی غرور.

آنها آمده بودند تا دعوی خویش بپذیرند و با خوشحالی آن ترک کردند.

رئیس محکمه گفت در طول ۱۳۵۸ موضوعاتی که بوسیله رسمی بین طرفین بعد از دا شدن دعوی به اصلاح خاتمه در حدود یکصد و بیست قضیه و موضوعاتی که قبل از دایر شدن دعوی به اصلاح منجر شده تعدادشان زیاد می باشد.

— لطفا در مورد فعال پستیهای فامیلی برای ما معلومات بدهید. — فعالیت های محکمه فامیلی صورت عموم موضوعات اختلاف بین زن و شوهر می باشد که هم اجرا آت فسخ نکاح، طلاق، (طلاق) که در بدل پول است زن به شوهر پول می پردازد و هر حاضر به طلاق می گردد. موضوعات مربوط به حقوق و معا زوجین و وجایب طرفین از اطاعت به پر نسیب زوج، تم لبا س و مسکن، نفقه و غیره، موضوع مهر و سایر منازعات مالی مسالیه مربوط به حضانت (نگه ری و تربیه طفل) و غیره که موضوعات فوق جهت حل و فصل به محکمه فامیلی می آید.

وی افزود: در اختلافاتی که زن و شوهر واقع می گردد در آن عریضه واستدعا یک جانب، مطالب از طرف محکمه در صورت صلاحیت رسیدگی موضوع را شته باشد جلب می شود و با حضور طرفین موضوع در جلسه مقدم قضا بی مطرح و کوشش می شود که در همین مرحله از طریق مصالحه موضوع خاتمه داده شود. مگر صورتیکه اختلافات شدید و با اوج خود رسیده باشد موا فقه و مصالح طرفین مشکل است و به تب مدعی موقع داده میشود تا صورت دعوی مفصل خود را تر و در وقت معینه به محکمه بیا نا گفته نماید که در جلسات مختلف باز هم طرفین را دعوت به اصلاح می کنند مگر هنگامیکه محکمه به اصلاح طرفین موفق نشود به اصل موضوع رسیدگی نموده

به اثر اصرار و تهدید پدرم از نامزدی خود با نامزدم انکار کردم مگر بعد خوب که متوجه شدم احساس کردم که نامزدم شخص بدی نیست و صفات خوبی هم دارد خوشبختانه بزودی متوجه اشتباه خود شدم و با خود گفتم که نباید باز یچه پدرم شوم او از روی عقده شخصی با من رفتار می کند احساس مرا نا دیده می شمرد و حقوق مرا پایمال می سازد همین بود که به نامزدم که در همسایگی ما زندگی می کنند اطلاع دادم که من حاضر هستم با تو ازدواج کنم و از کار خود پشیمان هستم همین بود که روز بعد من بخانه آنها رفتم بعد بمحض رفتیم و عقد نمودیم، فامیلی شوهرم بخوشی از من استقبال کردند و مجلسی ترتیب دادند مگر فامیلی خودم خیلی قهر شده اند و حاضر نیستند تا آخر عمرم روی مرا ببینند شوهرش لباس افرادی عسکری را بتن داشت و با علاقه زیاد بطرف زن جوان نش

آثار رضایت از چهره های رئیس و قضات هم هویدا بود. بعد از سلام بگوشه اتاق نشستم و منتظر شدم تا موقع بیایم و سوا لاتم را مطرح سازم که در ین موقع رئیس محکمه فامیلی گفت خوب وقت آمد یس موضوع این زن و شوهر جوان را هم بنویس برای خوانندگان خالی از دلچسپی نخواهد بود. تعصبات و خصومت های فامیلی مانع از دواج ایندو نامزد جوان گردیده بود. مساله ازین قرار است که پدر های شان بر سر موضوع جنگ می کنند و پدر دختر، دخترش را وادار می سازد که به محکمه بیاید و از نامزدی با نامزدش انکار کند. دختر هجده سال دارد، چادر گلدار بسر کرده و از فیشنی که کرده معلوم میشود که باید تازه عروس باشد.

از زن جوان خواستم تا ما جرایش را برایم بگوید. وی که بسیار جرئت حرف میزد گفت: بلی من اول

ریشه اکثر دعوی های یکبار امرو به محکمه فامیلی می آید به سالیهای خیلی قبل از تباط می گیرد و همین عقد های عدم رضایت تا مدتی دوام و بالاخره منجر به آمدن به محکمه می گردد.

با ارائه مطلب فوق عبد الحمید نصیر رئیس محکمه فامیلی یکی از موارد طلاق را عدم توافق روحی دو طرف نسبت ازدواجها یکبار بزور و بدون رضایت دو طرف صورت می گرفت و موا فقه دو جانبی زن و شوهر بر بصورت اساسی حاصل نمی شد ذکر نمود.

هفته قبل جهت تهیه را پور به محکمه فامیلی رفته بودم و وقتی داخل اتاق رئیس شدم رئیس محکمه با قضات چند که چهار نفر آن از قشر انات بود مشغول شنیدن حرفهای زن و شوهر جوانی بودند که معلوم می شد موضوع خوشحالی باید در میان باشد چونکه زن و مرد چون حرف زدن می خندیدند و

نیست مگر روز گارم از دست خوشو و برادر های شو هرم سیاه است من خیلی کو چک بودم که بخانه اینها آمده بودم و ما در شس به انداز بالا می ظلم کرده که دیگر حاضر نیستم قدم در خانه شان بگذارم ، واصل قصه ما هم اینست که چند روز قبل خوشو یم بهانه گرفت و شو هرم مرا نا حق لت و کوپ کرد و طلاق خطرا نوشت و مرا بخانه پدرم فرستاد مگر بعدا خودش از کرده بشیمان شد و بد نبالم آمد و تعهد نمود که اصلاح می شود و برایم خانه علیحده می گیرد . پدر دختر که هم آمده بود مردی نسبتا جوان و ساکت به گوشه ای ایستاده بود بحرف آمده و گفت: همی بچه ساده افتاده هر چه مادر و برادر هایش میگفت بدون سنجش قبول می کرد پس وجودیکه خودش در یور تکسی است و میتواند خانه و کاشانه مستقل داشته باشد مگر زیر تاثیر حرفهای منفی فامیل بود ، مگر حالا قول داده و تعهد نموده که خانه مستقل می گیرد و دخترم هم تعهد نموده که بامور زو جیت ، بخت و پز و سایر امور منزل وفادار باشد .

زن و شوهر جوان به حضور دو شاهد تعهدات را قبول کردند و پاره رابرای ثبت بودند . خوشبختانه آمدن تحول جدید انقلاب نور حقوق و تساوی زن را تامین نموده و تا مین حقوق زن در مرحله اول ازدواج اختلافت را کمتر خواهد ساخت و رول بد تر پدر سالاری و یا مداخلات بیجا اقارب در آغاز و صلت

بقیه در صفحه ۳۶



زن و شوهر جوانیکه بنابر مداخلات غیر معقول خانواده های شان از هم جدا شده بودند و دو باره آشتی کنان عقد مجدد نمودند .

نظریه قانون مدنی فعلی ، رویه های قضا یی و قوانین دیگری که به موضوع ارتباط داشته باشد فیصله خود را صادر می نماید . بنظر شما بیشتر عوام مل طلاق در کشور ما چه میباشند ؟

در قدم اول عدم توا فق روحی

به نسبت ازدواجها بیکه بزور بدون رضا یت دو طرف صورت می گیرد و هم گاهی احساسات جوانی که زن و شوهر جوان بعد از مدت کوتاه متوجه میشوند که با هم توافق ندا رند و در قدم دوم مداخله های بیمورد فامیل های دو طرف که بیشتر در کشور ما دیده میشود زیرا نسبت وضع خراب اقتصاد ویا عنعنات بیجا پسر و دختر را کوچک عروسی می کنند و آنها با ید تاسا لها بافا میل یکجا زند گی کنند .

و در همین موقع رئیس محکمه به نفر مو ظف شعبه گفت از شعبه دیگر زن و شوهری را با هم آشتی کرده اند صدا کند آنها رو نا و عبد الفغان نام داشتند . زن و شوهر جوان داخل شدند و رئیس محکمه گفت بین این زن و شوهر هیچ اختلاف و کدورت نیست مگر مداخلات بی معنی و نامعقول



زن و شوهر جوانیکه بنابر مداخلات غیر معقول خانواده های شان از هم جدا شده بودند و دو باره آشتی شده و عقد مجدد نمودند .

تا کام به عمل خامر و عدم رشد معنوی و حوصله کم در طرف بوده است .

دوره نامزدی برای چیست ؟

در کشور های دیگر نامزدی بقول خاتم ها بخاطر اینست که اسباب و الایه زندگی آینده دو نامزد جوان بوسیله دوستان و رفیقان آنها تامین شود و رسم بر اینست که هرکس تحفه ای می آورد و خانه شان را زینت می بخشد ... خوب به این نکته توجه باید نمود که این اشیاء و چیز های مادی به اندازه (دختر و پسر) در موضوع ازدواج مهم نیستند و مثلا نوع لباس ماه غسل و ورزش آن در مقام مقایسه با کمیکه آنرا می پوشند بی اهمیت است .

مطالعه و شناخت یکدیگر :

دوره نامزدی بخاطر شناخت کامل جنبه های شخصیت یکدیگر است و هر دو طرف فرصت کافی دارند که به خوی، عادات، طبیعت صفات و غیره خصوصیات اخلاقی و روحی یکدیگر پی ببرند و در صورت لزوم بعضی از آنها را تغییر و یا اصلاح نمایند و همچنین درین دوره پسر و دختر میتوانند که خانواده های یکدیگر را بشناسند .

پسر و دختر نباید صرف درین دوره نامزدی سرگرم ساعت قیری جسمی شوند ! بلکه قسمت های خیلی مهم دیگر از قبیل شناخت روحیه یکدیگر، صفات و حالات مختلف است، و بارعایت نکات فوق میشود گفت که بعد از ازدواج يك حالت گیجی و سردر گمی نبوده بلکه يك كشف مجدد و خوش آیند خواهد بود .

خود را به حیث زن و شوهر آماده سازید ! همه مردم می بینند که دیگر شما هم بیکانه نیستید بلکه زن و شوهر آینده می باشید و شما مسؤولیت دارید که وظایف و رعایت آینده زنانشویی خود را پیش بینی نموده و با شجاعت و اراده قوی خود را به مقابل دوره مشترک زنانشویی آماده سازید . شما میدانید که در آینده پدر و مادر میشوند ... و مسؤولیت های شما بخاطر تامین نیازمندی های اطفال شما و قربیت شان در چشمدان میگردد .

احساس یگانگی :

بعد از اینکه نامزد شدید باید احساس یگانگی و وحدت نمایید ... وحدت عمل، وحدت فکر و غیره داشته باشید، چون سالیهای مجردی را شما تنها بخود زندگی می کردید و هر چه دلتان میخواست آنرا انجام میدادید ولی حالا شما دو تن شده اید باید کار هارا به صلاح یکدیگر انجام دهید و حالا باید بگویید : « ما » اینطور میکنیم و یا (ما) اینطور نمیکشیم ... و غیره خلاصه جای کلمه من عوض میشود و آنرا (ما) میگیرد و این ما هست که باید به وحدت و یگانگی گراید این وحدت از دو بعد کردن حلقه نامزدی بدست نمی آید بلکه مستلزم ماما تجربه و تصامیم و پلانهای مشترک هر دو میباشد .



نامزدی

مفهوم نامزدی چیست ؟

از منابع خارجی

ترجمه : ب

شکل قانونی و رسمی ارتباط و تعلق گرفتن دختر و پسر را باهم نامزدی گویند . قبل از نامزد شدن پسر و دختر دیده شده است که اکثرا مرکن توجه بعضی از خانواده ها و افراد بخصوصی بوده اند که این موضوع خود گاهی شایعات و اظهار نظر های خوب و بد را نیز به همراه داشته است و دختر و پسر درین مرحله قبل از نامزدی بعضی آزادی ها می دارند که در وقت نامزدی ممکن نداشته باشند و بالعکس بعضی آزادی هایی را ندارند که در وقت نامزدی بطور کلی دارا میشوند . از طرف دیگر مرحله نامزدی پسر و دختر و نامزد شدن شان خوب است چون به اصطلاح آب پاکی روی دست خوانندگان دیگر دختر ریشخند شده و توجه و فکر شان از او منحرف میشود . مقدمه و طلایه پی اکثر ازدواج ها همین مرحله نامزدی بوده است که درین دوره احساس پیونده ارتباطات سالم و دوار ترس و اندیشه بخاطر بسا چیز های سنتی برطرف گردیده و هر دو طرف باروحیه آرام در فضای صلح و دوستی همدیگر را مطالعه

میکند و بادرک این مسؤولیت و احساس که هر دو باید برای عمرها و سالیان دراز با هم باشند ، زندگی آینده خود را پی ریزی می کنند . دیده شده است که همه ای نامزدی ها منجر به ازدواج نگردیده بعضی ها جایجا و در نقطه خفه میشوند و قبل از اینکه زنکهای بر طنین ازدواج به صدا در آیند چون جاب روی آب از هم پاشیده و محو می گردد . بناء نامزدی دوره امتحانی و توافق قلبی است که (البته در محیط ما با در نظر داشت رشته های عمیق رسومات و تعننات این دوره امتحانی اکثرا باید مثبت باشد ...) در مورد نامزد شدن و مطالعه طرف به نکات زیر توجه باید نمود :

آیا این شخص برای شما ایده آل است ؟ این سوالات را باید که پیش از مرحله پیمان نامزدی از خود پرسید :
- آیا طرف راه شمارا در زندگی تعقیب میکند ؟ امیال ، آرزو ها و خواستهای او با

شما نزدیکی و مطابقت دارد ؟
- آیا چیز هایی را که شما دوست دارید او هم خوشش می آید یا نه ؟ و آیا فامیل های شما از یک قماش اند و یا اینکه تفاوت های معنوی ، محیطی ، عقیدوی و سوابق متفاوت فامیلی و مادی دارند و آیا شما در محیط های یکسان تربیت یافته اید ؟
- آیا هر دو فامیل در موضوع موافقه دارند ؟
- آیا شما در کنار « عشق » یکدیگر را ستایش و احترام میکنید ؟
- آیا هر دو شما صمیمی، صاف و طبعی میباشد ؟ سوالات بالا باید قبل از مرحله نامزدی مورد دقت و تحلیل قرار گرفته و نتیجه گیری گردد .

موضوع سن و رشد جسمی و معنوی هر دو طرف در امر ازدواج و پیمان زنانشویی نقش ارزنده داشته و تجربه و احصائیه نشان داده است که زیاده تر نامزدی ها و ازدواجهای

ویگانگی است. این اختلاف نظر ها چیزی
طبیعی است، حتما بروز میکند و حالا باید دید
که چگونه این کشیدگی و اختلافات را حل
باید کرد ؟

اولین چیز با عامل غرور است که باعث
فتنای های روحی و متضاد فکری و جری و بحث
میکردد و اگر میخواهند که صلح برقرار شود
به اصطلاح خردمان باید که از خر شیطان
پایین بیایند ! و یعنی در خشم و قهر و قبولاندن
عقیده و نظر خود از غرور بیجا کار نگیرند
گذشت داشته باشد و از خود خواهی
بهریزند .

همچنین از جری و بحث بیجا که بالاخره
موضوع بحث گم شود و هر دو طرف بکوشند
که یکدیگر را مغلوب سازند و با سرزنش
ملامت و توهین و تهدید کنند از همه اینها
باید دوری جست . اینگونه بحث و مذاکره
عوض آنکه «بحث» آرام و دوستانه باشد
جای خود را به جنگ و کینه توی و دشمنی
میدهد و جنبه غیب پالی یکی بر دیگری را
بخود می گیرد . در وقت منازعه و جری و بحث
تقریر نشان داده است که بهتر است موضوع
را خودتان بین خود حل و فصل نمایید . تا
اینکه اشخاص یا شخص دیگری را میانجی
قرار دهید . چون از بدتر خواهد شد . ولی
مشورت یک ها و بدون غرض را نباید نادیده
گرفت که خوب است . وقتی با مشوره دهند
صحبت میکنند شما خود را با او طرف نمی
یابید و احساساتی نیستید که هر طور شده
حق و ناحق نظریات او را منکوب و سر کوب
نمایید . خلاصه درینگونه موارد که دست
را ننگارید که بدندان باز شود . و این را از
نظر دور نباید کرد که یک نامزدی خوب
بدون مشکلات نمیشود . باید طرفین مشکلات
را حل و خود را به روحیه و ایده های یکدیگر
عیار سازند . زمانی که کدام اختلافی عقیده
بوجود می آید . کوشش کنید که نظر طرف
مقابل را بدانید . نکوشید که حالت دفاعی
بگیرید و از عقیده خود دفاع کنید . بلکه
کوشش کنید که موقف طرف بحث را و
چگونگی احساسات آنرا در همان حال درک
نمایید . و عیار گذشته وضع مالی ، خاطرات
و غیره سوابق طرف را که در مقابل کدام
عقیده کلمات (بر شعور) (احق) (بی فکر)
کنید . بدترین کلمات در وقت بروز اختلاف
عقیده کلمات (بی شعور) (احق) (بی فکر)
و غیره است که به طرف گفته شود . وقتی
شما به حالت بدی قرار دارید و عصبی میشوید
از کدام طرف عقده گرفته اید و ناراحتی روحی
دارید طرف مقابل را قیلا بگوید که شما
حالت عادی ندارید . راه حل مهم اینست که
خود را در موقف طرف مقابل قرار دهید .
هروقت که خسته میشوید ، استراحت کنید
و یا تفریح کنید .

این فشار روحی شما را کم میسازد موسیقی،
سیورت، قدم زدن ، توپ بازی ، پیاده گردی،
رقص و آواز خواندن میتواند که گرفتگی شما
را کم سازد . بکوشید که عقده نگیرید و کینه
مدت دوره نامزدی :

درین مورد نظریات مختلف است از نقطه
نظر من (نویسنده کتاب) من طرفدار نامزدی
های کوتاه مدت میباشم . فقط بعد از اینکه
تصمیم گرفتید ازدواج کنید به پیش قدم
بگذارید و ازدواج کنید و این نویسنده خوره
نامزدی را به دندان کندنی تشبیه میکند که
باید هرچه زودتر کشیده شود . ولی این
قسم عجله در اکثر ازدواج ها نتیجه مطلوب
نداده است . هر کس نظریه شرایط خانوادگی
و مالی و غیره خودش میتواند فیصله کند که
دوره نامزدی آن چقدر طولانی باید باشد !

نامزدی های خیلی طولانی :

ممکن بعضی اوقات از جوهر نامزدی های
کشیده باشید که برای مدت هژده و بازده
سال نامزد بوده اند ولی هنوز هم نتوانسته اند
که تاریخی را برای ازدواج خود معین کنند .
این حالت اکثرا علامت عدم اراده و تصمیم
است . و اینگونه اشخاص غالبا ازدواج کردن
سود را داشتن مادر یا پدر مریض . یا عدم خانه
و پول کافی ، انتقال و تبدیلی وظیفه ، تحصیل
و غیره را بهانه قرار داده اند که درینصورت
اصلا بهتر است ازدواج صورت نگیرد .

طول عادی دوره نامزدی :

همانقدر که طرفین یکدیگر را بشناسند ،
درک کنند و به روحیه یکدیگر پی ببرند ..
کافی است . ولی احصائیه نشان داده است
که نامزدی های طولانی تر موفق تر بوده است
و عجله نشان دادن به ازدواج ثمره خوبی
نداشته است .

مشکلات دوره نامزدی :

دوره نامزدی نمیتواند که کاملا بدون درد
سر باشد و طرفین هیچگونه اختلافی نداشته
باشد بلکه این مرحله دوره عیار سازی و
آمادگی هر دو طرف حتی بهترین عشاق
و جوهر های نامزد موافق به یکدیگر است .
در بسیاری از ساحات زندگی اختلافاتی به
چشم می خورد و به ظهور میرسد که باید
با کمال صبر و بردباری پذیرفته و در اصلاح
آن کوشید . چونکه عاشق و معشوق به یکدیگر
خیلی توجه میکنند ازین سبب گاهی میشود
که از یکدیگر آزرده هم میشوند . متقابل
از نامزدی حرکات و اعمال شخصی دیگر برای
شما خیلی مهم نیست و به مجرد نامزد شدن
حرکات و اعمال شخصی مورد نظر برای شما
خیلی جالب و با ارزش میشوند و ذره ذره
از حرکات و رفتار را از زیر عینک ذره بینی
می گذرانید . شما به حرکات و کردار دیگران
خیلی توجه نمیکند و فقط به آنها عطف
توجه میکنید که علاقه دارید .

مدت دوره نامزدی :

درین مورد نظریات مختلف است از نقطه
نظر من (نویسنده کتاب) من طرفدار نامزدی
های کوتاه مدت میباشم . فقط بعد از اینکه
تصمیم گرفتید ازدواج کنید به پیش قدم
بگذارید و ازدواج کنید و این نویسنده خوره
نامزدی را به دندان کندنی تشبیه میکند که
باید هرچه زودتر کشیده شود . ولی این
قسم عجله در اکثر ازدواج ها نتیجه مطلوب
نداده است . هر کس نظریه شرایط خانوادگی
و مالی و غیره خودش میتواند فیصله کند که
دوره نامزدی آن چقدر طولانی باید باشد !

نامزدی های خیلی طولانی :

ممکن بعضی اوقات از جوهر نامزدی های
کشیده باشید که برای مدت هژده و بازده
سال نامزد بوده اند ولی هنوز هم نتوانسته اند
که تاریخی را برای ازدواج خود معین کنند .
این حالت اکثرا علامت عدم اراده و تصمیم
است . و اینگونه اشخاص غالبا ازدواج کردن
سود را داشتن مادر یا پدر مریض . یا عدم خانه
و پول کافی ، انتقال و تبدیلی وظیفه ، تحصیل
و غیره را بهانه قرار داده اند که درینصورت
اصلا بهتر است ازدواج صورت نگیرد .

طول عادی دوره نامزدی :

همانقدر که طرفین یکدیگر را بشناسند ،
درک کنند و به روحیه یکدیگر پی ببرند ..
کافی است . ولی احصائیه نشان داده است
که نامزدی های طولانی تر موفق تر بوده است
و عجله نشان دادن به ازدواج ثمره خوبی
نداشته است .

مشکلات دوره نامزدی :

دوره نامزدی نمیتواند که کاملا بدون درد
سر باشد و طرفین هیچگونه اختلافی نداشته
باشد بلکه این مرحله دوره عیار سازی و
آمادگی هر دو طرف حتی بهترین عشاق
و جوهر های نامزد موافق به یکدیگر است .
در بسیاری از ساحات زندگی اختلافاتی به
چشم می خورد و به ظهور میرسد که باید
با کمال صبر و بردباری پذیرفته و در اصلاح
آن کوشید . چونکه عاشق و معشوق به یکدیگر
خیلی توجه میکنند ازین سبب گاهی میشود
که از یکدیگر آزرده هم میشوند . متقابل
از نامزدی حرکات و اعمال شخصی دیگر برای
شما خیلی مهم نیست و به مجرد نامزد شدن
حرکات و اعمال شخصی مورد نظر برای شما
خیلی جالب و با ارزش میشوند و ذره ذره
از حرکات و رفتار را از زیر عینک ذره بینی
می گذرانید . شما به حرکات و کردار دیگران
خیلی توجه نمیکند و فقط به آنها عطف
توجه میکنید که علاقه دارید .

اولین نزاع ها و منیزه های بین جوهر های
نامزد دلیل جدایی و اختلافات شدید نیست
بلکه نشانه های از قوت و پخته شدن تجارب
و ارتباط شان و هم انکشاف احساس (ما) بودن
شماره ۵۲

خارج عوض حلقه نامزدی مثلا صلیبی نقره ای
به کردن می آورند و همچنین بزرگی و خوردی
همانی مربوط نامزدی هم بیانگر اهمیت و
ارزش بیوند نامزدی نمیشود دیده شده است
که بعضی خود سازان به رسم زمانه و خود
نمای کار های نمایشی انجام میدهند و
ازدواج و نامزدی شان خالی از محبت و کیف
مخصوص بخود است . خلاصه ارزش ، اعتبار
و اهمیت نامزدی و ازدواج به تعداد یکپایه پلوه
نوع ارکستر موسیقی و نوعیت مدعوین و محل
مهمانی نیست ، بلکه شرایط و ایجابات زیر از
جمله مسائل ضروری است که باید مراعات
شود :

- تاجه حد هر دو طرف برای برداشتن بار
مسئولیت ازدواج آماده اند ؟ و تاجه اندازه
بهم اعتماد دارند و با امیدواری به پیش بسوی
سفر طولانی زندگی گام می میدارند و در
مقابل تکالیف زندگی ایستادگی میکنند .

- تاجه حد مطلوب طرفین دوستان و خانواده
های موافق ، گپ نساز ، و صمیمی را به مهمانی
خود جلب خواهند کرد که از حسادت و دشمنی
بدور بوده و چشمان خورده گیر و انتقاد گر
خود را با خود به مهمانی نیاورند ! و دهان
لغزخوان شان قفل باشد !

- تاجه اندازه جانبین مهارت های کار
کردن در شرایط گوناگون زندگی را آموخته
اند ؟

- و تاجه اندازه هر دو طرف به رشد و
آموزش و ازدیاد معلومات خود آمادگی دارند ؟
نامزدی های موفقانه خود بخود و تصادفی
بوجود نمی آیند باید آنها را بوجود آورد و
جوهر های نامزد به اساس تجربه و گذشت
زمان همدیگر را درک ، خود را بهم مطابق
و به اصطلاح به رنگ خواب یکدیگر پی
ببرند ! بعد از چیر آسان میشود . آنها
میتوانند که عادت و مزاج و طبیعت یکدیگر را
بشناسند و پیش بین رویداد ها باشند .

نامزدی های رضایتبخش علاوه ازدواج های
امیدوار کننده :

پلان ها و تصامیم مشترک دختر و پسر کمک
بزرگی است . مثلا در امور خانه ، آشپزخانه
لوازم خانه ، اطاق ، لباس و غیره همکاری
مشترک دختر و پسر ضروری است و در نتیجه
اگر دوره نامزدی خوش آیند ، مذاق طبع
و آرام و با صفا باشد متجسس به ازدواج
درخشان و آینده ساز خواهد شد ، و بالعکس
اگر پسر و دختر در جریان نامزدی در گیر
جنگ و ستیز باشند ، ازدواج شان از بدتر
خواهد بود ..

بدل نباشید . چون ممکن روزی همگی این
عقده ها و ناراحتی های انباشته شده در دود
تان را یکدفعه بروی بهترین دوست خود
بزنید که خیلی بدست !

چه موقع يك نامزدی باید فسخ شود :

بعضی اوقات مجبور میشوید که نامزدی
رافسخ کنید . چون میگویند يك نامزدی
بهم خورده و شکسته شده بهتر از يك ازدواج
نارحام و ناگوار است .

اگر هر دو طرف در دوره امتحان نامزدی
نتوانستند که توافق کنند و خوش باشند باید
پاکبندارند و به مرحله ازدواج قدم نگذارند .

ممکن شما با هم توافق نداشته باشید :

در جریان نامزدی ممکن درک کنید که
به موضوعاتی که فکر میکردید توافق کامل
دارید ممکن نداشته باشید . و بسا که بعضی
از اختلافات شخصی دیگر که صرفا توسط

آشنایی همین چانس نامزدی میتوانید که
کشف کنید و آنها را تغییر داده و اصلاح
نمایید اگر این مشکلات و اختلافات قابل
حل نبوده ، پس بهتر است که نامزدی فسخ
شود . یکی دیگر از علل فسخ کردن نامزدی
باید خستگی و یکنواختی باشد . اگر می بینید
که نامزدی تان بی رنگ و کیفیت است بهتر
است هرچه زودتر به آن کیفیت به بخشید
و از شکست خوردن و پشیمانی شدن زیاده تر آن
جلو گیری کنید . خلاصه که يك نامزدی
فسخ شده بهتر از يك ازدواج کسل کننده
است .

چطور يك نامزدی فسخ شده بهتر از يك
میشود :

البته این موضوع پس دادن حلقه های
نامزدی و مسترد کردن تحفه های قیمتی
دوستان و خویشان را در بر میگیرد . فامیل
های هر دو طرف و رفقا و دوستان باید از موضوع
آگاه شوند و معمولا نظریه رسم و رواج در
بعضی از کشور ها ، دختر باید تحفه های
بازارش را همراهی يك آگهی که آنها تغییر
عقیده و پلان داده اند به صاحبانشان مسترد
نماید و در ضمن تشکر نماید .

يك نامزدی رضایتبخش چگونه خواهد بود ؟
بیوند و یا نامزدی موفقانه از بزرگی و نوعیت
انگشتی دختر معلوم نمیشود . در حقیقت او
ممکن است در عوض عدم ثبات و سلامتی
ارتباط و بیوند صمیمی را نشان دهد . بعضی
از جوانان میکوشند که به نامزد خود حلقه
کراپها و قیمتی بدهند که این خود نمیتواند
«گنج» (معیار) درستی جهت اندازه عشق شان
باشد . اخیرا دو نامزد جوان اظهار کرده اند
که دادن حلقه الماس به جز شیاع بیسول
دیگر چیزی نمیتواند باشد . بعضی ها در



دارد که من خواهان بکار بستن همین روش و امور همه آثار منجمله مجله ژوندون بود و امیدوارم پس از این نفعهای باارزشی در ژوندون روی آفریند های علمی و هنری پژوهشگران، محققین و نویسندگان ما صورت بگیرد.

میر احسان الدین برومند محصل پوهنشی انجیری کابل در مورد ابراز داشت: پیرامون این نظر خواهی و ریفرا ندیم حرفهای زیادی است که میشود گفت. ولی از آنجا نیکه انتقاد پذیری خود به منزله پله های تکاملی است با ید به متصدیان امور ژوندون تبریک گفت این رو حیه سرشار از احترام گذاری تا ن نسبت بخوانندگان این مجله، همه تلاش ها و مساعی ژوندون بخاطر پیشکشی نمودن یک مجله دلخواه ستودنی است. با نظر داشت امکانات محدودی که برای هفته نامه چون ژوندون وجود دارد بقیه ژوندون مو فق است من بجای آنکه بنا حق ژوندون را بسازم انتقاد قرار بد هم با توجه به آنکه چه امکاناتی در اختیار یک نشریه قرار دارد

که مجله ژوندون بخوانم تا یک مجله بر زرق و برق و تجار تی غربی. فرهنگ ما که فرهنگ سجه افغانی است واز کلتور و فرهنگ نیاکان ما آب میخورد زیاد افتخار آفرین است از یثرو معمو لامطالب فراموشی در ژوندون خوانده ام که افتخار رات ومظا هر بسندیده زندگی ماونیاکان مارا بر شمرده ومتجلی ساخته است. باتذکراتی اینکه مجله ژوندون

فرست زمانی کوتاه برای نشر یک شماره نامشماره دیگر دارد و هم مشکلاتی که از نگاه امور طبیعتی دارد مشکل است ژوندون بشکل چنان مجله در آید که کاملاً همه بسند با شد. با اینهم در قسمت نحوه نشر و اشاعه مطالب مجله اگر قرار باشد که نظر مرا صاحب بدانند لازم به یاد آوری میدا نیم اینکه: ما نویسندگان چیره دست ورزیده و چیز فهم و پزوهشگران ومحققان ورزیده داریم هر گاه هفته نامه ژوندون ندا ییری را بکار بندد تا همکاری نویسندگان داخل کشور مارا در مجله ژوندون جلب کند. مطمئناً



حمیده قریشی ونظیفه غلار محصلان پوهنشی فارمسی.

ژوندون

یا ندارد و یا دارا رضاء ذوق خوانندگان مشکل بسند با چه مشکلاتی کارگران مجله دست و پنجه نرم میدارند نظر به در مورد

تحقق بخشیدن این مامول بر غنای فرهنگی کشور ما افزوده ودر بلند رفتن تیرا ژمجله مو قریش را بزودی بجا گذاشتنی است اگر همکاران ژوندون بیشتر متشبث گردند وبا تحرك ودینا میز می که دارند در تکاپوی داغترین رو یداد ها هنری ذوقی بخصو ص ورژشی شوند بر رنگینی مجله افزود دو مجله همه بسند عر ضه خوا هد شد. آنعده از مسو ولین مجله که وظیفه تنظیم و کار ایدت مجله را بعهده دارند بایستی معیاری برای تناسیب مضامین مجله را در نظر داشته باشند چه خوانندگان مجله اعم از روشنفکران، مامورین، محصلین شاکردان مکاتب دو کانداران و پیشه ورا ن دا رای سطوح متفا وتی از دانش اند که بسیار دوست دارند مطالب جالب و دست اول خوانندنی در سر گرمی های هر چه بیشتر شان در مجله خا نوادگی خو یش یافته و به علاوه تاحدودی بر فهم وا گهمی خو یش نیز افزوده باشند.

نظیفه غلاری از صنف سوم فارمسی به تائید نظریات حمیده قریشی پسر داخه افزود:

بدیهی است که مساله نقد آثار برای بر کردن خلا های علمی و رفیع تقیصه های تحقیقی در سطح فرهنگی جامعه نقش ارزنده

نظر یات وانتقادات شان را در زمینه بهتر شدن مجله خوا ستا ر شد. ارتقا یح کلی این نظر خواهی چنین استنباط میشود که اکثر از خوانندگان مجله ژوندون از این هفته نامه شان تا اندازه را سی الد. ولی در پهلوی آن بعضی انتقاد اتی دارند که بهتر است خود شما آن را بخوانید واز یابی نماید.

به پوهنتون کابل که کانون علم ومعرفت است می روم واز یکعده محصلین نظر می خواهم بکتن از ورژشکاران پوهنتون کابل «حمیده قریشی» محصل سال سوم پوهنشی فارمسی که در ردیف چهره های پر در خشی ورژش بالاخص یک با ستمکالیست ورزیده بشمار می رود در زمینه چگو تگی ونحوه نشرات مجله ژوندون که از چه قرار است گفت:

مجال است در مورد مجله وزین ژوندون که در ست سی و دو سال تمام درآسمان مطبوعات کشور درخشیده ابراز نظر کرد علی الرغم اینکه من متواتر شما ره های ژوندون را نتوانسته ام تعقیب و به مطالبه گیرم باز هم منجیث یکد ختر وطنپرست پارسالت عظیمی که در برابر کلتور کشور عزیز خو یش می ینیم همواره ترجیح داده ام

در کشور های مترقی رساله های گروهی ووسایل ارتباط جمعی از قبیل رادیو تلویزیون روز نامه ومجلات همیشه در خدمت مردم وخلق قرار داشته واز ورای امواج و سطور آن اخبار وموضوعات مختلف تقدیم علاقمندان آن میگردد. ولی این وسایل ارتباط جمعی درممالک غیر مترقی همیشه در خدمت یک اقلیت خاص قرار دارند.

خوشبختانه با پیروزی مرحله نوین تکامل انقلاب کور هما طوریکه در تمام ساحات مختلف حیات اجتماعی آزادی های به مردم داده شده وبه مطلوب عا تروسایل ارتباط جمعی نیز ایسن آزادی داده شده. تا خوا ست ها نظر یات انتقادات واندیشه های مردم انعکاس داده شود.

اگر از مقدمه جینی بگذریم مساله اساسی اینستکه با ید رساله های گروهی ووسایل ارتباط جمعی با ید در خدمت خلق ومردم قرار داشته باشد تا از این

راه بتوان به نظر یات واندیشه های سودمند دست یافت.

به همین منظور از آغاز سال جدید مجله ژوندون که وارد سی و دومین سال نشراتی اش نیز میشود با یک عده از خوانندگان خو یش به گفتگو پرداخت



میر احسان برومند محصل پوهنشی انجیری

طباعتی که همیشه نگارندگانش از آن یاد کرده اند مجله خوبی است و محتوایش را سراسر مطالب علمی، هنری، سیاسی و فرهنگی میسازد که این موضوع خواننده را جرئت می بخشد تا روی مجله ژوندون حساب کند اما شما را به خدا اگر داستان های دنباله داری گیرتان می آید که تازه گی درد و عطش خواننده را برای مطالعه قسمت های بعدی آن برانگیخته و تا هفته بعد منتظر و بی قرارش می نشاند زود تر بجایش بشتابید.

صلاح الدین از ریاست تالیف و ترجمه وزارت تعلیم و تربیه و زهره از لیسه زرغونه بیرامون این نظر خواهی گفتند: سفره

صفحه فکا هیات مان چرا مملو از نیمه بسی نمکی ها است. مگر از شوری ها و لذت های ابدتان می آید. راستش اینکه فکاهیات تا آن اصلا خنده چه که حتی شخص را مجبور به تبسم ساخته نمیتواند و چه لازم به ایشمه اجبار...

سه تن از شاگردان لیسه حبیبیه بنام های عبدالقدیر، فریدون و محمدنادر

یسرا مون چگونگی ژوندون نظر باقی داشته اند که ذیلا فشرده آنرا از نظر رسمی گذرد.

هیچ مجله بسا ن ژوندون از ویژگی های خاصی نشراقی که یکسان به دل همه جنگ بزند برخورد دار نبوده است.

از اینکه بگذریم مشکل است به اجمال روی نشرا ت ژوندون صحبت کرد و طرح ها و طرحی را برای بهتر شدن از شکل کنونی مجله ارائه داشت. بدلیل آنکه لطفاً ورق بزنید

آن بتیند، بدوند بجویند تفحص بدارند بیابند به مراجع مربوط تلفون بکنند وباشتر و اشاعه فشرده از رویداد ها اعم از هنری سینما یی علمی ذوقی مرد می در مجله همت گمارند.

عبد الحمید و ها بزاده از صنف چهارم رشته المانی یو هنخی ادبیات بیرامون این نظر خواهی هاجنین ابراز نظر داشت: خدمات ژوندون یقینا ستودنی و وصف کردنی است لکن قهر نشود اگر بگویم بعضا در مجله تا ن مطالب خسته کن و یکنواختی بچشم میخورد و خواننده ها برای هفته های

متوالی با همان کلیشه خسته کن برمی خورد اینجاست که تکرار و فزونی گرفتن این قماش مطالب در مجله و ژوندون خواننده مشکل پسند سخت گیر تحول پسند و پر توقع ما را منجر جراز مجله میسازد و خواننده هیچ موردی نمی یابد که مثلاً هر هفته داستان (آتهای که زنده

اند) از زبان لافایت ... را که کتاب آن را سال ها قبل یکبار به دری خوانده امست

پشتوی آنرا مکرراً در ژوندون بخوانند صرف نظر ازین، ژوندون باموقع و جای خاصی که در میان خوانندگانش دارد با اشکالات

روی یک شی یایک پدیده قضا و قی داشته باشد. با وصف آن چون هدفی اما سی همه ما داشتن مجله بهتر مرغوبتر ویر محتوا تر خانوادگی است با اشتراک خویش درین رفرا ندیم باید اذعان نمود

که ژوندون در همه حال یک مجله خانوادگی است و یک مجله خانوادگی با یتی همه پسند و مطابق ذوق همه افشار بخصوص فامیل ها اعم از پدر یعنی رئیس فامیل خانم ها و دیگر اعضای خانواده باشد پدر را جمع به سلوک یکمرد و هو قشدر منزل رفتار وی با همسر و فرزندان را بد چیز های در مجله بیا بد که رهنمون نشرا کند. اگر مجله ژوندون فاقد صفات آشپزی و دوخت باشد. نه غذا مطابق میل مردم منزل خواهد بود و نه لباس های فرزدان مطابق میل شان. چونکه خانم خانه از مدون ترین شیوه های تربیتی و اجتماعی بی نصیب میماند. اگر جسد و یا هم مشا جره لفظی میان زن و شوهر و افراد فامیل صورت میگیرد یکسره گناه را بگردن ژوندون نمی اندازیم ممکن منشا اینهمه نا بسامانی ها و بگو تگو ها جای دیگری باشد لکن اکنون این رسالت



سیما ساعی

شکل گرفتن بهتر مجله دارم آن اینکه اگر ژوندون با گمیل داشتن گروهی از گزار سران خود در میان خانواده ها ره گشا یند و با آن ها در جدل آینده، مشکلات

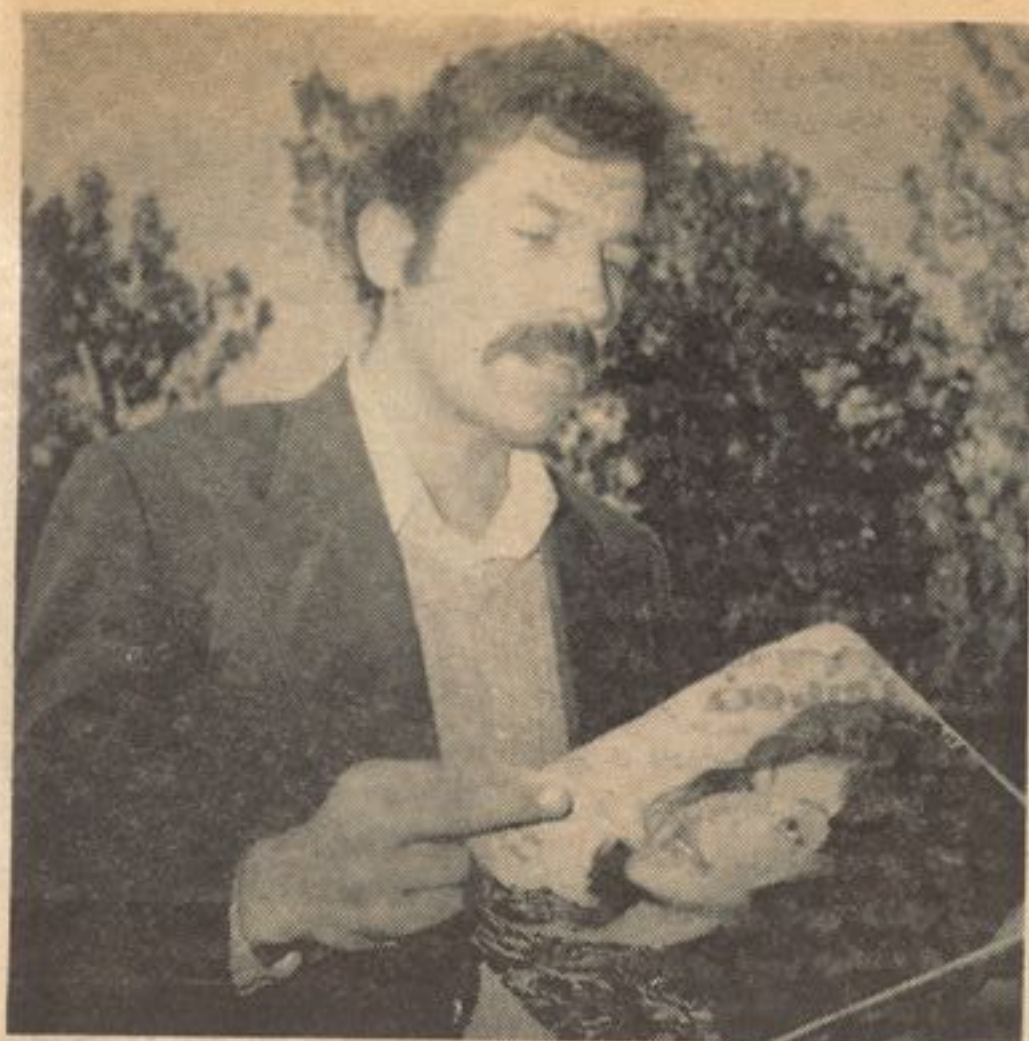
نقد و انتقاد



شایسته نوری

ژوندون در برابر همچو معضلات منجیست مجله ی خانوادگی است تا با تقدیم بخش های روانشناختی و جامعه شناسی با ذکر کردن صفحات طبی و حیاتی کودک رهوز زنا شوهری مدو لباس پایه نشر سپردن داستان های وطنی که خود برانگیخته شده باشد و غیره غیره و جنگی بدلیل هر یک از افراد خانواده ها بزند که در بر آوردن این مامول نقضی ژوندون خیلی موثر می باشد. بر ژوندون است تا دست به اقتراحات جا لب زده و برای کنش آید ن خوانندگان بیشمار بسوی مجله موضوعات بکر رابه اقتراح بگذارد. در اخیر شایسته نوری روی این موضوع تاکید کرد که ژوندون بایست به تدویر میزهای گوردو سمبوزیم انتقاد ها مجددا دست زده کارکنان

و معضلات خانوادگی آن ها رابه گشایش و بررسی گرفته و میتود و طرحی که بتواند حلال معضلات و رفع نا بسامانی های خانواده ها گردد و آنرا دو باره در مجله منعکس سازد. اینجا ست که ژوندون بیقین بجایی تمام چندین گام بجلو بر داشته و مجو یتش را هر چه بیشتر از اکنون در میان خانواده خوا هد گسترده. دوتن محصلین از بو هنخی ادبیات شایسته نوری و سیما ساعی از صنف دوم دری در مورد ژوندون چنین نظری دارند: خوشو قتم که کار کنان ژوندون این هفته نامه خانوادگی را در بوته نقد و انتقاد قرار داده اند بحث روی مجله ژوندون یگانه هفته نامه پرتیراژ کشورا گر حمل بر ناسامایی ما نشود امر یت بالاتر از صلاحیت ارزیابی ماکه بشود روی این مجله ذوقی چیزی گفت چون ممکنست هر کسی از دیدگاه مختلفی.



عبدالحمید و عازاده، از صنف چهارم دیپارتمنت آلمانی

چون ژوندون مجله محبوب خانواده هاست طبعاً باید مطالب آن طوری تهیه و تدوین گردد تا در ازدیاد سطح آگاهی خانواده ها کمک قابل توجه نماید چنانچه این مامول تا اندازه برآورده شده امیدواریم در مجله در مورد معلومات های صحیح و بهداشتی توجه بیشتر بعمل آید و خانواده های محترم را به پیروی از اصول حفظ الصحة و طرق وقایه امراض مختلفه مخصوصاً امراضی که در کشور ما زیاد تر شیوع می نماید، تشویق نمایند. بخش مصالحه به باهتر شدن و خبر های هنری و سمپورنی از تمام دنیا در مجله باید ازدیاد یابد.

این بود نظریات سه تن از محصلین صنف چهارم تاریخ پوهنخی ادبیات ماریاضیا، حبیبیه جمال و آمنه صفدری از محمود غوث «زمری» محصل پوهنخی علوم اجتماعی دیپارتمنت تاریخ پوهنتون کابل بر سیدم

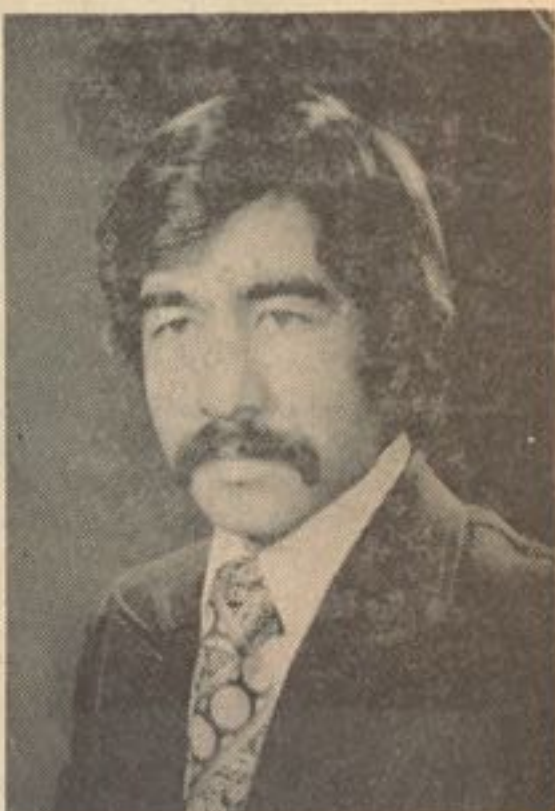
«آیا مطالب و مضامینیکه در ژوندون به نشر می رسد از نظر شما دلچسپ است؟ بلی ازیرا مطالب و مضامین که در ژوندون به نشر می رسد اکثراً به نفع ای درسیست برای قاصیل ها و خانواده ها و جوانانیکه دارای مکونات عالی بوده، نه تنها من به مطالبه ژوندون علاقه وافرو منوط دارم، بلکه تمام قاصیل هائیکه خواهان یک زندگی آرام و بدون تنافس و مشکلات خانوادگی اند، ژوندون را می پسندند و مطالبه می نمایند، که اینگونه مضامین خانوادگی در لایه صفحات مجله به نشر می رسد. شما که محصل هستید آیا به مجله ژوندون علاقه دارید و از جمله خواننده های او هستید؟

چرا نی؟ من که به صفت یک جوان و محصل عضو کانون اجتماعی میباشم به مطالبه ای مضامین هنری و علمی و بویژه انتقاد راپورهای علمی و اکتشافی که به کمک علم امروزه به اساس پیشرفت های (تغیلات علمی و فنی) اکثر جوانان و روشن فکران که دانشمندان جامعه شمان بوده، در زمینه مطالعه بروی کره زمین، در واقعیت های هنری آموزش می، تجارب در قسمت متاثره شناسی، عوارض طبیعی، فضا نوردی و غیره میپردازم و امتیاج میگیرم که به چه موقعیت های بزرگ رو برو گشته اند، که درج اینگونه مضامین علمی و تفریحی و غنی شده از منابع آموزشی، همچنان نشر مضامین که میتواند جوانان را متوجه فرای زندگی شان گرداند و مسؤولیت های شان را در قبال وظایف میرم که جامعه از آن توقع دارد، نشر میشود و میتواند نوعی دیگر دانش دوستان و روشنفکران را اقناع کند. در مورد ژوندون چه نظر و انتقادانی دارید؟

البته مجله ژوندون با آنچه مزایا و خوبی هائیکه یاد کردم به زعم خود دارای نواقصی میباشد که: اولاً مجله ژوندون به وقت معینه به

اگر صرف نظر از فورم و شکل و ظاهر مجله به محتوای آن داخل شویم بعضی اغلاط طباعتی بچشم میخورد که اگر کاملاً بر طرف شود «نورعلی نور» میدانییم که این ناشی از عدم ماشین های کمیو تریک که خود رفع اغلاط طباعتی میکند میباشد و این از اشکالاتیست که خواهی نخواهی گناه را بگذردن پروف خواننده مجله می اندازد. اگر ژوندون مترجمین و روزنامه های را استخدام و موظف بدارد تا در اسرع وقت دست به ترجمه تازه ترین رویدادهای فوقی و هنری که بیشتر خواننده را بخود بکشد و مصروفیتش گرداند بزند کار درست معلوم تر.

یکی از انتقاداتی که ممکنست عده زیادی از خوانندگان ژوندون نمایند اینهاست که مطالب و مضامین اغلباً به نفع نا برآمدن مجله از چاپ است که این خود مجله گفته می نمایند. منظور اینست که مجله هتنگی با پستی حاوی مطالب و روی داد های مربوط به همان هفته باشد بدین معنی که ژوندون در پایان هر هفته نیز خود



محمد غوث محصل

حیثیت مجموعه از رویدادها، گزارش ها حوادث و مطالب تازه دست اول هفته باشد چون موضوع نقد و انتقاد در میان کشیده شد منمیبی پرداز آن موضوعات که خواننده را براساس لطفی انداخته یاد آور شدم این بود یکطرف قضایات، اما چه بهتر که بانگش عموق به نحوه نشراتی مجله مزایا و خوبی های مجله را نیز بر شمرد: ژوندون سرآمد همه مجله های کشور و قدامت نشراتی دارد. ژوندون باز تا بی از حقایق عینی جامعه است. فرقی نمیکند اگر بایک مجله پر طمطراق غریبی از نگاه رنگ آمیزی و دیوارین برابری ندارد هم اینست که در ژوندون اکثراً مطالب مترقی و بدرد بخور سراغ میکنیم نه مطالب اغسوا کننده و فریبنده.

شما و امثال تان دلچسپ است؟ برای من تمام مطالب و مضامین مجله خوش آیند، دلچسپ و خواننده ای اند اما با آنهم به صفحه جوانان، مضامین های خبرنگاران با افراد جا معه و مطالب و مضامین علمی، فرهنگی و هنری علاقمندی شدیدی دارم.

در مورد دیوارین و صفحات مجله چه نظردارید؟ در دین قسمت گرچه معلوماً تا کامل ندارم اما با آنهم نظرم چنین است: در روی جلد تنها به نشر فوتو های هنر مندانه اکتفا نشود، بلکه بافتو های افراد جا معه یعنی زحمت کشان و طبقه ای معروم جامعه بیشتر نشر برسد. زیرا مردم خواهان آن اند که از بین خود شان برای خود شان نشر شود.

دیگر اینکه اگر صفحات مجله رنگی شود خوش آیند بوده و مجله را زیبا جلوه میدهد و علاقمندان زیاد پیدا می نمایند. چون رنگ ها توجه زیادی را بخواه جلب مینماید و هر کس شوق مطالعه مجله را پیدا می نماید در غیر از این ها نمی توانم در باره صفحات مجله چیزی ابراز کنم. محمد حسن بیژن محصل صنف چهارم ژورنالیزم در مورد ژوندون چنین ابراز نظر نمود:

مجلات را عموماً به سه گوری تقسیم می کنند که عبارت اند از مجله های عمومی، مجله های خصوصی و مجله های اختصاصی مجله وزین ژوندون هم در قطار مجلات عمومی جای دارد. این نوع مجله ها طوریکه نام آن پیدا ست برای استفاده تعداد زیاد مردم و بنا بر آن به تناسب تیراژ سایر نشریه های کشور های مربوط به تیراژ بلند تر نشر میشود.

بازار عرضه نمی گردد و بسیار دیده شده که چند شماره ژوندون در یک جلد نشر شده که این خود از خوانندگان مجله میکاهد زیرا وقتی مجله یک یا دو هفته نشر نمی شود و در هفته دوم یا سوم یک جلد شامل دو شماره چاپ یا نشر میشود مطالب گفته میشود که هیچ کسی دلچسپی به خواندن مجله پیدا نمی کند.

پس باید هر شماره بوقت معین نشر و برای مشترکین و خوانندگان عرصه گردد.

نایا اینکه مطالب و مضامین ژوندون بسا اوقات طولانی و خسته کننده نشر میشود که این برای خواننده دلزدگی از مطلب بیار می آورد. پس باید مطالب کوتاه، پر مفهوم و دلچسپ نوشته و نشر شوند.

چون یک تعداد زیاد جوانان به مطالبه ژوندون علاقه دارند پس با بستن با جوانان همیشه مضامین های در مورد مختلف از قبیل مسائل علمی، درسی و اجتماعی بعمل میاید. ولی در ژوندون اینگونه مضامین هاکم و یا هیچ دیده نشده، که این خود یکی از لواقص مهم بوده و از خوانندگان یا علاقمندان مجله یعنی جوانان میکاهد.

قبلاً یک صفحه بنام «قصه از قصه ها» به نشر میرسید ولی حالا این صفحه وجود ندارد بسیاری از افراد جامعه خواهان مطالبه آن صفحه بودند. چون حالا صفحه قصه غصه ها نیست پس باز هم تقصیر در مجله پیدا آمده که از مطالعه کنندگان دیگر خود نیز کاسته. پس باید صفحه قصه از غصه ها دوباره احیا گردد. در این مجله بیشتر کدام مطالب برای

مسئله آزادی و تساوی زنان حیثیت و موقعیت سیاسی آنها را در جامعه و در خانواده نمی‌توان از مسأله انکشاف اجتماعی و پروسه انقلابی یک کشور جدا مطالعه نمود. زیرا تجربه جنبشهای نجات بخش نشان میدهد که پیروزی یک انقلاب مربوط به این امر است که زنان چقدر در آن سهم دارند. چنین است که انقلاب در کشورهای آسیایی و افریقایی که راه رشد متری را آغاز نموده اند هدایای فراوان برای زنان آورده است.

در جمهوری دموکراتیک خلق یمن در شرایط زندگی زنان تغییرات اساسی رونما گردیده است. یک قانون جدید در مورد خانواده مورخه سال ۱۹۷۴ به سن و رسوم فرسوده پایان داده و تساوی حقوق زنان با مرد و حمایت مادران را تأمین نمود. سازمان عمومی زنان یمن در انتخابات شوراهای خلقی محلی سهم گرفته و فعالین آن بیش از یک ماه انتخاباتی را همراه با مردان رهنمای نمودند. زنان حایز عضویت کمیسیونهای انتخاباتی، رول مبلغین را بازی کردند. بدین ترتیب از جمله وکلا، ۳۵ زن انتخاب گردیدند. در دسامبر ۱۹۷۷ قانون در مورد کارناپذ

ند که مزد مساوی را برای کارمساوی مقرر نموده و منافع زنان را تأمین نمود. این قانون رفعتی یکساله بدون معاش اخذ نموده بودند ولادت و ۶۰ روز بعد از ولادت را تعیین نمود. مادران به منظور مراقبت از اطفال خود می‌توانند رفعتی یکساله بدون معاش اخذ نموده بدون آنکه وظیفه خود را از دست بدهند. تا این اواخر زنان یمن از خانه بدون پشمال (پرده) خارج شده نمیتوانستند اما امروز برای اولین مرتبه در تاریخ کشور با مردان یکجا کار می‌کنند.

جمهوریت دموکراتیک خلق یمن اولین کشور غربی است که تحصیل مشترک دختران و پسران را تطبیق نمود. سازمان عمومی زنان یمنی در ۵۸۸ مرکز امحای بی سواد که در سال ۱۹۷۶ جبل هزار زن در آن شامل بودند فعالیت می‌کند. در سال ۱۹۷۵ به مناسبت سال بین المللی زنان تحت پروگرام ملی یک تعداد مراکز عمده تعلیمات حرفی و عمومی برای زنان اعمار شد. زنان یمنی امروز در موسسات تعلیمی خارج از کشور مصروف فرا گرفتن علوم از جمله انجیری و حقوق می باشند به اساس دول چشم گیر زنان یمنی در فعالیت های اجتماعی بود که یونسکو به اساس سفارش فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان به زنان یمنی یک جایزه بین المللی امحای بی سواد را عطا کرد. در جمهوری دموکراتیک خلق یمن زنان به طور روز افزون در صنایع مصروف کار میشوند. به طور مثال در فابریکه نساجی

که در سال ۱۹۷۵ شروع به فعالیت کرد از جمله ۱۴۰۰ کارگر آن ۶۰ فیصد آنرا زنان تشکیل می‌دهد. تمام این زنان به یک سویه عالی و قوی ارتقا یافته ۷۰ زن به افتخار قهرمان کار نایل شدند.

در جمهوری تانزانیا زنان از حقوق مساوی منتفع میشوند. بعد از حصول استقلال تساوی حقوق زنان با مردان در قانون اساسی کشور قید گردید. زنان تانزانیایی بخصوص زنان دهقان از مدت ها اسیر مردان بودند در حالیکه با توجه به سنن ملی این زنان یگانه نان آور خانواده خویش هم بودند. اما امروز زنان در این کشور حایز مقامات رفیع در ارگان های دولتی

زنان رول روز افزون در زندگی اجتماعی و سیاسی بازی می‌کنند. زنان عضو کمیته مرکزی (حزب کار کانگو) و عضو حکومت می‌باشند. حکومت دموکراتیک انقلابی زمینه رهایی زنان را ازستم فراهم ساخته و حقوق مساوی شانرا با مردان به شمول حق کار تأمین نموده چنانچه سطح استخدام زنان تقریباً چهار مرتبه در پایتخت کانگو در جریان سال های انکشاف مستقل بلند رفته که خود این امر سهم هر چه بیشتر زنان را در تولید نشان میدهد.

توجهات همه جانبه برای زندگی بهتر مادران صورت گرفته است. مادران حامله حق سه ماه معاش بار خستی را دارند. درست پنجاه فیصد مصارف حاملگی را برای زنان مساعدت

از مسایل صلح و سوسیالسم

ترجمه: غلام رحیم

تحفه انقلاب

برای زنان

می‌کنند حقوق ماهانه ۱۵۰۰ فرانک برای هر طفل پرداخته می‌شود. تعداد دختران که مصروف تعلیمات عمومی و یا شامل موسسات تحصیلات عالی می‌باشند به طور مستدام افزونی می‌یابد. در جمهوری خلق انگولا نهفت زنان در جریان سالهای مبارزه برای استقلال تاسیس شد.

اعضای «سازمان زنان انگولایی» دوش بدوش مردان در راهی حصول استقلال مبارزه کردند. زنان تاهنوز سلاح را بر زمین نگذاشته اند چهل هزار زن عضو سازمان زنان انگولایی به قطعات دفاع مردم غرض به عقب راندن نژاد پرستان افریقای جنوبی پیوستند. امروز در جامعه غیر

استعماری انگولا زنان با مردان حقوق مساوی در تمام سیاحت زندگی دارند. یک تعداد زنان در اولین کانگرس (حزب خلق زحمتکش) به

۱۹۷۷ به عضویت کمیته مرکزی انتخاب شدند هم چنین زنان در این کشور عضو حکومت می‌باشند به تعقیب ملی ساختن تشبیهات خصوصی زنان فرصت های زیادی به منظور احراز وظایف یافتند سازمان زنان انگولایی اهمیت فراوان به امحای بی سواد ی قایل بوده و این کار را به اشتراک زراعت تعلیم و تربیه انگولا انجام می‌دهند.

بیشرفت ها در این ساحه از این واقعیت به خوبی درک می‌شود که یک تعداد زنان مردان را سواد یاد میدهند هم اکنون زعامت حزب خلق زحمتکش از سازمان زنان انگولایی توقع نموده است که پیشنهادات خود را مبنی بر تنظیم یک مقرر در مورد مرخصی چهار ماهه زنان حامله تقدیم مقامات دولتی نمایند.

اولین کانفرانس سازمان زنان موزمبیق که در سال ۱۹۷۳ در جریان مبارزه این کشور برای رهایی ازستم استعماری انعقاد یافت. از آن تاریخ به بعد تحولات به سود زنان در این کشور صورت گرفته است. قانون اساسی کشور حقوق مساوی زنان را با مردان تضمین می‌کند. زنان در امور دولتی سهم فعال دارند. در انتخابات ۱۹۷۷-۲۷ زن به عضویت اسمبله ملی این کشور انتخاب شدند و یکصد و ده زن نمایندگان اسمبله ولایتی را احراز کردند. یک میرمن امروز متصدی وزارت معارف و کلتور میباشد کارهای زیادی به خاطر جذب زنان در اداره موسسات صورت گرفته است. زنان در آزادی کار مساوی، حق مساوی می‌آورند و اهمیت فراوان به خاطر تعلیمات حرفی شان داده شده است. به اساس پروگرامی که اخیراً برای انداخته شده است زنان در حرفه های که قبلاً مختص به مردان بود تریه می شوند. زنان حامله از مرخصی دو ماهه استفاده می‌کنند.

کشور های روبه انکشاف به شمول دولی که جهت گری سوسیالیستی را انتخاب کرده اند، مشکلات زیادی برای رهایی زنان از قید ظلم و ستم دارند. حل آنها نه تنها به شرایط داخلی و ملی مربوط بوده بلکه حمایت و تجارب بین المللی جامعه سوسیالیستی را در حق کشور های روبه انکشاف همیشه روا داشته اند نیز مهم می‌باشد.

ژوندون در بوته نقد و انتقاد



تأثیر سگرت بالای وضع ظاهری انسان

در جستجوی مرد سالخورده

به سخن کثود چنین گفت : من یکصد و سی سال دارم اما هنوز هم از صحت کامل بهره مند هستم میخواید بداند چطور بیشتر زندگی کرد ؟ من به داندستنی این کارمیل داشتم اما وقتی که از فواید سبز یجات و تفریح در هوای آزاد به بسیار قیل و قال سخن به میان آورد و با گوشت و ماهی جنگ اعلام داشت من با استفاده آزاد حام اشخاص بیکار که اطراف ما را احاطه نمودند به بسیار آهستگی بدون اینکه متوجه شویم بدوررفته و خود را از شراونجات دادم تجسس را بعدا بسیار دیر ادامه دادم تا اینکه بالاخره شخص مورد نظر را یافتم ! کمائی که در پشت سر حمل می کرد از سالخورده گی و پیری اش شهادت می داد.

زمانی که از پهلوی می گذشت از قیافه و وضع حدس زدم اقلابا بقیه در صفحه ۵۰

وظیفه بمن سپرده شد تا در قسمت مرد صد ساله نوی نکته چند بنویسم و به این ترتیب به خوانندگان نسخه هدیه نمایم تا بدین وسیله بتوانند هر چه بیشتر طویل العمر شوند منحنیت مثال شخصی را باید انتخاب میکردم که از تمام مزایای زندگی بهره مند می بود نه اینکه گوشه گیر و تارک دنیا چند سالخورده را که در کوچه و بازار مخاطب قرار دادم نه می توانستند قهرمان صفحه شوند زیرا یکی هنوز با به سستی صد سالگی نگذاشته بود و دو می همینکه زبان به سخن کشودم بدون مقدمه در باره نقایص سگرت و نوشیدن مشروب بات الکولی لکچر براریم می خوانند.

گفتگوئی که با شخص سالخورده نسبتا نیرومند انجام دادم نیز مایه سم ساخت همینکه زبان

داستان های کوتاه از نویسندگان شهرستان و همچنان مصاحبه با انسان مطالبی دلچسپی برای اهل ذوق درین رشته یجا می آید . تهیه راپور تازه های شهری از اهل کسبه و ایجاد صفحه برای نشر فانتزی ها و دیگر مطالب ذوقی در پهلوی صفحه فکاهیات بیشتر باعث جلب توجه خوانندگان می گردد. همچنان تهیه مطالب فیکری ، معرفی مراسم مختلف از گوشه و کنار کشورمان همراه با تصویرهای زنده و تزیینات خوانندگان گان به گردآوری چنین مطالب از سایر ولایات به زیاده ژوندون می افزاید، همچنان نشر مطالب خارجی در ساحت های سینما، تئاتر، موسیقی ، سیورت ، ادبیات و سایر قسمت ها بسیار مهم است . علاوه بر قطع و صحافت دیزاین مجله و چاپ عکس های مطلوب در پشتی مجله بصورت واضح و درشت و رنگی و جدا بیست مجله را بیشتر با خه و باعث جلب توجه خوانندگان می گردد .

سیمای ترائه خواننده راپور تلویزیون در مورد نحوه نشرات ژوندون نظر داده است . ژوندون همانطور یکه از نامش پیداست مجله بی است که میتوان همه مطالب و موضوعات مختلف مورد علاقه خوانندگان را در آن بیاید بنا خوا نند گان این مجله از همه اقشار و طبقات اند .

این موضوع واقعا حقیقت دارد و من آنرا بخاطر خوشی شما تمیگویم . بلی این یک حقیقت مسلم است که ژوندون یک مجله خواندنی و جالب است . بیشتر کدام مطالب و موضوعات برای شما و امثال شما جالب است ؟

یکی از مسایلی که برای من و شاید برای همکاران و هم مسلکان من جالب و دلچسپ باشد مصاحبه ها و گفت و شنود ها با هنرمندان است . تا از این راه خواست ها، نظریات و دیدگاه های آن ها انعکاس داده شود .

موضوع دیگری که میتوان این مجله محبوب خانواده ها را دلچسپ تر و خواندنی تر سازد ترجمه ها و راپور های متنوع از منابع مختلف خارجی است . و مخصوصا اگر مسائل هنری بیشتر نشر شود بیشتر مورد علاقه قرار خواهد گرفت . و باید این نکته را نباید از نظر دور داشت که هنر حدود مرزی نمی شناسد و نباید انسان در این مورد تنگ نظر باشد .

در مورد صحافت مجله سیماترائه گفت : صحافت مجله به نظر من زیاده و توانم با سنگینی خاص این هفته نامه است و لسی بعضا عکس های در روی جلد این مجله بچاپ می رسد که از زیاده ای این مجله می گاهد . البته باید بگویم که من ژورنالست لیست لیست و این تنها نظر شخصی خودم است و شاید در این مورد اشتباه کرده باشم .

ادامه دارد

از خصوصیات بارز این دسته مجلات در پهلوی تیراژ وسیع ، تهیه مواد برای تمام مردم بدون در نظر داشت سویه دانشی، سطح درآمد و نوعیت جنس و اندازه سن می باشد این دسته مجلات بیشتر به منظور اطلاعات باسرگرمی و یا هر دو نشر میشود .

باید نظر داشت مطالب فوق خوانندگان مجله ژوندون را نمیتوان به یک دسته و یا طبقه تقسیم نمود . مطالبی که در مجله ژوندون نشر می گردد باید مطابق روحیه تمام اقشار و طبقات اعم از دهقانان ، کارگران ، ورزشکاران ، مامورین ، استادان محصلین ، متعلمین ، هنرمندان نویسندگان ، دکانداران ، خانواده ها و سایر مردم باشد . بنا هر کسی که اگر بخواند مجله ژوندون را ورق بزند باید مطالب مورد علاقه خود را در آن بیاید . ولی بعضا یک سلسله شکایات و نارضایتی ها در قسمت مطالب مجله ژوندون شنیده شده که علت عمده آن را میتوان علول مجله ازهدی اصلی اش دانست . سال های رامن به یاد دارم که مجله ژوندون در غرفه های فروش به کسی نمی رسید و خوانندگان با اشتیاق تمام انتظار نشر شماره جدید آنرا می کشیدند ولی گاهی هم دیده شده که کسی بطرفش حتی دور نخریده است . گاهی هم ژوندون کاملاً شکل یک مجله اختصاصی را بخود گرفته است و با نشر مطالب علمی و بعضی مطالب دیگر روحیه خود را از دست داده و خوانندگان دایمی خود را فراموش کرده است . خوانندگان ژوندون نسبت به مطالب خارجی مطالب داخل کشور را بیشتر می پسندند بجای اینکه یک هنرمند و یا ورزشکاران خارجی را بشناسند ، آرزو مند شناختن هنرمند و ورزشکار خودمان میباشند ، ولی اکثر اوقات دیده شده که از مطالب داخلی درین قسمت خبری نیست و این بدان مفهوم است که یا ما اصلا هنرمند و ورزشکار نداریم و یا کارکنان ژوندون به این مطالب علاقه نمی گیرند .

لذا مجله ژوندون بخاطر بر آورده شدن هدف ژورنالستیکی اش باید مطالب خواست خوانندگان خویش حرکت کند و این مامول وقتی بر آورده شده میتواند که مجله ژوندون پیشنهادات و انتقادات خوانندگان خویش را تا حد امکان بپذیرد . همچنان موجودیت کارکنان مسلکی در راس صفحات اختصاصی مختلف ژوندون که بتواند رضایت خاطر خوانندگان را فراهم سازد ، ارزشی خاص دارد .

بناء برای هر چه بهتر شدن مجله ژوندون ضرورت است تا مواد و مطالب داخلی بیشتر نشر شود . همچنان سعی بعمل آید تا در هر شماره یکی از چهره های هنری و سپورتی همراه با عکس های آن معرفی گردد . نشر

و نظریات ارتجاعی ضد سوسیالیستی محروم میگرداند.

باید نظر داشت پیوند و تحکیم روابط دوستانه بین نیروهای آزادی بخش ملی و جامعه کشور های سوسیالیستی، در برقراری شرایط رشد اقتصادی مداوم و بر تحرک خویش دامنه سایر کمک های خود را به کشور های نو بنیاد، گسترش میدهند و عمیق تر میسازند تجارب فراوانی که کشور های جهان صلح و ترقی از رویداد های پیهم جهانی در دست دارند، مساله پشتیبانی و تضمین همکاری های پی غرضانه برای آن گروه از کشور های آزاد شده که راه رشد غیر سرمایه داری را برگزیده اند اهمیت ویژه دارد. اید پالوگک ها و سیاستمداران امپریالیستی با تمام انرژی و توان مادی و معنوی مذبوحانه و تب آلود در تلاش اند که از کشور های روبه انکشاف مشابه «هسته حیاتی بخش» برای ارگانیسم پوسیده بورژوازی استفاده نمایند و بدین طریق عوام فریافته با ماست مالی، زوال حتمی سرمایه داری را به عقب اندازند. سرمایه داری با تهیه و مصرف نیروی بیشتر برای ایجاد خلل و متزلزل در اتحاد کشور های پیشرو و ترقی، صلح دوست و مدافع صدیق منافع زحمتکشان جهان، با جنبش آزادی بخش ملی که از پخته آزمون زمان موفقانه بدر آمده و در بخش های مختلف تحکیم یافته، سعی فراوان بخرج میدهد

پیدایش و تحکیم سیستم جهانی سوسیالیسم این نیروی عمده ضد امپریالیستی اوضاع و شرایط جهان را از ریشه تغییر داد و تا حدود پیشتر قزو ریختن پایه های سیستم استعماری را در زیر ضربات نیرومند انقلاب های آزادی بخش ملی تسهیل کرد.

پیدایش سیستم جهانی سوسیالیستی به قدرت و فرمانروایی سیستم استعماری ضربه قاطع و کشنده وارد آورد و بدین طریق در امر تبدیل قطعی نیروی زحمتکشان کشور های مستعمره به عامل نیرومند و فعال تاریخ جهان نیرویی که پایه های امپریالیسم را متزلزل گردانید، کمک و یاری رساند.

خدمت گذران جامعه سرمایه داری با تمام امکانات و وسایل در تلاش اند تا مانع پیشرفت کشور های گردند که تازه از چنگ اسارت بار استعمار نجات یافته اند و در راه مبارزات

ضد امپریالیستی این کشور ها که بطور عینی به مبارزه بر علیه تمام اشکال استعمار مبدل میشود، سنگ اندازی نمایند.

هنگامیکه استعمارگران با قدرت و نیرومندی تمام در مستعمرات خویش فرمانروایی میکردند و از حاکمیت مطلق برد و ستم از سکنه روی زمین برخوردار بودند اجتناب ناپذیری اعتلای مبارزات رهایی بخش ملی و ضرورت در هم آمیختن آن با جنبش انقلابی طبقه کارگر بین المللی به اثبات رسانید که: همه

شرکت کنندگان پیگیر و فعال مبارزات ضد امپریالیستی بدرستی میدانند که اتحاد ملل کشور های سوسیالیستی و جنبش های آزادی بخش ملی، موفقیت های سیاسی مشخص و سرنوشت پیشرفت سراسر گیتی را بطور کامل استحکام می بخشند.

در شرایط کنونی موجودیت سیستم جهانی سوسیالیسم، وحدت و همبستگی بین المللی طبقه کارگر کشور های سرمایه داری، عامل اساسی تاریخ را در بر میگیرد. در تحت تأثیر این عامل نیرومند، کشور های تازه به استقلال رسیده، نو بنیاد و روپانکشاف باید نظر داشت شرایط معین داخلی، پاماس اتحاد و وسیع و آرایش جدید نیرو های طبقاتی، توانائی بیشتر کسب میدارند تا در راه ترقی اجتماعی، راهی که در آخرین تحلیل بسوی ایجاد و احراز جامعه فاقد استعمار منجر میشود، گام نهند. مساله مورد بحث تنها این نیست که سوسیالیسم جهانی منجبت پشتیبان فعال و نگهبان واقعی انکشاف مستقل و ترقی کشور های کم رشد خدمت میکند، بلکه وظایف طبقاتی امداد جهانی سوسیالیستی که به کشور های رو به انکشاف مینمایند نیز قابل ارزش بیشتر است.

حقیقت کاملاً روشن است که: سیستم جهانی سوسیالیستی بحیث نیروی پیشرو انقلابی جهانی، نقش رهبری بین المللی طبقه کارگر را بازی میکند. باین لحاظ اگر سیستم جهانی سوسیالیستی وجود نمی داشت، راه رشد غیر سرمایه داری برای بسیاری از کشور های جهان که از وابستگی و اسارت استعمار آزاد گردیده اند، مسدود بود. تمام سیستم جهانی سوسیالیسم در دشوار ترین شرایط، تکیه گاه همکاری های بی شائبه و برادرانه برای کشورهای عقب نگذاشته شده و روپانکشاف میباشد، که به یقین کشور های تازه به استقلال رسیده به این همکاری مطمئن اند.

بدین ملحوظ همکاری کشور های پیشرفته و ترقی جهان، پیشرفت اقتصادی و اجتماعی جامعه کشور های دیگر را تضمین میکند. بطور کلی سوسیالیسم برای زحمتکشان جهان شرایط زندگی تازه بوجود میآورد، موجبات رشد سریع تولید مادی، سطح زندگی، دانش و فرهنگ را فراهم میکند و محترم شناختن شخصیت افراد را تضمین مینماید. برای همکاری موفقانه و برادرانه میان ملت ها در راه از بین بردن عدم تساوی که میراث شوم گذشته میباشد، دو شرط لازم و ضروری بنده شده می شود:

۱- اعطای امداد های لازم و وسیع برای کلیه ملل عقب مانده جهان که بواسطه این کمک ها توانائی آنها پیدا نمائند تا به عقب ماندگی خود خاتمه بخشند و از نقطه نظر رشد اقتصادی و فرهنگی هم پایه با کشور های پیشرفته گردند.

۲- همبستگی کامل میان طبقه کارگر ملت های روپانکشاف با طبقه کارگر ملت های پیشرفته سرمایه داری و طبقه کارگر کشور های ترقی جهان.

امدادی را که کشور های پیشرفته و صلح دوست جهان با کشور های کم رشد و عقب نگذاشته شده در زمینه تربیه و پرورش کادر های ملی، ایجاد شرایط درست معارف عمومی، احیای فرهنگ ملی آنها مینمایند، امپریالیست ها و کلیه نیرو های ارتجاعی را از بخش های عمده و سهم اعمال نفوذ مادی و معنوی در حیات اجتماعی این کشور ها و مجرای اقتدار افکار

کلیه عواید و منابع طبیعی آنها را می بلعد. بدین لحاظ بشریت برای نخستین بار در تاریخ در برابر این وظیفه قرار گرفته که سیستم استعماری را با انجام عملیات وسیع به مقیاس جهانی نابود سازند. بعد از فرو ریزی و برانداختن رژیم های استعماری مبارزه بر توان قوای مردم علیه استعمار کهنه و نو، باز هم یک مبارزه سیاسی بوده که در مرحله عالیتر انکشاف خود هر چه بیشتر تغییرات فشرده اقتصادی کسب میکند.

با تعویض شیوه های اقتصادی و سیاسی سرمایه داری ما قبل انحصاری به مرحله عالیترین آن یعنی امپریالیسم مساله ملی منجبت یک پدیده جهانی تلقی گردید: گر چه امپریالیسم از طریق تقسیم ملل جهانی بدو گروه: غنی و فقیر، متمکز و مستعمر

تجزیه یکس و پیوسته هر چه بیشتر روابط بین سیستم جهانی سوسیالیسم و جنبش آزادی بخش ملی و همکاری متقابل میان این دو نیروی عظیم در کلیه رشته ها نظیر فعالیت های حزبی و دولتی و زندگی اقتصادی و فرهنگی جهان جبهات اصلی پیشرفت مناسبات و گسترش روابط را میسازد.

برای ملل تازه به استقلال رسیده که راه ترقی اجتماعی را در پیش دارند تحکیم و پیوند روابط با جامعه کشور های سوسیالیستی و نزدیکی روز افزون میان هر دو جهت مساله در شرایط کنونی جهان حیثیت قانون رشد و تکامل را کمایی نموده است. خلق های میلیونی کشور های نو بنیاد و احزاب انقلابی و پیشرو آنها به این نکته زیاد اهمیت میدهند که: در شرایط معاصر ترقی اجتماعی و احراز

نظار «عریف»

اهمیت تحکیم و پیوند

روابط میان نیرو های

پیشرو جهانی

و جنبش های آزادی بخش ملی

در روند تاریخ

به این خصیلت نیروی تازه بخشید و همراه با رشد نیرومند انقلابات کارگری، جنبش های آزادی بخش ملی مستعمرات باوج خود رسید. همکاری متقابل و روابط پر شور میان سیستم جهانی سوسیالیسم و ملل کشور های که راه ترقی اجتماعی را در پیش گرفته اند، ضرورت و فشار سیاسی و اقتصادی را که امپریالیسم بر کشورهای تازه به استقلال رسیده وارد میآورد، تقلیل میدهد و حتی خشن میسازد و نیرو های صلح از راه ها و طریق های مختلف به آنها کمک میسازد.

امداد و کمک های سیاسی و معنوی را که جهان صلح و ترقی به کشور های نو بنیاد که راه ترقی اجتماعی را در پیش دارند، مینماید این امکان را فراهم میسازد تا کشور ها با قبول کمترین تلفات از سیستم اقتصادی سرمایه داری نجات یابند و با حد اقل وابستگی خویش را به آن تقلیل دهند.

موفقانه و سریع تغییرات ریشه یی در سیاسی جامعه از طریق اتحاد برادرانه با نیرو های سوسیالیستی جهانی امکان پذیر است. پشتیبانی عام و قوامی که کشور های سوسیالیستی و جنبش بین المللی طبقه کارگر از مبارزات آزادی بخش ملی بعمل می آورند، گواه راستین بر این واقعیت است که: جنبش آزادی بخش ملی برای اطمینان و مصلحتات جدید خویش را در ساحه این همکاری موفقانه حل مینماید و به پیروزی های چشمگیری دست خواهد یافت. این پیروزی ها از نقطه نظر اهمیت خویش همان ارزش را دارد که کشور های مستعمره سابق برای حصول استقلال سیاسی در جریان مبارزات قهرمانانه خویش با سیستم استعماری بین المللی انجام داده و افتخارات بی شماری را نصیب گردیده اند.

همانطوریکه در بالا توضیح گردیده سیستم استعماری غارتگر در ساحه اجتماعی و اقتصادی کشور های وابسته ریشه میدواند



نویسنده: الکزاندرابریو گونا

ترجمه داود (سکوت)

مقام و منزلت زن در اتحاد شوروی

مساوات و برابری مرد و زن در امور اجتماعی و فضایی و بوجود آوردن شرایطی که زنان بتوانند در حیات اجتماعی و تربیه کودکان، معولانه و به صورت موثر سهیم شوند، پالیسی و جایب اخلاقی دولت اتحاد شوروی را تشکیل میدهد. زن ها، از قرن هابا ینطرف از جمله فشر است که نمیتوانند بکار های مهمی دست یازند و افکار و اندیشه های خلاقی را تبارز دهند.

مارکس و انگلس بر یشه و اساس این پروبلما تماس گرفته و وانمود گردانیدند که نابرابری و عدم مساوات زنان بامردان، در جامعه، کانون خانواده، اساس های اجتماعی و اقتصادی دارد.

لینن، باربار میگفت و اصرار میوزید که آزادی و مساوات زنان، باوجود آوردن، يك جامعه انقلابی، پیوند عمیق و ارتباط ناگسستی دارد.

انقلاب کبیر سوسیالستی اکتوبر، برای نخستین بار، در تاریخ، زمینه آزادی اجتماعی و کلتوری زنان را، که قرن ها خواب آنها میدیدند پدید آورد.

نخستین فرامین حکومت اتحاد شوروی تبعیض میان زن و مرد را لغو گردانید. اما مساوات قانونی، بین زن و مرد، همزمان با آزادی زنان صورت گرفت. از این رو خیلی ضروری بود که آزادی آنها بطور واقعی و موقت اطمینان داده



زن اتحاد شوروی بگونه ای که از حقوق مساوی بامرد برخوردار است در کنار او برای شگوفانی هر چه بیشتر کشور عرق میریزد.

های، ستم دیده و استعمار شونده بودند و موقت تأثر باری را، در میان اجتماع داشتند. مشکلات و پروبلماهای زنان از مشکلات و پروبلماهای بفرنج اجتماعی محسوب میشود که



بود تا زنان در زندگی نوین نقش فعالی داشته باشند.

لینن پیرامون این موضوع چنین اظهار داشته است:

(کاری را که دولت قدرتمند شوروی آغاز نموده است تنها زمانی پیشرفت مینماید که بعضی صرف چند صد، میلیون ها، میلیون زن اتحاد شوروی، در سر تاسر کشور، در آن اشتراک ورزند. همچنان مایقین داریم که درین صورت زمینه انکشاف و گسترش سوسیالیزم نیز، بر مبنای درستی صورت خواهد پذیرفت).

حزب کمونیست دولت اتحاد شوروی و اتحادیه های تجارتی به حل و فصل مشکلات و پروبلماهای مساوی زنان در کلیه امور ساختمان يك جامعه سوسیالیستی، توجه عمیق و خاصی مبذول داشته و بر مبنای دگر گونی، کلی قیافه اجتماع راه حل های، مشکلات و پروبلماهای زنان را پیدا نموده و کار های خلاق و موثر و شادی آفرینی را، در جهت رفع نیازمندی ها و خواسته های زنان انجام داده است.

هر قانون و مقرر ای اتحاد شوروی که طی سالهای (۱۹۱۸-۱۹۲۴ و ۱۹۳۶) بارتباط مرحله ای معین ساختمان جامعه سوسیالیستی، بمیان آمده بودند اثر موثری در بهبود زندگی زنان داشته است.

قوانین که در سال ۱۹۷۷ در اتحاد شوروی به تصویب رسید موفقیت ها و پیروزی های سوسیالیزم را، قانونا در مورد برابری و مساوات کلیه زنان بامردان در حیات اجتماعی، سیاسی، فامیلی و کار تضمین میدارد. آنچه که امروز از همه چشمگیر تر است عبارت از کمک

چهره ای از چهره های زیبا، جوان، شاداب و خندان کشور شوراه

عامه، وسایل تولید و تشکیلات سوسیالیستی طرح و تضمین گردیده است.

در اتحاد شوروی، شمولیت زنان، در کلیه کار های با ارزش اجتماعی بی نظیر است و پنجاه و یک فیصد کارگران صنایع و موسسات کار و اقتصاد ملی را احتوا میکنند. تقریباً نصف زنان کارگر ۴۹ فیصد در صنایع استخدام شده اند و تعداد زنان در شعبات پیشبرد امور تخنیکی روز افزون است.

در اتحاد شوروی دگر گونی ها، از نگاه نوعیت کار، برای کارگران زن در دیه ها، به مرحله تطبیق قرار گرفته و کارگر زراعتی در آن کشور بتدریج صنعتی میشوند و حیرت انگیز نیست که يك تعداد زیاد زنان در فارم های تربیه طیور، کمپلکس های تربیه حیوانات، تراکتور و کمپاین ها، بحث او پراتور کنترل دستگاه های اتومات



در افزایش محصولات زراعتی نیز زنان کشور شوراه، نقش موثری را بازی می نمایند.

های مادریست، که زنان بخصوص مادران صورت میگیرد. برخورداری از فرصت های مساعد و امتیازات: در جمله تضمین های مساوات و برابری زنان که در قانون اساسی اتحاد شوروی ثبت گردیده یکی هم برابری استفاده در کار است. شرکت زنان در کارهای مفید و مولد اجتماعی منجر به آن میشود که از یکطرف آنان، از نگاه اقتصاد مستقل و آزاد شوند و از جانبی، اساس حقیقی و واقعی، برابری زنان بامردان مستحکمتر گردد.

در اتحاد شوروی، حق و حقوق هر تبعه ای آن سر زمین، به شمول مرد و زن توسط ملکیست



قانون اساسی اتحاد شوروی، برای تمام اتباع اتحاد شوروی حق صحت سالم را تضمین میدارد. زنان کارگر مانند کلیه کارگران از تداوی سخی مستقیم در موسسات و فابریکات خود در کلینیک ها و مراکز صحتی اتحادیه های تجاری، مساعی خاصی دارد جهت آماده گردانیدن خدمات صحتی، برای زنان برخوردارند.

در سال ۱۹۷۷ سناتوریم ها، مراکز استراحت و کمپ های توریستی، جوابگوی پنجاه میلیون کارگر و اعضای خانواده هایشان بودند و اتحادیه های تجاری مراکز استراحت مخصوص بودو باش درین مساکن و تفریحگاه های باریگان است ویا بمصرف خیلی ناچیز صورت میگیرد.

ارزش های حیاتی شیر مادر در

به طفل دارند. و آتقدیر ها وجود خود را حتمی نمیشمارند این موضوع ارزش اجتماعی داشته و اکثر طلاق ها و فجایع اجتماعی از آن سر چشمه میگیرد.

۱۷ شیر دادن مادر را از کانسر شدید مصئون میسازد.

۱۸ شیر دادن متواتر و دوامدار طفل باعث افزای هر مولهای مانع حاملگی شده واز نگاه فامیلی پلاننگ طریقه محلول و عالی است.

۱۹ شیر مادر تا پنج ماهگی غذای مکمل برای طفل است که هیچ مادری را نمیتوان از آن معاف نمود و تا زمان طولانی حتی دو سال طفل را باید شیر داد محض بعد از سه ماه غذای مکمل را بعد از شیر دران افزود تا آقا نون جدا کردن تدریجی و علمی از شیر نیز تطبیق شود.

عوامل که طفل را محروم از شیر مادر میسازد.

۱- عدم معلومات مادر.

مادران هر گاه از ارزش های حیاتی بقیه در صحنه ۵۰

صحنه ۲۵

ساختن مجدد موسسات تخنیک، بهبود وضع کار، دگرگونی شرایط کار و محفوظ ساختن انواع کارها برای زنان و فراهم آوردی تسهیلات برای کارگران، انجام شده میتواند لذا شرایط فوق را ایجاد نموده اند و برای همه امور زندگی کارگران خدمات در خسانی را انجام داده اند.

در اتحاد شوروی تطبیق حقوق زنان کارگر، از طرف يك حیات مخصوص و با صلاحیت، نظارت و کنترل می گردد. یعنی بوسیله نمایندگان مردم اتحاد شوروی، شعبات حقوق و اتحادیه های تجاری همچنان کمیسیون های عامل کار زنان و بهبود شرایط زندگی اطفال و مادران، که زیر نظر شورای عالی اتحاد شوروی فعالیت میکنند.

موظف است تا تطبیق حقوق زنان را در کلیه شورای عالی اتحادیه جمهوری های خودمختار دوایر و موسسات اتحاد شوروی تعقیب نماید و بهبود شرایط زندگی زنان کارگر را همیشه مدنظر داشته باشد.

۱۴ شیر مادر دارای مقدار کافی عوا مل معافیت و مقاومت دهنده خلطی، حجروی و نسجی و طبیعی از طریق پلاستیک به طفل نمسی رسد لیز وزیم و غیره و همین عوامل است که بیشتر مانع اتانات گرام منفی و ویروس ها میشود و این مواد بمقدار کافی در شیر مادر موجود است و ارزشی نجات دهنده بمقابل اتانات و امراض دارد که اکثرا اطفال شیر خوار را مصاب میسازد.

۱۵ شیر مادر و دادن آن به طفل نقش بارز و عمده ای در نشو و نما ی ذهنی و ذکا بی و احساس صمیمیت طفل و احساس مسئولیت او دارد چه طفل نه تنها به شیر بلکه به آغوش پر محبت مادری محتاج و نیازمند است.

۱۶ شیر دادن مادر به طفل احساس عشق و توجه مادر به فرزند را قوتو یست میکند زیرا تجربه ثابت نموده که مادران با تغذیه مصنوعی طفل کمتر علاقه و محبت

محصلان موسسات تعلیمات عالی عبارت از زنان میباشند.

از ۱۹۴۱ تا ۱۹۷۷ تعداد زنان متخصصین که تحصیلات عالی و اختصاصی ثانوی دارند هفده بار بلند تر رفته و چهارده اعشاریه هشت میلیون و یا پنجاه و نه فیصد تمام متخصصین را تشکیل میدهند.

در اتحاد شوروی انواع مختلف تربیه مجدد صورت میگیرد و در هر زمان شیوه تدریسی دگرگون می شود و درجه تحصیل افرادی که میخواهند بلند برده می شود.

زنان اتحاد شوروی چنان عشق و علاقه شدید به تحصیل و بلند بردن سویه علمی و مسلکی شان دارند که بعد از مرخصی از وظایف شان به تقویه مسلک خویش می پردازند و در پهلوی کاری که انجام میدهند سویه علمی شان و بلند می برند. بدین صورت آنها میتوانند دانش نو را فرا گیرند، به شیوه کار ماشین آلات جدید آشنا شوند و تربیه پرورشنی و عمومی خود را بهبود بخشند و در عین حال مسلک تازه ای را نیز فرا گیرند.

در شوروی تنها در سال ۱۹۷۷ در حدود نه میلیون کارگر زن، حایز شهادت نامهای تحصیلات بلند تر شده و بیش از يك اعشاریه هشت میلیون مشاغل تازه و مسلک های جدید را آموخته اند.

در اتحاد شوروی مقررات خاصی در قسمت حمایت کارگران از نگاه وضع صحتی، مخصوصا توجه به صحت و سلامت زنان کارگر، وجود دارد و این برخلاف قانون است اگر زنی بکاري استخدام شود که دشوار و رنج آور باشد و به صحت و سلامت او، آسیب رساند.

همچنان در کشور سورا ها نمیتوان زنان را، به کار های موظف گردانید که آنها مجبور گردند اعمال، زود طلبی را که بیش از اندازه ای که قانون معین گردانیده، انجام بدهند.

زنانی که در مسالك سنگین کار میکنند از امتیازات زیادی برخوردارند که امتیازات مذکور عبارت از ساعات کم کار، رخصتی بیشتر و طولانی تر و حقوق تقاعد زیاد می باشد همچنان برای مادران کارگر، امتیازات خاصی داده شده است.

دولت اتحاد شوروی، همیشه این نکته را در نظر داشته که تضمین بدارد که زنان در شرایط مساعد کار نمایند. چون این عمل توسط مجوز



بلیت ممنوع قرار داده شده است. در کلیه معاشات ملی، معیار دستمزد و معاشات باوی و اندازه کار، برای زنان و مردانی که دارای ن درجه تحصیل عالی باشند، مراعات می گردد. بر علاوه قوانین اتحاد شوروی، يك سلسله امتیازات و سودمندی برای زنان کارگر، در بردارد بطور مثال در هنگام ولادت زنان بظایر و کارهای آسانتر گردانده میشوند و میتوانند معاش و حقوق قبلی شان بر خوادر شوند. انی که ماشین های زراعتی را بکار میندازند در ليکه کار آنها ده فیصد نسبت بمردان کمتر می باشد دستمزد مساوی بمردان را اخذ کنند.

حق مساوی زنان کارگر، بمردان در قسمت بیهان اختصاصی و تحصیلات مسلکی، تضمین شده است.

اتحاد شوروی، بطور کلی، مراحل تعلیمات وی را بایایه تکمیل رسانیده است و تحصیلات بر سویه، طبق پروگرام های مرتبه برای يك از تبعه شوروی رایگان است.

در اتحاد شوروی، شبکه وسیع و گسترده تب مسلکی و تخنیک وجود دارد و زنان و تران میتوانند، در زمینه های گوناگون، آموزش ببینند. البته باستثنای مشاغل برای زنان لازم پنداشته نمیشود. زن ها، باو پنج فیصد محصلان را در مکاتب ثانوی عاصمی تشکیل میدهند. پنجاه فیصد جمعیت



در تمام ساحات زندگی مردم ما محیا گردانیده نیست بر مشکلات فایق آمد ، باید عمل کرد است . پس با استفاده از فرصت و موقعیت و در عرصه زندگی اجتماعی اقتصادی ، سیاسی با وحدت و ایثار در راه شکوفان ساختن و فرهنگی به پیش رفت .

کشور بکوشیم . سعادت واقعی وقتی مسیر است که وحدت - پلی بدون ایثار و از خود گذری ممکن و همفکری و اعتقاد را از دست ندهیم .

نوشته : شیرمحمد «هاج»

پیکار جوانان در اعمار جامعه

به هنگام هویدا است که انکشاف مادی و معنوی يك کشور ارتباط نا گسستی به کار و پیکار عادلانه مردم و نیرو های ایجاد گر ، روشنفکران ، جوانان آنجامه داشته و آنان اند که سهم بارز در انکشاف اقتصاد کشور خویش بازی می نمایند . جوانان پرانرژی کشور که مشکل از دختران و پسران آگاه و عناصر روشنفکر اند ، مسوولیت های عمده را بدوش دارند .

کشور انقلابی ما افغانستان درازمنه تاریخ پر خم و پیچ خود شاهد فراز و نشیب های زیادی است که در جریان اینهمه فراز و نشیب ها مردم غیور و جوانان وطنپرست کشور با اتحاد و همبستگی برای آبادی میهن خود کار و پیکار نموده اند . ولی نقش جوانان واقعی که چون مشعل های فروزان در پیشاپیش کساروان انقلاب خویش در حرکت اند ، آشکاراست . جوانان آگاه ، امروز مسوولیت های فردی و اجتماعی خویش را درک کرده و در نقش کار و پیکار را بدوش بلند داشته اند . همچنان مسوولیت فراوان در تحکیم انقلاب و دفاع از دست آوردهای آنرا نیز بدوش دارند . زیرا پلان های ارزشمند و مترقی که از جانب دولت دموکراتیک و انقلابی مطرح و ترتیب شده به همکاری مردم و روشنفکران مترقی در ساحه تدبیر قرار داده خواهد شد .

آنطوریکه نا گفته پیداست انقلاب نور و مرحله نوین تکامل آن با در نظر داشت ضرورت های اساسی مردم به پیروزی رسید ، پس از جوانان توقع دارد که در تحت رهبری حزب پیشاهنگ خودشان موفق ها و مسوولیت های که تذکر داده شد ، وظایف و مسوولیت واقعی پسران و دختران انقلابی میهن ماست که آنها با جدیت تمام در ایفای آن مصروف اند . پس بگذارید دشمنان ما پناه سرایی کنند ؛ ولی مردم ما بدون هیچ ترس و هراس به پیکار عادلانه خویش ادامه میدهند . زیرا آنان راه اصولی و واقعی را در پیش دارند و تا آنکه دشمنان خود و کشور خود را نابود نسازند دست از این مبارزه برند خواهند داشت . آن سالی که انقلاب نظر آفرین نور و قیام پیروزمند ششم جدی که به نیروی مردم ما به پیروزی رسیده و حامی صلح و تکبیلان راستین و واقعی حیات مردم ماست .



سال نو و آغاز کار

زمین های وسیع و نامزدوع که سالها و قرن ها دست نخورده باقی مانده در انتظار تلاش و پیکار تست .

کارگر جوان !

امروز وطن و اجتماع ما بندرت دماغ و بازوان تو که چرخ های ماشین را بر حرکت درمی آوری احتیاج دارد و تو برای شکوفان ساختن مملکت خویش بیشتر از هر وقت دیگر عرق بریز و زحمت بکن . زیرا اقتصاد مملکت بستگی به تلاش و خلاقیت تو در کارها دارد .

وبالاخره جوانان ، روشنفکران این شما هستید که میتوانید ، آن میراث های شوم گذشته را از چهره این مرز و بوم بردارید و بجای آن تمدنی را ایجاد کنید که قرن ها قبل نیاکان ما بجا گذاشته بودند .

اکنون که سال ۱۳۵۹ آغاز شده ، بر تمام نیرو های وطن پرست و بخصوص جوانان است تا دست در دست هم داده برای آبادانی کشور تلاش بی امان بخرج دهند .

قیام ملی ششم جدی که مرحله از تکامل انقلاب نور است بیشتر زمینه های فعالیت را

نازه سال نو آغاز شده ، فصل کار و پیکار بخاطر زندگی آسوده و سرنوشت ، پیکار بخاطر پیروزی بر عقب ماندگی ها و نابسامانی های اجتماعی و اقتصادی شروع شده است و این آغاز زندگی برای همه ما و شما است .

پس بیاید در این سر آغاز سن که سر آغاز زندگی است دست هم بدهیم و با اتفاق و هم نظری و هم فکری ، کاری کنیم که فرزندان ما و آینده گان بر ما و اعمال ما خرده نگیرند و انتقاد نکنند گرچه میراث که از گذشته برای ما مانده آلوده مشکلات و موانع سر راه ما قرار داده که نرسید ولی با عزم متین و اراده محکم میتوانیم بر تمام این مشکلات فایق آئیم و زندگی جدیدی را روی این خرابه ها بنائیم .

دفعات جوان !

امروز که وطن به بازوان نیرومند و کار خلاق تو نیاز دارد ، دلزمین را بشکاف و آنچه را که مردم به آن ضرورت دارد کشت نما و درو کن .

اندیشه های



محمد احسان سعیدی :

... دلجی بزرگتر از این نیست که در این عصر و زمان جوانان ما از نعمت سواد بسی بهره باشند و شکی نیست که از مهمترین عوامل عقب ماندگی ملت ها بی سواد ی است .

جوانی که بی سواد و بی دانش باشد روح مبارزه در او می میبرد . پس این سواد و دانش است که جوان را قدرت میدهد تا بر ماسایل بفرنج و پیچیده جهان ما فایق آید .

خو شبخانه پس از انقلاب نور و مخصوصا بعد از پیروزی مرحله نوین تکامل انقلاب نور بیشتر از هر وقت دیگر به جوانان موقع داده شده است تا از مزایای دانش بشری بهره مند گردند و با فراگیری هنر

جه بیشتر ، رسالت خویش را در برابر وطن و اجتماع به بهترین صورت انجام دهند .



نسرین صافی :

نوشیزه گان امروز دارای وظایف سنگین هستند .

دختر اینکه در روزگار آغاز جوانی بجای درس و کتاب بدنبال تجمیل پرستی و هو - سیا زی بروند به یقین از لبخند سعادت واقعی دلشاد نخواهند شد و اگر بخانه شوهر بروند سر شکسته و ناراحت هستند و پس از آنکه دارای فرزند شدند مادران بی هنر و نادان و عصبانی و تند خو میشوند و نمی توانند وظیفه مقدس و بزرگ مامری را خوب انجام دهند . یکی دیگر از وظایف دختران امروز دوری از فساد و هوس های نا پایدار است .

غلت و پاکدامنی دختران امروز سبب پاکی و صفای زندگی مردان و زنان آینده کشور ماست زیرا دامان مادر به سرپرست دبستان پرورش یافته و تربیت شده اند .

فعالیت‌های هدفمند جوانان ما

ایجاد تاریخی کسب میکند که همه جانبه و همگانی باشند. تنها اهدافی تعداد کافی انسان‌ها را بجای خود کشانیده میتوانند که در سطح تمام جامعه طرح شوند و این اهداف را در دوران ما ارمان‌های اکثریت مردم به بیان می‌آورد و شکل میدهد زیرا هر حرکت و هر عمل که در جهت منافع اکثریت مردم باشد خود بخود از حمایت زمان برخوردار میشود و پیروزی آن حتی است.

ولی رسالت هر نسل در زمینه عمل خلاق وافریننده سخت بر مسوولیت است هر جوانی که ایفای این رسالت را وظیفه خود میداند خود بخود بسوی تعهدات سنگینی در برابر آینده و در برابر تاریخ کشانیده میشود. بنابراین این ایفای رسالت تاریخی و انجام فعالیت وافریننده خواستار یک نوع تعهد است. تعهد در برابر اهدافی که در سطح تمام جامعه طرح شده باشد و به این ترتیب ایجاد تاریخی داشته باشد.

تعهد در برابر اهدافی که متوجه آینده باشند و خصلت متری و انقلابی و پیشتاز داشته باشد. بعد از مرحله نوین تکامل انقلاب‌نور جوانان باثبات دارای اهداف معین باشند و نظام جمهوری دموکراتیک خود هدف مقدس خدمت به اکثریت مردم افغانستان را در برابر خود مطرح بحث قرار داده است.

واقعاً تنها جوان میتواند مسوولیت در برابر وطن و ملت را ایفا کند که در جهت اهداف متعالی و شرفنازه پیش رود. تنها جوان میتواند در تعیین مسیر تاریخ و در نجات جامعه از طریق تولید گسترده و وسیع نقش آفریننده داشته باشد که بخاطر یک هدف عالی کار کند و زندگی اش از خورد و نوش و آمد و رفت روز مره و ملاحظات پیش پا افتاده و خصوصی فراتر رود. تنها کسی از تظلم اجتماعی و تاریخی زنده و فعال محسوب شده میتواند که زندگی خود را وقف تعمیر و بهبود زندگی همگان سازد.

جوانان یک موجود آفریننده است و نسی چه عواملی قلمرو این آفرینندگی را وسیعتر میسازد کدام یک از جوانان آفریننده تر اند. چه شرایطی برای آفرینش جوانان بسکار است.

قبل از اینکه در مورد این سوال ها بحث کنیم بهتر است مشخص سازیم که منظور آفرینندگی چیست؟ عامل اساسی که در بنیاد زندگی اجتماعی بشری قرار دارد و مشخصه اصلی جوانان بشمار میرود عمل است. عمل از چندین طریق آفریننده و خلاق بوده میتواند.

از طریق بوجود آوردن ارزشهای مادی و رفع احتیاجات زندگی که در این صورت منبع چنین عملی اکثریت‌های مولدند. از طریق دانش که قوانین طبیعت را خواه در جهان طبیعی و خواه در جهان بشری کشف میکنند و به این ترتیب دامنه نیرومندی و توانایی بشر را می‌افزایند. از طریق نوآوری در وسایل تولید و تکنولوژی که باز هم عمل جوانانرا در تسخیر طبیعت موثر تر و نیرومند تر میسازد شرایط رفاه مادی را برای افراد انسانی میسر میسازد ولی منظور مادر این بحث از یک نوع عالیر آفرینندگی است که در عمل سیاسی و اجتماعی تجسم می‌یابد. این عمل خلاق مبارزه به خاطر نو سازی و نو آوری، عمل آفریننده ای که پرورش نوزاد تکامل را به عهده دارد رسالت تاریخی هر نسل است. هر نسل برای ایفای این رسالت به فعالیت و تلاش پایان نا پذیر و جهاد دائمی و سرمخت مکلف میشود. هر نسل برای ارتقای جامعه خود به مرحله عالیر تکامل مکلفیت تاریخی دارد. اگر راست است که تاریخ حرکت جوانان به جانب اهداف شان است پس هر نسل را تاریخ بجانب اهداف معینی سوق میدهد منتهی اهداف را بایست در چندین سطح ملاحظه کرد: عمل خلاق و انقلابی متوجه اهدافی



برای اینکه اندام زیبا داشته باشید

شرط دارد و آن ورزش های متناسب مطابق به سن و سال شخص است. این را بیاد داشته باشید که برای مبارزه، باجاقی هرگز به دو و دارو پناه نبرید زیرا اغلب دوا هاییکه برای مبارزه باجاقی تبلیغ و توصیه میشود، جز خرابی سلامت قلب و سایر اعضای بدن کدام فایده دیگر ندارد.

همانطوریکه قبلاً تذکر رفت بهترین راه رسیدن به سلامت کامل و اندام زیبا ورزش متناسب و مداوم است. رژیم غذایی مناسب یکی از بهترین روش های مبارزه باجاقی است، البته و قتیکه میگویم رژیم غذایی مناسب منظور اینستکه این رژیم باید طوری باشد که صدمه ی به ارگانیزم داخلی بدن نراند و بدن را ضعیف نسازد.

وزن نمودن هر ساعت و یا هر روز باعث وسواس انسان در این زمینه میشود که این خود بدتر از چاقی است زیرا باعث ناراحتی روحی و ازدیاد این مرض میگردد.

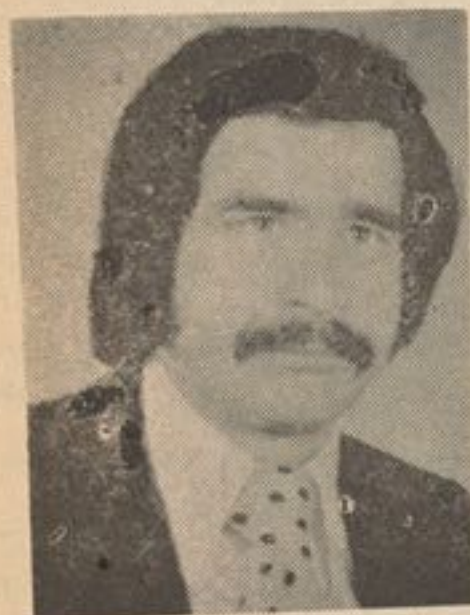
برای اینکه اندام متناسب داشته باشید غذای خوب و مقوی بخورید این را میدانید که بدن برای ادامه تلاش های خود نیاز به مصرف انرژی «نیرو» دارد انرژی که بکار هضم، حرکت، عضلات و فعالیت مغز خواهد خورد و سوخت تامین کننده آن از راه غذایی که می‌خوریم، بدست می‌آید. پس خوب غذا بخوریم و ورزش را فراموش نکنیم.

در این جای شکی نیست که با آغاز سال جدید هر کس مخصوصاً دختران مایلند تا از سلامتی کاملی بر خوردار بوده و در ضمن خوش اندام نیز باشند برای رسیدن به این مایل و مخصوصاً از آغاز سال برنامه ویژه غذایی برای خود اختصاص بدهید تا به این خواست و آرزوی تان موفق گردید. این امر واضح و هویدا است که چاقی بیش از حد هائقدر مضر است که لاغری زیاد. باید در هر امری توازن و تعادل موجود باشد.

چاقی بیش از حد نه فقط باعث خرابی اندام انسان میگردد، بلکه بر قلب و سایر اعضای بدن فشار می‌آورد و تندرستی را همراه زیبایی به خطر می‌افکند. این وضع نه تنها از نگاه جسمی بلکه از لحاظ روانی نیز بر شخص تاثیر دارد. مثلاً شخصیکه بیش از حد نیاز چاق است و خود را با سایرین مقایسه میکند یک نوع ناراحتی روحی برای او بوجود می‌آید و این وضع باعث میشود که ازوا و گوشه گیری را اختیار کند و البته عاقبت این ازوا را خود میتواند حدس بزند.

چاقی در درجه نخست، زاده پر خوری است، البته گاه، بهم خوردن تعادل هرمونی موجب چاقی میشود که البته این نوع چاقی با مراجعه به دکتر درمان می‌گردد. بهر حال، مبارزه با چاقی و بر خور دار شدن از اندام متناسب، کار ساده‌ای است و فقط یک

جوانان



شاه محمود نور:

افتخار داریم که در سایه نظام نوین مردمی جمهوری دموکراتیک در سرزمین کهن سال و باستانی خود به سوی آینده تا بناك وبا سعادت گام بر میداریم.

در این مرحله نوین وظایف همه ماسنگین و با اهمیت است یعنی هر قدمی که بر می‌داریم و در هر موقفی که قرار داریم باید ملتفت مسوولیت ها و وظایف خویش باشیم. مسوولیت در مقابل درس مکتب، در برابر فامیل و مسوولیت در مقابل جامعه و کشور خویش یعنی افغانستان سر بلند و مسعود زیر افغانستان خانه مشترک همه ما ست و سر نوشت آن بستگی به سر نوشت افراد آن دارد.

خجسته جمهوری دیموکراتیک در کشور ما

استقرار یافت زندگی مانوشده...



عاطف ششمانی معلم صنف ۱۲ لیسه انصاری

به پیروزی رسیدن انقلاب شکوهمند لورد و بهلوی پلان های اقتصادی و تصامیم دیگر یکه نولت بخاطر شکوفایی افغانستان عزیز روی دست گرفته و در سناحه عمل پیاده نموده است، در مطبوعات کشور نیز تحولات

زیادی بهمان آمده است بلی از آنجمله مجله زوندون است که بعد از پیروزی انقلاب ظفرمند نور در خدمت همه قرار گرفته و حامی مطالب ارزشمند و علمی میا شد، و نوشته هاییکه از طریق این مجله به نشر میرسد ارزشمند و خواندنی است همچنان تکتسه

دیگری را که باید متذکر شوم اینست که بخش دیگر این مجله (اندیشه های جوانان) بخش خوب میا شد.

باستان سر زمین ما با داشتن عمر زیاد و با این کهنسالی ای که تاریخ شاهد آنست بهاران زیادی را بخود دیده است بهاران آمده اند، رفته اند و باز هم آمده بارهای دیگر نیز. ولی آن همه بهاران تنها بهار طبیعت بود یعنی در بهاران یا ریشه بهار به معنی طبیعی کلمه و در چارچوب موجود طبیعی (بجز انسان ایندیان) فرا می رسید و با آمدن خود تنها نباتات و حیوانات را فیض می بخشید. بلی در آن بهاران مثنی چند از انسان

کار می کنند، زحمت می کنند، تولید می کنند، می دروند، خرمن می کنند. آرد می کنند و می پزند، زیرا آنوقت ها وقت های بسیار طولانی بعد از انجام ایسن همه کار ها و تا مرحله ی آرد کردن و پختن برعهده ی زحمت کسان بود ولی بعد از آن یعنی برای خوردن حاصل آن همه رنج ها و زحمات، کما فی دیگر می رسید پس و در مقابل چشمان زحمتکشان و بابر داخدا حد اقل به اصطلاح مزد که بخور و نمیری بیش نبود همه را نحو یل گدام ها و کتدو های خود می کردند. پس بگوئید آیا بهاران گذشته که آنهمه رنج و زحمت و حرمان داشت بهار واقعی انسان واقعی این مملکت بود؟

و ناله تنها به یغما بردن حاصل دسترنج کافی نبود این انسان های مفت خوار که برای بدست آوردن سود و طعمه های هرچه بیشتر از هیچنوع کاری روگردان نبودند، بنا بر خصلت نظام های گذشته هم قدرت دولتی را نیز یا بدست داشتند و یا زیر فرمان شان بود و ازین قدرت و یا استعمال این قدرت چه کار ها و مظالمی بود که بر زحمتکشان تحمیل نمی کردند.

بهاران پر فیض و حاصل آور همانا به نروت و پول مفت خواران می افزود ولی هنگامیکه بهار کم طراوت تر یعنی بی بارندگی و به اصطلاح خشکسالی می بود سر به ی کنند ه ای آن دامگیر و متوجه دهقان و سایر زحمتکشان می بود خیلی دور نمی روییم همین سال های ۱۳۴۹-۱۳۵۰ را بیاد می آوریم که چه تعداد دهوون بیچاره و بلاکشیده ی ما از گر سنگی جان دادند و از فرط فقر و تنگدستی جگر گوشت های شانرا می فروختند و یا در کنار سرب ها رها می کردند.

آری بهاران تنها بهاران در باروهمهستان و کاسه لیسان آن بود. کارگران، دهقانان، روشنفکران مربوط طبقه متوسط و پایین، ما لکن زمین های کز چک و حتی تجار و سرمایه دار ملی و وطن پرست در آن زمان ها بهاری نداشتند و پیوسته سیلی سلطنت، فیودالیزم محکوم و کمیرادور ها و غیره را می خوردند.

طوری که قیلا گفتیم مردم افغانستان در طول تاریخ پر عظمت و حماسی خویش با انحصار کنندگان بهار جنگیده اند و از خسوف قهرمانی ها و سربازی های بی شمار در طی مبارزه با آنها از خود بیاد می گذاشته اند. ولی چون این مبارزات پراکنده و مشتت و بدون یک رهبری علمی بود بجز امتیازات نسبی و فقیه قاطع و رسیدن به بهار واقعی را با خود نمی داشت. مردم افغانستان بعد از آنکه اولین انقلاب مردمی در همایونگی شان در سال ۱۹۱۷ به پیروزی رسید، دانستند که یگانگی را به نجات واقعی شان همانا به بیان آمدن یک سر داند پیش آهنگ و آگاه می باشد که

آنها را در راه جنگ با انحصارگران بهار واقعی و چپا و لگران خوشی ها و آرامی شان بود چه احسن رهبری نماید همان بود که گردان نجات دهنده و سر با ز خویش را در جنوری ۱۹۶۵ تشکیل دادند این حزب بهانه پیش آهنگ همه نیروهای انقلابی و مترقی در کشور از همان روزهای نخستین تشکیل خود به مردم افغانستان در عمل نشان داد که می توانند با جمع شدن بدور این شمع فروزان و ستاره درخشان بهار واقعی و همه گامی دست یابند. آری مردم افغانستان تحت رهبری حزب قهرمان و زنجیر شکن دموکراتیک خلق افغانستان در ماه اپریل ۱۹۷۸ انقلاب را در کشور به پیروزی رسانیدند که آرمان های قرون متوالی و انصار را بر آورده می ساخت. در گریو دارما رزات مردم افغانستان قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند نور، همان طور یک دوستان و وطن و مردم دموکراتیک خلق افغانستان را ناجی خود می شمردند دشمنان مردم و وطن مایعنی فیودالیزم و امپریالیزم و ارتجاع منطقه نیز در وجود این حزب زنجیر شکن دشمن و نا بود کننده ی خود را می دیدند. لذا در قدم اول با تلاش های مذبوحانه و تحریر یک سلطنت فیودالی علیه آن، خواستند آنرا در نقطه ازین پیرنه... هو طنانا بیاد دارند که فیودالیزم و سلطنت فیودالی چه ضربه هایی که بر فعالین قهرمان این حزب وارد نکردند از به غل و زنجیر کشیدن و زندانی ساختن آنها، از یکبار ساختن و تبعید آنها توسط دولت همه وطنداران و حتی چپانیان آسمان هند و حتی برای ارجاب و نا کام ساختن حزب دموکراتیک خلق افغانستان دست به ترور و کشتار اعضای قهرمان و تسلیم نا پذیر آن زدند و لی آن همه تلاش ها مذبو حانه و بی تا ئیر بوده و علاوه سبب آبدیدگی و وحدت بیشتر آنها شد و روز تا روز با مبارزات بی گریو انقلابی خود، وطن و مردم وطن را به فرا رسیدن بهار و قهرزرد یک می ساخت.

امپریالیزم و در را س امپریالیزم امریکا به کمک سلطنت ارتجاعی و فیودالیزم علاوه از سنگ اندازی های متعدد در راه به پیروزی رسیدن مردم افغانستان بر رهبری حزب قهرمان دموکراتیک خلق افغانستان تو طه ها و دسا یی دیگری را نیز عملی می نمود و آن اجیر کردن و جاسوسی ساختن بعضی خائنین و وطن فر و شان بود.

امپریالیزم امریکا جاسوسان مکار و محلی چون حفیظ الله امین را برای بهاد کردن نقشه های آتیه ی خود به این حزب داخل نمود و این جاسوس در مراحل اول فعالیت خود به دزد اندازی ها و انحصار با دست زد و ازین راه کمک های شایانی به باردار و لی نعمت خود یعنی امپریالیزم امریکا و سی، آی، ای انجام داد.

ولی مردم افغانستان و حزب دموکراتیک خلق افغانستان علی الرغم تو طه ها، دسایس و دست اندازی های متعدد امپریالیزم، فیودالیزم، سلطنت فیودالی و ارتجاع منطقه موفق شدند که به بهار واقعی دست یابند.

آری بهار سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۷) مصادف بود با بهار واقعی مردم افغانستان یعنی بهار پیروزی رسانیدن انقلاب شکوهمند آفرین کشور مردم افغانستان به بهار واقعی دست یافتند. در آن سال دو بهار با هم یکجا به استقبال مردم افغانستان آمد. بهار طبیعت و بهار پیروزی بر ظلم و استبداد و استثمار بیرحمانه مفت خواران.

گل های آرزوی مردم افغانستان بدین بهاران به شکفتن آغاز شدند، شکوفه ها بارور شدند.

ولی قبل از آنکه میوه های آن کام تلخ مردم را شیرین بسازد و از این بهار نهر بر

گیرند ازدهای محلی چون بادرزمنان و زیدن گرفت و بعضی شیرینی آن همه میوه ها زهر تلخی به کام مردم ریخته شد. این ازدها و این بادرزمنان و آمدن یغبتان بالای بهار آرزوهای مردم جز حفیظ الله امین و باندجنايتكارش چیزی دیگری نبود.

حفیظ الله امین این منافع امپریالیزم و ارتجاع که قبلا از طرف سی، آی، ای و تحت رهبری و قوماندی آن چون مار آستین در حزب جا

گرفته بود اینک که مردم افغانستان به بهار واقعی دست یافته بودند نه تنها آنها را ازین بهار محروم ساخت بلکه غنچه های امید شانرا در گسل بته ها پرمرد و این جاسوس و وطن فروش نامدار قرن آنچنان برهستی و شرف مردم ناخ و تاز نمود که حتی در گذشته ها هم نظیر آنرا ندیده بودند. انقلاب را از سیر اصلی اش باز هم بحکم بادران امپریالیستی خود به بیراهه کشید. بهترین فرزندان حزب را یا تبعید نمود و یا اینکه در غل و زنجیر کشید و به

بستیل های خود فرستاد و چه بسا تعداد بی شماری از هموطنان ما از جمله انقلابیون و وطن پرست، روحانیون و طغخواه و خدا پرست، دهقانان، کارگران، اهل کسبه و غیره را به کشتار ماهها فرستاد و حتی زنده زنده بگور کرد.

امین و کام خود ساخته ی او چنان کام مردم را تلخ نمود که هنر کام مردم اروپا و سایر سر زمین های غصب شده را تلخ نموده بود. امین میخواست با کشتن ها و بستن ها و سایر مظالم مردم افغانستان را از امید به بهار واقعی و متمتع شدن از آن منصرف سازد؟! بقیه در صفحه ۵۵

بهار دو گانه

این سر زمین هم بهره مند و متمتع می شد مثل محدود و انگشت شمار مفت خواران و بالائی ها، در بار، منسوبین در پارسلطنتی قرون و سطر طبقه و اقتدار استعمارگر و مفت خوار.

انسان این سر زمین در طول انصار و قسرون پیوسته درین تکا بو بودند تا بهار را همه گامی سازند تا بهار را خوشی آور برای هنگام سازند تا فیض بهار را از جنگال بالائی ها، مفت خوار ها و سلطان هار هاند تا بهار سبزی آور و خوشی آور برای انسان های واقعی این دیار یعنی کسانی که

همان دستی که در طفولیت حرکت میدهد بطور منظم جلوگیری نه نما-
یم و او را واداریم که دست دیگری را
در حرکت بدهد باین عمل خود چندان
موفق نمیشویم و باز هم مینگریم
که کودک خیلی میل و آرزو دارد و می
کوشد که همان دستی را که خودش
میخواهد حرکت بدهد و این ثبوت
گرا نیست که در نیمه اول سال تولد
علایم تر جمیع دادن یک دست نسبت
بدست دیگر در کودک نگر نیست
میشود و انسان ز همان روز گاه می
داند که کودک میخواهد در آینده
با کدام دست خود کار کند .

بهتر در نشتن دست را دست و
تبعیض قایل شدن در مقابل
دست حسب از زمان با ستان درمان

نقشه در صفحه ۵۴



افسانہا و دستہا

چرا از دست راست تان بیشتر استفاده می‌نمایید؟

عموماً انسانها را از نگاه استعمال دست به سه دسته تقسیم میکنند که این سه دسته عبارتند از آناییکه هر کار را با دست راست اجرا میکنند و کسانی که با دست چپ مهارت بیشتری دارند و اشخاصیکه با دست چپ و راست مساویانه کار میکنند. اکثر مردم ترجیح میدهند در کار و فعالیت های خرد از یک دست (دست راست) کار بگیرند و اختلاف زیادی در مهارت شان بین دست راست و چپ وجود دارد ما ممکن هیچ انسانی در جهان وجود نداشته باشد که از نگاه ارزش حیاتی، دست

دست خود را نسبت بدست دیگرش مهم تر بداند و حاضر باشد که یکی از دست های او آسیب ببیند و یا بریده شود همچنان اگر از کسانی که با دست راست کار میکنند و یاد دست چپ، پرسیده شود که چرا از آن دست دیگری شان کار نمی گیرند در بین آنها اتحاد نظریه وجود ندارد یعنی اگر از فرد فرد کسانی که با دست راست کار می کنند پرسیده شود که چرا با دست چپ کار نمی کنند و یا از کسانی که با دست راست کار های را انجام می دهند سوال شود که چرا از دست راست کار نمی گیرند هر یک جوابات مختلف خواهند داد.

بعضی از مردم عقیده دارند که
شماره اول





اســــــتاد مهوش



قــــــمر گل



ظاهر هودا

آمین



احمد ولید

سید الهادی



سیماترانه



هــــــنگامه

بهار

شبنم آریسته از چشمم برک
میرصد بر دامن رنگین خاک،
گرم رفته اند بچشم لقا
ناز خنده سرخول بنات

ناگهانم از جایت میزدیم،
شادم مرقد میان شاخسار،
گفت و گویر زم می لغف جو شتر
«مان بهار؟»
«آری، بهار»

دینکلا پسر لی

ستا دمی وین وین می
زما دژوند غوئی گلونه کیرل

او بیا :

هما غو گلو نو

ستا دینکلا پسر لی وپسوله ...

نو را شه!

ماهم در سره په دغه پسر لی کی
در گله کیره،

او

له یا ده می مه با سه!!!

دو کتور زیار ۵-۱-۵۹

ژوندون

«وود! چه آهوس نازنین بهار!..»

هر قیامم گفت تا بگفت

«بهار میاد من، دینکلا!..»

عشق پیرم بهشت تاب گفت

کیا شتر



عطر و آرزو

استی بر سینه سرخ آرزو گفت

از هر سبز دهن راج گفت.

عطر و آرزو در سوله لطیف

بر سر شاخسار راج گفت

سایه از فضا از تپه کدشت

تکه لاله در چنگ باد کینت

بوی میز آفتاب شکفت

خاکستر جمید و شاد کینت

خوش بحال غنچه‌های نیمه‌باز

بوی باران ، بوی سبزه ، بوی خاک ،
شاخه های شسته ، باران خورده ، پاک
آسمان آبی و آبرسمید ،
برگهای سبزید ،

غیر تر گل ، رقص باد ،
نغمه شوق بر مشوهای شاد ،
خلوت گرم کیو ترهای مست ...
نرم نوک میر سدا نیک بهار ،
خوش بحال روزگار !

خوش بحال چشمه ها و دشت ها ،
خوش بحال دانه ها و سبزه ها ،
خوش بحال غنچه‌های نیمه باز ،
خوش بحال دخترهای نیک - که می خندد بنواز
خوش بحال جام لبریز از شراب ،
خوش بحال آفتاب ،

ای دل من ، گر چه در این روزگار -
جامه رنگین نمایی و شی بکام ،
باد رنگین نمی بینی بجام ،
قل و سبزه در میان صفره نیست ،
جامت از آن می گاه می باید - قهی است ،

ای دریغ از تو اگر چون گل تر قسمی با نسیم !
ای دریغ از من اگر مستم نمازد آفتاب !
ای دریغ از ما اگر کا می نگیریم از بهار .

گر تکوینی شیشه شمر را بستگ ،
هفت رنگش میشود دهفتاد رنگ !

فریدون مشیری

غنچه باغ

باد باز آمد و جو گل و ریختر آورد
غنچه باغ ملاکریه با جلا نر آورد
باز آمد و نواز و دهنس با دم آورد
غنچه با بر جرم زخم چوپیا نر آورد
بهران نشد خوشتر غم یا هم هیچ
ز آن چه سوسم از صبا بوشتا نر آورد
(ناصر خسرو بخارا)

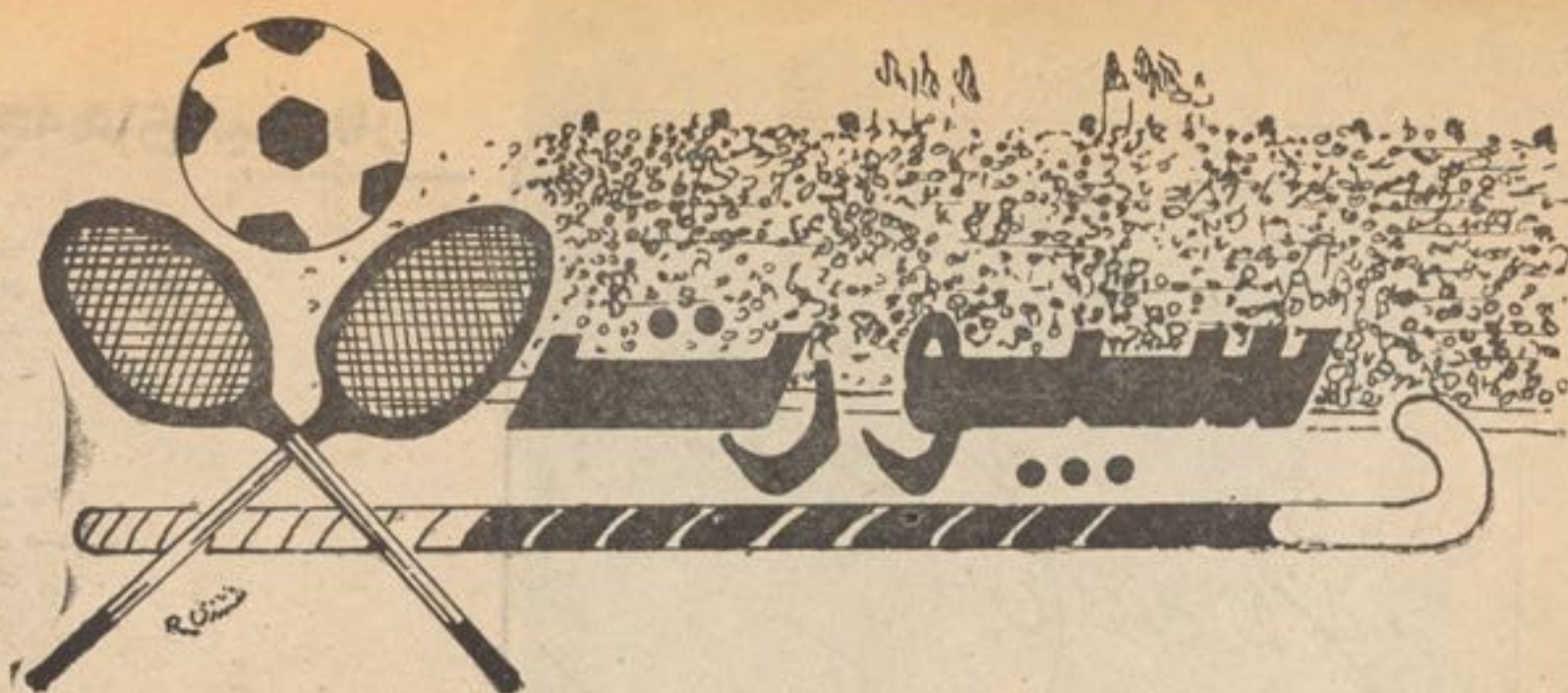
نوبهار

کائناتو رنگ بدل کس خلک وایسی نوبهار شو
دلا له دگل د پاسه بلبل بیاگم به چغار شو
دجهان به نندار تون کی جو ری نوی تما شمی شوی
خوک رمی صحرا ته بیا بی خوک به هخه دبل کار شو
نن دنوی ژوند پیغام دی پسر لسی بیا موژ ته را وری
چا چی خان دی ستری کبری دهغوی وطن گلزار شو
دوژ می به بد ر گه کی بهار داسی زمزمه کری
زری هیللی شولی پاتی او سن دنوو هیلووار شو
شاو خوا کی هنگامی دی دژوندون خبری اورم
یو احساس دی ژوندی شوی چی پری لرو بر بیدار شو
نوی کال سره ملکرو نوی فکر هم بکار دی
خوک چی تل کوی خوبونه دهغوی عاقبت خوار شو
وطنال

غزوی

ناله احمر زمین برآید به نسیم
خیام

سحر باغ در آینه زده برخیز
نسیم هر سر ریزد که برخیز
زار فشانم دختر زینا خورشید
سر و خورشید بر آئینه زده برخیز
سبزه چمن زانم ، لاله شوق
بدانم در آینه زده برخیز
زانم گوید : بانم که برخیز
غریو مرگ برخیزد که برخیز !



در کلب ورزشی تعلیم و تربیه همه روز ۵۰۴ شاگرد

تمرین من نمایند

کی ها اند :

- از نظر من پهلوانان ورزشی و با استعداد دروزن اول ابراهیم، دروزن دوم نجف علی، درهین وقت می خندد و گرفته گرفته میگوید دروزن سوم خود در وزن چهارم محمد صدیق لوگری و در کلاس پنجم غلام صدیق زرگر و در کلاس ششم تاج محمد می باشند که درفش سپورتی افغانستان را با انرژی گرفتن از شوربای کله درهه جابلند نگه داشته اند، گفتیم شور بای کله، باید بگویم که اکثریت پهلوانان ما وضع اقتصادی شان همچو خود آنقدر ها خوب نبوده و بعد از تمرین در کلب

قبل آمده ام که يك اندازه مانده می باشم . ساز مسابقه امروز چه نتیجه گرفتید ؟ - در پایان مسابقات عضویت تیم ملی را کمایی و همچنان بارثانی قهرمان وزن (۵۷) کیلو شناخته شدم . که از مدت چهار سال به اینطرف قهرمان همین وزن می باشم . - چه انگیزه باعث شد تا پهلوان شوید ؟ - اگر راستش را بگویم چندین سال قبل هروقتیکه در ستدیوم ورزشی مسابقات پهلوانی

- نام محمد ضمیر مامور خارتوالی حرایم ولایت کابل هستم . آنقدر خسته هم نیستم اما باید بگویم که امروز در مسابقات انتخابانی تیم ملی شرکت نموده بودم و همین چند لحظه



این پهلوانان خردسال میگویند:

از همین حالا تمرین می کنیم تا در جوانی حریف را به آواحد چت نماییم . و روی دوشك هموارش کنیم .

اکثر پهلوانان شناخته شده از همین کلب بدر شده اند، که از جمله اعضای تیم ملی کشور که تعداد شان به بیست و شش نفر می رسد به غیر از دوسه نفر آن دیگر تماما در همین کلب تربیه شده اند .

- در پهلوی مسابقات داخلی در مسابقات خارج از کشور هم شرکت نموده اید و یا خیر ؟ - در مسابقات خارج از کشور یکبار به ایران رفته ام که در مسابقات آنجا نتیجه نگرفتم بعدا در مسابقات پهلوانی پاکستان حصه داشتیم که مدال نقره و مدال دوم مسابقات را نصیب شدم و در مسابقه دوستانه ای که بین پهلوانان اتحاد شوروی و افغانستان در آتکسور دایر محمد عمجان موفق به گرفتن امتیازی نشدم اما نیکو ها و نیکو های خوبی آموختم و بار دیگر سال گذشته جهت مسابقات رسمی به ایران رفتم چون وضعیت داخلی ایران خوب نبود مسابقات دایر نگردید .

در خلال صحبت چنین گفت : در صورتیکه در هر کلب پهلوانی ترینر کلب ورزشی باشد و بصورت درست و فنی با شاگردان کار کند . و همچنان شاگرد پابند به تمرین باشد در مدت پنج سال ورزشی می شود . چنانچه شش سال قبل يك استاد پهلوان اتحاد شوروی بنام کلو سیک همکار و ترینر ما بود ، که شاگردان همان دوره همه نام آور و قوی بنجه شدند که بعد از آن تاحال همچو استاد را سرچار نشده ایم . در اخیر میگوید : پیام من به عموم پهلوانان و ورزشکاران اینست تا در قدم اول وطن خود را



چندین از نوجوانان و جوانان ورزش پهلوانی که با تمرین و ممارست آینده درخشانی را در قبال دارند

از هر اخلاص گر و وطن فروش پاک سازند ، فروخته شدگان امپریالیسم را موقع ندهند در کشور زیاده ازین دست و پا بسازند . تالیا : هر پهلوان باید در وقت برد مسا به مغرور نشود و همچنان در باخت مسابقه متاثر جبرا که در هر باخت درسی می آموزد و برای مسابقه بعدی آمادگی عام و تمام میگیرد .

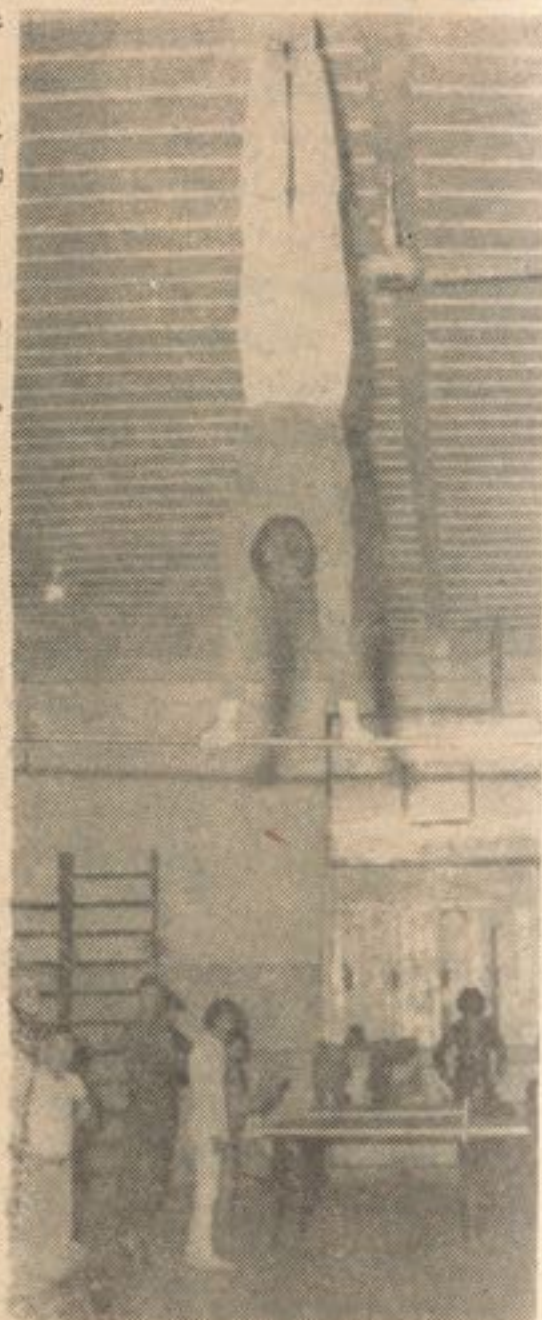
خود را رسانده اند به يك دکان کله پیزی که از شور بای آن کسب کرده اند انرژي و کالوری تازه ! نامبرده افزود: از نظر من يك پهلوان تا وقتی موفق بوده می تواند کسه به تمرین پابندی داشته باشد و همچنان با مردم خود رویه نیک داشته و آراسته به اخلاق سپورتی باشد در خلال صحبت می گوید :

دایر میگردید من به تماشای رفتم اینکه تشویق تما شایان آنوقت را می دیدم و همچنان افتخارات غالب و مغلوب را، در همین آرزو بودم تا روزی در میدان مسابقه از طرف هموطنانم برایم کف زده شود، همان بود که کم کم به تمرین شروع کردم و مدت هفت سال میشود عضو این کلب می باشم . - از نظر خود پهلوانان خوب در هروزن



گروهی از وزنه بر داران کلب تعلیم و تربیه .

خود را از گيرو دار پهلوانان
رهانیده بسراغ وزنه بر داران
میروم، در يك اطاق خرد حدود
بیست وزنه بر دارد مصروف تمرین
هستند، یکی وزن ثقیل را بلند
می کند، دیگری حرکت بازو میرود
و دیگری... چون تعداد زیاد است
نمیشود از هر يك پا سخ سوال را
یاد داشت کنم و در صفحه ورزش
چا پیش نمایم و ورزشکار خوش

ورزشکار چمن ستنیک که در
محدوده میله يك حالت دورانی را
انجام میدهد .

شکاران ممالک دو سست
مسا بقیه بد هندی . باید بگو یسم
ورزش کاران وزنه بر دار ما
آنقدر ورزیده اند، اگر تیم ملی
انتخاب شود یقین دارم که ورزش-
کاران وزنه بر دار ما
خود را در مسابقات آسیا یسی
جایزنده و افتخارات خوبی را نصیب
گردند، اینکه تا حال چرا تیم
ملی وزنه بر داری انتخاب نکردیده
نمیدانم چرا؟ شاید علتی داشته باشد.
چون سیور رت وزنه بر داری
يك سیور رت ثقیله می باشد از نظر
شما يك ورزشکار از کدام سن باید
به این سیور رت تمرین نماید؟
به نظر من بهتر پن سن،
هجده سالگی می باشد که ورزشکار
نباید دفعات وزن را بلند کند بلکه
قبلا باید وجودش آما ده سیور رت
باشد یعنی اینکه قبل از سن هجده
سالگی به سیور رت های دیگر
بپردازد تا مقاومت وجودش زیادتر
شود. چرا که قبل از سن هجده
استخوان بندی وجود آما ده این

تمرین می نمایند به چند نفر می
رسد؟
جمله یکصد و بیست نفر می
باشند که به پنج گروپ تحت يك
بروگرام منظم تمرین می نمایند.
از نظر شماورزش طبقه انات
در کشور ما در کدام سطح واقع
است؟
از نظر يك ورزشکار
خوب ورزش انات در کشور ما
مرحله بسیار ابتدایی اش را دنبال
می کند و آنهم علت دارد، اینکه در
سابقه تعصبات قومی زیاد بوده
اکثر قومی ها راضی به این نبودند که
دخترش باید سیور رت کند و
ورزشکار بار آید البته بعد از انقلاب
شکو همند شور و لیبال و باسکتبال
دخترها تا اندازهای خوب و قابل
دیدن شده است .
در بالا برد هر چه بیشتر و
بهتر سطح ورزش در جا معه خود
چه نظر دارید؟
در قدم اول آرزوی هر ورزشکار
اینست که ورزش شکل انحصاری

يكتن از وزنه بر داران کلب تعلیم و تربیه که به وزنه برداری مشغول
است .

نداشته باشد که این خود سبب ور-
شکستی ورزش در جا معه
میگردد هر ورزشکار باید آزا دو
دلشاد باشد، دیگر اینکه تیم های
انتخابی ورزشی تشکیل گردد که به
وجود آمدن تیم های زیاد خود باعث
رقابت های سالم سیور تی گردیده
ورزش در جا معه خود بخود دبا را
فرا تر گذاشته و به مرحله عالی
خود می رسد، دیگر تشویق شاگرد-
ان ورزشی است که از ترس شروع
شروع و به ریاست عالی ورزش
ختم می گردد در پهلوی این همه

ورزش نمیباشد اگر آنی و دفعات
وزنه هار بلند می کند در عوض
مفاد، ضرر به شدیدی به پیکر
ش و ارد خوا همد آمد . به
همین ترتیب اگر يك ورزشکار
دفعات این ورزش را به کلی ترك
می کند، باز هم نقص جبران نا-
شدنی به وجودش وارد می شود.
قسمیکه در ابتدا از خورد و پاش شروع
می شود تا به من و سیر، در وقت
ترك دادن هم از من و سیر به چارک باید
پائین آمد نه دفعات به مثال .
تعداد شاگردانیکه با شما

از سال ۱۳۴۳ تا سال ۱۳۴۹
عضو تیم فوتبال لیسه حبیبیه
بودم و از ۱۳۵۰ - ۵۳ افتخار عضو-
یت تیم فوتبال دافغا نستان با نك
را داشتم، اما نظر به علاقه ایكه
به زیبایی اندام داشتم، فوتبال را
برادر خوانده، به زیبایی اندام
رو آوردم، بعد از يكسال تمرین
در مسابقات زیبایی اندام حصه
گرفتم و در کلاس متوسط سوم
شناخته شدم . همچنان در سال
۱۳۵۷ در مسابقات وزنه بر داری
تعلیم و تربیه در کلاس پنجم کپ
قهرمانی نصیبم گردید .

همینطور در شش مسابقه دیگر
شرکت کرده ام که سه بار کپ سوم
قهرمانی، دو مرتبه کپ دوم قهر-
مانی و در مسابقات چهار رده حوت
۱۳۵۸ مقام اول را در کلاس متوسط
سطح عالی بر گردیدم .
به پاسخ سوالی چنین گفتم:
سیور رت وزنه بر داری برای اولین
بار در سال ۱۳۴۳ از طرف ریاست
عالی ورزش در کشور ما
اساس گذاشته شد که بعد از
پیمودن مرحله قهرمانی خود تا حال
ادامه دارد، اما متاسفانه یسا
بگویم بد بختانه تا حال مسابقات
آزاد این ورزش دایر نگردیده
تا تیم ملی انتخاب و در پهلوی ورزش -

در محکمه فامیلی چه خبر است

کمتر شده است .

لطفاً بگو نید سر نو شست اطفال
ایکه پدر و مادر شان از هم جدا می
شوند چگو نه تعین گردیده ؟
- قانون مدنی مکلفیت های زوج
و زوجه را در قسمت حضانت (تربیه
و نگهداری طفل) تعین نموده . هنگام
میکه زن و شوهر از هم جدا می
شوند و در صورتیکه وضع زندگی
هر دو طرف از هر حیثت عادی
باشد حق اولیت بما در داده می
شود تا نگهداری پسر صغیر الی
سن هفت و از دختر تا تکمیل سن نه
را بعهده بگیرد البته مصارف طفل و
اجرت حضانت برای مادر از طرف پدر
طفل پرداخته میشود در صورتیکه
مادر از حق حضانت خود بگذرد
به کسان دیگر که جریان مفصل آن
در ماده ۲۳۹ ، ۲۴۰ و ۲۴۱ به تفصیل
ذکر است به حضانت طفل به اعتبار
در چه حق داده میشود .

اطفاً لیکه از سن حضانت گذشته
باشند در صورتیکه پدر دارای صفات
واهلیت حضانت باشد بپدر تعلق
می گیرد مگر در صورت دیگری
اگر امین محکمه تصدیق کند که مادر
نسبت به پدر خوبتر است و پدر
دارای اخلاقی می باشد که تربیه
طفل در نتیجه ناقص بار آید و مادر
هم تقاضای تربیه طفل را نماید محکمه
مصلحتاً کودک را بما در شش می
سپارد .

از رئیس محکمه فامیلی که از
پوهنشی شرعیات فارغ شده و در
رشته حقوق در مالک خارج تحصیلات
خویشرا از طریق پروگرامهای
تربیتی انجام داده می پرسم که
بنظر شما یک قاضی باید دارای
چه صفاتی باشد ؟

در پاسخ گفت : صفات برگزیده
یک قاضی اینست که بیطرفی خود را
برای تأمین عدالت حفظ کرده
بتواند تا وقتی که قاضی افکار خود را
خالی از احساسات و عواطف خارجی
برکنار نسازد قضاوت عادلانه
کرده نمی تواند ، علم داشتن به
قوانین عرف و عادات منطقه از جمله
ضروریات است ، ولی در قسم اول
عالمیت خود قاضی (مثل دادگستر
روا شناس) شرطهای اساسی مو-

فقیت در کار است قاضی باید از
علم روا نشناسی بی بهره نبوده و
قدرت آنرا داشته باشد که علل و عوا
مل اختلاف را در مسایل حقوقی
تشخیص دهد . بعباره دیگر همانطوری
که برای طبیب تشخیص مرض جهت
معالجه مریض از جمله ضروریات
است قاضی نیز باید در تشخیص
علل اختلاف در مسایل حقوقی و
علل ارتکاب جرم در مسایل جزایی
حاذق باشد .

از رئیس محکمه فامیلی سوال
نمودم در مسائلی قضایی از متوذهای
جهان تاجچه حد پیروی می کنید و هم
برای بلند بردن بیشتر سوایه قضات
کدام پروگرام های دارید ؟
گفت : در جواب با یسد
بگویم که وظیفه قانونگذار است
که از متوذهای جهان مترقی پیروی
نماید ، محکمه فامیلی تنها به اساس
قوانین موضوعه مملکت و مقررات
شرعی ، عرف عادات و رویه های
قضایی قبلی بموضوع رسیدگی می
کند و برای بلند بردن سوایه قضات
کدام پروگرام مخصوص فعلاند
ریم مگر چون کار شان پرا تیک است
در زمینه تجربه حاصل می نمایند
والبته در مواقع خاص در صورت
لزوم دید تمام اداره عالی قضاسمینار
های را جمع بموضوعات خاصی و یا
عمومی دایر می گردد .

قابلی یاد آور است که فعلاً به
تعداد هشت قاضی داریم که پنج
نفر آن از قشر انات و فارغان پوهنشی
حقوق و شرعیات میباشند . و این
انتخاب از سببی است که خانمهای
شاکی را اینها خوبتر قناعت داده
میتوانند و ما تا حد زیاد موفق بوده
و میتوانیم بگویم که در کار خود
موفق و ورزیده هستیم .

از رئیس محکمه فامیلی خواستم
تأییدی از خاطره های دوره کار خود
را برای ماحکایت کنند ؟

خاطرات من زیاد است طور مثال
خاطره ایکه باعث افتخار من شده
اینست : یکروز دختر جوانی که
محصله صنف دوم اکادمی تربیه
معلم در حالیکه سنش کمتر از بیست

بود بایک مردی در حدود شصت سال
اینجا آمدند که با هم ازدواج می
کنیم . مرد دارای یک زن و پنج طفل بود ،
ازدواج اینها را من نظر به تجربه
ایکه در محکمه فامیلی داشتم نا
مسعود تلقی کرده و بسیار توصیه
کردم که نسبت تقاضای سن و متاهل
بودن مرد مخصوصاً مردیکه دارای
پنج طفل بود و از نشن هم از علم و
تحصیل بی بهره نبود و در یکی از
ارگانهای دولتی وظیفه داشت
به محکمه حاضر شد و اصرار ورزید
که ازدواج بین شوهرش و آن
دختر صورت بگیرد من و سایر
قضات او را ملتفت عواقب ساختن
و متذکر شدیم که این ازدواج باعث
از هم گیسختگی یک فامیل و پنج
طفل می گردد مگر زن گفت من با

خانم جدید شوهرم مثل یک خواهر
گزران خواهم کرد زیرا من به
شوهرم علاقه فراوان دارم و
آرزو دارم هر چه او بخواهد به
آرزوی خود برسد و بالاخره من
در پای عریضه شان عدم موافقت
خود را نظر بد لایلی که نزد من بود
بصراحت تحریر نموده و موضوع
را مسترد نمودم ولی مدت بیست
روز بعد دیدم که مرد بنا خانم
جدیدش به محکمه آمده و گفتند که
ما با هم ازدواج کردیم ، من چیزی
نگفتم و بعد از مدت سه ماه بود که
خانم اولی در حالیکه اشک از چشم
نش جاری بود به اینجا آمده و بعد
از اظهار یک سلسله تأثرات و شکایات
گفت : من به نصایح شما عمل
نکردم ولی فعلاً میدانم که بد بخت
شده ام زیرا شوهرم از مدتیکه با
آن دختر ازدواج کرده بکلی تغییر
کرده تمام قول و قرارهایش را با
من بهم زده و من و پنج طفل را فراموش
کرده و حتی قصد طلاق مرا نیز دارد
و حیات ما را می خواهد به تباهی
بکشاند . من برای شش چیزی گفته
نتوانستم تنها اینقدر افزودم که
خود اینکار را کرده ای گوشتش
کن با شوهرت بسازی و او را راضی
کنی تا با طلاق زندگانی اطفال
و خودت را خراب و تباه نکنی .

درین قسمت مصروف صحبت
بیرامون موضوعات مختلف اختلافات
فات زن و شوهر و عواطف طلاق و
جلوگیری طلاق با راه حل حبیب
قاضی محکمه فامیلی ولایت کابل

بود بایک مردی در حدود شصت سال
اینجا آمدند که با هم ازدواج می
کنیم . مرد دارای یک زن و پنج طفل بود ،
ازدواج اینها را من نظر به تجربه
ایکه در محکمه فامیلی داشتم نا
مسعود تلقی کرده و بسیار توصیه
کردم که نسبت تقاضای سن و متاهل
بودن مرد مخصوصاً مردیکه دارای
پنج طفل بود و از نشن هم از علم و
تحصیل بی بهره نبود و در یکی از
ارگانهای دولتی وظیفه داشت
به محکمه حاضر شد و اصرار ورزید
که ازدواج بین شوهرش و آن
دختر صورت بگیرد من و سایر
قضات او را ملتفت عواقب ساختن
و متذکر شدیم که این ازدواج باعث
از هم گیسختگی یک فامیل و پنج
طفل می گردد مگر زن گفت من با

بودم که دو مرد باز نیکه چا دزی
سبز پسر داشت وارد شدند ، دزدی
از مرد هاخودش را برا درزن معرفی
کرده و بدون مقدمه مشروح به سخن
کرد : قاضی صا حب شما ببینید این
مرد به ناحق میخواهد خواهرم را
طلاق بدهد اگر ایرادی داشت
من شوهرش را حق بجانب میدانم
و رویش را بجانب خواهرش نموده
گفت خواهر رویت را نشان بده
به همشیره ها ، وزن بدوین تا مل
چادریش را پس زده و رویش را
برای نشان دادن بالا گرفت
زن تا اندازه مقبول بود روی سرخ و
سفید ، ابروان پیوسته ، بینشی
خوبی هم داشت و بسیار معصوم
معلوم میشد سنش کمی زیاد معلوم
می شد .

قاضی (را حله حبیب) پرسید
ببینم مشکل شما چیست ؟
شوهر زن که مرد میانسال با
پیرهن و تنبان نصواری و گلاهد قرمز
قلبی با دمی که تا کنون ساکت
ایستاده بود با لهجه اطراف غلیظ
به صحبت آمده گفت ، قاضی صاحب
کار ، کاری دل است ، دلم بند
شده با وجودیکه زن خوب بیست
بدر کرده عا جز و مظلوم هم می
باشد مگر چه کنم که بدلم بند آمده
نمی توانم گناه از خانوادها همی زن
هست که او را برایم قبل از ازدواج
نشان ندادند ، من مرد هوسبازی
نیستم با خانم قبلی ام که خدا بیاد
مر زشی بیست و یکسال زندگانی
کردم و داری شش دختر و دو پسر
هستم ، و خودم آشپز می باشم

و مدت چهارماه ازین عروسی
ناخوشم می شود کسی ایند ختر را
برایم پیدا کرد ، دختر هایم را فر
ستادم برای خواستگاری و چندین
مراتبه بخانه شان رفتیم مگر آنها
دختر را پنهان کردند .

درین هنگام برا در دختر سخن
مرد را قطع کرده و گفت دروغ چرا
میگویی ، شب عید را فراموش
کردی که آمده بودی هنوز چند پاکت
میوه و دو قاب ساعت هم آورده بودی
و بخواهرم گفتی که ازین ساعت
هایکی را انتخاب کن و با او حرف
زدی ، میتوانستی همان شب او را
نگیری حالا چرا او را رها می کنی ؟
خوب حالا که تو نمی خواهی مایم
ترا نمی خواهم .

بقیه در صفحه ۵۱

پندک‌ها و عده‌های

جاودانی طبیعت

و بلند تر شده میروند و هر روز
تفاوتی در درجه حرارت آنها به
وجود می‌آید علت اصلی این مسا له
عبارت از آغاز نمو نباتات می
باشد که بذات خود مانند فعالیت
دویدن انسانهاست و این مفهوم
را می‌دهد که اکسیجن بیشتر برای
دویدن و یا نشو و نما بکار است به
تندی نفس کشیدن و یا نشو و نمو
سر یس به معنی جریان شد یس
عملیات او کسیدیشن میباشد که
سر انجام منجر به تولید حرارت
میشود لهذا تعدادی از پندکها
تا وقت باوچ رسیدن بهار صبر
و حوصله ندارند و بزودی آغاز
فعالیت می‌نمایند و حرارتی را که
تولید میکنند شاید برف دورو پیش
شانرا آب نمایند. لذا روی همین
مطلب است که تعداد زیاد اشجار
کو های آلپ در وقتی گل میکنند که
هنوز روی شان برف وجود می
داشته باشد.

چرا بعضی از پندکها در او یل
بهار شکوفه میکنند و برخی دیگر
در اواخر فصل بهار و بخشی حتی
در تابستان و تعدادی حتی در خزان
گل میکنند.

طول روزهای آفتابی درین مورد
فکتور مهم و کنترل شده آن است از
تحقیقات و تجارب جدید معلوم گر
دیده که برخی از نباتات در روز
های کوتاه و شبهای دراز شکوفه
می‌کنند این شکوفه ها عبارت از
شکوفه های اولی آنهاست و قتیکه روزها
دراز میشود و شبها رو بکو تاهی

میگذرانند شکوفه های آخر
فصل بهار، شروع به شکوفان
شدن مینمایند. همچنان تابستان
طولانی و شبهای کوتاه منجر به
شکوفه های تابستانی میشود.

در یک درخت چیزیکه فوق العاده
مهم است عبارت از موقعیت پندک
هابروی شاخچه ها میباشد زیرا
پندکهای که در روی شاخچه های
قدیمی تشکیل شده باشند آماده
شکوفه کردن در فصل بهار میباشد
و اگر پندکی بروی شاخچه بهاری
تشکیل شده باشد وقت کافی
برای تکمیل نمو نطفه ای خود درین
فصل بهار ندارد و شاید هم این
نوع پندکها در ایام تیر ماه گل کنند
مانند درخت «وچ هازل» که گلهای
سبز و طلایی آن بعد از آنکه

اکثرا بر گها افتیدند و نخستین
بقیه در صفحه ۵۸

می‌کنند. زیرا باد های که حتی
بر فها را هم تبخیر کرده میتوانند
بدون آنکه آب آنها انسان دیسده
بتوانند ممکن است این پندکها را
اگر این فلسفهای سرشی شده بدور
شان قرار نداشتند از هم
جدا سازد. از این جهت است که
گرم شدن هوا در او یل فصل بهار
برای اشجار و نباتات خیلی خطرناک
تمام میشود. چه انساج پندکهای
آنها با زی خورده شروع به نشو و
نما کرده باز میشوند و بزودی تو
سط باد های سرد خشک میشوند.

اگر یک پندک تیر ماهی را قبل
از آغاز فصل بهار از بین قطع
نمائیم تا کراس شکن آن معلوم شود
میتوانیم که بدون ذره بین نیز
بنگریم که مادر طبیعت بطور ماهرانه
تمام سر سبزی آینده را که در تاب
ستان آینده رو نما میگردد در بین
این پندک کو چک گنجا نیده است.

در طبیعت هیچگاه بر گها
روی هم دیگر مانند تیوب تلسکوپ
قرار داده نمیشوند که چمک
گردند و یا رنگ بر گهای آن
شکستنا نده شود. زیرا این رگها
هستند که هم ستون فقرات آینده
بر گها را میسازند و هم تلهای
شرایان آب و غذای برگ محسوب
میشوند در حالیکه قات شدن
انساج بر گها همه در بین رگ بر گها
و سایر رگها صورت میگیرد.

در پندک آلو برگ ها بد رازی
شان تاب میخورد و در بر گهای آلو
بالو، شفتالو، سیب بدو طرف
رگها مهم تاب خورده اند.

بر گهای درخت چنار و (سویت
گم) از آنجا که تعداد زیاد رگ برگ
مانند یک دستی که همه آنها در
حصه آخر برگ نقطه وصل شده
اند مانند یک در بین رگها منسجم
شده که توسط باد های تابستان
باز میشوند.

حتی که برف هنوز در کو هها با
شد در زیر سایه اشجار تا جو
حرارت پندکهای تیر ماهی بیشتر

تماشا برویم و نباتات سبز را بنگریم
و عمیق شویم که پندک آنها چگونه
در حال نمو میگردد و یا در میان
اشجار آنجا داخل شویم و متوجه
باز شدن پندکهای آنها که چون
مشت انسان شل بسته میباشد
گردیم، میتوانیم در زاویه
دمچه بر گها، بر علاوه پندک امسال
پندک سال آینده را هم ببینیم که در
محلی که باید باشد قرار دارد و در
زاویه اخیر الذکر پرو شنی خواهیم
دید که پندک سال بعد نیز به چشم
میخورد.

بلی! این است خواص پندکهای
هر نوع بنه و هر گونه اشجار.
متخصصین با تجربه و دانشمند
که در اندیشه کشف رازهای
اشجار بسر میبرند و در باره هر
نوع درختی به تحقیق و تجربه
میردازند و هر نوع آنها را به
وسیله فلسف یا پوست آنها
پندکهای زیبا و استوار کراتیک
را می بینند که فلسف برنجی دارند
و از این کار به رازها و اسرار درون
اشجار پی میبرند.

درختان «داک وود» دارای پندک
کهای پیاز مانند میباشند و پندکهای
منگولیا فلسف های برگ بر شمی
مانند گوش پشک دارند. همچنان
پوشش پندکهای بعضی درختان
چسبناک و سرشی میباشد.

از این تذکرات معلوم میشود که
این پوششها به هر شکل و نوعی
که باشند برای حفاظت پندکها
در مقابل سردی زمان و سیله خوبی
محسوب میشود. در حقیقت پندکهای
خزانی یا تیر ماهی بذات خود
مانند یخ سرد میباشند زیرا با اثر
تجاریبی که صورت گرفته گریستل
های یخ از داخل آنها بدست
آمده است اما این موضوع کدام
ضرری بر پندکها که در خواب می
باشند نمی‌رساند. همچنان ایسن
فلسفها که مانند پاکت های سرشی
شده میباشند انساج نازک پندکها
را در مقابل خشک شدن حما به

بمجر دیکه درخت بید پشم آلود
معلوم شود با ید متوجه بود که
طبیعت کارش را از نو آغاز می
کند زیرا نمایان گردیدن پشمک
های خاکستری جلادار در شاخه
های سیاه رنگ درختان بید نو ید
دهنده پندکهای است که در نزد
تعداد زیادی مردم، خیلی عزیز
و دوست داشتنی است زیرا نمایان
شدن این پندکها پیام آور آغاز
سال نو است که همیشه با بهار می
آید و با بهار بطو مار زمان می
بیچد.

فصل بهار در حقیقت فصل
پندکهاست که بداخل آنها برگ
گل و یا شاخچه های جدید گنجانیده
شده میباشد. این را نیز باید
بدا نیم که هر یک پندک احتیاجات
و ضروریات آینده خود را بداخل
خود دارد و بدون پندک هیچگاه
برگی بوجود نمی‌آید و آثار و
علامت مرض بشکل لکه های سفید
ظاهر نمیشود و یا شاخچه به
لطف خاص بلای شاخچه های کهنه
پهن نمیکرد.

در منطقه ما که درختان در موسم
زمستان لچ و برهنه میباشند میتوان
دید که پندک را در بیخ دمچه
هر برگ پیدا کنید بر گها با وجود
که نشو و نما خالص بدون تخم، قلمه
دارند اما باز هم نمو نطفه ای نیز
دارند، و در یک درخت که سن سال
ممکن است بر گها مانند نوک نا
خنیا سطحی بنمایند اما با ید بدانید
که بر گها در شاخچه ها ریشه
های عمیق دارند و تا رو بسود
آنها اصلا با مرکز شاخهای قویتر
و قدیمی تر اشجار مربوط و منوط
میباشند.

این برگها در آغاز فصل بهار طبق
معمول آهسته، آهسته رشد مینمایند
و درین زمان آثار و رم
و آما س در آنها دیده میشود هم
چنان در همین هنگام است که پوست
شاخچه ها به سبزی ما ید میشود.
اگر با زی بکنار در یا جهت

مادر اگر بخواهد و تجارب سایر مادران و توصیه های داکتران را، بکار ببندد میتواند خود و نوزاد خود را، در هنگام زایمان کمک زیادی کند.

مطالعات و تحقیقات تازه، این نظریه را تأیید و نشان میدهد، مادرانیکه، قبل از ولادت کورس را، درین رشته خوانده در هنگام ولادت درد های کوتاه مدتی را گذرانند و به ادویه جات مسکن کمتر ضرورت احساس نموده اند. همچنان زایمان برای این چنین مادران يك تجربه شادی انگیز بوده و آنان به کمترین مشکلی فرزندشان را بدنيا آورده اند.

شفابخانه ها و یا مراکز مسجی، محلی، عمومی این گونه کورس های قبل از ولادت و برای مادران دائر مینمایند و طی جریان کورسها در پهلوی فهماندن موضوعاتی از قبیل روش های نوین پرورش نوزادان با آنها تلقین مینمایند که بدون از فکر و تشویش خود را برای زایمان آماده سازند.

همچنان مادران درین کورسها پیرامون بار داری نورمال، درد زایمان، ولادت طفل، تطبیق ادویه بی حسی موضعی، مراقبت از سینه ها، تغذیه کودک توسط پستان و سایر مسائل تربیه سالم اطفال مطالبی را فرا می گیرند. اگر شما مایل مساعدت باشید.

چند ماه قبل از ولادت به زایشگاه مراجعه کنید و از کارکنان آن مساعدت بخواهید. آنان بکمال خورسندی شما را، رهنمایی و مدد کاری خواهند کرد و در ضمن خواهند گفت که شما چطور استراحت کنید چه سپورت های را انجام بدهید و چگونه عمیقانه نفس بکشید و روحاً خویش را برای طفل بدنيا آوردن آماده گردانید.

شوهر شما نیز میتواند تا اندازه ای درین راه برای شما کمک نماید مشروط بر اینکه او اجازه بدهد تا در هنگام زایمان حضور داشته باشد.

چگونه نجات از درد :

برخی از زنان، بدون کمک نیز، با درد زایمان، مقابله کرده میتوانند بخصوص اگر آنها تجاربی آندوخته باشند و توصیه های قابل

ها و داکتران را بگوش داشته باشند. اما بعضی دیگر از زنان، محتاج کمک وادویه جاتی میباشند تا آنها را، از چنگ درد های شدید نجات دهد بتواند. این چنین زنان با وجودیکه، خود را روحاً خیلی زیاد، آماده کرده باشند مگر در هنگام زایمان به مشکللا مواجه می گردند و بصورت فوقالعاده دردم کشنده، قابلها و داکتران باید به زنان مذکور دلداري بدهند و کمک کنند. اما آنها باید بدانند که درد های زایمان گوناگون بود و هر زن، يك انسان بخصوصی است و دردها با وجودیکه بیک نوع جریان می یابند ولی در اصل متفاوت میباشد.

طریقه ها و تشویه های مختلف برای جابجایی کیری از درد وجود دارد. اما متأسفانه هیچ يك از این طریقه ها و روش ها صد در صد موثر نمی باشد و هر يك آن دارای نقایص می باشد.

امروز ادویه جات زیادی وجود دارد که درد را از بین می برد اما «بی تداین» موافقست با ژونون

متوجه باشند، کودک خود را، به آرامش خاطر ببیند و از صحت و سلامت او اطمینان حاصل نماید.

اگر شما و طفل شما، هر دو دارای صحت کامل میباشد مدت توقف تان را، در شفابخانه از ۴۸ ساعت تا يك هفته طولانی تر نگردانید زیرا برای اعضای خانواده و دوستان تان سرگردانی های بدیدی می آید.



این طفل سالم و صحتمند، متحیرانه به چه نگاه می کند

موجودیت شوهر در هنگام ولادت :

امروز اکثر شفابخانه های جهان، اجازه میدهند که شوهران در هنگام ولادت اطفال شان حاضر باشند زیرا آنان میتوانند کمک های اخلاقی، تشویقی و یا مددکاری های جسمی را، در جهت سهولت بخشیدن زایمان زنان شان، بعمل آورند.

اکثر پدران، با سهم گرفتن در این تجربه، احساس همدردی کرده و بعد از آن رابطه زنانه شوهری شان مستحکمتر گردیده است. البته این تصمیمی است که مربوط طرز تفاهم بین زنان و شوهران میباشد و تا اندازه زیادی به تفاهم آنها تعلق دارد.

چگونه میتوان بدخود کمک کنید؟ اکثر از داکتران عقیده دارند که، يك

از: ولد هلت

ترجمه داود زهدی

سال نو و کودک نو

عمل چنین معنی میدهد که مادر صحت سالم و برای ولادت در منزل آمادگی دارد.

اما اگر نوزاد نخستین طفل مادر و باصطلاح اول باری باشد و یا سن مادر از مرز میان سالگی گذشته باشد و یا مشکلاتی در بار داری های سابق وی رونما گردیده باشد بایست با و مشوره داد که در شفابخانه ولادت کند. ولادت در شفابخانه رانیز میتوان در صورتی

توصیه نمود که وضع مادر خوب نباشد و به امراض از قبیل بیماری شکر، یا پیرایله های قلبی، مصاب و یا دشواری های زایمان ولادت های قبلی اش سببی نموده باشد حتی اگر یکی از این موضوعات وجود نداشته باشد و مادر بخواهد طفلی را در شفابخانه بوجود آورد میتواند باین عمل اقدام نماید چه در حقیقت بپذیرش شفابخانه، مسامی ممکنه اش را، در جهت سالم بدنيا آوردن کودکش، بخرج میدهد.

جای شك نیست که شفابخانه ها دارای وسایل کافی اند و تا اندازه زیادی میتوانند، از حدوث وقایع غیر مترقبه و اضطرابی جلوگیری بعمل آورند. زیرا، متخصصین ورزیده در مورد لوازم، بصورت فوری میسر می گردند.

گذرانیدن يك مدت کوتاه، بعد از ولادت در شفابخانه زمینه را برای مادر مساعد می گرداند تا بدون آنکه به سایر مسایل فامیلی،

شاید در ابتدا جواب این سوال برای شما تردید آمیز باشد و نزد خود بیندیشید که آیا در خانه و یا در شفابخانه، در کدام یکی از این دو محل، میتوانید به آسانی، يك طفل طبیعی و زیبا بدنيا آورید. آیا در هنگام ولادت شوهر شما نیز آنجا حاضر باشد و یا خیر!

جواب این سوال شما را داکتر مسوزان گرت میدهد. و شما را رهنمایی میکند که چطور خویش را برای بوجود آوردن نوزاد تان آماده گردانید.

ولادت يك کودک، یکی از واقعات خیلی مهم زندگانی انسان محسوب میشود. در زمانهای قدیم عموماً ولادت ها، بدون آنکه، متخصص، ادویه و یا وسایل معلق امروزی وجود داشته باشد و بکار برده شود در خانه ماموریت می گرفت.

امروز، هر انسان شهری، فهمیده میتواند که علم و تکنالوژی، تاچه اندازه ولادت های دیروز را دگرگون گردانیده و برای مادران سهولت پدید آورده اطمینان خاطر بخشیده و راه ها و طرق دیگر زایمان را باز نموده است.

خانه یا شفابخانه :

ولادت در خانه بعضی سودمندی ها را حائز میباشد چه مادران، در ماحول شان احساس آرامش مینمایند و اعضای فامیل شان را بدور و پیش شان میداشته باشند. اگر قرار باشد که تولد طفل در خانه صورت بگیرد این

گرداند. حتی اگر مادری بنابر بیماری و مشکلات بعد از ولادت از کودکش دور نگه داشته شود سعی میشود تا با اندازه مطلوب از طفل واری نموده بتواند.

یکی از متخصصین معروف بنام دکتر «لیوپر» مولف کتاب «ولادت به سلامت» توصیه میکند که خیلی سعی و کوشش بکار برود تا نوزاد آرام و مستريح و در محیط مملو از شادی و شادمانی بوجود آید. متخصصین مذکور میگویند که مادر نوزاد باید تشویق گردد تا با طفلش در جریان ولادت حرف بزند.

تأثیر این عمل هرچه باشد اما این گونه ولادت ها، بطور خیلی روشن پیوند روحی طفل و مادر را مستحکم و عشق و علاقه انسان را افزون تر می گرداند.

آینده اش چگونه باشد:

آنانی که عمر شان را در راه تربیه اطفال و مددکاری مادران باردار بپایان رسانیده اند، تجارب ارزشمندی را در چگو نکسی بدنیآ آوردن، از خود بیادگار گذاشته اند.

مثلا ولادت نخست که یکی از اشکال ولادت طبیعی بوده و امروز نیز یکی از بهترین طریقه ولادت در شفاخانه ها میباشد.

عدهای از مردم فکر می کنند که ولادت های طبیع نسبت به ولادت های طبیعی پیشرفته است و باید سعی و تلاش صورت گیرد تا در آینده کودک به آرامش و سلامت بوجود آید و مادر در هنگام ولادت کوچکترین مشکل و تکلیف نبیند.

شیر دادن طفل توسط بوتل یا پستان قبل از ولادت در هنگام بار داری از شما سوال می شود که چطور میخواهید به کودک تان شیر بدهید. شاید اگر شما تصمیم گرفته باشید که کودک تان را خودتان شیر بدهید از این سوال احساس غرور و شادمانی می کنید.

همچنان اگر آرزو داشته باشید که از راه پستان، طفل خود را، تغذیه نکنید بپایند احساس تصور را بخود راه بدهید زیرا شیر دادن طفل توسط شیر چوبك نیز قناعت بخش می باشد.

اما تا هنگامیکه سوال فوق از شما بعمل می آید اگر کدام تصمیمی نگرفته باشید باید متوجه مفاد زیادی که تغذیه کودک از راه پستان مادر دارد باشید.

طفل را در کجا نگهداری کنید

در این روزها برای مادران، ضرورت و اهمیت در بقل گرفتن طفل شان، خیلی مهم تلقی میشود.

قرار تجاری که به عمل آمده ثبوت گردیده که ۲۴ ساعت بعد از ولادت برای طفل و مادر زمان خیلی مناسب است زیرا در همین ساعات است که روابط طفل و مادر بنیانگذاری میشود و اگر درین ساعات مادر از کنار فرزند دور باشند در استحکام این روابط خلل وارد میگردد. باین منظور امروز اکثر شفاخانه های دنیا، ترتیباتی گرفته اند که مادر میتواند تا حد امکان وجود و اکسیر محبت خود مستقیماً پیوسته بگذشت

پیوسته بگذشت

مر اقبیت بهتر طفل



در واقع به منظور تعدیل وضع موجود به بطرف بهبودی اقدامات زیادی را میتوان از طریق تطبیق پروگرامهای وسیع و قایمی در زمینه به عمل آورد یک معیار عمومی بمنظور اطمینان در موفقیت به مبارزات مصو و نیت با هر گونه اقدام در رشته صحت عامه بصورت عموم ضرورت حتمی حصول دانش و همکاری مردم که مستقیماً در پروژها دخالت دارند میباشد.

با در نظر داشت آنچه که تذکر داده شد (دولت جمهوری دموکراتیک افغانیستان) با پیروزی مرحله نوینی انقلاب شکوهمند ثور باب



شیر دادن طفل توسط بوتل یا پستان

تازه گی در زندگی مردم این سر زمین کشف شده شد و دولت جمهوری ما تلاش میوزد که شعار عالی انسانی را که «صحت حق طبیعی خلق است» به زود ترین فرصت تحقق بخشد. دلیل ثابت که ما را متیقن می سازد که این اعدا ف مانند دیگر پلان های دولت که در عمل پیاده گردید جا به

بقیه در صفحه ۴۷



و تجارب زیاد خیلی بدرد می خورد و چون تعداد زیاد داکتران در تخنیک استعمال آن مهارت ندارند، بکار بستن ادویه جات بی حس کردن موضعی چندان گسترش پیدا نکرده است.

آیا درد بکشیم یا خیر؟

اگر شما بدانید که در کدام روز، طفل تان بدنیآ خواهد آمد سود فراوان می برید. زیرا برای آن روز قیلا ترتیباتی گرفته میتوانید، آمادگی روحی برای تولد نوزاد تان میداشته باشید و حتی برای درد کشیدن نیز خویش را آماد میگردانید و در لحظاتی که به شفاخانه میروید هیچگونه تشویشی نمیداشته باشید.

زمانی که نمیدانند کدام روز طفل شان بدنیآ خواهد آمد مشکلاتی گرفتار می گردند زیرا چندین روز در شفاخانه میمانند و چون وقت زایمان این چنین زنان پدر از می کشند لذا داکتر و متخصصین مجبور میشوند از طریق وادار کردن مادر به ولادت کار بگیرند بهترین و موثر ترین روش وادار کردن ولادت عبارت از چکانیدن «آکسی تاکسن» است. آکسی تاکسن، یک ادویه محرك در انقباض و انقباض اعضا بدن بوده و کار درد زایمان را ایفا می کند.

وقتی این ادویه بداخل رگ عقب دست میگردد بکار خود آغاز و درد را بوجود می آورد اما باید متوجه بود که آکسی تاکسن، به مصاب ساختن اطفال به بعضی عوارض مولی میباشد.

سزارین (طفلی که در اثر پاره شدن شکم بدست می آید

طوری که گفتیم، نقایص زیادی به شمول تکلیف صحر، در طریقه های ولادت های فوق الذکر وجود دارد و هیچ زن نمیتواند نوزاد او بمشکل بدنیآ بیاید.

اما اتخاذ این تصمیم که در هنگام موجودیت مشکلات چگونه طفل شما بدنیآ آورده شود مربوط بخود شما است. البته ما نظریه داریم که اگر دانسته شود که خطر متوجه مادر و یا نوزاد میباشد بهترین طریقه برای درمان دادن طفل و مادر از خطر، جراحی شکم است.

اگر چه برای مادری که از این طریق نوزادش را، بجهان می آورد این نا امیدی دست میدهد که نتوانسته بصورت نورمال زایمانش را ببیند. اما این چنین مادران، نباید تشویشی را بخود راه بدهند و بخاطر داشته باشند که این عمل را بخاطر زندگی و سلامتی وجود او و طفلش صورت پذیرفته و چنانچه در آینده ولادت نورمال داشته باشد خیلی زیاد است.

زیاد دارد این ادویه توسط پیچجاری و روبرو مادر قزریق میشود و خیلی مولی میباشد. اما نقص این ادویه درین است که شاید بروی چنین اثر سز بگذارد. اگر چنین شود، نوزاد به آهستگی نفس می کشد و گریه می کند اما در اکثر موارد قائلیر ادویه مذکور آنقدر مهم نمی باشد.

از تحقیقاتی که درین تازگی ها صورت گرفته این نتیجه بدست آمده که نوزادانی که، مادران شان در هنگام زایمان «بی دین» گرفته اند میلان زیادی بطرف دنیای خواب داشته و در روز های نخست زندگی در هنگام گرفتن غذا به مشکلاتی، مواجه میباشند که این برای یک مادر جوان خیلی هراس انگیز می باشد زیرا وی احساس می کند که طفلش، دردی دارد که نمیتواند شیرش را بحیثی وبدون تکلیف صرف نماید.

همچنان امروز گاز های نیز وجود دارد که مادران میتوانند خود شان آنها را تطبیق کنند، از جمله این گاز ها سه نوع آن قابل تطبیق است. که نمیتوان نسبت بسود مندی و زیانمندی آنها یکی را بدیگرش برتری داد. اگر مادری بخواهد استعمال یکی از این گاز ها را، فرا گیرد میتواند یکی از زایشگاه ها مراجعه نماید. موظفین شفاخانه ها، برای او می آموزند که چطور ماسک گاز را، بالای بینی خود بگیرد و تنفس نماید آنچه



که مهم پنداشته میشود و باید بخاطر سپرده شود این است که شما وقتی گاز را تنفس می کنید انقباض صورت می گیرد و این انقباض شکل درد را نمیداشته باشد با وجودیکه نفس گاز همیشه منجر به نجات از درد میشود ولی میتواند وضع مادر را در مقابل درد بهتر سازد. البته تنفس گاز، مادر را خواب آلود میگرداند.

بر علاوه گازها، ادویه جات، بی حسی، جلدی نیز وجود دارد. این نوع نجات دادن از درد، دارای مفاد زیاد می باشد زیرا تأثیری روی چنین نادر دواز هده و واقعه در ۹ واقعه آن بدون آنکه صدمه ای روی صحت مادر وارد گردد، موثریت ثابت دارد.

مادرانی که در شفاخانه ولادت می نمایند و از این نوع ادویه جات استفاده مینمایند در هنگام زایمان بکلی به هوش میباشند. اما با این هم بی حس کردن جلدی دارای نواقصی نیز است. که خوشبختانه آنقدر موثر نمی باشد.

یکی از نواقص آن عبارت از کم شدن فشار خون و تولید سر دردی شدید برای مادر است.

البته در تطبیق این نوع ادویه جات مهارت

نویسنده: کسی نرستوی

طوفان زنیکیستا

مترجم: دکتر محمدیاد بشر

درخت عید مسیح ...

یک درخت بزرگ یخ زده صنوبر به اطاق پذیرائی کشیده شد - بکون ، وقت زیادی را صرف بریدن و چکش زدن بآبرش نمود تا آنرا بر صلیبی که باید بر آن می ایستاد نصب کند . بالاخره درخت را بلند نمودند و درخت بحدی بلند بود که قامت آن در زیر سقف خم شده بود . باد سردی از درخت می آمد اما تدریجاً شاخچه های یخ زده نرم شد و بحالت نورمال خود باز گشتند اطاق را بوی صنوبر فرا گرفته بود - اطفال : زنجیر های

کاغذی و صندوق های وسایل زینتی را به اطاق پذیرائی آوردند ، چو کی ها را گردا گرد درخت گذاشتند و به آرایش کردن آن پرداختند . چون وسایل زینتی بقدر کافی بدسترس نبودند مجبور بودند مخروط های کاغذی بیشتر برای توزیع شیرینی آماده سازند - و چارمفر ها را بر تنگ ملالی اندوده کرده تار های تفره ای را به کیک ها و سبب ها بسته کنند - اطفال را تاشام بکار مصروف نمودند ... لیلیا در حالیکه سرش را بالای بازوانش گذاشته بود بخواب رفته بود .

عید مسیح (کرمس) فرا رسید . تزئینات درخت تکمیل شده بود - درخت را با اشیای برزق و برق طلایی و تفره ای پوشانیده بودند ، زنجیر های کاغذی را آویخته و شمع ها را در شمعدان های کوچک رنگه جاداده بودند - زمانیکه همه چیز آماده گردید مامی گفت : « بچه ها ، حالا دور شوید تاشام برسد ، باطاق پذیرایی نروید حتی اشاره هم نکنید » در آن روز نان چاشت را ناوقت و با عجله صرف کردند ، اطفال همان بودنگ سبب را خوردند ، اطاق پر از غوغا بود ، بچه ها یکدیگر را آزار می دادند و می گفتند که تاشام چقدر انتظار بکشند ...

حتی ارکادی ایوانوویچ هم یک کرسی فراک و یک پیراهن نخودی رنگ پوشیده بود ، نمدانست با خود چه کند واز یک کلکین به کلکین دیگری اشلاق زده می گشت ، لیلیا پیش مادرش رفت . آفتاب باهستگی بسوی غروب نزدیک شده می رفت و یک رنگ گلابی خفیف را بخود اختیار کرده بود ، ابر ها چهره اش را پوشانیده بودند ، سایه های ارغوانی ایکه کنار چاه بر روی برف های سفید افتاده بود دراز شده می رفت ، بالاخره مامی بچه ها را گفت که باطاق رفته و لباس بپوشند ، نیکیتا بر بسترش یک پیراهن ابریشمین آبی یافت که تنش ستون فقرات ماهی را در یخن ،

دور آستین و دامنش داشت . یک کمر بند ابریشمی نیز آنجا دیده می شد . او لباسش را پوشید و پیش مادرش دوید ، نیکیتا موهایش را باشانه مرتب کرد بعداً در برابر آئینه قد نما ایستاده سرا پای خود را بدقت تماشا کرد ، او در آئینه یک جوان خوش لباس و با سلیقه زیبا را بنظر آورد ، یقیناً او خودش نخواهد بود ؟ « آخ ، آخ ، نیکیتا ! » مادرش آهی کشید و سر و رویش را پوشید « کاش همیشه همینطور یک جوان خوب و آرامسته باشی » مادرش گفت .

نیکیتا از اطاق با غرور خارج شده بسرعت روان بود ، ناگاه دختری را دید که با لباس سفید ملبس بوده و بطرف او می آید . بلی آن دختر جوان یک لباس سفید در خشان با یک دامن کوچک جیت بر تن داشت ، یک بوی کلان سفید نیز بر موهایش دیده می شد ، زلفانش تا شانه ها آویخته بود ، پیش نیکیتا آمد و بسویش بایک ادای خاص سلام داد . « آیا فکر می کردی که من شبح یا خیال بودم ؟ » آن دختر پرسید . « از چه می ترسی ؟ » این را گفت و باطاق مطالعه وارد گردید و بر روی کوچ نشست ... نیکیتا هم به تعقیب او رفته و در گوشه دیگر کوچ قرار گرفت ... بخاری روشن بود ، کنده های چوب قوغ های آتش ایجاد کرده بودند . یک نور سرخ قسمت های عقبی چوکی های چرمی و مجسمه نیم تنه « پوشکین » را که بین دو صندوق کتاب قرار داشت روشن ساخته بود . این نور سرخ هر دم گل و بل می شد ... لیلیا بی حرکت بجایش نشست بود طوریکه فروغ آتش بخاری رخسار گرمش را نورانی تر ساخته بود ... وکتور نیز یک یونیفورم آبی با تکه های چلا دار و یک یخن گلاباتونی ملالی بر تن داشت و یخنش را طوری محکم بسته بود که بشکل حرف زده می توانست ... وکتور بر یک چوکی بازو دار نشست ، همچنان ساکت ، در اطاق پذیرائی که نزدیک اطفال بود آواز مامی و آواز پولو سوفنا بگوش می رسید ، آنها بسته هارا باز می کردند و چیزی را بر زمین می نهادند و با آهستگی سخن می زدند وکتور می خواست از سوراخ کلید آنها را به بیند اما از آنطرف آن را با کاغذ سریش کرده بودند .

بعداً اطاق بیرون بسته شد ، آنها صدای بعضی اشخاص و آوازه های شانرا شنیدند ... این اطفال ده بود که رسیدند ، نیکیتا باید می دوید تا آنها را خوش آمدید بگوید ، لیکن نمی توانست از جای خود حرکت نماید ،

یک نور آبی رنگ از خلال کلکین ها تابید ، درین اثنا لیلیا با صدای لطیف گفت : « یک ستاره بر آمده » . ناگهان دروازه های اطاق مطالعه باز گردید ، اطفال از کوچ پریدند ، در اطاق پذیرائی از زمین تا سقف ، درخت عید مسیح با تعداد بیشماری از شمع های فروزان می درخشید . چرخه و شعاع های نور آن طوری معلوم می شد که گویا یک درخت آتشین بهر سو ملامت جعفره ها و اشعه های دراز نور پخش میکند . این نور قلیل بود که از آن بوی حرارت ، بوی برگ های صنوبر ، موم ، رنگ سرخ و کیک های دوانی گرم شده از آن می آید .

اطفال از دیدن این مناظر دلاویز میبویست ایستاده بودند و بسوی کیک های دیدند ... از دروازه های خارجی اطاق پذیرایی اطفال ده وارد سالون شدند و نزدیک هم کنار دیوار ایستادند و یکدیگر را فشار میدادند ، همه آنها پوت های نمدی را از پا های خود کشیده و جراب در پا داشتند لباس های شان سرخ بود ، بعضی گلابی و زرد پوشیده بودند ، دستمال های شان هم زرد و لاکسی و سفید بود .

مامی به نواختن (رقص پولکا) توسط پیانو شروع کرد ، و قتیکه پیانو می نواخت با تپسی که بر لبانش داشت بسوی درخت دور خورد و این نغمه را سرود :

« ماهی خوار با اینکه تنگ های بسیار دراز دارد »

« اما دو باره بوطنش آمده نمی تواند ... » نیکیتا دستش را بسوی لیلیا دراز کرد ، لیلیا دستش را بدست خود گرفت در حالیکه فروغ تابناک درخت در چشمان شان منعکس شده بود ، اطفال خاموش و مودب ایستاده بودند . ارکادی ایوانوویچ بسوی جمعیت دختران و پسران دوید ، از دست های شان گرفت و دورا دور درخت با آنها برقص شروع کرد ... سپس نیکیتا و لیلیا و وکتور و بالاخره همه حاضرین و اطفال دست های شان را بهم داده در اطراف درخت عید مسیح برقص برداشتند ، کودکان ده این نغمه را می سرودند :

« حالا من تفره پنهان می کنم ، تفره ... » نیکیتا یک کاغذ مخصوص را از درخت گرفت و آنرا باز کرد ، در میان آن یک سرپوش دراز نوک تیز بایک ستاره وجود داشت ... دیری نگذشت که کاغذ های ادویه بهر طرف متعلق می شدند ، بوی باروت و فتن فتن کلاه های کاغذی بهر طرف منتشر می گردید ... لیلیا یک پیش بند کاغذی جیب دار را بر تن کرد ، رخسارش مانند سبب سرخ بود ، لب هایش از اثر خوردن چاکلیت رنگین شده بود ، او همیشه و قتیکه به گودی کلانش که زیر درخت عید مسیح گذاشته شده بود می دید می خندید ...

در زیر درخت همچنان بسته های کوچک کاغذی را برای بچه ها و دختر های ده گذاشته و آن بسته هارا بدستمال های رنگارنگ بسته بودند ... وکتور شکل یک نظامی را داشت با خیمه و توپ - و نیکیتا یک زین چرمی و یک قیژه و قیچین اسب سواری داشت حالا آواز شکستن مغزیات و لوزیات شنیده

می شد ... اطفال و قتیکه نهنه های شان را باز می نمودند از بینی های شان نفس های عمیق می کشیدند ... مامی باز هم پیانو می نواخت ، کودکان گرداگرد درخت کرمس می رقصیدند و می سرودند ، اما شمع ها به آخر رسیده بودند و ارکادی : پایین و بالا می دوید تا آنها را خاموش کند ، درخت تاریکتر شده می رفت ، مامی پیانو را بسته کرده و به حاضرین گفت : باطاق نان تشریف ببرند ، ارکادی با عسلداز پسران و دختران باطاق نان روان شدند ... در دهلیز - لیلیا کمی توقف کرد تا نفسش را تازه کند و بطرف نیکیتا با چشمان بر سر خنده دید . آنها نزدیک ایستگاه در دهلیز ایستاده بودند ، جائیکه بالا پوشش ها را می آویزند ...

« چرا خنده می کنی ؟ » لیلیا پرسید . « تو خود بخود می خندی » نیکیتا جواب داد . « چرا بسوی من می بینی ؟ » نیکیتا سرخ شد ، باو نزدیکتر شد ، او نمدانست چطور چنین واقع شد ، بسوی لیلیا پیش رفت و او را پوشید - او فوراً گفت : « تو یک پسر خوبی هستی ، ترا دوست دارم برای تگنه ۲۱ زیرا نخواستیم کسی بداند ، این یک راز است » هر دو باطاق نان وارد شدند .

بعد از چای - ارکادی ایوانوویچ یک بازی برد و برای راترتیب داد . اطفال از فرط سیری خسته بنظر می رسیدند - نمی دانستند که چه باید بکنند ... بالاخره یک بچه کو چک که پیراهن خالدار بر تن داشت بهجرت رفت ، از چوکی اش افتاد و به گریه آغاز نمود ... مامی گفت که مراسم تشریفات درخت کرمس پایان یافته ... کودکان به راهرو ، جائیکه پوت های نمدی و لباس های شان را بهلولی دیوار گذاشته بودند رفتند - پوسستین ها و بالا پوشش های شان را پوشیده در آن شب سرد بسوی خانه های خود حرکت کردند . نیکیتا ، اطفال را تانزدیک در مشایعت کرد ، و قتیکه دو باره بخانه مراجعت نمود ، قرص ماه باحلقه نور درخشان می تابید ... در خشان در پرتو مهتاب دراز تر بنظر می رسیدند . بسمت راست یک شست سفید و سرد دیده می شد . یک سایه یا یک شبح با سر کلان و پا های دراز در پهلوی نیکیتا در حرکت بود ... نیکیتا احساس کرد که در عالم رویاء در قلمرو افسانوی یادردنیای خیال قدم می زند . تنها قلمرو خیال یادنیای افسانوی در حین مواقع بر سرور نشاط بوده میتواند ...

بد چالسی وکتور ... در روزهای رخصتی : وکتور با ملیشکا - کوریا شونوک رفیق شد و به حوض پالین با او رفت و در گودال عقب حوض یک قو نظامی ساختند - یک مناره برفی با چار دیواری مکمل با دروازه ها و کمینگاه ها ... بعد از آن وکتور به گروه کونچان مکتوبی نوشت : « شما آهنگران خروس چشم کونچان که یک موش رانعل کرده اید ، ما شما را چیزی خواهیم داد که مارا فراموش نکنید - ما ، در جبهه انتظار شما را خواهیم داشت ... » (وکتور بابکن) ورزشکار کلاس دوم قوماندهان جبهه

آنها نامه را به یک چوب میخ کردند و ملیشکا کور یا آنرا بقریه برد و آن را بر یک تپای برفی کنار کلبه اوتامون نصب کرد .

میومکا ، لیونکا وار تامو شکای صغیر ،
لیونکا و واتکای سیاه گوش و برادر زاده
ها: سائومکا پتروشکا نزدیک چوب پر تپه
برف برآمدند و برای مدت زیادی به جمعیت
کونچان اظهار می فرستادند ، توپ های برف
بر آنها می انداختند و بعداً با ملیشکا کوریا
شونوک رفته و جبهه را اشغال کردند ..
و کتور به آنها دستور داد که گلوله ها
با جسامت های مختلف تهیه نمایند - او شان
در داخل دیوار جبهه گلوله ها را انبار نمودند
یک بیری را بایک دسته ننی بر قلعه منارمدر
اهزاز در آوردند و در انتظار دشمن نشستند
نیکیتا آمد ، با مستحکامات آنها نظری
انداخت و دست هایش را در جیب هایش
برد . « کسی نخواهد آمد ، جبهه شما خوب
نیست ، من نمی خواهم با شما بازی کنم ،
خانه می روم . » یک دختر را پیدا کن و با او
بازی نما . و کتور این سخن را گفت . دختر
کسی را بر سران اوتامون با صدای بلند خندیدند
و شکای سیاه گوش با انگشتان خود اشپلاق
کرد . « اگر می خواستم تمام شما را از جبهه
نان بیرون می کردم . »

نیکیتا گفت ، « تنها اینکه شما ارزش آنرا
ندارید که دست هایم را به شما آلوده سازم .
وزیانتی را بسوی وکتور بر آورد و از کنار
حوض بخاله رفت .

گلوله های برف بسویش پرتاب می شد
اما حتی او پشت سرش را هم ندید ..

آنها بیکه در جبهه نشسته بودند دیر انتظار
نکشیدند ، از سمت ده ، از روی آب هائیکه
برف روی آنرا پوشانیده بود بچه های کونچان
آمدند ، آنها مستقیماً بطرف جبهه آمدند در
حالی که تا زانو در برف فرو می رفتند - همه
در حدود (۱۵) نفر بشمار بودند .

و کتور از قبر برای شان گفت که آنها را
مانند چوب سوخت پارچه پارچه خواهد کرد .
چشم هایش را دور داد . بر سران کونچان در
دروازه های جبهه توقف کردند و بعضی از آنها
روی برف نشستند . آنها پسری را که شمال
مادرش را پوشیده بود نیز با خود داشتند -
گروه کونچان توسط ستیویکا رهبری می شد .
او جبهه را با دقت دید و مستقیماً بطرف دیوار
حرکت کرد .

« این بچه را بادهای جلادارش بجا
تسلیم کنید . » ستیویکا گفت . « ما گوش
هایش را در برف خواهیم مالید . »
و کتور هوای سرد را استنشاق می نمود -
ملیشکا آهسته گفت : « یک کتلهی برف
را بردار و بر سرش بزن . » و کتور یک کتلهی
برف را برداشت و آن طرف انداخت اما نتوانست
هدف را بزند - کرنوشکین با گروه خودش
عقب رفت . بر سران کونچان بساختن گلوله
های برف مشغول شدند - گلوله های برف
از جبهه زمستانی بسوی شان پرتاب می شد .
بر سران اوتامون خاصاً در پرتاب کردن گلوله
مهارت داشتند . آنها نخست پسری را که
در شمال مادرش پیچیده بود مورد هدف قرار
دادند . بر سران کونچان به مقابله و عکس-
العمل پرداختند . گلوله های برف از هر دو
طرف در هوا پرتاب می شد و بجانب همدیگر
زده می شد . دیریک با ملحقان آن از بالای
مناره افتاد .

واتکای سیاه گوش از دیوار افتاد و به
کونچانی ها تسلیم شد - ناگهان کلاه و کتور
اندا و یک گلوله دیگر برف برویش اصابت

کرد - بر سران کونچان بغوغا پرداختند ، جیغ
زدند و اشپلاق نمودند ..

و به جبهه حمله نمودند ... دیوار شکست و
دفاع کنندگان از آن زار کنار تالاب گریختند ...

در گلدان بالای ساعت چه است ؟ ...
خود نیکیتا نمی دانست چرا بازی کردن
بابچه ها برایش خسته کن است - و خانه
رفت کلاه و کتونی اش را برآورد و وقتی که به
اطاق حال داخل شد صدای لیلیا که با مادرش
سخن می گفت بگوشش رسید .

« مامی ، آیا از روی مهربانی برایم یک
پارچه قالینچه پاک خواهی داد ؟ ، والنیتا ،
گودی جدیدم ، لنگشی را زخمی کرده و من
راجع به صحت او تشویش دارم . »

نیکیتا خاموش ایستاده شد و سروری را
که در تمام آن روز هاداشت احساس کرد ،
خوشحالی اش بعدی زیاد بود که گسولی یک
صندوق موسیقی یاریکارد طرب انگیز شرقی
و یا کدام جای از وجوش گذاشته شده و
یک نغمه و آهنگ دلربایی را می نوازد .

نیکیتا باطابق مطالعه رفت ، و بر کوچ در
جائیکه لیلیا دو روز قبل آنجا نشسته بود
بیانش نشست و چشمش را به کلکین دوخت -

بمطالعه یاد داشت های خود متوجه گردید -
قسمت نقش های کلکین یخ زده را عیبی
مورد ملاحظه قرار داد ... آنجا نقش های
غریب و قشنگ دیده می شد - نقش ها از سر
زمین برفی ها - از جائیکه صندوق موسیقی
بی صدا نواخته می شد - در آنجا شاخچه ها ،
برگها ، درخت ها و اشکال عجیب و غریب
حیوانات و انسان ها وجود داشت ، و قشنگ
اوبه نقش ها میدید ، نیکیتا احساس نمود که
کلمات خود بخود پهلوی هم قرار می گیرند
و سروده می شوند ، و اینکه این کلمات و
جمله ها مبعوث کن و این نغمه ها تا فرق
سرش سوختن تولید می نمایند ، نیکیتا با
احتیاط از کوچ لغزید و پارچه کاغذی را بر
میز کار پدرش جستجو کرد و به نوشتن قافیه
ها بحروف کلان شروع کرد :

آخ ، جنگل من ، تو جنگل منی ..
توسرزمین برفی های منی ، جنگل من !
توازیونده ها و حیوانات وحشی مملو هستی ..
آدم های وحشی کلمات مبارکی را نجوا
می کنند ،

جنگل ، من ! من به تو عشق دارم ..
بسیار مشکل بود اضافه از آن راجع بجنگل
چیزی بنویسد ، نیکیتا نوب قلمش را جویید
و بطرف سقف خانه دید ، حتی کلماتی را که
او نوشته بود همان کلمات نبود که کسی
قبل آن را خود سرانه و برای آزادی شان
سوال کرده بود - نیکیتا شعر فوق راسرپا
خواند و مورد پسندش واقع شد ، او کاغذ
را پشت قات کرده به جیب گذاشت ، او باطابق
نان رفت و در جائیکه لیلیا پهلوی کلکین
نشسته بود و مشغول دوخت بود نزدیک شد .

دست های نیکیتا از عرق مرطوب شده بسودو
با دلیلی که نزد خود داشت نمی توانست آن
شعر را به لیلیانشان بدهد - شاید باین دلیل
که مبدا لیلیا از بعضی کلمات شعر برلجید .
و کتور در تلریکی خانه آمد . از شدت سرما
آبی گشته و بینی اش پندیده بود . اما ابوا -
سوفنا دست هایش را روی هم زد ..

« آنها بپوشی او را دو باره
شکسته اند ... با که جنگل کردی ؟ غورا
جواب مرا بده . »

« با هیچکی جنگل نکرده ام ، بینی ام
شکسته است ... کار نمی کند . »

خود بخود پندید ، هوا بسیار سرد است ...
و کتور با افسردگی جواب داد و باطابقش
رفته بر بسترش دراز کشید ...

نیکیتا به تمعیب آن رفت و پهلوی بخاری
ایستاده شد ، در آسمان نیلگون چند ستاره
ظاهر شده بود . گویی که با سوزن کشیده
شده اند ...

« آیا علاقه داری که برایت یک شعر راجع
به جنگل بخوانم ؟ » نیکیتا پرسید :

و کتور شانه هایش را بالا انداخت و با هایش
را بردسته چیرکت گذاشت :

« تو باین میتو بکا کر نوشکین گفتی -
می توانی که برایش بهتر خواهد بود که با
من دو باره روبرو نشود . »

« آیا میدانی ؟ » نیکیتا گفت : « این شعر
یک جنگلی را تشریح می کند . این یک
جنگلی است که بچشم دیده نمی شود اما
همه کس راجع به آن می دانند . اگر حالت
خراب باشد آن شعر جنگل را بخوان ،
احوال بهتر می شود ... » یا اینکه

بعضاً میدانی ، چیزی را در خواب می بینی
که بسیار خوب است نمیدانی چه هست ؟ اما
چیز خوبست ، بیدار می شوی اما بیاد آوردی
نمی توانی که چه بوده ... فهمیدی ؟

« نه ، من نمیدانم . » و کتور گفت : « و من
نمی خواهم که به شعر هایت گوش دهم . »
نیکیتا می کشید ، یک لحظه نزدیک بخاری
ایستاد و بعد بیرون رفت .

در دهلیز کلان که با آتش بخاری گرم
و روشن شده بود ، لیلیا بالای یک صندوق
نشسته بود در حالیکه پوست گرگ را در
بر داشت .. او شعله های آتش را تماشا می
کرد ، شعله ها بروی آتشی می رقصیدند .

نیکیتا پهلویش نشست ، از اثر حرارت بسوی
بالا پوش ها و هم پوی اشیا ی کهنه که بالای
الماری قرار داشت بشام می رسید ..

« بیا که کمی گپ بزنیم ، لیلیا با تا مل
شروع کرد ، « چیز دلچسپی برایم بگو ،
آیا علاقه داری که در مورد خواب برایت
بگویم ، خوابی که چند روز قبل آن را
دیدم ؟ ... »

« بلی ، لطفاً ، راجع به خواب خود قصه
کن . »

نیکیتا به گفتن خواب جالب خود ، بادیدن
یشک ، تصاویری که زنده شدند ، چطور پرواز
کرد ، و وقتی که نزدیک سقف پرواز می کرد
چه دید ، شروع کرد ، لیلیا بدقت گوش
میداد . گودی اش را که یک پایش پانسمان
شده بود در دامن خود جاداده بود ، و قشنگه
قصه اش را تمام کرد لیلیا بسویش دورخورد
در حالیکه چشمانش از ترس و کنجکاو
برآمده بود ؟

« در گلدان چه بود ؟ او با آهستگی
پرسید :

« من نمی دانم . »
« باید هم چیز دلچسپی در آنجا باشد .
اما من آنرا در خواب دیدم . »
« فرقی نمی کند ، باید تو آن را می دیدی ،
تو یک بچه هستی ، تو چیزی را نمی دانی ،
بگو که آیا شما حقیقتاً گلدانی مثل آن
دارید ؟ »

« بایک ساعت مثل آن داریم . اما گلدان
را نمی دانم . ساعت در اطاق مطالعه پدر کلان
است . کار نمی کند . »

نیکیتا به گفتن خواب جالب خود ، بادیدن
یشک ، تصاویری که زنده شدند ، چطور پرواز
کرد ، و وقتی که نزدیک سقف پرواز می کرد
چه دید ، شروع کرد ، لیلیا بدقت گوش
میداد . گودی اش را که یک پایش پانسمان
شده بود در دامن خود جاداده بود ، و قشنگه
قصه اش را تمام کرد لیلیا بسویش دورخورد
در حالیکه چشمانش از ترس و کنجکاو
برآمده بود ؟

« در گلدان چه بود ؟ او با آهستگی
پرسید :

« من نمی دانم . »
« باید هم چیز دلچسپی در آنجا باشد .
اما من آنرا در خواب دیدم . »
« فرقی نمی کند ، باید تو آن را می دیدی ،
تو یک بچه هستی ، تو چیزی را نمی دانی ،
بگو که آیا شما حقیقتاً گلدانی مثل آن
دارید ؟ »

« بیا که برویم و ببینیم ... »
« آنجا تاریکی است . » ...

« بایک چراغ را از (درخت عید) خواهیم
گرفت ، تو چراغ را بیا ، لطفاً بیا . »
نیکیتا باطابق پذیرایی رفت و یک چراغ را
که از کلکین های رنگه ساخت شیشه معدنی
داشت از درخت عید برداشت ، آن را روشن
کرده دو باره بدلیز رفت .

لیلیا یک شال پشمی کلانی را دور شانه -
هایش پیچاند ، کودکان وحشت زده برآهرو
برآمدند و بسوی اطاق های تابستانی رفتند
در اطاق کلان سالون که سقف بلندی داشت
روی کلکین ها یک طبقه ضخیم یخ نشسته
بود ، نور ماهتاب سایه های غلیظ شاخه
های درختان را بر آن انداخته بود ، اطاق
سرد بود و بوی سیب های گنده بشام می
رسید ، دروازه های بلوطی ایکه بین دو اطاق
قرار داشتند نیمه باز بودند ...

« آیا ساعت در آنجا هست ؟ » لیلیا پرسید :

« نه ، بیشتر ، در اطاق سوم قرار دارد .
نیکیتا ! آیا تو از چیزی نمی ترسی ؟ »
نیکیتا دروازه را کش کرد ، با آواز رفت -
انگیزی باز شد و آن آواز در اطاق خالی
انعکاس کرد ، لیلیا از بساوی نیکیتا گرفت ،
چراغ لرزید و شمع های سرخ وزرد آن در
دیوار ها گل و بلبل می شد .

بچه ها به نوبت باطابق دیگر داخل
شدند ، در این اطاق : نورماه از وری کلکین
های تابید و صحن زمین را روشن و سفید
ساخته بود . چوکی های باز و دار را هدار
نزدیک دیوار و کوچ کوچ پادر کنج خانه
مذاشته شده بود ، سر نیکیتا هیچ می خورد
« آنها بسوی مامی پیچند ، لیلیا در حالیکه با
انگشتش بسوی تصاویر دیوار اشاره می کرد .
تصویر آن مردوزن سال خورده ... به
آهستگی گفت :

اطفال از اطاق دویده و در وازه دیگر رانیز
نمودند ، اطاق مطالعه را فروغ مهتاب روشن
ساخته بود .. جام های شیشه ای .. الماری
های کتاب و پوش های مظلای کتاب ها همه در
پرتومه درخشان می تابیدند ، بالای بخاری
دیواری ، در نور مهتاب : خالکی که لیا می
سوار کاری را بر تن داشت طور مرموز می
خندید ...

« این کیست ؟ لیلیا در حالیکه به نیکیتا
نزدیک شد پرسید :

« این آن زن است ... نیکیتا به آهستگی
جواب داد :

لیلیا سرش را شور داد ، اطراف اطاق
را دید و ناگهان فریاد زد :

« گلدان ، نیکیتا ! ، بین .. گلدان ! .. »
در انتهای اطاق یک ساعت دراز در یک
صندوق چوب شیشم بنظر می رسید ، رقاصه
ساعت بی حرکت آویخته بود ، در بالای ساعت
در بین دو قبه مخروطی ، یک گلدان برنجی
که کله شیر را نشان میداد گذاشته شده
بود ، نیکیتا هیچگاه آنرا ندیده بود اما حالا
میدانست که این گلدان همان گلدانی است
که آنرا قبلاً در خواب دیده بود ، او یک
چوکی را نزد ساعت گذاشت ، بالای آن
برآمد و با اینکه بانوک پنجه اش ایستاده
شد به گلدان رسید ، در میان گلدان کمی
گردوخاک و یک چیز سخت بدستش نما می
کرد .



دستان عزیز !
بامحافتی ناسید

شعر، داستان و مطالب و چپ
و خواندن بی نرسید

بهار نو

ترجمه : غلام معروف

چخوف میگفت :

من بدون مهمان زندگی کرده نمی توانم!

زگلشت هر بهاران ، گل نوبهارمارا ،
به بهار هاشنیدن (غزل بهار ما را)
به ترانه های هستی ، طریست و رنگ معنی ،
(همه شور زندگانی) دل بقرار مارا ،

قدم بهار نو خیز ، سرفروش سبزه زاران ،
چه خوش است ، پاک دیدن ، رخ سبزه زارمارا ،
به بهای شعر گرا ، به نوای سازموزون
رقعت و روح زنده ، رنگ تارمارا ،
گهر سخن نمودار ، بغزل بشعر ، زیباست ،
نماشك چشم گفته ، (در آبدار مارا) ،
میوسافی سیه چشم ، بجهان می پرستی
عوس نیفته باشد ، سر بر خمار مارا ،
سر شیشه و لب جام ، شکند بهار ساقی ،
زشراب ترنسازد ، لب میگسارمارا ،
همه نونبال زیبا ، سرو گردن کشیده
به بهار قبلندان ، ببرد نگار مارا
رخ دلربای دلبر ، بصفای قلب (مسرون)
همه لاله روی دیده ، گل لاله زارما را

مسرورنجمی

فلک آخر صدا کرد

بیا بنگر امین باما چها کرد
بهر خانه غم و ماتم بیا کرد
جوان و پیرو برنا جمله کشته
جوجنگیز قتل عامه بر پا کرد
بهر خانه که باندهش جمله در بود
زهر فامیل گرفت و سر جدا کرد
فغان مافلك بشنود و بگیر یست
بهر خانه زما تم کر بلا کرد
زاه و درد و سوز سینه چا کن
نگریغ فلک آخر صدا کرد
جوخوش باش نجفی از طی دل
شکایت از جفا و ظلم ها کرد
شعر از نجفی

ژوندون

چخوف دارای يك قدرت افاده دما شرفو ق
العاده قوی در مورد تحریر و پخش نظر یه
ها و مفكوره ها مخصوصا در حل مسا یل
بر ییج روسیه بوده است كه عمو ما به
مسا یل و مشكلات اصلی زندگی عا هارتابا
می گیرد كه تنها دارای نفوذ و تاثیر بسیاری
بالای مردم روسیه بلکه با لای تمام اشخاص
سیكه نه تنها از نگاه نژاد و ملیت با هم
يكی هم نیستند تاثیر بارز وارد كرده
میتوانند .

سیرجی لو نندار چوك دایر كتر فلم
میگو ید .

چخوف در جریان یست سال كار در زمینه
تهیه فلم های مختلفه تما ما نظر یات و
مفكوره های متنوع كه از وی حتی از
زما ن طفلی آمو خته بودم و مطالعه نموده
بودم مخصوصا ناول كه به یاد گار گذاشته
بود استفاده های خوبی نموده ام ، مخصوصا
در عرصه احترام به كرامت انسانی
چخوف يك نویسنده عجب و دارای
احساس عمیق و بسیار عالی و ضمنا يك
معلم پر قدرت و دارای صلاحیت و لیا قت
در نوشتن درامه های روانی همراه با
تسا ن دادن قدرت واقعی مردم روسیه و
تمام حالات آن بود و هم چنان دارای
قدرت درك كامل عا صر ترا زید زندگی
بود ، ایمن بهمین منظور است كه چخوف و
تگیا كو فسکی را تما ما بصورت مكمل می
شنا سند ، هر دوی آنها دارای احساس
بسیار عالی در مقابل سر زمین ما در ی شان
و طبیعت خاك روسیه داشتند .

میخائیل کوپریانوف ، پور فیری گیری -
لوف ، نیکو لای سو كو لوف ، میگو یند :
خاطرات گلشته بسیار شیرین و دلچسپ
مارا به یاد خاطره سال ۱۹۴۴ اثروی زن
بقیه در ص مقابل

این سال ، يكصد و بیستمین سالگرد تولد
نویسنده سیر سیر روسی انتوان چخوف كه
حتی تو لستوی در مورد ش تذكر بعمل آورده
می باشد «چخوف ... هنر مند زندگی ...»
بزرگترین اثر كارش عبارت از داستان
مطالب مختلفه وی به صورت بسیار آسان
كه نه تنها مردم روسیه آنرا درك كرده
میتوانند بلکه دیگران نیز هه بصورت
آسان متوجه شده و درك صحیح از آن در
ذهن خود حك كرده میتوانند ... وی هیچ
تر سی از چیزی ندا شت و همین كار
بر ارزش وی قابل یاد آوری و اهمیت بسیاری
می باشد . او همیشه طوریکه می دید
و چیزی را كه می دید در پا ره آن می
نوشت .

چخوف یکی از نادر ترین نویسندگان
كه عینا مانند دیکتور ، پوشکین و یكتعداد
دیگر نویسندگان ها فوق العاده كار می
نمود . با گذشت زمان چخوف آهسته آهسته
شهرت كسب نمود و آثار او به ۸۲ لسان
مختلف كه شصت و يك لسان آن از زبان
های مختلف مردم روسیه و بیست و يك
لسان دیگر آن مربوط ممالك مختلف دنیا
بود چاپ و منتشر شد . نمایشنامه های وی
عموما به صورت متواتر در تیا ترا ها به
نمایش گذاشته می شد .
ذیلا گفتار یكتعداد از اشخاص برجسته
را كه در مورد چخوف چیز های
گفته اند مطالعه فرمائید :

جیورجی برید نیکوف آمر انستیتوت
ماكسیم گورکی و ادبیات جهان ، میگوید :
چخوف واقعا يك نویسنده روسی بود
البته با تمام كلمات پر مشو م وی نه تنها
به منظور عشق و علاقه اش به مردم و طبیعت
وطن عزیزش اتحاد شوروی ، بلکه بخاطر كارش

شعر از : محمد نعیم (جوهر)

فصل نوبهار آمد

باز آن فصل نوبهار آمد
باز بوی شکوفه زار آمد
از دل کوه و سینه صحرا
لاله باورده بهار آمد

بهر موقت کشت و کار آمد

گل در این باغ زود سر بکشید
خارو خاشاک دراز سر بکشید
یکفلم این بهار دارد عیش
نخچه هارا به سیم وزر بکشید

باد نوروز چه خوشگوار آمد

فصل پرشور نو بهار رسید
مژده وصل آن نگار رسید
همه کس رابه خویش جلب نمود
(جوهر) رفته در دیار رسید

باز آن میله مزار آمد

ساحل خورشید

دریا نورد زندگی ، باقیق زمان
در بحر بی گران ره زنده زیستن ،
باعشق آتشین
درواه زندگی
عاری زبندگی
باموج های تند ، باکوسه های خشم
بیکار می کند
لیکن برود راعه پیمان راستین
آن بیکر غنوده به انوار ، راه را
در تند باد هستی پندار آرزو .
طوفان موج تند ، در آغوش می کشد
اما ، كه موت تن شده ، از خشم موجها
خود رابه شمل ساحل خورشید می کشد
ع ، فکور

من و تو
...
تو برایم فقط تو بودی
و من ...
منم فکر میکردم که برای تو ، بودم
الوسوس
دریغا که من ندانستم
ندانستم که من برای تو ، شما بودم
وقتی به چشمانت نگاه میکردم
وجودم به لرزه می افتاد
و آنگاه
آنگاه فکر میکردم
که نگاهت به من میگفت
میگفت ترامیخواهم
آری ترا
ولی دیری نگذشت که دانستم
دانستم که فقط
تو برای من هست و بودم بودی
نه من برای تو
نسرین صافی

را غلی پسر لیه به خیر را غلی دسمون سره
زیری دوحده بی ته را غلی دسمون سره
نوی پسر لیه بی پسر لیه نوی وخت کی ته
خوزه شنی پسر لیه ستری مشی خو دژو ندون سره
نوی وخت دپاره پسر لیه ته بی زیری او سن
زیری دژو ندون بی ته را غلی دسمون سره
یو پسر لی نه بی ته یو هیبری پسر لی بی ته
یو بی دژو ندون پسر لی بل بی دسمون پسر لی
یو بی دوحده ت پسر لی بل بی دسمون پسر لی
یو دصدا قست پسر لی بل دخد مت پسر لی
ته دخو شحا لی پسر لی ته د نیکم غی پسر لی
ته پسر لی د هیلو بی ته بی دخو نبی پسر لی
تل داسی تازه اوسی تل داسی شپاب او سی
ته انقلابی پسر لی تل د انقلاب او سی
شاه جهان «سدید»

تکارا : رخ اشعه بارت بنام
لب لعل و چشم خمارت بنام
زهی عشوه آرائی و خود نمای
بصد غمزه گشت و گذارت بنام
لباس قشنگ ، نظرمی فرید
بتا : شیوه دل شکارت بنام
رسد مزده آنگه ، که آبی به گلشن
شعاعی کشد انتظارت بنام
نبی با جود رسا هی باغ وستان
شود برگ صد گل نثارت بنام
جوبلیل فصیح وجه شیرین ادابی
تن نازک و کلمه داریت بنام
نمودم جو اظهار عشق و محبت
ز عکس العمل های بارت بنام
دهد خاطر خسته را انبساطی
به آواز تبت نوارت بنام
خجل نرگس و سنبل از چشم وزلفت
زایما رسانسی فشارت بنام
نه تنها ست جای تودر قلب عشاق
بخوبان بسی اعتبارت بنام
هنر سازی ، آهنگ زیبا نوازی
به دانشوری ساز گارت بنام
به عزم تماشای جشن (گل سرخ)
به طیاره سوی مزارت بنام
ترا سا به آسا نصیب است در پی
نگاهی تغافل شعارت بنام

من بدون مهمان ...

همراه با سگت انس می اندازد ، جنگ
هنوز ادامه داشت ما تما ما کار یکا تور
های هیلر را آماده ساخته بودیم و در
پهلوی آن این در خواست و خواهی از
طرف ما سه طبع کتب به ما رسید که به
انر مهم آقای چخوف «زمان صلح» توجه
جلی میزول بداریم . از مطالعه این آگهی
جوانب معرکه آن رابدرستی درک نمودیم
مردم دو پا ره با اظهارات پر احساس و
عمیق خواهان خوشی ورو گردا نیلن
دوباره به دراما تیزم نشان دادند . طبیعت
درونی زنده گی بدون جنگ ، لمان وزبان
گرمش البته در مورد گفتار وی برای بن
کار تقریبا بصورت مطلق حکم شده میتواند که
آماده بود . که حتی داستان های بسیار
کوتاه چخوف عینا به ما نندنا و ل
با کتابهای بزرگ دیگر مقایسه شده
میتوانست . کارهای چخوف مستلزم
ظاهر ساختن و وانمود ساختن احساس پر
عاطفه و ظواهر زنده گی همرا ه باند داشتن
هیچ اشتباه بزرگ و این هم از با عث
داشتن معلومات کافی و مطلق يك نویسنده
نسبت به مردمش می باشد و میتوانست
گسترهای فرا موش ناندنی را ایجاد
نماید .
چخوف و مهمانان وی :

چخوف میگفت که ، من بدون مهمان
زنده گی کرده نمیتوانم . این حرف های
گذشته وی را امروز هم میتوانیم در منزلش
در سود و و با کسو در یسکیادرشهر
مسکو بشنویم .

به خاطر یکصد و بیستین سالگرد تولد
وی دروازه های خانه مغربه اش که
منجبت يك موزیم آثار هنری وی از آن
شماره ۵۲

ما موزیم مو ظف موزیم مذکور همیشه
بصورت محتاطانه تمام اشیا و آلات را که
به خود چخوف ویا به نام وی بوده جمع
آوری می نماید .

زندگی چخوف دمرسو نوام با عادتش
یعنی طبابت محلی و بر سر سی احوال
مر یضمان بود . هر روزه مر یضمان مختلف
زودش مرا جعه نموده و از وی کمک طلب
می نمودند ، ضمنا خا رج از زنده گی فامیلی
خود همیشه در صدد کمک برای مردمان
که ضرورت به کمک داشتند ، بود .
این موزیم نما یا نگر شکار و فعالیت
های بی سابقه وی می باشد .

استفاده بعمل می آید ، بصورت کلی و مکمل
برای و رود دیگران باز گردید هاست .
مردم صرف به منظور دیدن آثار قدیمی
و ادبی دلچسپش به این جا می آیند . آنها
آرزو دارند نادر فضای که چخوف در آنجا
دیده به دنیا گشوده ، کار و زحمت را بخود
متحمل گردیده و جایی که زنده گی خود را
ادامه داده دیدار مختصر بعمل بیاورند .

عارف ولی محصل صنف دوم رشته دری پوهنخی ادبیات و علوم بشری

شعر نو و رسالت شاعر امروز

نبا شد ، یعنی قابل فهم باشد ، تا
بتوانند اکثریت مردم آنرا مورد استفاده
قرار داده و متعل راه خود سازند . نه
اینکه شاعر ترکیبات بفرنج ، لغت پردازی
و سمبول های ساخته و پرداخته خود را
بر رخ مردم بکشد .

وقتی ما شعر برای مردم می سراییم و
ادعا میکنیم که رسالت تاریخی خود را
درک کرده ایم باید مطابق به خواست
زمان شعر بسراییم ، البته در بیان
شعر (چه شعر نو ، چه شعر کلاسیک)
محتوی مهم است ، نه قالب . تا وقتی ما در

سرودن شعر او زان عروسی را مراعات
می کنیم که مانع بیان احساسات عمیق
و ترات مانگر دد . ما باید تا جای
امکان بگوئیم که واقعیت ها را در قالب
شعر بیان نماییم . پس مهم نیست که قالب
بشکل کلاسیک باشد یا قالب شعر جدید .
ناتمام

یا در نظر داشت این نکته که شعر کلامی
است موزون ، و باز تا بی است از واقعیت
های جامعه ، باید گفت که بسیاری از شاعران
ما هستند که موضوعات عشق های فردی
و درد های خصوصی خود را بشکل سروده
اند . و این استعداد خود را تنها به عشق
ها و درد های خصوصی خود که به هیچ
دردشان نمی خورد ، منحصر ساخته
اند . و یا اینکه اگر شعر اجتماعی هم
سروده باشند شعری است که دارای
مفاهیم گنگ و ترکیبات پیچیده و آمیخته
با ابهام است . پس ، هرگز چنین شعری

را به نام شعر (به معنای کلمه شعر زانیده
درد های اجتماعی است) ، یاد کرده نمی
توانیم . چه ، شعر اگر به خاطر اکثریت مردم است
و بیانگر دردها و آلام خلق ها است . باید
حتی الامکان در آن کلمات و عباراتی کار
برده شود که از یکطرف مطابق به مقتضیات
عصر باشد و از طرف دیگر درک آن دشوار

ما میرویم به پیش

از تنگنای یاس و خرافات و کاهلی
واز کوره راه ظلمت فقر و برهنگی
با عزم راستین و با گامهای تند
در پرتو فروغ جهانبان انقلاب
طی طریق میکنیم و پیش میرویم
ما میرویم به پیش و سر انجام میرسیم
دروادی امید
جایی که بوستان وحدت و صلح و برادریست
قانون مردمش همه عدل و برابریست
سرشار از نزاکت و اخلاق کارگریست
ای خلق کارگر
ای نسل پالمر
دهقان و رنجبر

وای صنف کسب گر
باهم یکی شوید
دور از همه ریا
با خاطر صفا

با قلب پر امید و با آرزوی يك
طی طریق کرده سوی ماروان شوید
چون مارفتی و یاوردهقان و کارگریم
ای خلق کارگر

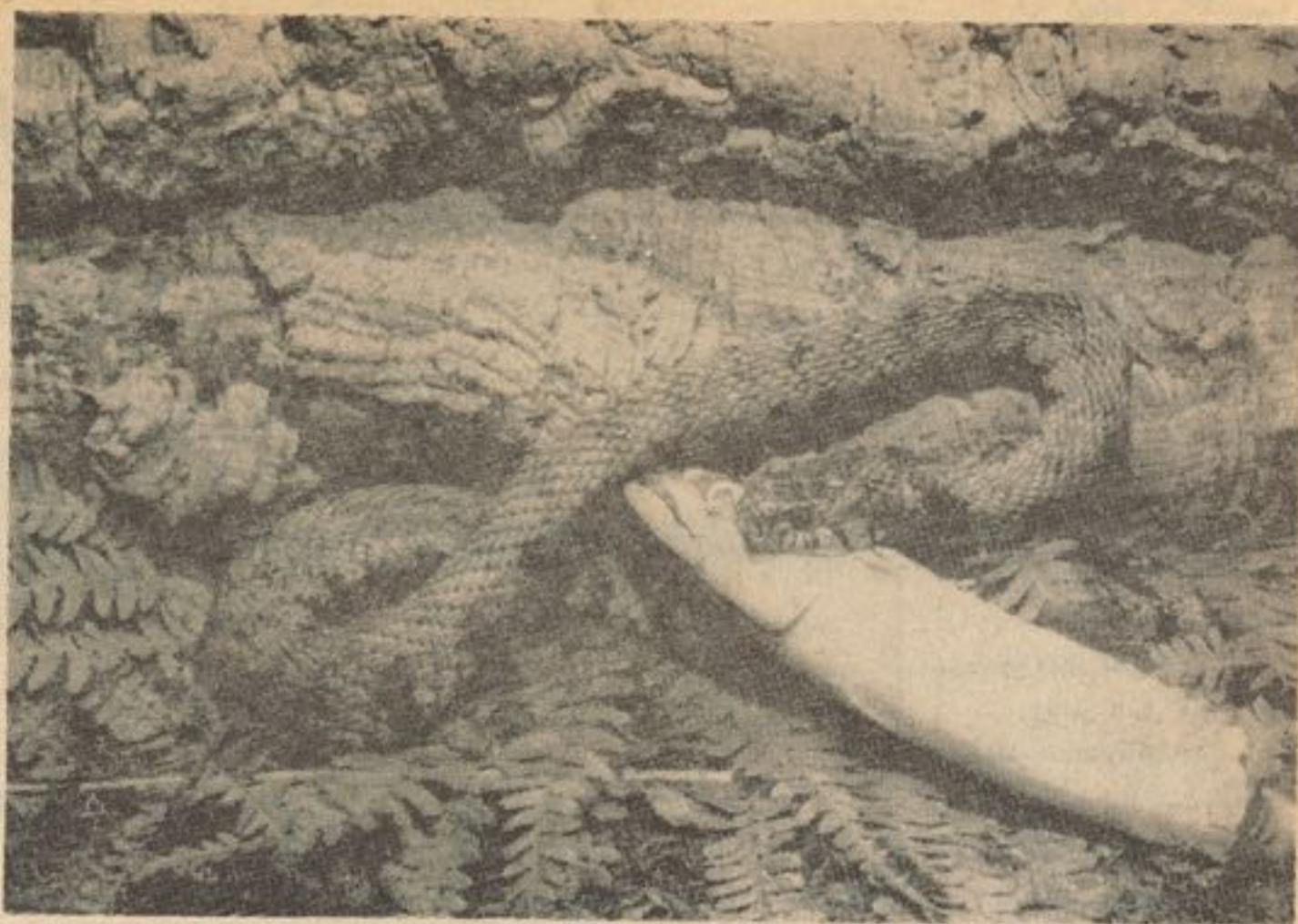
مانیز چون شما ستم و جبر دیده ایم
رنج و غلاب و منت دولان کشیده ایم
با یما یکی شوید
اکنون زمان وحدت و کار و برادریست .
عثمان (شام)

عصبانی نمیشوند چه این ما را
اعصاب آرام دارند . یعنی در کلاس
او سطر قرار دارند . در کلاس
که زهر دارند خشمگین میشو ند مگر
خشم و قهر آنها در هر موقع به
ظهور نمیرسد . همین خاصیت و
تفاوت است که مار های آبی را از
مارا نی که در سوراخها ، در دشتها
و بیابان ها و در کوه ها و دره ها
زندگی میکنند جدا میسازد .

مار های آبی تا صد مای از جا
لب موجودی نیستند با لای او حمله
نمیکند اما زما نیکه با این جا نور
آسمانی رسد و زندگی خود را مواجه
با خطر بنگرند آتش خشم ایشان
شعله ور می گردد و میگویند تا
جانب مقابل را تیش بزنند .

بلی!

تا باذیت و آزار این زنده جانها
نبرد دارند ، آنها را عصبانی نسازید
زیانی از آنان نخواهید دید ، روی
همین دلیل است که بعضی ها بدون
آنکه ترس و هراسی را از آنها
بخود راه بدهند این مار ها را جمع
آوری مینمایند . البته کسانی که
باین عمل دست میزنند در کارشان
تجارب زیادی داشته به عادت و
خاصیت این جانورن آشنا می گامی
دارند . آوان سر خشم بسودن و
عصبانی بودن آنها را میداند ، از
آن حصه ای جسم آنها می گیرند که
باعث رنجششان نگردد این
دسته مردم به گرفتن این مار ها
چنان مهارت پیدا کرده اند که جانور
موصوف را بخون سر دی جمع
میکند و دسته میسازند بدون آنکه
کوچکترین صدمه ای از جانب
آنها ببینند .



خشم و غضب مار های آبی نسبت به مار کبرا کمتر است .

جانب انسان میداند از این رو در
کوشش و تلاش هستند که او را
بجنگ آورند و با فرو ریختن زهر
شان در وجود وی از او انتقام بکشند
و از انتقام کشیدن لذت ببرند و
شاد شو ند .
زهر مار های آبی کشنده تر از
زهر مار کبرا می باشد . اگر یکی از
این مار ها زهر خود را به یکبارگی
در وجود انسانی تزریق کند بدون
شک او را از پا در خواهد آورد . شدت
مرگ آوری زهر این مار ها را
نمیشود باز زهر مار کبرا مقایسه
کرد ، اما قرار یکه دیده شده خشم
و غضب مار های آبی نسبت به مار
کبرا کمتر و صبر و حوصله آنها
بیشتر است . این مار ها بزودی

خود با شیم و بگو شیم در جنگ آنها
نیفتیم و نه زهر این خزندگان ما
را در منجلا ب درد و الم و مرگ
و نیستی خواهد انداخت .
در مواقعی که مد و جذر در بین
سر زمین صورت میگیرد و امواج آب
را به خشم می آورد و سرکش و
طغیانی می سازد مار های زهر دار
آبی نیز بر آشفته و عصبانی می
گردند و در انتظار موجودی بسر می
برند تا او را تیش زنند ، عقده شان
را بالای او آب سازند و خشم شان
را فرو نشانند و او را رنجور و ناتوان
و با مرگ دم ساز سازند
خزنده شناسان را عقیده بر این
است که این مار ها هر حادثه ای
چه طبیعی و چه غیر طبیعی را ، از

از ویکی اف هند یا

ترجمه ی زکی ، پاکیزه

مار

های

آبی

اگر میخواهید در دامنه ها و
بلندی های (ستریات ملاکا) گرد
ش کنید باید به احتیاط قدم بزنید
و هشیار جانتان باشید تا صحت و
زندگی تان را مار های زهرناک و کینه
توز مورد خطر قرار ندهند .
اگر چه این مار ها را بعضی ها
دوست انسان میداند اما متوجه
باید بود که اینها مار ندو بدو سستی
مار اعتبار و اعتماد نیست و باید
از آنها دوری نمائیم و مراقب حال



مارها با گزیدن انسان و سایر موجودات عقده های شان را آب می سازند .



این مار یکی از مارهای خطرناک و کینه سوز جهان است .

این مارها زندگی در آب را از دست می دهند و گاه ها و غار ها بیشتر دو ست می دارند زیرا در آب خویش را از حوادث و اتفاقات مصون تر میدانند و آرا متر و آسوده تر زندگی میکنند و چون در آب بسر می برند آنها را تمام مارهای آبی یاد میکنند .

مردمانی که شغل مارگیری دارند همواره در تلاش اند تا مارها را نیز شکار نمایند و برای صید کردن مارهای آبی از سیم های جنک دار استفاده می کنند . منظره مارگیری را در هنگامیکه مدو جذر خفیف در ابحار خمیده هند در کنار بحر ها زیاد میتوان مشاهد کرد . مردمانی که در غرب سنگا پور زندگی میکنند در گرفتن مارهای آبی توسط وسایل ساده مهارت زیادی دارند و همیشه در زمان مدو جذر خفیف در کنار دریا یا بحر مشغول بدست آوردن مارهای آبی دیده میشوند .

غذای شبانه این موجودات را مارماهی و ماهیان کوچک دیگر تشکیل میدهد . مارهای آبی در سواحل بحر هند زیاد تر از سایر مناطق دیده میشوند . مارهای آبی این منطقه خیلی آرزو دارند دریا های کوچک را گشت و گذار نمایند . روی این منظور همواره در خط و سیر این دریاها این سو و آنسو آواره و سرگردان حرکت میکنند و برای بدست آوردن لقمه ای که بتوانند رفع گرسنگی ایشان را بنمایاند در جستجو و تکا پسا میباشند . در بین این مارها ، مارهای هم وجود دارد که روی سنگهای غول پیکر و بزرگ دریا میچرخند و مستی مینمایند و اگر بخواهند سنگهای مذکور را با همه عظمت و بزرگی تکان داده میتوانند .

این مارها در مقابل سردی حساسیت دارند و در بعضی شبها که هوا سرد می باشد در خویش احساس نا راحتی مینمایند و میگویند جایی گرمی را پیدا کنند و از سر سردی در آنجا پناهنده شوند . از همین سبب است وقتی احساس می نمایند فضای بحر را سردی فرا میگیرد به سرعت زیاد بحر کت و سفسر می پردازند و در حدود یک صد تا یکصد و پنجاه میل فاصله را طی میکنند خط السیر حرکت آنها عموماً در کناره ها و لبه های سواحل می

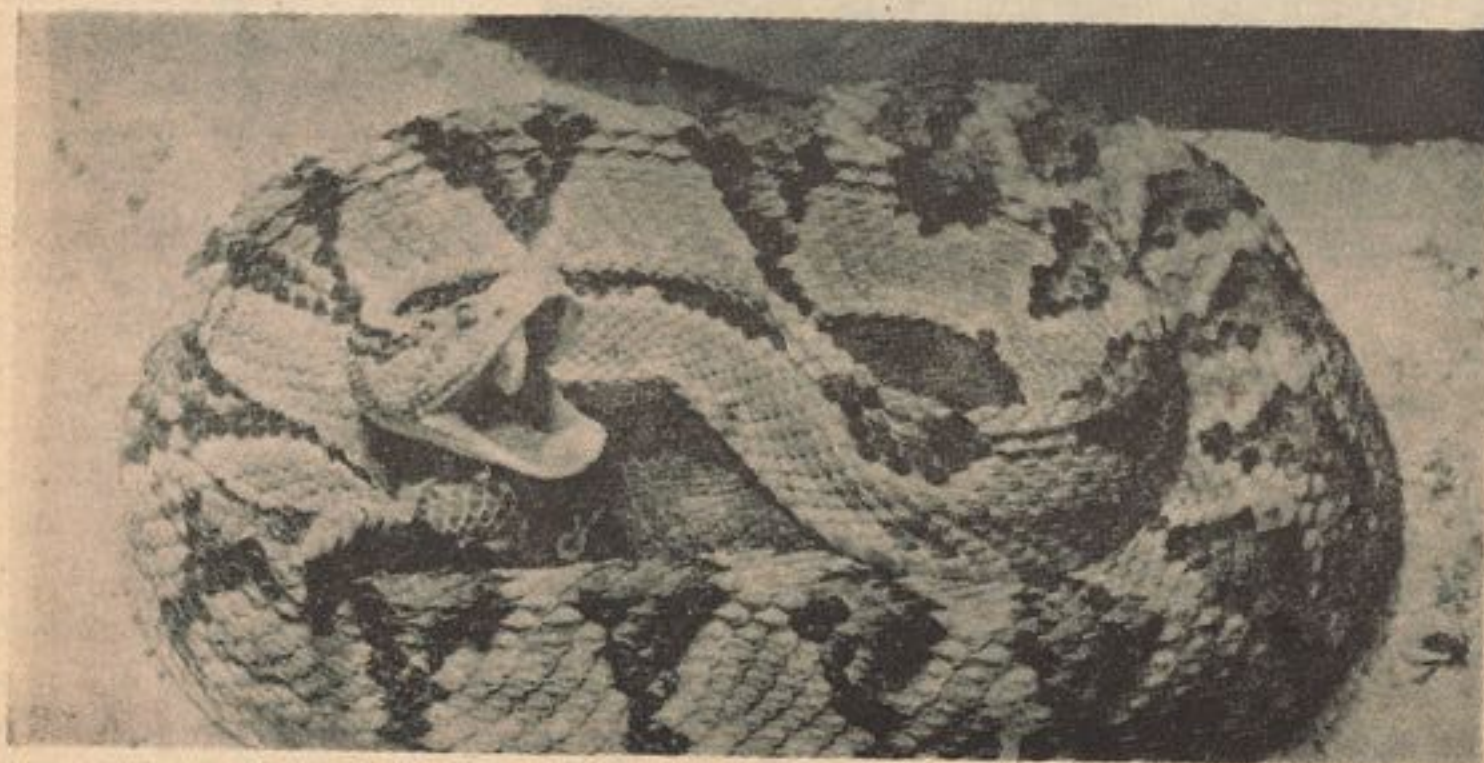
ماهی گیری دارند . هنگامیکه بعضی از انواع این مارها خود را در بین جال ماهی گیر در می یابند و می دانند که بدام دشمن افتاده اند بخاطر ترس جان با تلاش حیرت انگیزی خود را به ماهی گیر می رسانند و با آنها پیکار نموده می گزند و و شا ترا از پا در می آورند و خود مجدداً باب میروند .

در ماهیلا تعداد این ماران به اندازه زیاد است که در هر جبال بزرگی که بغرض گرفتن ماهی به آب انداخته میشود از صد تا دو صد عدد از این مارها بدام می افتند .

صورت معلق زیست کنند در حالیکه کوچکترین و مشکل و مشکلی برای آنها پدید آید .

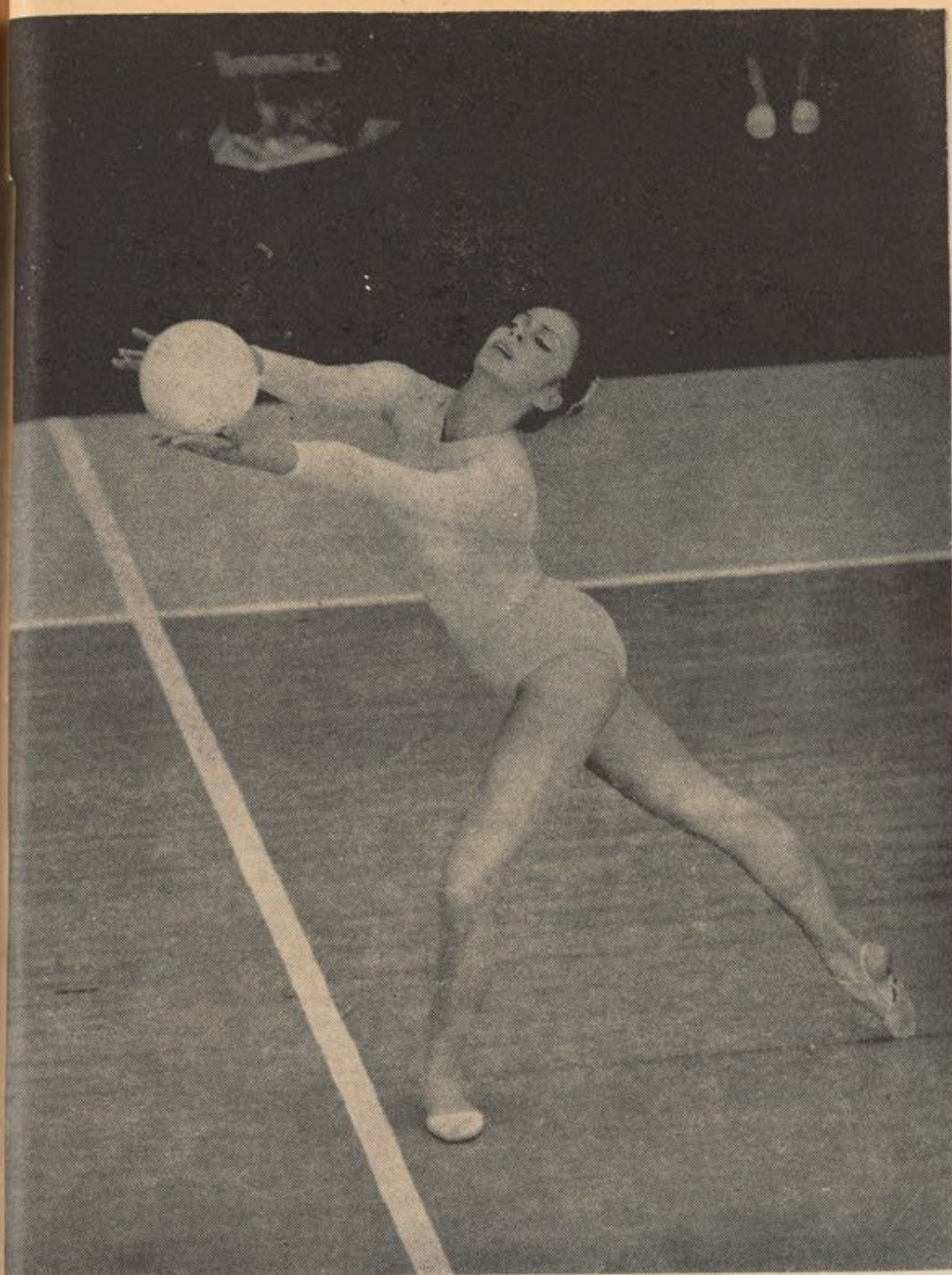
ماران آبی عادت دارند که با نیش زدن و زهر ریزی در وجود سایر موجودات آبی آنها را از بین ببرند و توسط آنها رفع گرسنگی نمایند . اگر این مارها نتوانند در میان آب چیزی بدست آورند و خود را سیر نمایند از آغوش آب خارج میگردند با لای سنگ های کنار دریا میروند و خود را آفتاب می دهند و از استراحت روی سنگهای داغ و سوزان لذت می برند . قسمت زیاد قر با نیان این جانوران را اشخاصی تشکیل میدهند که شغل

باشد و روی همین مطلب است که به کوچکترین وضعی ترین مدو جذر بروی ریکهای کنار دریا ظاهر می گردند دم های قوی این مارها پهن و کشیده بوده و چون پا رویست که (گرچی ها) هنگام کشتی را نی در بحر از آن کار می گیرند . همین دم های پهن برای آنها وسیله زیست است که توسط آن میتوانند به سرعت در آب شنا کنند . این حیوانات قادر اند که بدون تنفس نیز مدتی را در میان آب سپری نمایند . در راهپوری که طی تجربیه های عمیق تهیه شده درج گردیده که این جانوران تا یک ساعت هم می توانند بدون تنفس در بین آب به



غذای مارهای آبی را ماهیان و موجودات کوچک دیگر تشکیل میدهد .

نامتو ورزشی خیره: ایرینا دیر یو جینا



که چیرې د شوروي اتحاد د ورزش اوتلیکی لو بو ورو ستیو انکشافونو ته په غور سره یو نظر وا چول شوی څرگنده به شوی چې «ایرینا دیر یو-جینا» چې اوس یوازی اته لس کاله عمر لري دهغه هیواد دور زش او اتلیکی لوبو یوه نامتو او مشهوره خیره بلله کیږي.

«دیر یو جینا» وروسته تردی چې د لیننګراد د ښکلا او فزیکي روزنې په کورسو نو کی برخه وا خسته دلو-مړی ځل دپاره په مونتر یال کسی دالمپیک په نړیوالو لوبو کی کېدون وکړ او د سپینو زرو دمهال په گټلو باندی بریالی شوه ایرینا دیر یو جینا د جوړ شوی پرو گرام له مخی هره ورځ ددوه نیم ساعتو نو له پاره د ښکلا او فزیکي تمریناتو پرو گرام تطبیق او عملی کوي. د ایرینا دیر یو جینا په عقیده غذایی رژیم او د تمریناتو کیفیت او کمیت د بدن د ښکلا او دغه راز اتلیکی لوبو په افای معیارو نو باندی زیاته اغیزه کوي. کله چې دشو روی اتحاد دور زش او اتلیکی لوبو ددغه نامتو لوبغاړی څخه مسکو د ۱۹۸۰ کال دالمپیک دنړیوالو لوبو په باب پوښتنه وشوه په ځواب کی یی ویل چې هیله لری په دغو نړیوالو مسابقو کی برخه واخلي او پخپلو حریفانو باندی دبری دترگو توکو په صورت کی په اتلیکی لوبو کی دسرو زرو دمهال په لاس ته راوړلو موافقه شوی.

دشو روی اتحاد دغه نامتو ورزشی خیره عقیده لری چې تشویق اوسمه لار ښوونه دنړی په ټولو هیوادونو او په تیره بیا په شو روی اتحاد او نورو سو سیالیستی هیوادونو کی دورزش او بدنیزو روزنی له ودی او پراختیا سره پوره مرسته کولای شوی. ایرینا څو کاله د مخه

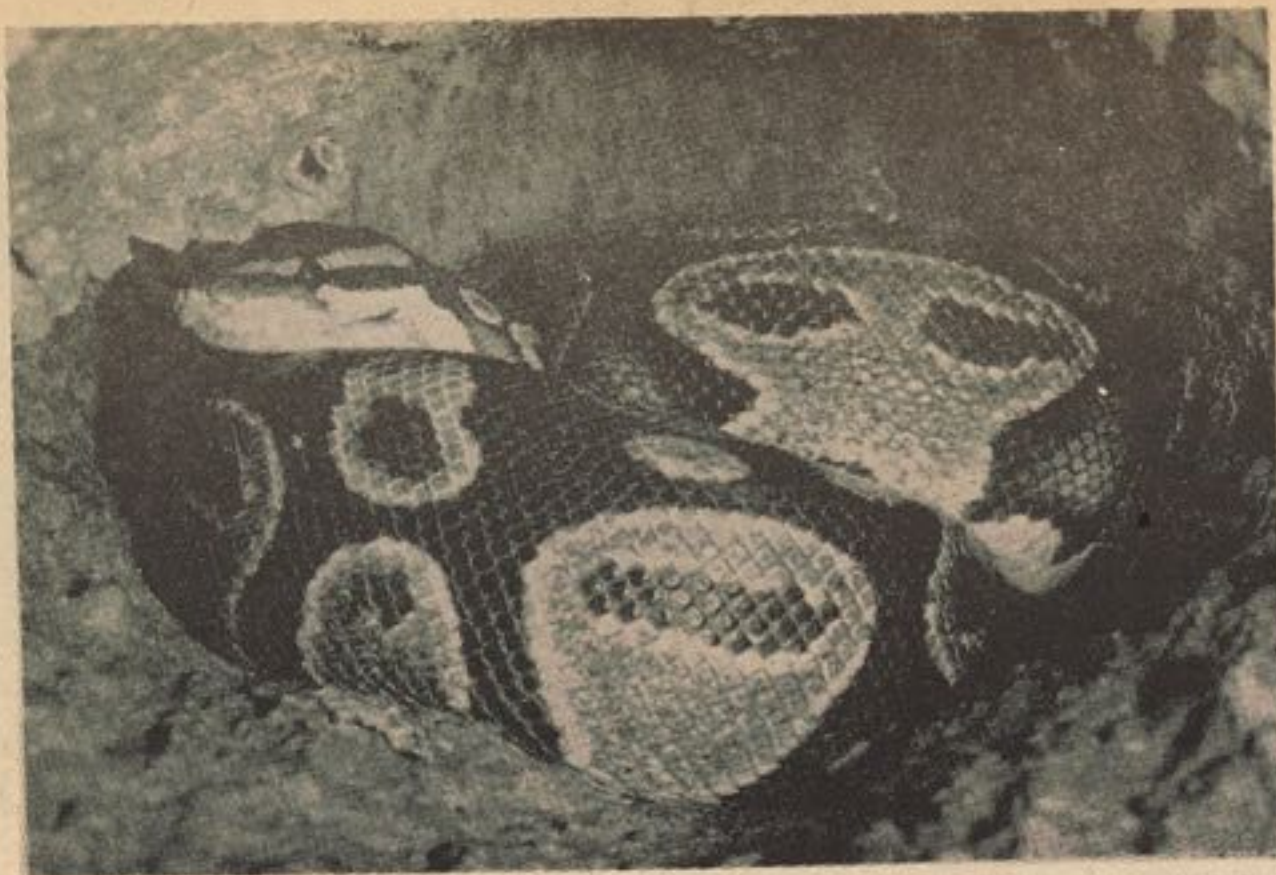
صفحه ۴۶

ایرینا دیر یو جینا د لیننګراد په یوورزشی جمنایوم کی د سپورتی تمریناتو د اجرا کو لو په حال کی.

یونړیوال جنبش دی چې دنړی د بیلابیلو هیوادونو د کلتور سره نژدی اړیکې لری، دنړی د ځانګړو کلتورونو دپه نظر کی نیولو سره ددغه لوبی په ټاکلی وخت په مسکو کی جوړ شوی او هیڅوک نه شوی کولای او قدرت نه لری چې دالمپیک د جنبش دنړیوال نهضت مخه ونیسی. لکه چې دشو روی اتحاد دورزش او بدنیزو روزنی وروستیو را پورونو څرګند کړی ده ایرینا د ۱۹۷۷ کال څخه راپه دی خوا دشوروی اتحاد دالمپیک د جوارود انسجام له کمیټی سره نژدی همکارۍ کوي. اوجا ضره شوی ده چې دضر-

جاپان هم سفر وکړ او شوروی اتحاد ته دبیرته راستنیدلو په لاره کی فنلند، پراګ، برلین، هاونسا، بیو نګ یانګ او د آسیا اوارو پسا ځینو نورو هیوادونو ته سفر وکړ. کله چې دشو روی سو سیالیستی جما میرو اتحاد دورزش او اتلیکی لوبو ددغه نوی خیری «ایرینا دیر یو-جینا» څخه دالمپیک د ۱۹۸۰ کال درا ټلو نکو نړیوالو لوبو په مقابل کی د امپریالیستی هیوادونو ددریځ په باب پوښتنه وشوه په ځواب کی یی ویل: دالمپیک دنړیوالو لوبو دجوړیدو موضوع په واقعیت

مارهای آبی ...



بعضی از ما می گیران هم وجود دارند که این ماران را برای استفاده از گوشت شان شکار می کنند و در هنگام گرفتار شدن برای آنها مجال نمی دهند که شور بخورند. این ها وقتی این مارها را بدست می آورند در یخچالها میگذارند و در مواقعی که میل بخوردن آنها پیدا کردند آنها را می پزند و صرف می کنند. چینی ها هم از این جانوران آبی استفاده اعظمی را می نمایند. آنها این مارها را پارچه پارچه کرده در بین روده ها پرمی کنند و در وقت ضرورت از آن استفاده می کنند.

ساکنین تا هیتی نیز بخوردن مارهای مذکور عادت دارند و این نوع مارها مانند چینی ها میخورند.

برعلاوه انسانها که از دشمنان سرسخت این موجودات بشمار می روند ما هیان بز رگ و درنده نیز

از دشمنان فوق العاده بیرحم این جانوران محسوب شده اند. این ما هیان مارهای آبی را هر یصا نه و به یکبارگی در دهن فرو می برد و ناله می سازد.

انواع مختلف مارهای آبی را می توان در اعماق و کنار دریاها و اجار سراغ کرد این مارها از نگاه شکل ظاهری و خواص مخصوص خود

از سایر ماران فرق می گردند. درازی یکنوع از مارهای آبی بصورت او سطر سه فت انداز شده اما از بعضی انواع دیگر آن در حدود نهفت میباید شد که این نوع آن زیاد دیده میشود.

جمعیت کثیری از این مارها را می توان در آبهای قسمت جنوب آسیا پیدا کرد. مارهای آبی که در آفریقا

وجود دارد دارای خال های زرد و سیاه میباید شد و با مارهای آسیا بی در شکل و خاصیت فرق دارند. همچنان در مکسیکو وپاناما تعداد زیادی از این مارها پیدا میشود که با مارهای آسیا و آفریقا از نظر رنگ و شکل دارای تفاوتهای می باشند.

مراقبت بهتر طفل

عمل خواهد پوشید عمل تقسیم
دادن به مساله طب و قایمی در بخش صحت است زیرا مسوولین دولت میدانند و قایم بهتر از آنتر و موثرتر از تدایمی است بنا همه پلان های صحت را به اساس وقایع متکی ساخته یقین کامل داریم روزی هم فرا خواهد رسید که افغانستان عزیز ما هم سر

تفکیت محو امراض را مثل محو چیچک بدست آورد باید متذکر شد که در هر پروژیه سهم همکاری مردم جز حتمی آن شمرده شده یقین داریم که مردم نجیب ما در همه ساختمان خصوصاً در سطح طب با دولت خود همکاری می نمایند و نموده است به این آرزو می پردازیم به تقدیم مطلب خود در باره **مراقبت بهتر طفل امید داریم**

که مطالب گرد آورده ما مورد استفاده و قبولتان واقع گردد. ناگفته نباید گذاشت که مطالب ما نه تنها متوجه ها دران شهری می باشد بلکه زیادتر متوجه مادران دهاتی مابوده بنا از خوانندگان نهایت گرامی صمیمانه تقاضا می نمایم که در انتقال یا رسانیدن این مطالب به گوش مادر اینکه در قرا و قصبات کشور ما زندگی می نمایند با ما همکاری نمایند. زیرا این مطالب



بما دران. محترم یاد میدهد که بطور به اطفال خود کمک نمایند تا آنها قوی و صحت مند حتی در قریه ها بار آیند برای این منظور طفل به غذای کافی و مراقبت خوب نیازمند است. ما در باید قبل از آنکه طفلش تولد شود باید از غذای مقوی و مغذی استفاده نماید هر ما در حامله آرزو دارد که طفل صحت مند داشته باشد بنابراین او مکلف است در اثنای که او حامله است زیادتر غذا بگیرد و مجبور است برای دوفتر غذا بخورد برای خودش و برای طفلی که در بطنش است و قتی که ما در غذای کافی بگیرد طفلش خوب و صحت مند باری آید **برای اینکار مادران سبزیجات سبز و** حبوبات مانند لوبیا، نخود و دال همیشه استفاده کنند.

یک مادر حامله به غذای مخصوص ضرورت ندارد آنها باید از عین غذا بیکه در خانه شان مروج یا میسر است استفاده نمایند لکن باید تنوع در غذا را فراموش نکنند آنها به غذایی متمم دیگر مانند برنج، گندم، جوار و دال ضرورت دارد همچنان او ضرورت دارد که از

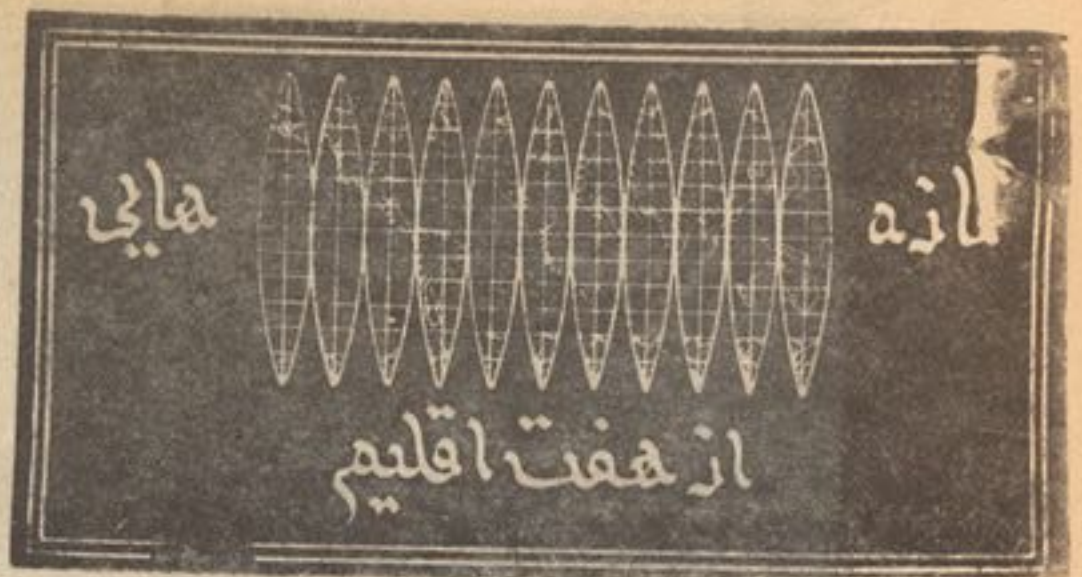
سبزیجات سبز برگ دار یا تارک هر روز استفاده نمایند. بر علاوه غذای متمم را در پهلوی غذا عادی خود جا دهد.

بعضی اوقات زبان و لب های مادران حامله بیرنگ یا خاسف به نظر می رسد این بخاطر آنست که وجود آن از مقدار کافی خون بی بهره است یا مقدار کافی خون ندارد.

این کمی خون او را ضعیف ساخته همچنان کمی خون بالای طفل اش نیز تأثیر نموده او را خورده ضعیف بار آورده و شاید ولادت هم به خطر مواجه شود.

بناء لازم است تا وجودش را قوی سازد. همچنان آنها برای رفع این نقیصه همه روزه به خوردن سبزیجات سبز تارک برگ دار ضرورت دارد. زبان و لب های یک مادر صحت مند هیچگاه بی رنگ و یا خاسف نمی باشد آنها مقدار کافی انرژی می گیرند و خود را صحت مند ساخته و برای ولادت آماده می باشد بخاطر اینکه او مقدار کافی خون داشته باشد.

تا تمام



تنظیم و ترجمه: میرحامد الدین برومند

پیروزی‌های روزافزون خلق قهرمان کمپوچیا

قبل از جنوری سال ۱۹۷۹ که نقطه‌چرخش عظیم در تاریخ کمپوچیا می‌باشد، مردم کمپوچیا برای یک‌زندگی نوین، صلح آمیز و در مجموع سلامتی و ترقی اجتماعی تلاش می‌ورزیدند. اما رژیم پل پوت، اینک سامری و نامی خائن و وابسته به وی می‌باشد به‌شدت ویرانگر و زور متوسل و در فرجام کمپوچیا در معرض مهلکه و فلاکت‌باری و وحشت قرار دادند که منتج به قتل سه میلیون از افراد بیگناه توسط رژیم خونین پل پوت گردید. اما نه تنها اینگونه اعمال ضد انسانی و جابرانه فروکش نمود بلکه روز تا روز تعداد آزادخواهی این مردمان دوستدار صلح و آزادی اوج میگرفت بدینکه شکاف عمیق در رژیم مشغور پل پوت ایجاد کرد و جلادان پل پوت خود را تحت فشار نیروهای رهایی‌بخش خود را تحت فشار نیروهای رهایی‌بخش احساس میکردند. در دوم دسامبر ۱۹۷۸ نمایندگان گروه‌های متعدد مردم جبهه را بمنظور نجات کمپوچیا از چنگال رژیم خونین پل پوت تشکیل دادند. این جبهه متشکل بود از کارگران، دهقانان و سایر نمایندگان طبقات و اقشار بشمول روحانیون و وطنپرست. اولین کنگرس جبهه و وحدت ملی منعقد کمپوچیا از نگاه تاریخی ارزش بس فراوان و سازنده دارد چه در قبال همین کنگرس بود که رویای خلق کمپوچیا تحقق پذیرفت و مردم برای نجات خویش بیشتر متشکل گردیده و وحدت یافتند. نخستین کنگرس جبهه وحدت ملی مردم را بیشتر برای متشکل شدن و یکپارچه شدن و مبارزه مین برستان علیه رژیم خونین و همچنین مبارزه علیه یکنفر میخواند. وحدت مرد و مقاومت مردم برای سقوط هر چه زود تر خانواده مرتجع پل پوت. پل پوت اینک سامری از وظایف اولیه کنگرس بود. همزمان با انعقاد کنگرس مزبور، برای نورمال ساختن اقتصاد و احیای زندگی کلتوری و اجتماعی مردم، فعالیت‌های صورت گرفت. در هفتم جنوری ۱۹۷۹ بود که عملاً

نیات و آمال انسانی خلق کمپوچیا تحقق یافت و بنوم پن پایتخت آنجا به آزادی خویش دست یافت. بهمان تاریخ جمهوری خلق کمپوچیا اعلام و شورای انقلابی کمپوچیا در تحت رهبری اینک سامرین، جبهه وحدت ملی بیشتر تقویه گردید و جمهوری خلق کمپوچیا و کمیته مرکزی جبهه وحدت ملی، بخاطر آزادی تمام فلسوف‌های کمپوچیا و پاک ساختن آن از بقایای رژیم سقوط یافته، به عملیات انقلابی آغاز کردند و خائنین و عناصری را که با انقلاب ضدیت داشتند و انقلاب را سد میشدند محو نابود کردند در حال حاضر در سرحد میان کمپوچیا و تایلند آخرین بقایای پل در حال نابودی اند چه سراسر کمپوچیا در تحت کنترل دولت درآمده است. یک کمیته خاص بهین منظور که متشکل از نمایندگان منتخب‌زده ولایت می‌باشد، تأسیس یافت. برای التیام بخشیدن زخم‌های آنانی که از اثر حلات غیر انسانی گماشتگان و اجیران اجنبی و رژیم پل پوت برداشته بودند، سعی بعمل آمد. در تحت رهبری جبهه وحدت ملی و شورای انقلابی، خلق کمپوچیا از حمایت پیدریفانه کشور بزرگ سوسیالیستی اتحاد شوروی محافظ و پاسدار صلح در جهان، همچنان از مساعدت‌های جمهوری سوسیالیستی ویتنام و سایر کشور های سوسیالیستی پیوسته برخوردار بوده و میباشد. درین فرصت کوتاه که از پیروزی خلق کمپوچیا میگذارد (۵۷۰۰۰۰) هکتار زمین برنج و در حدود (۲۰۰۰۰۰) هکتار زمین سایر حبوبات کشت گردیده. مراکز صنعتی رشد قابل ملاحظه یافته و خطوط آهن زیاد بخصوص خط آهنی که (کوم پونگ) و بنوم پن را وصل میدارد و (۲۶۰) کیلومتر طول دارد، ساخته شده است. در ساحه کلتور، تعلیم و تربیه و صحت توجه خاص مبذول گردیده که امار (۱۵۰۰) مکتب جذب بیش از (۵۰۰۰۰۰) شاگرد و استخدام (۲۶۰۰) معلم در سال تعلیمی ۱۹۷۹-۱۹۸۰ باعث اثبات این ادعا میگردد. موسسات کلتوری، امار ۲۵ شفاخانه، صنعت‌خانه

دیگر جبهه وحدت ملی است. با اعمار سرک‌های جدید امکانات موفری برای رسانیدن مواد اولیه و دار و پیرمید میسر گردیده فامیل هائیکه در جریان انقلاب افراد شانرا از دست داده و یتیمان و ناتوان همه و همه وسایل لازمه شانرا دولت تدارک دیده و همواره برایشان به اسرع وقت رسانیده است. انقلاب مجبور است از خود دفاع کند. چه از اهداف و مین کنگرس جبهه وحدت ملی دموکراتیک-ساختن. قدرت دولتی بیشتر از پیش است و عقب راندن دشمنان خاک همستگ کشور های همسایه های کمپوچیا، لاوس و ویتنام که سی سال تمام علیه دشمن مشترک رزمیده اند، قابل یاد آورست. خلق کمپوچیا با توجه به اهمیت وظایف دومین کنگرس جبهه وحدت ملی کنون بیشتر از پیش به آیسند. مطمئن، سرزمین شانرا شکوفان می‌یابند.

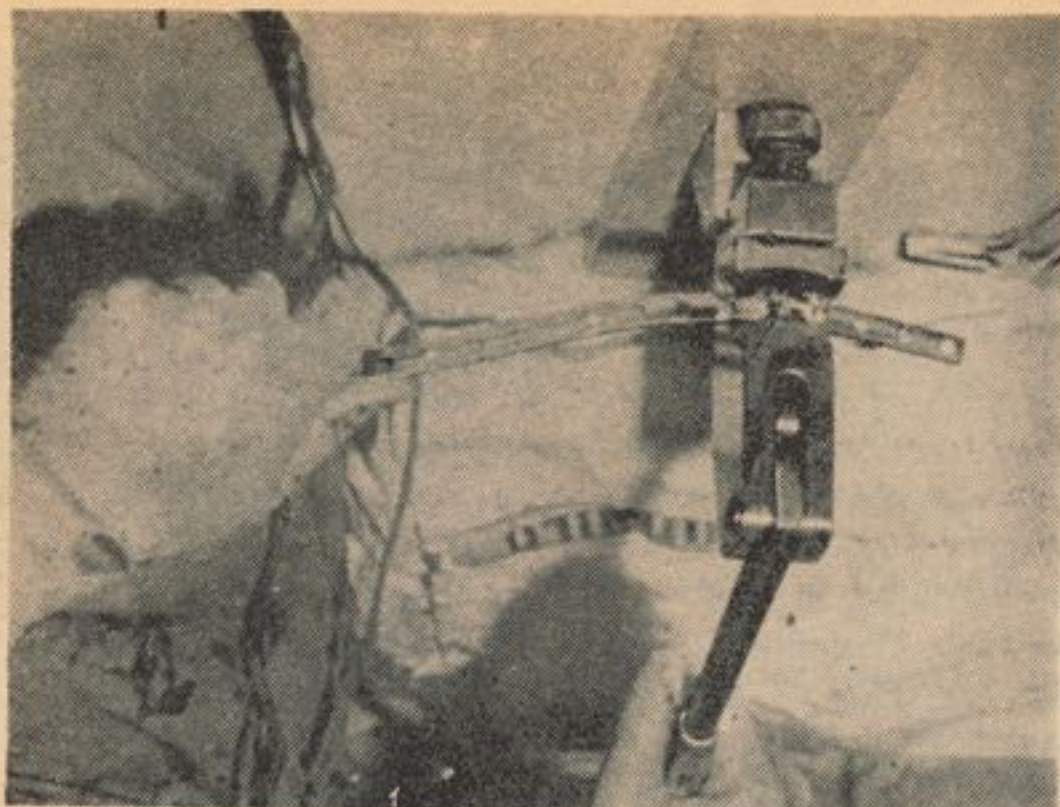


یکس از آثار مکتوفه مربوط ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد که یک یاد داشت ری کل مکتوفه من نوشته شده.

باستان‌شناسان قلمرو یک قیصر مستبد را که در ۴۰۰۰ سال ق.م میزبسته کشف نمودند

بنام (البام) یاد میشده است فعلاً کاملاً یک ویرانه و خرابه است و این باستان‌شناسان بودند که کنون باشواهد و مدارک مستند ثابت گر دانیده اند که در همین سرزمین متروک و ویرانه روزگاری قصر مجلل بنا یافته بود که همه منقوش بود اما امروز بشکل ویرانه متروکی در آمد. با متا شناسان مدعی اند که در آن سرزمین نظریه مدارک مکتوفه ترو

در آثار و بقایای بناهای مکتوفه، باوجود گذشت قرون متشادی، آثاری حریق و آتش سوزی دیده شده است. منظور از «البام» پایتخت یکی از سرزمین‌های آروزگار در مشرق زمین است که امروز اصلاً بدین نام سرزمینی وجود ندارد اما بتازگی ها باستان‌شناسان به یک کشف عظیم دست یافتند که حکایت از روزگار چهار هزار سال قبل از میلاد این محل دارد. این سرزمین که به اسناد تحقیقات باستان‌شناسان



فعالیت های پروفیسور در مان فلج یا قابل شادمانی است *

گهواره اصلی کلتور مصری در الیابا بود. با شد، دوام دارد. ممکنست در طی این تحقیقات با ستانی مو ضو عانی جالب و طرف تو چه بد ست بیا ید که بر غنای کلتوری و فر هنگی تا ریخ بشر افزوده و مدارک گوا هر در میزیم های جهان در مورد شناخت از مدها قبل التا ریخ در دست بشر قرار داشته باشد.

نیز حرف می زنند. اینکه در پارک مذکور لوازم واسیا ب گلی گذارد شده بود، این پارک حیثیت ما ر کیت اسباب گلی را دارد که در هر چهار سال یکبار در همین نقطه شهر متذکره دایر میگردد. درین

پارک ابیات و اشعار محلی را در این روز میخوانند و رقص های قدیمی تو سط بقیه در صحنه ۸۸



مردم باخوشی از برگزاری مسابقات دیگ های گلی استقبال می نمایند.

از (۲۴۰۰-۲۲۵۰) سال قبل از میلاد را احتوا میکرد، کسی نمیداند «الباه» که روزگاری با یخت یک قلمرو بزرگ بود بر- وایتی در حدود (۱۶۵۰ ق.م) بایدایسن نام را کسب کرده باشد، درست نمیدانم سال قبل از بنیان گذاری روم قدیم. اما این شهر دیگر یک ویرانه ایت.

بمو جب یک گزارش دقیق (۱۵۰۰۰) تا پلوی کلی که ۴۰ × ۴۰ سانتی متر بزرگی دارد ازین محل با بعبار از این شهر یافت گردیده که پهلوی هم قرار داشت گفته میشود که این قصر تو سط یک حمله امپراطور (آکاد) بخاکستر مبدل ساخته شد. - عیلام خط میخی که با خط تصویری هیرو گلیف در تیان است. نوشته ها و کلمات نوشته شد. با آب نقره، از آثار پست که چیز چیزی در مورد زندگی آن سامان معلومات میدهد. این تا بلو ها و لوا یم نشان میدهد که در شهر الباه قیصر همرا ها نش، بر مردم ظلم فرا و ان میکردند. با ستا نشا سان زبانی را بنام (الباه) که به الباتییک شهرت دارد، نسبت میدهند. عده یی هم زبان (الباتییک) را با سامری مختلط میدادند و یک کتاب لغت یا لغتنامه آنروزگار کشف گردیده که ترجمه لغات با اشکال چگون ماهی، پرده ها، سنگ ها و مکان ها، نشان داده شده است. بقول پروفیسور ایتا لوی

با وصف کشفیات فرا وائیکه با ستانها- سان بعمل آورده اند تاکنون نتوانسته اند توضیح دهند تا در مورد تاریخچه صنعت دیگ سازی، البته با نظر داشت اینکه برای بار اول در از متنه با ستانی و بسیار بسیار قدیم، دیگ ها را از گل های کوزه گری یا گل رس میساختند، اطلاعی کسب نشده و بومو لوق و دقیق نخستین صنعت دیگ سازی گلی را تثبیت بدادند. لاکن بریک مطلبی را که با ستا نشناسان زیاد روی آن یا فشا ری میدارند همین است که صنعت ساختن دیگ های گلی و سالیس از بار گلی قرن های متعادی قدامت دارد. مکتوبه ساختن دیگ ها از گل بدون شک مجزا از تمدن بشر بوده نمیتواند، متشی شکل و صنعت دیگ سازی با گذشت اعمار مختلف تکامل یافته است. گرچه امروز بشر در عصر شکوفایی و قرقی مذهب ها قرار دارد لاکن با وصف اینهمه تکامل، با وصف لوازم چینی و کریستالی که ها نوع دیگر، دیگ ها و لوازم کار آمد گلی در میان بسی خانواده ها تا حدودی توا نمسته اوزشش را حفظ بدارد و امروز در بسیا ری از ملل جهان از دیگ های گلی به عنوان یک عنعنه استفاده میبرند، گرچه که اسباب متکا ملسری

ساختن دیگ ها و لوازم گلی به منظور پیر و زی در مسابقه

در اختیار دارند. دریک صبح یکشنبه در شهر (لیتاون) شعا غات آفتاب انوارش را بالای بشتاب ها، کامه ها کوزه ها و خم های فرا وان گلی و یک های گلی که در پارک بزرگ شهر در دسترس فروش قرار داشت، می پاشند. اشیای مذکور بعضا روی میزک های مخصوص گذاشته شده بودند. خریداران بعدی محو زیبا یی این سامان آلات گلی شده بودند که قادر نبودند یک آن از لوازم مذکور چشم شانرا دور کنند.

در اینجا همه اسباب خانه و ظروف طرف نیاز با شیوه های خاص صنعتگری اعم از منقوش و غیر منقوش با اشکال دلچسپ و گوناگون، دیده میشد. علاوه صنعت دیگ سازی و لوازم گلی معلوم است که

سازندگان ابزار گلی برای شوخی و سرگرم نگه داشتن مردم، بازیچه ها و چیزهای عجیب با اشکال گوناگون که ممکنست ساعت ها بیننده را تماشاایش بخنداند، ساخته اند که اشیاء بطور شیطننت آمیزی بسوی شخصی خیره میشود. گویی اشیای مذکور با آدم حرف میزنند و خیال خندا قنن شخصی را دارند.

یکن از تماشاگران که معلوم بود

با وصف کشفیات فرا وائیکه با ستانها- سان بعمل آورده اند تاکنون نتوانسته اند توضیح دهند تا در مورد تاریخچه صنعت دیگ سازی، البته با نظر داشت اینکه برای بار اول در از متنه با ستانی و بسیار بسیار قدیم، دیگ ها را از گل های کوزه گری یا گل رس میساختند، اطلاعی کسب نشده و بومو لوق و دقیق نخستین صنعت دیگ سازی گلی را تثبیت بدادند. لاکن بریک مطلبی را که با ستا نشناسان زیاد روی آن یا فشا ری میدارند همین است که صنعت ساختن دیگ های گلی و سالیس از بار گلی قرن های متعادی قدامت دارد. مکتوبه ساختن دیگ ها از گل بدون شک مجزا از تمدن بشر بوده نمیتواند، متشی شکل و صنعت دیگ سازی با گذشت اعمار مختلف تکامل یافته است. گرچه امروز بشر در عصر شکوفایی و قرقی مذهب ها قرار دارد لاکن با وصف اینهمه تکامل، با وصف لوازم چینی و کریستالی که ها نوع دیگر، دیگ ها و لوازم کار آمد گلی در میان بسی خانواده ها تا حدودی توا نمسته اوزشش را حفظ بدارد و امروز در بسیا ری از ملل جهان از دیگ های گلی به عنوان یک عنعنه استفاده میبرند، گرچه که اسباب متکا ملسری

ارزشهای حیاتی شیر مادر

۳- کم شیر یا بی شیر مادر.

بعضی مادران نسبت شکایت کم شیر یا بی شیر طفل را از شیر پاک و معصوم و آغوش پر محبت خود محروم میسازند و از شیر که طبیعت برای چوچه گاو تهیه نموده استفاده ناکند شروع میکنند آرزو مندند این امر خود سرانه اقدام نکتند چه کم شیر یا بی شیر مادر عوامل و علل دارد که طیبیان اطفال و ولادی آنرا به اسانی تدای می نمایند اکثر با تطبیق چند دستور ساده این مشکل حل میشود بطور مثال هر قدر بطفل زود زود و بیشتر شیر بدهند هم مقدار شیر زیاد تر میشود هنگامیکه طفل به مکیدن شروع میکند بگزارید تا شیر همان پستان را بکلی تخلیه کند و بعد پستان دیگر را تا آخرین قطره آن تعارف نماید بعد ها مادر استراحت نموده غذای مانند آب گوشت و شیر صرف نماید و بهتر است جهت جلوگیری از کم شیر طفل را بعد از تولد به نو شیدن قله یا کولستریم و دارا سازند. هرگاه بساو وجود تطبیق دستور یکبار گفته شد هنوز هم

شیر شان بی خبر باشند روی تامل و به اسان دانستن های عامیه نه و با تبلیغات غیر علمی دیگران از دادن شیر بطفل خود داری میکنند و بعضا از ترس اینکه شیر دادن ممکن به ضرر خود شان تمام شود از این کار شانه خالی میکنند و از شدن بی خبری خود و با لخصه من طفل معصوم خود را که نیاز مند جدی حمایت مادر است به تهلکه میاندازد به این چنین مادران اگر بسواد باشند مطالب بالا را جمع به ارزش های حیاتی شیر مادر بهتر است توسط رادیو، جراید، تلو بیزیون و شوهران شان و یا مادران با سواد تقسیم شود تا بعد ها با کمال دلچسپی و بدون ترس مادر خود بی شوند زیرا ثابت شده که شیر دادن طفل قطعا به ضرر مادر نیست و حتی مادران رنجور و ضعیف با گرفتن سه گیلاس شیر و یا مواد غذایی اضافی (معادل ششصد کالوری) به بهترین وجه از عهده ایمن و وظیفه عالی و انسانی بخوبی میتوانند برآیند.

۲- آمادگی نگرستن برای شیر دادن در دوران حاملگی که مسئولیت طبیب است:

مادر شاکی باشد که طفل شیر نمیکند بعد از هر شیر دادن طور مکتل شیر گاو تهیه شده با قاشق داده شودنه شیر چوشک و مقدار شیر بی آن زیاد نباشد تا طفل بتواند بمیل زیاد شیر مادر را بگیرد زیرا سوراخ و جسامت بزرگ شیر چوشک اکثر اوقات منع گرفتن نوله سینه مادر میشود و این کار به ذات خود باعث خشک شدن شش مادر میگردد.

۳- سو سکلات و امراض شدید و امراض عمومی مادر:

بعضی مادران نسبت کوتاه بودن حلیمه (نوک پستان) یا درد ناک بودن و در زبون و یا التهاب سینه از دادن شیر خود داری میکنند هر گاه یکی از پستانها مریض باشد باید از پستان دیگر به طفل شیر داد زیرا جز سو سکلات نوله پستان تمام امراض شدیدا و غیره قابل تدای است شیر محتوی آن باید جو شیده شود. سامان و وسایل زیاد موجود است.

۴- امراض مادر: گرچه بعضی از مریضی های مادر مانع شیر دادن او میشود اما مادران در کشور ما با ساس نصایح مادر کلان ها بدون مشوره طبیب معالج از دادن شیر خود داری میکنند مثلا در حالت تب یا در تو صیه میشود که شیر تب بر را بطفل ندهد و یا بنا بر خوردن غذای سخت و یا گرم یا سرد که از طریق شیر طفل

بقیه صفحه ۲۲

در جستجوی مرد...

صد و پنجاه رادر پشت سر گذاشته. ببخشید میخواستم از شما در موردی سوال کنم؟ شخص مذکور میخواست خود را به شنیدن سوال آماده سازد سگری دود کسرد و با سوال که از من کرد شما سگری می کشید؟ چقدر وقت شد نزدیک بود از خوشی پرواز کنم. از من دوازده سال لگی سگری را با دست لرزانش به دهن می برد همیشه از خواب بیدار می شوم به بساط عجله سگری را رو شستن نموده و تمام روز دود می کشم. به بسیار زودی پی بردم شخص مقابلم از سبزیجات و هوا بی آزاد استفاده می کند همیشه سخن از سبزیجات میوه جات و شیر به میان آوردم دفعه تکان خورد. این است قهرمان صفحه ام!

به این ترتیب خوراک عمده شما را گوشت تشکیل می دهد؟ بلی شما باید با من موافق باشید اگر گاه گاه با گوشت بریان شده مشرب و بات

نیز همراه باشد ممکن است به تر شود نظر شما در این مورد چیست؟ من به علامت تصدیق سر تکان دادم. اما چرا گاه گاه؟ مرد مخامخ با تبسم گفت: مقصد از گاه گاه وقت نشستن صبح، نان چاشت و نان شام است. من برای اینکه رشته کلام از دست نداده باشم بریدم. چنان سال دارید؟ بیائید فکر کنیم در اواخر حافظه ام بکلی از بین رفته کدام سال است؟ من سال را گفتم. به این ترتیب: مقابل چیزی با خود میگفت و با انگشتانش می شمرد و سپس گفت: سی و سه سال دارم! همیشه کلمه سی و سه را به زبان آوردم. میخواستم چیزی اضافه کنم من اصلا در قصه اش تشدد و نه خواستم او را اضافه تر گوشت کنم و به جستجوی بعدی پرداختم.



مادری در حال شیر دادن طفلش.

در کلب ورزشی تعلیم تربیه ...

بنا بر تبلیغات از قبیل روزنامه‌ها و مجلات در بلند بر دین در سطح ورزش در جا معه رول مهم وار زنده دارد در اخیر منجیت یک ورزشکار سابقه دار، اما شاگرد، نه استاد چرا که تاحال استاد نشده‌ام و مقام منزلت استادی خیلی ها عا لی و مهم است، خواهش از تمام منا - بعیکه در مسابقات ورزشی دخل و غرض دارند اینست که در وقت مسابقات از خود مانعی و خویشتناوندی بگذرند و تمام ورزشکاران را به یک نظر ببینند چرا که در وقت مسابقه حق تلفی باعث عقب مانعی و شکست ورزش در جا معه می‌گردد و از ورزشکاران تنها دارم تا آراستگی به خلاق نیکوی اجتماعی و سپورتی باشند.

اینطرف وزنه بر داران در حدود بیست الی بیست و پنج نفر درادور یک سیخ و دوسه متوازی نصب شده روی اطاق می‌چرخند، چند نفر به تالاق ایستاده و دو سه تن دیگر هم خیز و جست دارند. گویی پرواز را می‌آموزند. اینها شاگردان جمناستیک این کلب می‌باشند و در چهار نفر از اعضای تیم که سابقه دار معلوم میشود نزد یکم آماده می‌گردد. هر چار ما مصاحبه می‌کنیم چرا که اولین بار است خبر نگار جلوه ژوندون با تیم جمناستیک تعلیم و تربیه مصاحبه می‌کند...

هر چار تن خود را چنین معرفی می‌کنند: من احمد شاه محصل صنف چهارده انستیتوت تربیت بدنی، خودم محمد عمر صبا حب زاده محصل صنف دوم پوهنځی انجنیری، اینجا - نسب محبوب فارغ التحصیل صنف دوازدهم لیسه شیر شاه سو ری و من عبدالوا سع محصل صنف اول پوهنځی انجنیری که هر چهار ما از شاگردان سابقه دار این رشته می‌باشیم می‌گویند: در دل زیاد داریم و این اولین بار است که با ورزشکاران جمناستیک مصاحبه میشود، هنوز هم باور ما نماید تا روی صفحه ژوندون گفته‌های خود را چاپ شده نبینیم (!) بایسد بگوییم که در افغانستان فعلا یک کلب ورزشی جمناستیک است و آنهم همین کلب که ما عضو یست آنرا داریم.

توضیح بد هید که چرا علاقمندان جمناستیک کمتر می‌باشد.

علت عمده و اساسی اینکه از دیر مدت ورزشکاران جمناستیک را کم ساخته بی‌توجهی به این ورزش میباشد. چنانچه یکی دو سال قبل به مقامات مربوط ورزش پیشنهادی نمودیم که یک اندازه سازمان جمناستیک به سترس ما قرار بدهند. مقامات مربوط به بی‌اعتنایی گفتند: جمناستیک... این کدام ورزش است اصلا این ورزش کار دخترهاست شما را با جمناستیک چه سرو کار است؟ بی‌خبر از اینکه جمناستیک یکی از مشکلترین سپورت ها است.

فعلا اعضای تیم جمناستیک شما به چند نفر میرسد؟ عجالتابه یکصد و بیست نفر میرسد که اکثرا تازه به این رشته جذب گردیده‌اند. از جمله یازده نفر آن سابقه داران رشته می‌باشند که وظیفه ترن دادن شاگردان را هم اکثرا بدوش دارند. ضمن صحبت گفتند: اگر جمناستیک قسمیکه در سابق طرف توجه قرار نرفت، بعد ازین هم از نظر هاب دور باشد روی آتش را خاموشتر

بقیه صفحه ۳۶

در محکمه فامیلی ...

مرد گفت: خلاصه قاضی صاحب اصل مطلب را بگویم این زن کهنه بغل دارد و نزد داکتر هم برد مشی مگر فائده نکرد. و از شما هم خواهش می‌کنم که اصرار به آشتی و سازش نکنید زیرا فایده ندارد. دلم سیاه شده و نمی‌خواهم او را بیشتر زجر بدهم بهتر است آزادش کنم، مگر بد بختانه درین روزها گلسی شکفتا نده و میگوید من حامله هستم نزد داکتر برد مش جواب منفی بود مگر نمی‌دانم چرا اصرار دارد که حامله است.

برادر زن گفت: حقیقت است او را من نزد یکی از دو کتوران لایق بردم او تصدیق کرده که طفل دارد.

قاضی گفت: در صورتیکه حامله باشد باز هم تصمیم دارید او را طلاق بدهید؟

گرفته و آهسته آهسته ازین خواهد رفت، بعضا اینطور فکر می‌کنند که همین حرکات آزاد سپورتی جمناستیک است حالانکه غلط فکری کنند اصلا از جمناستیک بی‌خبر اند.

خوب برای بهتر شدن و گسترش این ورزش چه نظر دارید؟ - نظر ما اینست تا تیم های آزاد جمناستیک تشکیل شود که این کار خود رقابت های سالم سپورتی را بار می‌آورد، در پهلوی تشکیل نمودن تیم های جمناستیک اگر وسیله تمرین نباشد باز هم کمافی - السابق خواهد بود. مهمتر از همه به کار گماشتن ترینران و زبده می‌باشد تا با شاگردان به صورت درست تمرین نمایند، اگر تمام این وسایل به دسترس علاقمندان جمناستیک قرار بگیرد سپورت جمناستیک توسعه و انکشاف مییابد.

در پایان صحبت باید بگوییم خواهش ما از تمام مقامات مسوول ورزش صرف همین است که جمناستیک را به دیده حقارت ندیده و طرف توجه خود قرار دهند تا باشد مانند سایر ورزشکاران دیگر در مسابقات داخلی و خارجی شرکت نماییم.



آیا این حرکت به نظر شما ساده و آسان معلوم می‌شود؟

نسبت عیبی که زوجه داشت مرد صلا حیت آنرا دارد که زنش را نسبت عیب طلاق دهد و هم زن اگر دلایلی نزدش موجود باشد میتواند طلاق خود را مطالبه نماید.

خوب راحله جان حالا چطور است که در مورد تا مین حقوق زن دریس او آخر صحبت کنید؟

- احیای حقوق زن طوریکه می‌دانید، فرمان شماره هفتم شو رای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان که موضوعات خرد و فروش زن را بکلی منسوخ ساخت و علالتا برای خانها حق و آزادی کامل را در مورد انتخاب شوهر داد یعنی بعد از فرمان متذکره خانها را هیچکس مجبور ساختن نمی‌تواند تا به جبر و بدون رضایت شخصی، شوهر کنند که فرمان متذکره تا اندازه حقوق خانها را تامین می‌نماید.

چون تعداد مرا جعین زیاد بود بیشتر وقت آنها را تکرار فته و از آنجا خارج شدم.

ساخته میشود ، جای گل و بلبل ، منسوب به
منگ است -۷- ردیف عزت ، حیوانات وحشی
چنین میشود ، عکس زن ، با تغییر بسیار کم

روز میشود ، ردیف آواز ، بار میرد -۷- کل
ربط ، دار شکسته ، حرف مثبت پشوتو ، اسم

نا تمام ، سرود ملی کشور ها ، اسم سابق
آن بهارت میباشد -۸- کشور ، محبت ، منظم

آن موم است ، موی پراکنده ، رفیق ، یار

یکی از شعرا مشهور کشور ما ، -۹- نور
کوتاه ، مسترد شدن ، هشتم آن اسرائیل

دهقانان بسیار معید بود ، يك حرف ودوخانه

حرف ربط ، جمع پندر ، عکس لیکسی -۱۰-

منظم درج میشود ، نصف جیره ، دو -۱۱-

انریزووالاس -۱۱- دو نیم ، نویسنده کتاب

سرخ و سیاه است ، یکی از جمهوری های

شوروی -۱۲- اسم کوتاه ، آخرین حصار

حیوانات ، سیم بی سر ، اثر از مارک تواین

-۱۳- خطر میدهد ، نصف دیدن ، درد بی آغاز

یکی از ولایات کشور ما ، تند میان خالی

اثری از هرمان ملویل ، سفرنامه را او نوشت

است ، دوازده ماه -۱۵- ریل ، ضمیر اشاره

از فلزات ، ردیف طالع ، رنگ کشیده ، شام

طویل -۱۶- با تغییر کم بعضی حیوانات

دارند ، بالای آب ، اثر از افلاطون ، عکس روز

جای آن در گلدان است ، باادویه مریض

می یابد ، ردیف سبب ، از آنطرف لیس می

شود -۱۷- یکی از کشور های جهان ، شرکت

بنام این است ، بین سروپا ، مادر بزبان عوام

پشوتو ، از آنطرف پدر ، حافظ در آن شهرت دارد

سرش را بپیرد يك برنده خوش خوان بجا

می ماند که در تقلید شهرت دارد ، اسم سابق

یکی از ولایات کشور ما -۱۸- دوخانه و دو

حرف مختلف ، ردیف چادو ، کندوی آرد

آغاز اعداد ، بدون قیمت ، نصف طالب -۱۹-

گردنبند به پشوتو ، از ماهای سال ، مورچه

از خزندگان ، خروس بر سردارد ، اثر از

-۲۰- فریاد ، اثر از استفان زوایک ، چوب

بزبان پشوتو ، هوارمنظم آن است ، برای نصب

برده بکار میرود ، اثر از قاصر خسرو -۲۱-

بدون آخر سد میشود ، اثر از ریچارد رایت

جای درخت و گل ، صحت مند به پشوتو ، دست

به پشوتو -۲۲- دار بی سر ، برگ نا رسیده

حاصل نیشکر ، از آن طرف رام میشود ، جاز

نامکمل ، انفجار آن خطر دارد ، محبت ، اثری

از چارلی چاپلین -۲۳- مداد منظم آن است

سمبول تاریکی ، پدر شوهر ، پوش درختان

در جنگ بکار میرود ، بوسه ، لین سیم ، نان

بی آغاز -۲۴- یکی از ولایات کشور ما

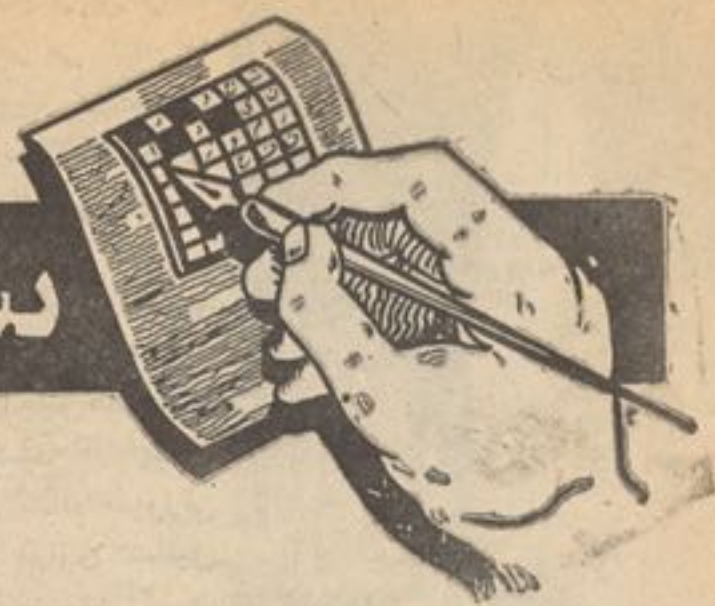
رطوبت ، به کوهکن مشهور است ، همه حروف

الفبا ، از براعظم های جهان ، جام آن شهرت

دارد

سرگرمی ها و مسابقات

نهی و تنظیم از صالح محمد کهنسار



جدول کلمات متقاطع

الفبای

دوست ، از حیوانات وحشی و هم اهلی میشود ،

درین کوها قرار دارد -۱۷- در بین پدر و

فرزند اما ناقص ، جای فروش مواد خوراکی ،

رول میان تپه ، روز بزبان اردو ، خوشی

امریه است ، گاز که تکمیل نشده -۱۸- خود

ما ، دیوار -۱۹- اثری از عید زاکسانی

میباشد ، این کتاب را ۲۰-۲۱-۲۲- یکی از

مخترعین مشهور جهان ، این مخترع تلگراف

بی سیم را اختراع نمود -۲۳- جام بی سر ،

دل چه -۲۴- آغاز و انجام غند ، قابل شدن ،

محل ، رطوبت ، یکی از قلمهای شرقی ،

قسمیه به پشوتو -۲۵- از حیوانات بسیار

مضر ، مرکز یکی از کشور های اروپایی ،

آب جو ، شیر به عربی ، برای آبادی کشور

خود ... کنید ، نوع از گلهای بهاری -

-۲۶- اره کوتاه ، فلم به اشتراك منوج کمار ،

آغاز و انجام قرن ، در زمان های سابق در خانه

های ساختند ، برادر به پشوتو ، از آنطرف

مرکز آلمان -۲۷- از کلمات شطرنج ، آداب

نا تمام ، حمام بی سر ، اولین مسافر بشر

-۲۸- ولسوالی است در شمال کشور ما ، خط

بین کشور ها ، مهربانی است ، از غله جات

به پشوتو ، بزقهرمان آن است ، بالای چتر قرار

دارد ، بایک عدد تارک میشود ، به پایان رسید

-۳۰- نوعی از موسیقی غربی ، دال نا تکمیل ،

روز که پایان ندارد ، اسم یکی از قلمهای

هندی -۳۱- فریاد در ردیف آن میباشد ،

از حروف بهار انتخاب کنید ، قوت ، عطر نا

رسیده ، از آلات دهقانی -۳۲- از حیوانات

خانگی به پشوتو ، هدیه پراکنده ، بسالای

آب ، نوع از درختان جنگلی ، عکس پشت دست

-۳۳- در آن خشت پخته میشود ، جمع کنری ،

گریختن و ترور ، برای پخته کردن سرک

۱- مرکز پخش اخبار ، خودم هشتم ، مرکز

کشور انقلابی است ، روز نیست ، انسانیت

وظیفه آن میباشد -۲- چلادر ، برادر شوهر ،

طرف ، رفیق سوزن ، اثری از ماکسیم گورکی

نویسنده شوروی -۳- حاصل آکمیجن و

هایدروجن ، مار معشوش ، هدایت کننده ،

اثری از استفان زوایک ، از آنطرف ملی ،

منع نشده -۴- ردیف غضب ، منظم آن رالی

است ، نویسنده کتاب اعتزاف ، اثری است از

داستایوسکی ، ردیف شمال ، منظم آن اغنا

میشود ، برای کلکین ها و دروازه ها انداخته

میشود -۵- ضد ماده است ، داغ کشیده

-۷- چمن که سر ندارد ، تل خون در بدنه

-۸- امر بدویدن ، نوعی از سبزیجات و هم

ردیف سخا می آید -۹- رفیق پری است ،

اسم سابق یکی از کشور های آسیایی ،

امینی وامینی هارابه آن منسوب سازید ،

یکی از ولسوالی های جنوب کشور ما ، نون

بی سر -۱۰- وظیفه کارگر است ، چالاک

در ردیف آن میباشد ، این شخص از چاکران

امپریالیزم بود ، اسم یکی از قلمهای هندی

رفیق کمان -۱۱- آتش عربی ، کان آن در

عینک لوگر شهرت دارد ، حریف ربط ،

اکثریت -۱۲- آب که از چشمان بزمن می

افتد ، گردنبند ، يك حرف درسه خانه ، دوره

جوانی راه پایان رسانیده است -۱۳- مباح

نشده ، گرداست ، اتحاد ، مور را سمبول

قهرمانی آن شمرده اند -۱۴- از آنطرف وظیفه

عادل است ، یکی از مجلات کشور ما ، اثری

است از نویسنده مشهور و انقلابی کشور ما ،

جست اما تا آخر نه ، ميم درسه خانه ، مار که

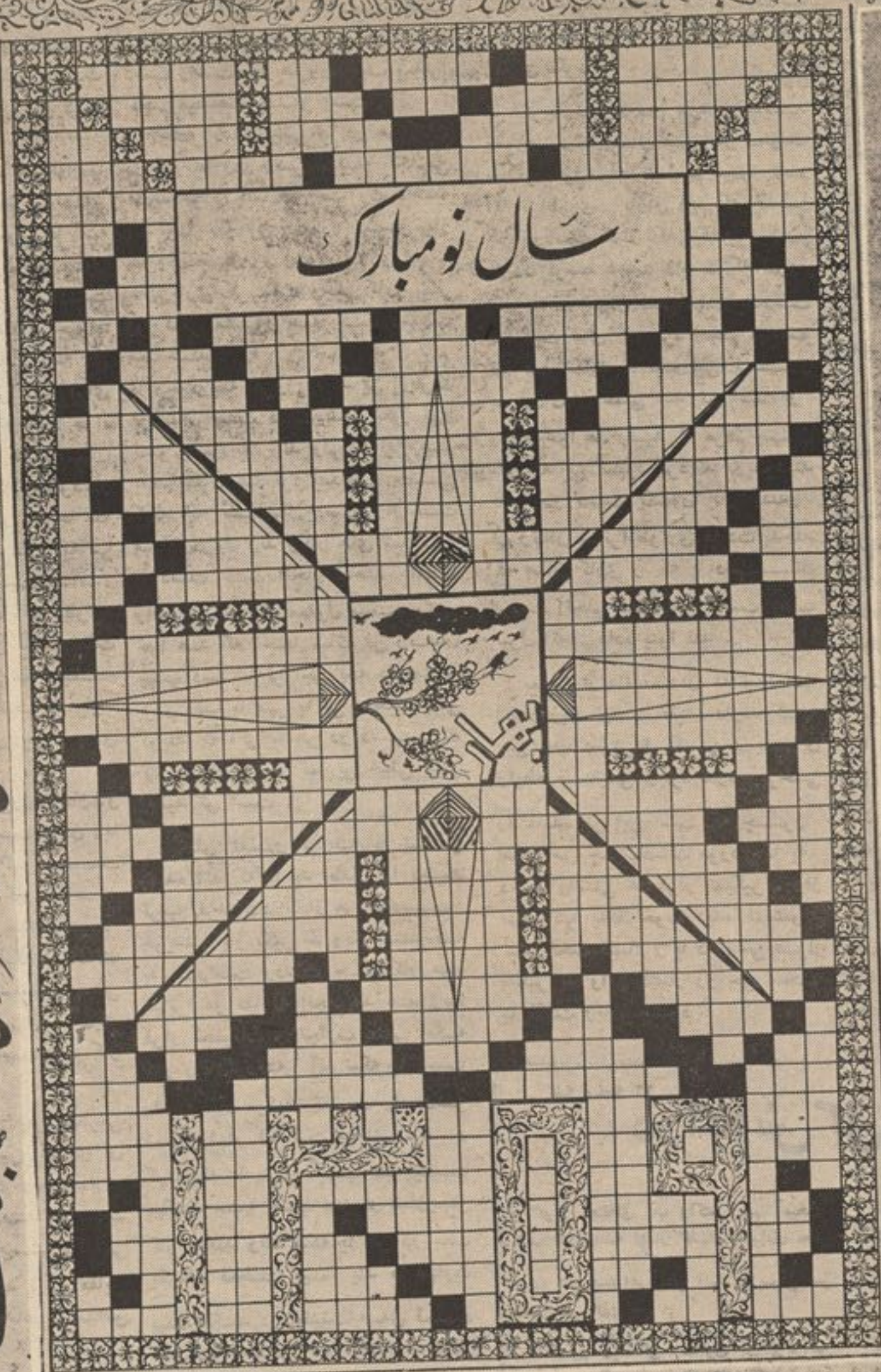
دش قطع شده ، از آنطرف کلمه مثبت پشوتو

از پرندگان ، شمر -۱۶- از دریای های مشهور

افریقایی ، از آلات نجاری ، خبر ، رفیق و

بزرگترین جدول بهاری سال ۱۳۵۹ شمسی صنف سرگرمی و مسابقات

سال نو مبارک



۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰

۲۴۲۳۲۲۲۱۲۰۱۹۱۸۱۷۱۶۱۵۱۴۱۳۱۲۱۱۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱

انسانها و...

رو می‌ها کسان را که بدست چپ کار میکردند انسانهای بدبخت میدانستند اما امروز افراد دست چپی و دست راستی یک نظر دیده میشوند و یکی بر دیگر برتری و امتیازی ندارد.

در گذشته‌ها اشخاصیکه با دست چپ کار میکردند مردمان ناپاک میدانستند فرانسوی‌ها آنها را بی‌مغز و بی‌ذکاوت تصور می‌نمودند در انگلستان با نهاد دست راست و در امریکا و شرقی‌ها نات چنگالی میخوانند. تعدادی از سیانسی‌ها آنها را انسانهای غیر نورمال بی‌اهمیت و خودخواه تصور میکردند. زنی که در زمان قدیم با دست چپ کار میکرد، در این باره گفته است که در یک جامعه طبیقه بدبخت وجود دارد که آنها عبارتند از ناداران، سیاهان، بوستان و چپ‌دستی‌ها، در نظریه این میرمن این حقایق نهفته است که در طول تاریخ این سه طبقه بطور متداوم مورد تبعیض قرار گرفته‌اند و در زندگی زجر زیادی دیده‌اند.

ما خوشبختانه امروز در زمان ما و در نزد دیگران چپ‌دست بودن و با دست چپ کار کردن گناه نیست و آنکه با دست چپ کار میکند گناهکار و بدبخت شناخته نمیشود. قرار احصائیها نیکه از ممالک مختلف جهان گرفته شده در بعضی از کشورها از هر بیست نفر آن یک نفر بصورت طبیعی بدست چپ کار میکند.

من وقتی به فامیل خود نظرمی‌اندازم می‌بینم که در بین اعضای آن سه نفر طفل چپ‌دست وجود دارد. اما آنها نه بدبخت هستند نه بی‌هوش و ذکاوت بلکه همه ذکی و زحمت کش میباشند. در مقابل آنها خاله‌ام قرار دارد که با هر دو دستش یکسان کار میکند.

خوشبختانه جهان ورزش و سپورت همیشه از چپ‌دست‌هائیکه در یکی از سپورتهای مهیارت داشته‌اند پشتیبانی نموده و آنها را به نظر قدرنگریسته است چنانچه در زمانهای قدیم هم مردان چپ‌دست مقتدر طرف تمجید و ستایش رو می‌ها قرار داشت.

تا صد سال قبل تصور میشد که طول عمر آنها نیکه با دست چپ کار میکنند نسبت به آنها نی که با دست راست کارها و وظایف شانرا انجام میدهند بیشتر است. اکثر دست‌چپی‌ها در هر زمان در کارها و ورزش‌هائیکه انجام میدادند فوق‌العاده مهیارت داشته‌اند چنانکه (را دلیور) تینیس باز معروف جهان ورزش بللاری قهرمان بازی کرکت و جیم کارو تر بوکسر مشهور همه چپ‌دست میباشند.

با وجودیکه امروز والدین از طرف فرزندان چپ‌دست شان نگرانی و تشویش ندارند ولی با اینهم بعضی اطفال شانرا نصیحت می‌کنند که با استعمال دست راست مهیارت و کارهای شانرا با دست چپ انجام ندهند اما والدینی که فکر معقول میکنند و نمی‌خواهند که احساسات فرزندان چپ‌دستشانرا جریحه‌دار سازند برای آنها با مهر و با نی و محبت می‌گویند که اگر با هر دو دست کار و مهیارت پیدا نمایی خیلی بهتر و مفیدتر است.

علمای تعلیم و تربیه با این عقیده‌اند که باید اطفال را تحت تربیه قرار داد تا از هر دو دست خویش کار بگیرند و بگویند که بدست راست و دست چپ کارهای شانرا موافقانه انجام بدهند زیرا قرار تحقیقات و تجارب علمی ایکه صورت گرفته آنها نیکه با دست راست کار میکنند قسمت راست مغز شان بیشتر فعالیت میکنند و کسانیکه با دست چپ فعالیت میکنند حصه چپ مغز او شان بهتر کار میکند و آنها نیکه با هر دو دست یکسان فعالیت مینمایند و مهیارت پیدا میکنند در حقیقت همه قسمت‌های دماغ شانرا بکار می‌اندازند و کارهایشانرا موافقانه انجام می‌دهند و در فعالیت‌های خویش نسبت به آنها نیکه بیک دست کار مینمایند کمتر احساس خستگی میکنند.

پس بهتر است که والدین اطفال شانرا طوری تربیه نمایند که با هر

دو دست فعالیت کنند تا در آینده کارهای شانرا خوبتر و موافقانه‌تر انجام بدهند و اگر خدا ناخواسته یکی از دستهایشان آسیب‌رسید بتوانند با دست دیگر فعالیت نمایند و از کار باز نمانند و محتاج و دستگیر دیگری نگردند.

اگرچه مداخله در کارهای مفید و مورد پسند اطفال عمل خوب نیست اما اگر خواسته با شیم میتوانیم آنها را طوری بارآوریم که با هر دو دست شان کار کنند و بکار کردن توسط دست راست که امروز اکثر مردم جهان فقط با همان یک دست فعالیت‌های شانرا انجام میدهند قناعت نکنند. البته این کار بمرور زمان عملی شده‌نیست و روزی خواهد رسید که مردم جهان متوجه این کمبود گردند و بکوشند با هر دو دست یکسان کار کنند و فرزندان شانرا طوری عادت بدهند که همان کاری را که با دست راست انجام میدهند با دست چپ نیز انجام داده بتوانند.

بعضی از دانشمندان که تعداد آنها آنقدر زیاد نیست عقیده دارند که بین چپ‌دستی و لکنت زبان رابطه مستقیمی وجود دارد و برخی را عقیده بر این است که چون اشخاص چپ‌دست مورد حمایت دست راستی‌ها قرار نمیگیرند و از طرف آنها به نظر خوب دیده نمیشوند لذا تحت فشار زیاد روحی قرار میگیرند و این فشار روحی منجر به لکنت زبان میشود.

بعضی از دانشمندان که تعداد آنها آنقدر زیاد نیست عقیده دارند که بین چپ‌دستی و لکنت زبان رابطه مستقیمی وجود دارد و برخی را عقیده بر این است که چون اشخاص چپ‌دست مورد حمایت دست راستی‌ها قرار نمیگیرند و از طرف آنها به نظر خوب دیده نمیشوند لذا تحت فشار زیاد روحی قرار میگیرند و این فشار روحی منجر به لکنت زبان میشود.

تو گویی لحظه‌ای آب و آتش بهم آمیخت. امشب هنوز جامه‌ام از گلبهای بامدادی معطر است. اگر میخواهی عطر آنها را ببویی سر بدایان من گذار.

«ماکسیم ریلسکی» شاعری از اوکراین شوروی در گنجینه «تراه‌های گزین» عده معدودی از شاعران کشور شوراهای تحت‌توان «گلبا و انگور» از گل‌سرخ و سوری و شقایق، خاطره را روی کاغذ نقش بسته که روئوست درونمایه هایش بدین مضمون دست‌یاب شده است:

از کار باز آمد. دوشیزه، خسته، سادش از کلبه آواز داد او را.

از کار باز آمد. دوشیزه، خسته، سادش از کلبه آواز داد او را.

بخشی از علما نظریه داده‌اند که یک انسان چپ‌دست در قسمت جمجمه خود انکشاف صحیح نکرده است این دسته علما علاوه میدارند که انکشاف قسمت جمجمه انسان برای انجام فعالیت‌های مفید و ثمر بخش خیلی ضروری و لازم نیست و بیانات و خطا به هائیکه یک انسان چپ‌دست میداند نمایان میسازد. که جمجمه او انکشاف نکرده و بی‌مهر حرکات جسمی و دماغی وی همکاری و هماهنگی وجود ندارد.

و بخشی از مردم میگویند که چپ‌دستی یک مسا له ارتبی می باشد و چپ‌دست‌ها، چپ‌دستی را از اجداد و نیاکان خود یثس با رثا گرفته‌اند.

برسلی یکی دانشمندانی که درین باره مطالعات زیادی را انجام داده میگویند که همین اکنون نیز در بعضی قسمت‌های اروپای غربی داشتن اطفالی که با دست چپ فعالیت کنند شگون بد دانسته میشود.

تعداد زیاد کشورها و مردم جهان هنوز هم دست راست را نسبت به

دست چپ ترجیح میدهند کشورها و مردمیکه به استعمال دست راست اصرار می‌ورزند متوجه نیستند که دست چپ و دست راست انسان سرمایه‌هایست که یکی از دیگری فزون‌ترند و درجه بهتر است که یکی از این دو سرمایه را فراموش نکنیم و هر دورا در راه انجام کارهای پراچ بفعالیات اندازیم و یک دست را حاکم مطلق نسازیم.

مطلق نسازیم.

بقیه صفحه ۲۲

در آغوش گل‌های سرخ

آنجا، در آنسوی گلشن خوشبو، که بیجان میر وید سوری و نعلی. باز گشت از سفر مردمان شنیست پا تا سر در غبار، سرا پا دود آلود؛ برگ‌ها و از آفت شده آبله‌گون باید از برایش چاره‌ای نمود.

رمز گل دادن را با بسی دقت جوان دانستند و وید نکو، و اینک اندر شهر، شقایق هر سو گل داده شعله وشن بتدبیر او.

از کار باز آمد. دوشیزه، خسته، سادش از کلبه آواز داد او را.

از کار باز آمد. دوشیزه، خسته، سادش از کلبه آواز داد او را.

ژوندون

بهار...

ولی این اعمال جز تلاش مذبحخانه و ناشیانه‌ای بیش نبود و مردم ماکه مدت زمان کوتاهی مزه و فرحت بهار واقعی را چشیده بودند دل بطوفان سپردند و هر قدر جبر و ظلم امین سفاک بر طلبکاران بهاران واقعی بیشتر می‌شد آتش و شعله خشم و مبارزه‌ی آنان اوج می‌گرفت و سوزان تر می‌شد تا آنکه روز موعود فرار رسید. آری شام ششم جدی ۱۳۵۸ بمطابق شام یکشنبه سپردن ازدهایی بنام امین و مادرانی بنام باند امین فرا رسید. اردوی آزادیبخش افغانستان که می‌توان آنرا برحق یک اردوی آزادیبخش و ملی نامید بابه انجام رسانیدن این مأموریت تاریخی افغانستان و مردم افغانستان را از تباهی، نیستی، ظلم، استبداد و ... نجات بخشید امین این بر باد دهنده بهاران واقعی مردمان ما در فعالیت‌های ضد انسانی و ضد وطنی خود از نام مقدس چون انقلاب، مردم، اسلام و خدا و ایمان سوء استفاده می نمود زیراوی سخت مجلانه دشمن همه بود.

در شام ششم جدی مردم افغانستان با شنیدن بیانی‌ی ملی و تاریخی ببرک کارمل متشی‌عمومی کمیته‌ی مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان یکبار دیگر پروبال کشیدند و این آواز نجات بخش را پیام آور بهاران دانستند: در بیانی‌ی انقلابی موصوف در مورد جنایات و جفای امین شاید نجات مردم ما از چنگال وی چنین گفته شده است:

«مردان و زنان قهرمان کشور، از همه اولتر اجازه دهید تا قبل از ارا که مشی سیاسی دولت و حکومت جمهوری دمو - کراتیک افغانستان از طرف کمیته مرکزی حزب

یکبار دوست داریم مامو سیتی را و «آفریدن» رادانیم دلپسند.

خوشبختی ما را اینک دوبال است: گل سرخ بالنگور، زیبا با سودمند.

• • •

جای دیگر و در ورای شستمایه‌های ادبی از گزیده‌های پذیرای «گویت» که بزرگ عنوان «گلشنه و حال» شمه از اسرار طبیعت را بیبرده ساخته است چیده‌های را درین دسته گل‌های اهدایی پیوند پیوست می‌کنیم. به نحوه‌ی بیانی از آغاز تا فرجام سخن، «گل سرخ» کرده است. اینچنین:

«در باغ زیبا گل سرخ و زلیق کنار هم شکفته اند تا بر رخ زاله بامدادی بوسه زنند. پشت باغ صخره‌ای پوشیده از گیاه و گل سرخ و پیرامون آنرا جنگلی خرم فرا گرفته است که یکسره تا دره سبز ادامه

دموکراتیک خلق افغانستان، شو رای انقلابی و حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان از طرف خود اینجانب ببرک کارمل عمیق ترین تاثرات و همدردیها، عظیم ترین احترامات و درود های آتشین را به مناسبت رنج های بیگران و اشک های خونین شما، بمناسبت حبس و زندان، تبعید و مهاجرت های جبری، زجر و شکنجه های وحشیانه و غیر انسانی، شهادت و کشتار جمعی دهها هزار مادران و پدران، برادران و خواهران ما - دختران، پسران و کودکان ماکه از طرف حفیظ الله امین میر غضب و بدستور

مستقیم این جلاد آدمکش بعمل آمده به پیشگاه شما تقدیم بدارم از طرف دیگر اعلام می‌گردد که حفیظ الله امین این دشمن غدارالله و امین که بنام خدا و اسلام، بنام انسانیت و ملیت، بنام خلق و خلقی علیه خدا و اسلام علیه انسانیت، ملیت علیه خلق و خلقی وحشیانه جنگید، این دشمن وطن و ضد ملی که اردوی آزادیبخش افغانستان را به نفع دشمنان داخلی و خارجی پارچه پارچه کرد و بهترین سربازان، خرد ضابطان، افسران قهرمان و جوانان مارا، هموطنان شرافتمند و زحمتکش مارا به فجیع ترین وضع به زندان ها و کشتارگاهها فرستاد ... برای ابد از صحنه زندگی وطن محبوب مان افغانستان محو گردید و بنا بر طوفان خشم و نفرت خلق، قهر و غضب ملت دردناکمان عادلانه انقلابی خلق و مستضعفین افغانستان یکجا با چند جا کرش بسزای اعمال طاغوتی و شیطانی خود و سیدو میرسد ...»

در یک حصة دیگر این بیانی بهت اطمینان و آرامش مردم افغانستان چنین آمده است: «... دولت جدید و انقلابی و ملی افغانستان در حدود امکانات در تامين شرایط جبران خسارات مادی و معنوی تمام هموطنانیکه از ظلم و ستم امینی ها چون سگ های زنجیری اش اسدالله امین، عبدالله امین، خساره مند شده اند جدو جهد خواهد ورزید ...»

آری مردم افغانستان در نتیجه پایمردی‌ها و مقاومت های قهرمانانه‌ی خودشان و شهادت‌ها و

دارد. همه جا مانند آنروز گلزاران که من در آتش عشق می‌گذاختم و هر بامدادن با جنگ خویش به پیشباز مهر فروزان میرفتم، از عطر گل آکنده است.

اکنون که جنگلها هر بهاران سر سبز میشوند و جاودانه زلدگی را از سر میگیرند، ما نیز دل‌قوی کنیم و از آنها سر مشق بگیریم، طعم لذایذ گذشته را بچشم و دیدگران نیز بچشاییم تا خوشبهای چهارا بخیلانه رای خود نخواست بانشیم. ازین پس باید در هر مرحله از زلدگی راه و رسم شاد بودن و نشاط اندوختن را آموخت ...

بتداوم این گلشنایا، «منو چهری» اسناد سخن با کلام بر حلاوت و بر مایه اش بگرد «گل سوری» و «گل سرخ» چنین گراییده است:

خود گذری اردوی رهایی بخش افغانستان از جنگ امین ددمنش و باند فاسد ظالم وی نجات یافتند و بزندگانی شرافتمند و آبرو مدهای خود آغاز کردند.

هموطنان بلا کشیده و قهرمان!

اینک بهار سال ۱۳۵۹ را در حالی پذیرایی می‌نماییم که توام با آن بهار امیدها و آرزوهای مان نیز فرا رسیده و به صراحت می‌توان گفت که بهار امسال بهار دوگانه است یکی بهار طبیعت که از بخت نیک نسبت بارندگی های پرفیض و فراوان سر سبز و پر فیض خواهد بود و حاصل فراوانی را نصیب هموطنان خواهد ساخت ولی مهم تر و سرور آور تر بهار دیگری است - بهار آزادی همه مردم شرافتمند - بهار جاودانه‌ی که هرگز خزانی نمی‌شکند، بهاری که جغد های منحوسی چون حفیظ الله امین این سازمانده اجنت‌های سی، آی ای در وطن و بر باد دهنده بهار آرزوهای وطن و مردم، دیگر قلع و قمع شده است - بلبلان وطن همیشه بهار ما آزادانه و با شور و شوق نغمه‌های آزادی و بهروزی می - سر ایندو هیچ زانگی ریاکاری در آمدن درین بوستان یعنی بوستان وطن محبوب مان نیست.

مردم رنج دیده و عذاب کشیده ما که سرمایه‌های مظلوم امین و امینی‌ها را گدشتان و اینک آفتاب مرحله نوین انقلاب نور آن همه یخ‌ها را آب می‌کند و از بین می‌برد.

مردم مادر عمل دیدند که دولت انقلابی شان آن چنان اقداماتی انجام دادند که می‌شود آنرا التیام بخش کلیه دردهای ناشی از استبداد و ظلم مستکبرین دار و دسته امین و بالتیجه امیرالیزم خونخوار امریکا دانست.

رهایی همه زندانیان سیاسی ایکه از زیر ساطور امین جاسوس که در ین ساطور مارک و نشان امیرالیزم امریکا بخوبی بمشاهده می‌رسد از جمله اولین اقدامات وطنپرستانه و بشرخواهانه دولت جدید و انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان شمرده می‌شود درین رهایی عدالت و مساوات کامل موجود بود چه زعامت دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان ضمن اعلامیه

آمده نوروز ماه با گل سوری بهسم باده سوری بگیر - بر گل سوری بچم زلف بنفشه بیوی - لعل خجسته بیوس دست چغاله بگیر - پیش چماه بچم شاخ برانگیخت در خاک برانگیخت نقش باد فرو ریخت مشک - ابر فرو ریخت تم قمری در شد بحال - طوطی در شد برقص بلبل در شد بلحن - فاخته در شد بسدم رنگ رخ لاله را - از لودود است خال شمع گل زرد را از می و مشکست شم

با گزینشی این نظم بر محتوای ادب ایرا الفاسلو فسون «گل سرخ» را که از آغاز تا انجامش بلراز ها و لیکز های مهر انود آکنده است، درینجا پایان میدهم و خود بدانان طبیعت و سرابرد رکتینیا پناه میبریم (ختم)

عفو عمومی همه زندانیان سیاسی بصراحت اعلام داشت که بدون در نظر داشت هیچ تبعیض و فرقی و صرف نظر از همه ملحوظات از قبیل لسان مذهب، ملیت، ایدئالوژی سیاسی، اختلافات سیاسی و سازمانی و غیره برهایی زندانیان اقدام می‌شود و چنان هم شد.

هموطن قهرمان و در بند کشیده آیا این اقدام بیک نیک بهار، بهار واقعی و فارغ از هر نوع رنج و بند نیست؟

آیا خارج نمودن هموطنان بیگناه و رنج دیده ما از دخمه های باستیل بلچرخ خود نمایانگر شادمان ساختن دل‌های آزاده و یغزده هموطنان مان نیست؟

اقدامات بعدی دولت و زعامت انقلابی و قهرمان افغانستان جوان و انقلابی همه و همه روستگراین حقیقت است که دیگر یخ ها و سرماهای ناشی از ظلم و استبداد و استثمار بر حمانه سلطنت فیودالی و سلطنت حفیظ الله امینی آب می‌شود و طوفان سرد و تباہ کننده به نسیم ملایم بهاری تبدیل شده است و هموطنان ما اینک امسال بهار دوگانه ای را بدرقه می‌کنند. بهار طبیعت و بهار آزادی کامل را.

پس ای هموطنان شریف و آرزومند! نگذارید که جغد ها و کلاغ های منحوس با زهم این بهار جاودانه شما را با صدهای دلخراش و اعمال سیاه خود مواجه به تهدید سازد چه آنها که شوق و منفعت شان در سردی دل مردم و یخ زدن آرزو های خلق نهفته است در همین هستند و سخت در تلاش و تکاپو هستند تا یکبار دیگر زمستان را باز گردانند، سرما را بر دل ها چیره سازند، غنچه های امید وطن و مردم را در پندک بخشکانند و پژ - مرده سازند. ما ایمان و یقین کامل داریم که این همه تلاش های مذبحخانه و بی فرجام است ولی آنها درین مرحله می‌خواهند فرار سیدن سبزی و خرمی همه گانی خلق مارا به عقب باندازند. آنها می‌خواهند که رسیدن رستا خیز واقعی مردم مارا بدور اندازند و طولانی سازند آنها می‌خواهند ...!

ولی چنانیکه مردم شریف و زحمتکش افغان - نستان در عمل ثابت ساخته اند این همه دسایس و تلاش های مذبحخانه را با متحشدن و یکدست شدن خنثی ساخته و می سازند.

بهار جاودانه ما فراسیده است و هیچ نیرویی قادر نیست از پیشرفت و تکامل و سر سبز شدن آن جلو گیری نماید و اگر باز هم ناشیا نه در مقابل چرخ زمان و تاریخ بایستند سر نوشت شان چون سر نوشت امین و دارودسته سفاک و او باشی او خواهد بود.

شگوفان باد بهار آرزو ها، بهار واقعی مردم قهرمان افغانستان، آینده از آن مردم است. آری مردم.

۷- حالا هم آواز بخوانم تا شوهرم جانم

بیاید :

بهار آمد بیا ای بار جانی
نوازش کن به لطف و مهربانی
گذشته میرود عمر دو روز
نمی ماند همین حسن جوانی



روز نو روز و هنر آرایش میز غذا



وای یادم رفت که اصلاً نان دوست بکنم

بهترین رستوران

جهانگردی وارد شهر کوچکی شد... ظهر بود و جهانگرد گرمه، از مردمی که در کنار خیابان نشسته بود پرسید :
- درین نزدیکی رستوران نیست ..
- چرا ... این شهر دو رستوران دارد که هر دو در چند قدمی همین جاوتریابرووی هم واقع شده است .
- خوب . کدامیک از آنها بهتر است .
مرد شامه ها را بالا انداخت و گفت :
- تفاوتی نمیکند ... شما می توانید هر کدام که دلتان خواست بروید ... اما در هر حال پیشیمان خواهید شد . که چرا به رستوران دیگری نرفته اید !!

ورزشکاران

دو دوست در اداره با هم گرم گفتگو بودند ... یکی از آنها رو بدیگری کرد و گفت :
- هیچ میدانی که من هر روز صبح ساعت ۶ برای تمرین ورزش از خواب بیدار میشوم... دوست دیگری گفت :
آفرین ... پس حتماً در همین تازگیها ورزش میکنی !
دوست اولی جواب داد :
- نهیر ... دختر همایه رو بسرو منزل ما ورزش میکند !!



بیون شرح

دو تصادف در يك تصادف یکی سرش زخم
برمی دارد و دیگر جوبه گول می شکند.

اتفاق عجیب

مرد در حالیکه دست شکسته اش را به گردن اویران کرده بود وارد رستوران شد مدیر رستوران پرسید :
- اتفاق بدی افتاده ... نکنند که با موتور تصادم کرده باشی ؟ مرد سری تکانداد :
نی ... دیشب که از این جاء بیرون رفتم اتفاق عجیبی افتاد .
من بطرف موتور میرفتم که یکی از این آدمهای بی احتیاط که در خیابان راه میرفت، دستم را لگد کرد ... فکر میکنم او بسیار مست بود !!



۶- وبعش گلها را بیاوریم



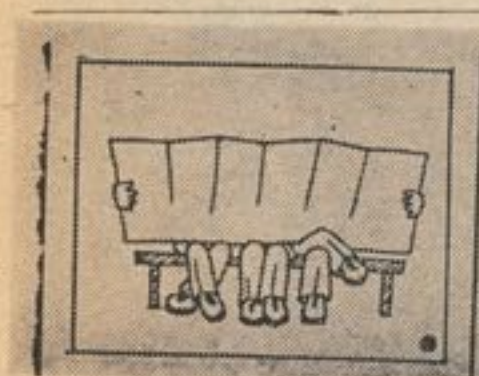
۱- حالا با استفاده از این کتاب غذای لذیذی برای شوهر جانم می پزم .



۲- وای که چقدر سامان و لوازم بسرای
طلبش لازم است !



۳- خواب به قرار هدایت بایدرومیزی راهوار
کنیم .



بدون شرح

زنی که شوهرش را دوست داشت

شکارچی معروف که تازه از جنگل‌های
افریقا آمده بود، پوست ببر بسیار زیبایی
نیز برای زنتش ارمغان آورده بود... روزی
جریان شکار ببر را برای زنتش تعریف میکرد:
- بلی... نمیدانی چقدر خطرناک بود...
یامی بایست من زنده بمانم و یا ببر... اگر
تیر زده‌ای خطا میرفت ببر مرا پارچه پارچه
می کرد زنتش از روی رضایت نگاهی به
شوهرش انداخت و بعد به پوست قشنگ ببر
که پیش تختخواب، روی زمین افتاده بود،
خیره شد و گفت، بسیار خوب خوشحالم که
مرگ نصیب ببر شد... چون درغیر آن صورت
من حالا پوستی باین قشنگی برای تختخوابم
داشتم!

مسافر

مسافری که تازه وارد شهری شده بود مغازه لبنیات فروشی رفت و گفت:
آقا... لطفا نیم کیلو شیر بمن بدهید.
لبنیات فروش گفت:
- ببخشید آقا... ما شیر را وزن نمیکنیم، بلکه اندازه میگیریم.
مرد مسافر بسادگی گفت واه... معذرت میخواهم... حواسم خراب است... پس لطفا
نیم «متر» شیر بدهید!!



دزد زود هرچه پول داری بده و مگر نه این موش را به سرت می اندازم

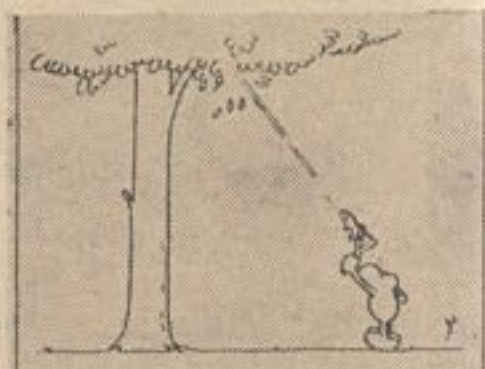
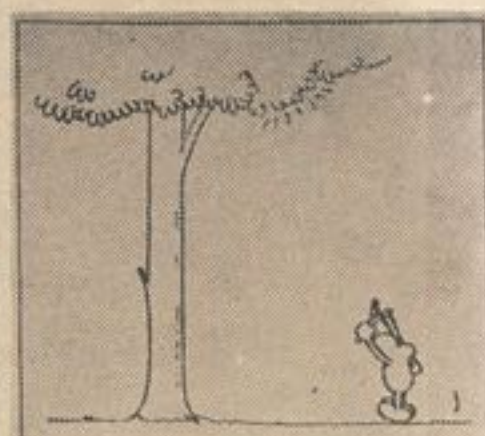


زن به شوهر - شوخی بر است بیا که برویم، عواناریک میشود

سفارش یک زن

داکتر بعد از آنکه مرد را معاینه دقیق کرد، سری تکالیداد و گفت:
متأسفانه حال شما مریضی ندارد... بسیار چیزها باید پرهیز کنین...
مرد حرفی داکتر را برید:

- متلا چه چیز هایی داکتر؟
- از سگرت، از مشروب، قمار، از شب
زنده داری و از غذا های...
مرد مجدداً حرفی داکتر را قطع کرد و با
عجله پرسید:
- خواهش میکنم داکتر جان... راستش
را بمن بگو، قبل از من زلم به اینجا نیامده
بود؟



تهدید بزرگ

داماد جوان، یکروز تعطیل بدیدن ملا
تاویش اسکاتلندی، پدر زنتش رفته بود...
پدر دختر از او پرسید:
- خوب پسر جان... بگو از دخترم راضی
هستی؟
داماد جوان جواب داد:
- نه... به هیچوجه از دختر تان راضی
نیستم... چرا... برای چی؟
- چون بسیار ایله خرج است...
- خوب اگر دی ر بازم هم ایله خر جی
کرد مرا خبر کنی!
- شما چیکار میکنین!
- هیچ... فوری او را از میراث خودم
محروم میکنم!!

ساختن دیگ...

دختران جوان در حالیکه کوزه های گلی را بر شانه حمل میکنند، اجرا میگردند و قتی مسابقه آغاز می گردد جشن مذکور به نقطه اوج خود میرسد. بهترین دیگ ها توسط مردم وامتادان فن دیگ سازی که به تاریخچه صنعت دیگ سازی بلدیته دارند نیز در هر چهار سال در مسابقه دیگ سازی گرد هم می آیند و آنکه از

بهترین گل بشکل کاملاً غنچه ای، ماهرانه و استادانه، قدیمی ترین نوع دیگر ساخته بود، بهترین جایزه را دریافت میدارد که حکم های صاحب نظر، نظارت کننده مسابقه میباشند. در مسابقه اسال اشیاای شیشه ای نیز استثناء به معرض نمايش گذاشته شده بود که چینی سازان بشکل قدیمی ترین آن آلات چینی را در آورده و به معرض نمايش گذاشته بودند این مسابقات بمنظور کشف معلوما ت در باره نخستین دیگ های گلی که اولین بار دست بشر از گل آنها ساخت، میباشد تا مگر روزی برای دریافت جایزه بزرگ، کسی به چنین کشف بزرگ دست یابد.



چندتن از زنان در حال ساختن اسباب گلی.

بقیه صفحه ۱۱

وظایف اساسی و اهمیت...

میدان های بازی اطفال	۱۰-۵ فیصد
میدانهای سیورت	۳۰-۱۰ فیصد
پارک های عامه	۵۵-۲۰ فیصد
بانچه هاو محل های ریزوف شده	۲۰-۱۰ فیصد
فبرستان ها	صفر-۶ فیصد
خوش های آبیازی و دیگر منبع های آبی	۱-۳ فیصد
به اساس معیار ونورم هائیکه تعین گردیده برای فی نفر (۷۰) متر مربع جای سبز دونظر- و تثبیت گردیده است و پیوست به اساس احصائیه که از مرکز تحقیقاتی مهندسی انتشار یافته برای مناطق مختلفه قرارذیل ساحه سبز پیشنهاد گردیده است :	
ساحه های سبز عامه ونوار های سبز	
اطراف جاده ها	۱۵ فیصد ۸-۱۰ مترمربع
ساحه های سبز مناطق وعایشی	۲۵ فیصد ۱۴-۱۶ متر مربع
ساحه سبز در مناطق تجارتی و کلتوری	۱۴ فیصد ۷-۹ مترمربع
باغ ها	۲۰ فیصد ۱۰-۱۵ مترمربع
فبرستانها	۶ فیصد ۳-۵ مترمربع
ساحه های سبز از قبیل جنگلزار هاو نوار	۲۰ فیصد ۸-۱۵ متر مربع
های سبز که وظیفه عایق صوت را انجام میدهند .	۱۰۰ فیصد ۵۰-۷۰ مترمربع

در خانه ناکفته نباید گذاشت که در موسم بهار از غرس نهال ها و دیگر اشجار مشمرویا غیر مشمرو از هیچگونه همکاری و مساعدت دریغ نفرمایید تا باشد این آرامگاه اجداد و نیاکان ما که در حال برای ما میراث مانده است بیک مملکت سبز تبدیل گردیده باشد .

صفحه ۵۸

سال ۱۳۵۹ سال...

کشور ضامن پیروزی انقلاب
آزادی بخشش نور و دولت
جمهوری دموکراتیک
افغانستان، ضامن
افغانستان آزاد و مستقل
قهرمان و انقلابی است .
صو طنان، خلق شرافتمند
وزحمتکش وطن، نوروز
باستانی، رو زدهقان، سال
نو بشما مبارک باد !
خداوند بزرگ حافظ
شما باد !

خلق که متحد و بیدار
است، قهرمانانه کار و
پیکار میکند و در نبرد پیگیری
دارد، علی الرغم تمام
دشوار یها پیروز میشود .
**هموطنان، خواهران
برادران، دوستان و رفقا!**
وحدت حزب، اتحاد نیرو
های ملی دموکراتیک، وحدت
خلق، وحدت اخوت اسلامی ما
پیوند حزب با جبهه ملی-
پدر وطن، پیوند حزب باتمام
خلقه ای زحمتکش مسلمان

بقیه صفحه ۳۷

پندکها...

پرنده گان مهاجر کوچکنند و وجود
می آیند .
در نباتات پند کهای مخفی هم
وجود دارند، بعضا در زیر پوست
اشجار که شاید خیلی دیر در حالت
رکود و خواب بسر برند و چیز یکه
باغداران قوریه والاوسبزی کاران نمی
دانند این مطلب است که اینوع پندکها
قدرت عجیبی برای انتظار ماندن و زنده
بودن حتی برای چندین سال را
دارند زما نیکه یک بو ته یسا
درخت برای مدت زیادی نشو و نما
کرده باشد و شاخچه های طولانی
بدون برگ شو ند با غیا نان هو-
شیار وبا تخر به شاخچه های آنرا
جسورا نه تا پندک های تیر مامی
قطع میکنند زیرا آنها میدانند که
این یگانها را هیست که نباتات و
اشجار تحریک به گل کردن ومیوه
دار شدن میشودند همچنان اگر این
عمل که بنام شاخچه بری نیز یاد
میشود روی بته گلاب درخت زرد-
آلو و تاک صورت بگیرد شکل و فرم
آنها رازیبا تر و مقبول تر می-
گردد و در ترثید حاصلاتشان

خیلی موثر ثابت میشود .
تا کستا نه ای بورو و بور گاندی
همه ساله شاخچه بری میشودند و در
نتیجه تاکها شکل وزیبایی عجیبی به
خود میگیرد . آیا میدانید که این
کار چرا صورت میگیرد . جواب آن
خیلی ساده است و آن این است که
بخاطر پند کهای خوا بیده و در حال
رکود و کار های تعجب آوری که این
پند کها در هنگام نبودن سالر
پند کها جبرا انجام میدهند .
همچنان با ید شاخچه های نیله
چنار ها بریده شوند زیراریشه های
چنار ها بریده شوند زیرا ریشه های
طولانی شده در هر طرف می-
رو یند و مزاحمت بار می آورند .
تنه های این درختان را نیز اگر
قطع کنند بازهم پند کهاییکه
در همان ریشه هاست به مرور زمان
به نهالهای در می آیند و از این جا
و آنجای صحن باغو یا حویلی سر-
بیرون میاورند و ثبوت میکنند که نیله
چنار عمر طولانی دارد .

که حق اظهار عقیده و بیان فکر خود را نداشته باشد موجودی زنده محسوب نمی شود » به امید همکاری های شما، اظهار نظر شما را به مقصدی صفحه جوانان سپردیم، تا باشد چه قبول افتد .

دوست عزیز احمدشاه حسین هوتکی !
ترجمه شمارادر باب شخصیت نویسنده انقلابی و مشهور ماکسیم گورکی خواندیم... لازم بذکر میرود که منبع و ماخذ ترجمه را، دقیقانه بنویسید که از کدام منابع اتحاد شوروی استفاده کرده اید ، دیگر اینکه ماکسیم گورکی بیش از آنکه عالم وفیلسوف باشد به همان نویسنده گی معروف است که داستان نویسی محبوب تمام قرون و اعصار است . این ترجمه شما در صفحه دوستان به چاپ میرسد ... به امید همکاری شما .
دوست عزیز غ.ج. چولی پای !

شعر کاریز را مرور کردیم، و به انتظار اشعار خوبتر قان، قسمتی از آنرا چاپ میکنیم:
آنجا در پای تپه
کاریز سالمند مصیبتار
چون زال روزگار دیده، پراژنگ چهره
ایستو آنسو، موهای بیرنگ، رونق
لاغر دستهای فلاکت دیده
چشمایی : فروکشیده ، پینور
لبهایی : فروخشیده، اما امیدوار
که گاه - گاهی میخندد ...
والسلام



مدیرمسئول : شیرمحمد کاوود
معاون : محمد زمان نیکرای
امری چاپ : علی محمد عثمان زاده

آدرس : انصاریات،
مقابل ریاست مطابع دولتی
تیشون دفتر : ۲۶۸۴۹

دولتی مطبعه

ماسخت بدین باور معتقدیم که تا متکلم را عیب نگیرند سخنی صلاح نیذیرد .
پیشنهاد شما را می پذیریم و در جستجوی دوستان مکاتبوی میباشیم ، از اینرو علاقمندان «در جستجوی دوستان مکاتبوی» میتوانند مکاتبات خود را عنوانی صفحه جوانان به آدرس مجله ژوندون بفرستند و بایکدیگر تماس فکری برقرار نمایند، دیگر چه می گوئید ؟ انتظار، انتقادات دیگر شما را داریم .

دوست عزیز عبدالواحد «نور» معلم صنف دوازده لیسه حبیبیه !

بپذیرید سلام مارا نیز . از کندز به کابل خوش آمدید . سبب افتخار مجله خواهد بود که جوانان چیز فهم به همکاریش آستین بلند کنند .

شعر «لاله قصه میگوید» شما را خواندیم و در یکی از شماره های مجله به چاپ میرسانیم چیز های دیگری بفرستید .
دوست عزیز خالده انوری معلم مکتسب دختران افشار !

پاسخ به قسمتی از سوالات صفحه مسابقات و سرگرمیها مرور کردیم و برای قصصاوت بیشتر، آنرا به مقصدی همین صفحه حوال کردیم که ببینید جوابات چگونه است، صحیح است یا غلط ؟ انتظار همکاریهای دیگر شما را داریم .

دوست عزیز غلام یحیی پوشنگی از حریری بنوونخی !

جدول منقطع شما را گرفتیم و جهت ارزیابی برای نشر، آنرا به مقصدی صفحه مسابقات و سرگرمیها سپردیم که در چاپ اقدام ورزد . همکاری شما دوست عزیز را خواهیم.

دوست عزیز سید حسن «خدر» از غاریاب ! سلام علیکم، مطلبی زیر عنوان «تجول رهایی» بخش ... به اداره رسید و آنرا جهت ارزیابی برای نشر به مقصدی صفحه دوستان سپردیم... به امید همکاریهای دیگر شما .

دوست عزیز مراد محمد نیاز !
شعر «نغمه موزون» را مطالعه کردیم، اینک چند بیت از آن :
در عرصه نجات بشر از فساد جنگ
کوس رفاه خلق وطن زد بنام صلح
ای خلق نوع پرور وای نسل آریا
چرخ زمان و گردش دنیا به کام صلح
جانا شراب صلح پسند است بیزم ما
می نوش کیف دیگری دارد ز جام صلح...
در قله های شاخ این مرز بوم همیش
مطرب نواز نغمه موزون بنام صلح...
به امید همکاریهای دیگر شما

دوست عزیز سید رحیم رحین از کندز !
«عقیده بالخاصه شما در مورد صفحه

جوانان» همراه با یک قطعه عکس مبارک شما به ما رسید ، لیکن اندیشه و نظر شما در باب آزادی و مصایب طبیعی، آنقدر فشرده و مختصر است که یک چهارم، یک ستون مجله هم نمیکرد ، بهر رنگ دل قوی دارید که آزادی چیزی بر شکوهی است و بقولی «بتری



دوست عزیز ناصر آرین عضو درام و داستان رادیو تلویزیون

پارچه شعر «گواهی» سرود مطیع کجمدار (۱) شما را خواندیم و ما گواهی نمیدهم که یار دیرینه و پارینه شما خنجر بلا به رخ شما بکشید و آنگاه در زمینه سرور و زگار ، اسیر سر نوشت گمنامی شوید ، ابتدا . مارا با یاس و درد سر جنگ است و «چرخ برهم زنیسم» اگر غیر مرادمان گردد . شما که بی قله آگاهی و فرماندهی رسالت تکیه زده اید از دروضجه بگریزد و فوجه سرایی نکنید که بس درد آور بود .

عجالتاً این شعر پر از درد و یاس را به پاکتنش میگذاریم و از چاپش میکذاریم و به امید اشعار بهتر شما انتظار میبریم ...

دوست عزیز فوزیه امان زی محصل صنف اول یوهنخی اقتصاد
ماهم میگوییم به شما سلام باد . از اظهار علاقمندی شما به مجله ژوندون شاکریم و مشکور .

پاسخ سوالات صفحه مسابقات و سرگرمیها را گرفتیم و برای ارزیابی آنرا به مقصدی صفحه حوال کردیم که بعداً جواب شما را به دست «دستگاه قبی دست چاپ» بگذارد .
دوست عزیز پرتو نادری از ولایت جوزجان !

بعد از دیرزمانی ، نامه یی از شما رسید، امیدواریم خیر و خیریت بوده باشد . هیچ سلام و برسانی ، خبر و احوالی ، با نامه یی از ما نرفته اید مگر چرا ؟ ما اگر خبر همکاران و دوستان قلمی خوب خود را ، چند روزی نداشته باشیم، متأثر می گردیم که چرا همقلم و همکار عزیز ما ، از یاد دوستان و خوانندگان مجله خویش غافل مانده است نکند که از شوخی های ما سرگران شده باشید بهر صورت دو پارچه شعر شما را خواندیم و هر دوی آنرا در شماره های آینده به دست نشر مید هیم به آرزوی همکاریهای بیشتر شما .

دوست عزیز محمد ظاهر خورمند از اداره اصلاحات اراضی !

ماهم سلام میگوییم . از نظر و پیشنهاد شما یک جهان تشکر . ما از همکاران و خوانندگان مجله همیشه تقاضا نموده ایم که کار ما را به ارزیابی بگیرند ، خوب و بد آنرا بنمایند و بر عیب کارمان انگشت انتقاد بگذارند ، زیرا

سلام علیکم خوانندگان و همکاران ارجمند !
مخبراً ستم همینگونه بگویم که سال ۱۳۰۰ سال پر خیر ، سال پر امید ، سال سعادت و سال پر میثت و مراد باشد به ما . بخواستیم که بگویم ، حال که می بینم شما آنچه میخواستیم . اما ناکفته را بار دیگر شعر حافظ تقال می زنیم که هر چه شد تا یاد . این تقال زدن را از جانب من به شما گام و مراد شما ، تحفه سال نو بپذیرید، نیم فال حافظ ، چه قرعه بنام شما میزند ، و به سلامت .

نست از طلب ندارم تا کام من بر آید
بانی رسد به جانان یا جان زتن بر آید
بگشای تر بتم را بعد از وفات و بنگر
کز آنس درونم دود از کفن بر آید
نمای رخ که خلقی واله شوندو حیران
نگدای لب که فریاد از مرد و زن بر آید
جان رلیست و حیرت در دل که از بلانش
لگزه هیچ کامی جان از بدن بر آید
از حیرت دهانش آمد بتنگ جانم
خود نام تنگدستان کز آن دهن بر آید
بروی آنکه در باغ یابد گلی چو رویت
آید نسیم و هردم گرد چمن بر آید
گویند ذکر خیرش در خیل عشقبازان
فر جا که نام حافظ در انجمن بر آید

دوست عزیز احمد داوود «متحد» محصل
غفر و بنگرهار

از همکاری شما متونیم و خواستار همکاریهای بیشترتان استیم . دوست مهربان ، پارچه برسانی شما ، چون موافق به امسول بود ما نبود ، از چاپ باز ماند .
دوست عزیز عبدالرؤف «مالیار» معلم لیسه
خانیکی

پاسخ به سوالات صفحه مسابقات و سرگرمیها گرفتیم و علی الحساب ، آنرا برای ارزیابی مقصدی صفحه نشر سپردیم که بعد از غور و نظر ، نام شما را در دست حل کنندگان بفرستد . به امید همکاریهای دیگر شما .

دوست عزیز سید حاجی غالمی

جدول فرستاده شما رسید ، آنرا به اختیار بعضی صفحه مسابقات و سرگرمیها گذاشتیم و یکی از شماره های مجله به چاپ رسانید . گشته بودید . این جدول را در آغاز سال ۱۳۰۰ نشر برسانید ، میسرانیم اما یکم سال ، سال یار یا سال نو ؟ به انتظار نامه های دیگر شما .



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library